

فهرست

شیع

فرق

عقاید و کلام

فقه و اجتهاد

حدیث

علم رجال

تفسیر

فلسفه

عرفان

ادب

علوم

اندیشه های سیاسی

جنبشها و دولتها

تاریخ نگاری

احزاب

شیعه در جهان امروز

. مصدر باب تفعّل از شیع و شیعه

دارای معانی لغوی و اصطلاحی است: تشیع فی الشیء در هوای چیزی مستهلک شد و تشیعه الشیب و پیری در او پخش و گسترش یافت (مجازاً)

. تشیع قطره اللبن فیالماء، قطره شیر در آب پخش شد

. تشیع الرجل، شیعه شد چنانکه گوئی تحنف، هنگامی که به دین حنیف در آید

. الشیعه فرقه یا گروهی که امر یگانه ای داشته باشند

شیعه الرجل: دوستان و یاران مرد، جمع آن اشیاع و شیع که به معنی مثل و مانند و فرقه ها نیز آمده است: و لقد ارسلنا من قبلک فی شیع الاولین (حجر، 10) وازه شیعه به صورت مفرد چهار بار در قرآن آمده است که یک بار به تنهایی (مریم، 69) و سه بار با اضافه (قصص، 15، صافات، 83) که در آیه اول به معنی گروه و در بقیه به معنی پیرو آمده است

شیعه در اصطلاح به پیروان حضرت علی (ع) و خاندانش، و کسانی که معتقد به جانشینی بلافصل آن حضرت بعد از پیامبر اسلام (ص)، و نص ولایت او در غدیر خم از طرف پیغمبر میباشند گفته میشود و همچنین در سخنان رسول اکرم (ص) و حضرت علی و دیگر امامان (ع)، و نویسندگان ملل و نحل این کلمه به کار رفته است

. جابر بن عبدالله انصاری میگوید: نزد پیغمبر بودم که علی از دور نمایان شد

. پیغمبر فرمود: سوگند به کسی که جانم به دست او است، این شخص و شیعیانش در قیامت رستگار خواهند بود. ابن عباس میگوید: وقتی آیه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه نازل شد، پیغمبر به علی فرمود: مصداق این آیه تو و شیعیانت میباشید که در قیامت خوشنود خواهید بود

. و خدا هم از شما راضی است

. این دو حدیث در الدر المنثور (379/1) و غایه المرام (326) نقل شده است (شیعه در اسلام، 7)

روایات متعدد دیگری نظیر روایت فوق از بزرگان اهل سنت مانند طبرانی، احمد بن حنبل، دارقطنی به وسیله ابن حجر و ابن اثیر و سیوطی و دیگران نقل شده است

حضرت علی (ع) در نامه ای مینویسد: این نامه از بنده خدا علی امیر المؤمنین است، به شیعه خود از مؤمنان و مسلمانان چه، خدا میگوید: و ان من شیعه لابراهیم و آن نامی است که خدای متعال آن را در قرآن شرافت بیان داده است، و شما شیعه پیامبر، محمد صلی الله علیه و آله هستید، چنانکه ابراهیم نیز از شیعیان او است، نامی است

غیر مختص و امری است سابقه دار (نامه ها، محمودی، 196/2)

شنیدم میگوید: بی شیخ مفید به سند خود تا امام باقر(ع) از قول ام سلمه نقل میکند که گفت: از رسول خدا (ص) گمان علی و شیعه و او رستگار میباشند

و به اسناد خود سه حدیث دیگر در همان فصل در این باره نقل کرده است (ارشاد، 25)

از امیرالمؤمنین علی (ع) در منابع مختلف و از جمله نهجالبلاغه چند روایت نقل شده است، از جمله کلام 218، خطب

عنوان شیعه برای پیروان علی (ع) مشهور گردید و این عنوان مخصوص کسانی شد که معتقد به امامت علی (ع) و جانشینی او پس از پیامبر بودند، و به امامت یازده نفر از فرزندان معصومش اعتقاد داشتند و به کسانی که چنین عقیده ای داشتند شیعه و اثنی عشریه و شیعه و امامیه اطلاق شد

(الاسلام و الشیعه الامامیه، 335/1)

و نیز در کتاب تأسیس الشیعه (مقدمه) آمده است: لفظ شیعه در روزگار پیامبر(ص) بوده است، چنانکه ابوحاتم در کتاب خود (کتاب الزینة) الجزء الثالث: فی الالفاظ المتداوله بین اهل العلم مینویسد: نخستین نامی که در اسلام به روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آشکار گردید شیعه بود

و آن لقب چهار تن از صحابه بود: ابوذر غفاری، سلمان فارسی، مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر

تا اینکه هنگام صفین این اصطلاح در میان هواخواهان علی علیه السلام منتشر گردید

رسول خدا (ص) فرمود: خدای: در کتاب جامع الاخبار (باب 17، 39) از انس بن مالک نقل میکند که او گفت متعال در روز قیامت بندگانی را بر میانگیزد که از چهره هایشان نوری از راست و چپ عرش پرتو افکن میشود، و به منزله و پیامبران هستند و پیامبر نیستند، و به منزله و شهیدان هستند و شهید نیستند

ابوبکر برخاسته گفت: من از آنان هستم ای پیامبر خدا؟ فرمود: نه سهل بن حنیف برخاسته گفت من از آنان هستم؟ فرمود: نه

سپس رسول خدا(ص) دستش را بر سر علی (ع) گذاشته گفت: این است و شیعه اش

و از علی (ع) نقل است که گفت: شیعه و ما از خود گذشتگان در راه ولایت ما، دوستدار یکدیگر در جهت موالات ما، و یار یکدیگر در مورد امر ما هستند (صفات الشیعه، 23، اصول کافی، 237/2)

ابو نعیم به اسناد خود از امام علی بن حسین (ع) نقل میکند که گفت: شیعتنا الذبل الشفاه و الامام منا من دعا الی (طاعة الله شیعه)

جریان تشیع از رحلت رسول خدا(ص) تا درگذشت امام حسن عسکری (ع) به دهها فرقه و گروه کوچک و بزرگ یا 301 ق) و 299 تفسیم شد که تفصیل این مطالب موضوع کتاب المقالات و الفرق تألیف سعد اشعری قمی (م

(. فرق شیعه در همین مقاله کتاب فرق الشیعه , تألیف نوبختی (273 - 311 ق) میباشد)

لفظ شیعه تنها برای شیعه ء امامیه به کار نمیرفته است بلکه به مرور زمان به فرقه ها و سلسله های چندی اطلاق گردید که مهمترین آنها شیعه ء اثنا عشریه یا دوازده امامی , شیعه زیدیه و شیعه اسماعیلیه اند .

بعد از حجاز , نخستین سرزمینی که تشیع , به معنی شیعه ء علی بن ابی طالب (ع) و فرزندان او , در آن گسترش یافت , شام , و بخصوص جبل آمل است .

عامل گسترش آن ابوذر غفاری است .

پس از اینکه عثمان بن عفان خلیفه ء سوم وی را به شام تبعید کرد , و معاویه بن ابیسفیان وجود ابوذر و تبلیغات او را برنتافت , ابوذر به جبل عامل , در جنوب لبنان کنونی , رفت و در آن جا دو مسجد ساخت و به تبلیغ تشیع علوی پرداخت .

اکنون یکی از مهمترین نامهای شیعه ء امامیه در جبل عامل المتاوله است .

این لفظ با جمع متوالی مشتق قیاسی از توالی به معنی تابع و پی در پی بودن است بدان جهت که مردم جبل عامل در طول تاریخ همگی در موالات اهل بیت رسول خدا(ص) پابرجا بوده اند , یا مشتق (بر خلاف قیاس) از تولی است , یعنی به علت داشتن ولای اهل بیت پیغمبر(ص) , آنان را به عنوان ولی و سرور خود برگزیدند (جبل عامل لقب متاوله را مخصوص به ساکنان سرزمینهای بشاره و کسروان که در آتش جنگ فرو رفتند میدانند , و کسانی مانند ساکنان دمشق و حلب که چنین حالتی را نداشته اند آن لفظ در باره ء آنان به کار نمیرود (متاوله) به گفته ء ابن اثیر (کامل , سال 407) در قرن پنجم هجری , در آفریقا , شیعه را مشارقه مینامیدند و آنان را به ابو مظفر , 355) , عبدالله شیعی (م 298 ق) منسوب داشتند که از مردم مشرق بوده است (تاریخ شیعه

اگرچه فرقه های معتقد به امامت بلافضل امام علی بن ابی طالب (ع) پس از پیغمبر(ص) را شیعه مینامند , لیکن اطلاق نام شیعه به مرور زمان برای شیعه ء اثنی عشری یا شیعه ء امامیه تثبیت گردید , تا آنجا که امروز زیدیه و اسماعیلیه به همین دو نام شناخته شده اند و نه با پیشوند شیعه و بسیاری از فرقه های منسوب به تشیع یا منشعب از تشیع که در طول تاریخ پدیدار شده اند اکنون از بین رفته اند

. منابع : در متن مقاله آمده است

سید محمد مهدی جعفری

فرق شیعه و پس از رحلت پیامبر اسلامی (ص) مسلمانها در مسائل بسیاری با هم اختلاف پیدا کردند که موجب تفرقه و از هم پاشیدگی وحدت آنان گردید

و در اثر آن اختلافات هر فرقه ای طرف مقابل را گمراه به شمار آورده و از دایره اسلام خارج دانستند و از یکدیگر براءت جستند

مهمترین مطلبی که موجب اختلاف بیش از حد گردید مسأله امامت و خلافت بود، دامنه این اختلافات آنقدر بالا گرفت که به قولی به هفتاد و دو فرقه منشعب گردیدند

البته این تعداد مربوط به فرقه های اصلی است، تنها چیزی که آن ها را در یک محور با هم جمع میکند کلمه است. فراگیر اسلام است

در ابتدا فقط سه فرقه اصلی بودند که روز درگذشت پیامبر (ص) به وجود آمدند، طرفداران سعد بن عباده و پس از چندی این تعداد به ده فرقه مهم تقسیم شدند که عبارتند خزر جی، طرفداران ابوبکر، طرفداران علی (ع) شیعه، خوارج، مرجئه، معتزله، جهمیة، ضراریه، حسینیة، بکریه، عامه (اهل سنت)، اصحاب حدیث، کلایه: از (فرق الشیعۀ، نوبختی، 2-3 والفرق الاسلامیة، 2-5)

شیعه نام عمومی تمامی فرقه هائی است که قائل به امامت و خلافت بلافضل حضرت علی (ع) پس از پیامبر (ص) بوده و اعتقاد دارند که امامت از اولاد وی خارج نمیشود

تمام فرقه های شیعی معتقد به وجوب تعیین و تنصیب امام از جانب خدا و پیامبر (ص) بوده و انبیاء و امامان را از گناهان مبری و معصوم میدانند و به تولی و تبری اعتقاد دارند (الملل و النحل، 1/146)

. دشمنان شیعه نامی دیگر نیز بر آنها اطلاق میکنند و آن نام رافضی و روافض یا رافضه است

علت این نامگذاری را چنین بیان کرده اند که شیعیان چون امامت ابوبکر و عمر را رد کردند آنها را رافضی خواندند (مقالات الاسلامیین، 16)

یا اینکه چون یاران زید بن علی بن حسین (ع) هنگام خروج زید بر شام بن عبدالملک برخی از آنان ابوبکر و عمر را طعن و لعن میکردند و زید آنها را از این کار منع کرد و آنها از زید جدا شدند بقیه یاران زید نام رافضه را بر

آنان نهادند و از آن پس شیعیان به این نام معروف شدند (اعتقادات فرق المسلمین، 52)

در بیشتر کتب فرق و کلام، اصول و پایه های اصلی فرق شیعی را بر سه فرقه منحصر کرده اند که عبارتند از:

نام شیعه الف) گروهی از صحابه که زمان حیات رسول الله (ص) به علی (ع) گرایش داشتند و از جانب پیامبر (ص) علی (ع) بر آنها اطلاق شده و اینان: سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود کنندی، عمار بن یاسر و جز اینها بودند که نخستین بار به نام شیعه علی (ع) خوانده شدند، آنان پس از مرگ پیامبر (ص) هم به علی وفادار ماندند و او را امام واجب الطاعة از جانب خدا و پیامبر میدانستند که مخالفت با او مخالفت با خدا و پیامبر به شمار میرفت و معتقد بودند که علی (ع) این مقام را در شایستگی و فضائل خود بدست آورده بود و پیامبر هم در باره امامت وی تصریح کرده است.

پیدا شد، و اما برخی نوشته اند که لقب شیعه نخستین بار در 37 ق یعنی پس از به خلافت رسیدن حضرت علی (ع) آنها را شیعه اولی نام نهادند.

ب) گروه دوم شیعه تفصیلیه هستند که اعتقاد به برتری علی (ع) داشتند و او را بر همه صحابه فضیلت داده ولی خلافت ابوبکر و عمر را نیز جائز و روا میدانستند زیرا خود علی (ع) نیز خلافت آنان را پذیرفته بود، این گروه در سال 40 ق پدید آمدند.

ج) شیعه تفصیلیه سبیه که ضمن برتر شمردن حضرت علی (ع) بر تمامی صحابه او را وصی بلافضل پیامبر میدانستند و معتقد بودند که کسانی که علی را از مقام خود برکنار کردند کافرند و امت اسلامی پس از پیامبر (ص) چون اطاعت غیر علی را گردن نهادند از دین خارج شدند و به همین دلیل نیز اینان خلفاء ثلاثه را سب و لعن میکردند و معتقد بودند که پس از علی (ع) امامت به اولاد او حسن و حسین (ع) میرسد، سپس هرکسی از اولاد علی که با شمشیر خروج کند و علیه دستگاه خلافت قیام نمایند و مردم را به سوی خود دعوت و حسن و حسین (ع) تحفه اثنی عشریه، 11، 18، 15 - 18، کند، همو امام و جانشین پیامبر است (المقالات والفرق، اشعری غلاة، و تمامی فرق شیعی از این سه فرقه منشعب شده اند که همه آنان را میتوان ذیل نامهای: امامیه، اثنی عشریه، کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه جمع کرد (الملل والنحل، 147/1).

الف) امامیه، اثنی عشریه، معتقدین به امامت ائمه دوازده گانه از حضرت علی (ع) تا امام مهدی (عج) که اکثریت شیعه را تشکیل میدهند و هر جا امامیه به صورت مطلق عنوان گردد و یا لفظ شیعه به صورت مطلق بیان شود منظور اثنی عشریه هستند.

آنها را شیعه جعفری یا جعفریه، اهل ایمان، اصحاب الانتظار، قائمیه نیز نامیده اند. امامیه به نص جلی و صریح پیامبر (ص) در باره امامت علی (ع) و 11 فرزندش اعتقاد دارند و امامت به عقیده آنها امامت و ولایت عامه مسلمانان است در امور دین و دنیا که به نیابت از پیامبر (ص) به آنها واگذار شده است زیرا آنها معتقدند که بر پیامبر (ص) عقلا واجب است که برای خود جانشینی انتخاب کند (امامت، نیز اندیشه، سیاسی شیعه ذیل همین مقاله).

شیعه و امامیه از همان آغاز در مقابل سبیه (هفت امامیان) اثنی عشریه خوانده شده اند. نام دوازده عبارت است از: 1- امام علی (ع), 2- امام حسن (ع), 3- امام حسین (ع), 4- امام علی بن حسین (ع), 5- امام محمد باقر (ع), 6- امام جعفر صادق (ع), 7- امام موسی کاظم (ع), 8- امام علی رضا (ع), 9- امام محمد بن حسن قائم آل محمد - محمد جواد (ع), 10- امام علی نقی (ع), 11- امام حسن عسگری (ع), 12- (عج) که دو غیبت دارد صغری و کبری و آغاز غیبت کبری سال 329 ق است.

اینان امامان خود را مانند پیامبر ملهم از جانب خدا میدانند و امامت را ریاست عامه میدانند و مقام وی را مافوق بشر عادی و قائم آل محمد (عج) پس از بروز علائمی که از جانب پیامبر و ائمه پیش از او بیان شده ظهور خواهد کرد. ظهور وی در مکه بین رکن و مقام خواهد بود و مردم با وی بیعت خواهند کرد.

از علائم ظهور حضرت مهدی (عج) نزول عیسی (ع) از آسمان است و آن حضرت دجال را که پیش از امام مهدی خروج میکند خواهد کشت و پشت سر امام نماز خواهد خواند.

همچنان اصحاب کهف از خواب چند هزار ساله بر میخیزند و از یاران امام زمان خواهند شد. و او دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد پس از آنکه پر از ستم و بیداد شده باشد.

شیعه و اثنی عشریه دارای فقهی مترقی است و مجموعه احادیث آنان در چهار کتاب که به نام کتب اربعه است جمع آوری شده است.

مبانی فقه شیعه بر چهار اصل استوار است.

قرآن, سنت, عقل و اجماع, از مسائل خاص شیعه که آنها را از اهل سنت و بسیاری از فرق اسلامی دیگر متمایز میسازد عبارتند از: امامت و ولایت حضرت علی (ع) و اولادش, عصمت در انبیاء و ائمه, تقیه, بداء, رجعت, متعه.

اصول عقاید شیعه پنج اصل است, توحید, نبوت, معاد, عدل و امامت (فرق الشیعه, 108 - 112, المقالات اصل الشیعه و اصولها, 190 - 192, عقیده الشیعه الامامیه, 173 - الفرق, 112 - 115, الملل والنحل, 172/1).

(دائرة المعارف الاسلامیه, 1/ ماده و اثنی عشریه 111 - 123,

البته پس از امام حسن عسگری (ع) امامیه به 15 فرقه تقسیم شدند که همه آنان جز فرقه و اثنی عشریه از میان رفته اند چنین است بقیه و فرقی که از پیش یاد کردیم که جز زیدیه و اسماعیلیه دیگر فرق فقط نامی از آنها باقی است آن 15 فرقه ای که پس از امام حسن عسگری پیدا شدند در کتب فرق نام مخصوصی ندارند که بتوان عنوانی جدا بر ایشان قائل شد (فرق الشیعه, 108 - 112, الملل والنحل, 170/1 - 173)

فرقه های دیگری نیز نامشان در کتب ملل و نحل جزء امامیه آورده شده که عبارتند از سکاکیه از فرق کلامی شیعه و پیروان ابو جعفر محمد بن خلیل سکاکی (مقالات الاسلامیین, 219)

پیروان ابوالحسن علی بن محمد طاطری کوفی از فقهاء و شیوخ واقفه و معاصر با امام موسی کاظم (ع) که ، طاطریه در دفاع از مذهب واقفه و رد عقائد شیعیان قطعیه کتب متعددی نوشت او را در حدیث و فقه موثق دانسته اند

رجال ، نجاشی ، (179) ، 217 - (الفهرست طوسی ، 216

شیعه ء اثنی عشری نیز در طول تاریخ خویش به فرق و شعب گوناگونی تقسیم شده است که به علت کم اهمیت بودن آن فرقه ها و اختلافاتشان چندان مورد توجه قرار نگرفته است تا اینکه در این قرون اخیر دو نوع نحوه نگرش پدید میآمد که البته نمیتوان آن را به معنی اخص کلمه فرقه نامید: 1) اخباریه ، که همان اصحاب حدیث هستند و در شیعه آنها را اخباری مینامند این گروه اجتهاد را باطل میدانند و فقط از اخبار تبعیت میکنند، نخستین کسی که گویا باعث این جدائی گردید، ملا محمد امین بن محمد شریف استرآبادی است که در 1033 ق در گذشته است وی گویا مؤسس این فرقه در میان شیعیان متأخر است و او نخستین کسی است که راه و باب ملامت بر روی مجتهدان شیعه گشوده است ، وی در کتاب فوائد المدنیه سخت به مجتهدان شیعه تاخته و آنها را مورد سرزنش قرار داده و متهم به تخریب و تضييع دين حق ساخته است

. او معتقد است که اجتهاد فعلی علمای شیعه بر اساس اجتهاد علمای قدیم شیعه نیست

قرآن دارای آیات محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است و استخراج احکام از آن به سادگی میسر نیست از این رو او میگفت که اجتهاد چون بر پایه ء ظن و شبهه و گمان استوار است ، وی معتقد است که باید به اخبار مراجعه نمود ولی اخبار چون از طریق ائمه آمده اند دلیل قطعی هستند، و نمیتوان به ظنیات در مقابل قطعیات گردند ، باطل است نهاد، 2) اصولیه ، در مقابل اخباریون گروه بسیاری از فقهاء اسلام قرار دارند که آنان را اصولی مینامند اینان معتقدند که در استنباط احکام شرعی اسلام به استناد ادله ء تفضیلی از قرآن ، سنت ، عقل و اجماع میتوان عمل کرد، آنها از علم اصول فقه نیز استفاده میکنند و از قواعد آن که اصل برائت و استصحاب و عمل به ظن و تمیز بین اخبار است بهره میبرند، اینان اجتهاد را واجب کفائی میدانند

و در صورت انحصار واجد صلاحیت ، واجب عینی میشمارند

مدت دو قرن بین علمای اصولی و اخباری اختلاف عمیق وجود داشت و اخباریها بر اصولیها غالب شده بودند تا بساط آنها را برچید و از زمان او مجتهدان بر اخباریها غلبه یافتند و (اینکه آقا محمد باقر وحید بهبهانی (م 1208 ق امروزه اخباریها بسیار در اقلیت هستند (مقاصد الاصول ، 67 ، 71 ، دبستان المذاهب ، 247/1 ، 253 ، فرهنگ فرق اسلامی ، 40 - 42)

شیخیه ، پیروان شیخ احمد احسائی مؤسس طریقه ء شیخیه که در 1241 ق در گذشته است ، اساس مذهب وی

. مبتنی بر ممزوج ساختن تعبیرات فلسفی قدیم بویژه آثار سهروردی با اخبار آل محمد (ص) است

شیخیه اصول دین را منحصر در چهار اصل میدانند، توحید، نبوت ، امامت و رکن رابع که واسطه ء بین شیعیان و امام

. غائب است

در باره ع معاد و عدل گویند اعتقاد به این دو اصل لغو است چه آنکه اعتقاد به خدا و رسول ضرورتاً اعتقاد به قرآن و از جمله عدل و معاد است، شیخیه منکر معاد جسمانی هستند، آنان آدمی را دارای دو جسم میدانند یکی مرکب از عناصر زمانی که به منزله ع اعراض جسم حقیقی است و دیگری سرشتی است که آدمی از آن آفریده شده و زمانی نیست و از عالم هور قلیا است و در گور او باقی خواهد ماند و در رستاخیز قیامت آدمیان با همین جسم مثالی برانگیخته خواهد شد و ثواب و عقاب نیز مربوط به همین جسم است

. پس از شیخ احمد احسائی سید کاظم رشتی و پس از او حاج محمد کریم خان قاجار کرمانی جانشین او شد که مؤسس شیخیه کرمانیه است، شیخیه نیز به فرقه هائی تقسیم شده است که عبارتند از: الف) کریم خانیه، که باقریه، پیروان محمد باقر خندق آبادی که معروف به حاج میرزا پیروان حاج محمد کریمخان قاجار است، ب) محمد همدانی گردید و او همان است که جنگ بین شیخی و بالاسری را در همدان راه انداخت، ج) ثقة الاسلامیه، پیروان حاج میرزا شفیح ثقة الاسلام تبریزی در گذشته (1301 ق)، د) حجة الاسلامی که پیروان میرزا محمد مامقانی معروف به حجة الاسلام، ه) احقاقیه، پیروان آخوند ملا باقر اسکوئی (دائرة المعارف الاسلامیه، 12/14 - 14، فرهنگ فرق اسلامی، 266 - 270)

مهمترین فرقه ای که از شیخیه بوجود آمد فرقه ع بابیه و بهائیه است که مؤسس آن سید علی محمد باب شیرازی معروف به باب (م 1266 ق) از شاگردان سید کاظم رشتی بود که به شدت تحت تاثیر این مذهب قرار داشتند، و پس از اینکه وی ادعای بابت کرد در مدت پنج ماه در سال 1260 ق 18 تن از علمای شیخیه به سید علی محمد باب گرویدند که با خود او به حساب حروف ابجد معروف به حروف حی شدند (دائرة المعارف الاسلامیه، 226/3 - 231، فرهنگ فرق اسلامی، 87 - 94)

بعضی از نویسندگان کتب فرق و ملل و شرح اعتقادات آنها لقب امامیه را در مورد تعدادی از فرقه هائی به کار برده اند که به جانشینی بلا فصل حضرت علی (ع) و امامت بعضی از ائمه معتقد بودند

و نیز جهان را هیچ زمان خالی از امام و حجت نمیدانند و یکی از ویژگیهای آنان مسأله ع انتظار است که همیشه منتظر خروج یکی از علویان هستند که در آخرالزمان خروج میکنند و جهان را پر از عدل و داد میکند پس از آنکه پر از ستم شده باشد

الکاملیه، پیروان ابو کامل ما ذیلا فرقه های مزبور را ذکر کرده و به بیان مختصری از عقاید آنان میردازیم: 1) شاعر که تمامی صحابه را به دلیل ترک بیعت با علی (ع) و علی را به دلیل ترک با آنها کافر میشمرد و معتقد بود که علی میباید با آنها بجنگد همانطور که با اصحاب صفین و جمل جنگید، بشارین برد شاعر معروف از این فرقه است،

بشار اعتقاد به رجعت پیش از قیامت و مصیب بودن شیطان در برتر شمردن آتش بر خاک را در عقائد این گروه وارد ساخت، این فرقه در اصل جزء غلاة به شمار میروند که اعتقاد به تناسخ هم دارند و معتقدند که امامت نوری است که از امامی به امامی دیگر حلول میکند، بغدادی اینها را کافر میدانند طبیعی است که شیعه نیز اینها را از خود نمیداند الفرق بین الفرق، 35 - 36، 35، ولی در کتب ملل و نحل این دسته را در امامیه ذکر کرده اند (التبصیر فیالدین الفرق الاسلامیه، 35، 2) حسینه، پیروان حسن مثنی، این گروه پس از امامت علی (ع) و امام حسن (ع) حسن میشناختند، بعد از او پسر مثنی را بنا بر وصیت امام حسن مجتبی (ع) امام میدانستند و او را ضامن آل محمد (ص) وی عبدالله بن حسن را به عنوان امام قبول داشتند که وی با امام صادق (ع) مناقشاتی هم داشته است و پس از او محمد ملقب به نفس زکیه را به امامت برگزیدند (تحفه اثنی عشریه، 15)

این گروه را نفسیه نیز مینامند و اعتقاد به غیبت نفس زکیه دارند

باقریه، گروهی که امامت را از حضرت علی (ع) تا امام باقر (ع) میدانند و به استناد روایت جابر بن عبدالله (3) انصاری وی را امام زمان و مهدی منتظر میشناسند و معتقدند که وی نمرده است و برخی گفته اند مرده است ولی دوباره رجعت خواهد داشت و ظهور خواهد نمود، گاهی آنها را واقفه هم گفته اند چون در امامت وی توقف الفرق بین الفرق، 38، الملل والنحل، 165/1 - 37، کردند و به امام دیگری قائل نشدند (التبصیر فیالدین، 36، 166.)

که معتقدند پس از امام باقر (ع) امامت به فرزند او زکریا رسید و او در کوه حاصر مخفی است تا وقتی حاصریه، 4) ناووسیه، پیروان عبدالله بن ناووس و یا عجلان بن ناووس بصری که اذن خروج باید (تحفه اثنی عشریه، 15، 5) ، که به همین دلیل ناووسیه خوانده شده اند و یا بعلت انتسابشان به قریه ای به نام ناووسا، اینان معتقدند که امام صادق (ع) زنده است و غائب و او مهدی و قائم منتظر است، برخی از آنها گویند که امام، غائب کلی و مطلق نیست بلکه از طریق اولیای خود با مردم ارتباط دارد (مقالات الاسلامیین، 25، الملل والنحل، 166/1 - 167، تحفه اثنی عشریه، 15، 6) عماریه، پیروان شخصی به نام عمار که پس از امام صادق (ع) عبدالله فرزند او را امام میدانند زیرا وی بزرگترین فرزند امام بود (مقالات الاسلامیین، 27-28) برخی هم نوشته اند که عماریه مرگ امام صادق را باور کردند و به امامت فرزند دیگر او محمد ایمان پیدا کردند که اینان سرمنشاء پیدایش مذهب اسماعیلیه هستند (تحفه اثنی عشریه، 15، 7) افطحیه یا فطحیه، جمعی که به امامت عبدالله بن جعفر صادق (ع) اعتقاد داشتند که . ملقب به افطح بود و او برادر اسماعیل و امام موسی کاظم است

زیرا معتقدند که این عبدالله بود که پدرش را غسل داد کفن کرد و بر وی نماز گذارد و چون غسل و کفن و دفن و نماز امام بر غیر امام جایز نیست پس عبدالله امام بوده است، اینها معتقدند که گرچه عبدالله درگذشت اما رجعت خواهد کرد، ولی برخی از آنان پس از عبدالله چون وی فرزندی نداشت به امامت موسی بن جعفر (ع) گرایش پیدا

کردند، بعضی نوشته اند که اینان پیروان عبدالله بن عماء اند و یا گفته اند پیروان عبدالله بن فطیح کوفی هستند (فرق که به امامت اسحاق فرزند دیگر امام صادق (ع) اعتقاد، الشیعه، 77 - 78، مقالات الاسلامیین، 28، 8) اسحاقیه پیدا کردند، زیرا وی در علم و تقوی و ورع شبیه پدرش بود و سفیان بن عیینه و جمعی دیگر از ثقات محدثین اهل سنت از او روایت کرده اند (تحفه اثنی عشریه، 17) برخی هم آنها را پیروان اسحاق بن غالب و عبدالله بن سنان، محمد بن مسلم، ابو حمزه ثمالی، حمران بن اعین و ابان بن تغلب دانسته اند (تبصره العوام، 174، 9) هشامیه، پیروان هشام بن حکم که آنها را حکمیه هم میگویند و یا پیروان هشام بن سالم جوالیقی که آنها را جوالمیه و سالمیه هم گفته اند، بنا بر آنچه در کتب ملل و نحل آمده است این فرقه معتقدند که از حضرت علی (ع) تا امام صادق (ع) امام برحق هستند در باره خداوند قائل به تجسیم و تشبیه صریح هستند و معتقدند که معبودشان به صورت جسمی از، است دارای طول و عرض و عمق که این ابعاد ثلاثه باهم مساویند و صورتی مستقل از صور متعارف اجسام دارد. قول هشام نقل شده که خداوند را نوری درخشان دانسته است

و از قول هشام بن سالم نقل شده که میگفت معبود من به صورت انسان است (التبصیر فیالدین، 39-40، الفرق بین الفرق، 40-43، الفرق الاسلامیه، 44، تحفه اثنی عشریه، 15)

چنانکه در فرقه غلاة خواهد آمد این نسبتهای ناروا از جانب دشمنان اهل بیت و امام صادق و شیعیان به اصحاب خاص امام صادق وارد شده است مناظرات هشام بن حکم بازناده و منحرفان از توحید، بسیار معروف است (احتجاج طبرسی، 10) زراریه، پیروان زراره بن اعین کوفی از اصحاب خاص امام صادق (ع)، برخی زراریه را از عماریه دانسته اند (مقالات الاسلامیین، 28) و بعضی آنها را جزء امامیه قطعیه محسوب کرده اند که نخست به بازگشتند و مستبصر شدند (التبصیر فیالدین امامت عبدالله بن جعفر معتقد بودند ولی بعد به امامت موسی بن جعفر (ع) بازگشتند و، 40) و برخی هم زراریه را جزء فرق غلاة دانسته اند (الفرق الاسلامیه، 45) و از قول وی نقل کرده اند که میگفت: صفات خداوند حادث هستند

زیرا خداوند در ازل نه علم داشت و نه قدرت و نه سمع داشت و نه بصر و نه حی بود (تحفه اثنی عشریه، 15) این سخنان و اتهامات را نیز به زراره بسته اند و از ساخته های نواصب (تبصره العوام، 173-174) و دشمنان اهل بیت است که با زیر سؤال بردن اصحاب امام صادق (ع) قصد ضربه زدن به امامان شیعه را داشته اند، 11 نعمانیه، پیروان محمد بن نعمان احوال صیرفی معروف به مؤمن الطاق که او نیز از اصحاب امام صادق (ع) و امام موسی کاظم (ع) نوشته اند که وی به برخی از عقاید هشام بن حکم و هشام بن سالم اعتقاد داشت از جمله میگفت افعال بندگان، بود اجسامند و اینکه خداوند در وقت اراده و تقدیر میتواند اشیاء را بشناسد و یا بداند، و به او نسبت داده اند که معتقد بود که خداوند تعالی دارای جسم و اعضاء و جوارح است و به همین جهت برخی از دشمنان اهل بیت وی را شیطان الطاق نامیده اند و پیروانش را شیطانیه گفته اند (التبصیر فیالدین، 40-41، الفرق بین الفرق، 44، الفرق الاسلامیه

میشناسد، 12) واقفه یا واقفیه، در، که البته این نسبتها دروغ است و شیعه نعمان راجزء اصحاب امام صادق (ع) (46) اصطلاح رجالی شیعه در مقابل قطعیه است و نام عمومی فرقه‌هایی است که در امامت برخی از امامان توقف کردند و پس از او به امامی دیگر قائل نشدند و اصطلاحاً شامل کسانی است که در مقابل رأی اکثریت و قبول آن توقف میکنند.

این گروه به چند شاخه تقسیم میشود که عبارتند از: الف) گروهی که در مرگ امام باقر توقف کردند و گفتند او امام مهدی منتظر است (باقریه) ب) رجعیه، قائلین به امامت و مرگ موسی بن جعفر (ع) ولی معتقد به رجعت وی (ج) موسویه، که در مرگ و حیات امام کاظم (ع) تردید و شک داشتند و گفتند ما نمیدانیم که آیا امام کاظم (ع) زنده است و یا اینکه در گذشته؟ چون اخباری که به ما رسیده به هردو مورد دلالت دارد زیرا اخباری دال بر آن است که او قائم آل محمد است، در مقابل اخباری راجع به مرگ پدر و اجدادش و او به ما رسیده است و ما متحیریم از این رو در این مورد توقف میکنیم و اگر دلائلی به دست آوریم که بتواند امامت علی بن موسی (ع) را ثابت کند به آن معتقد خواهیم شد.

برخی از آنها هم بعداً از این عقیده برگشتند و به امامت امام رضا (ع) اعتقاد پیدا کردند، اینها را سبغیه (هفت امامی) مقالات الاسلامیین، 28 - 29، الملل والنحل، 168/1 - 169، تحفه اثنی، هم خوانده اند (فرق الشیعۀ، 82 - 83 عشریه، 17 - 18)، د) ممتوره، قائلین به حیات امام کاظم (ع) که گویند امام زنده است و او مهدی و قائم است زیرا در حدیث از امام علی (ع) آمده است که فرمود: و سابعهم قائمهم سمی صاحب التوراة (هفتمین آنها خروج کننده و هم نام صاحب تورات است)، اینها گویند امام ظهور خواهد کرد و زمین را از شرق و غرب مالک خواهد شد و آنها را پر از عدل و داد میکند پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد، آنان معتقدند که امام از زندان خارج شد ولی دشمنان وی برای فریب مردم اعلام کردند امام در گذشته است.

برخی هم معتقدند که علی بن موسی الرضا (ع) امام نیستند ولی از خلفای امام موسی (ع) به شمار میروند تا اینکه آن گفته اند که بین آنان و قطعیه مناظره ای در گرفت و رئیس، حضرت ظهور کند، علت نامگذاری آنها به ممتوره قطعیه یونس بن عبدالرحمن به آنها گفت شما بیقدرتر از سگان باران خورده اید نزد من (انتم اهون عندنا من الکلاب الممتوره) و از آن پس به این لقب معرفی شدند (فرق الشیعۀ، 80 - 82، المقالات والفرق، 92 - 93، مقالات (ه) بشیریه، پیروان محمد بن بشیر کوفی از موالی بنی اسد و فرزند او سمیع بن محمد جانشین وی. الاسلامیین، 29)، وی را نیرنگبازی دانسته اند که پس از توقف در باره حضرت موسی بن جعفر (ع) گفت من جانشین موسی هستم او نمرده است بلکه زنده است و غائب و او قائم آل محمد است و انگشتر خود را به او داده است و علوم خود را به وی آموخته است.

هشام بن سالم با او مناظره کرد، ایشان اباحی هستند و منکر احکام شرع (فرق الشیعۀ، 83، امالی، مفید، 105/2)،

13) قطعیه، پیروان مفضل بن عمر که آنها را مفضلیه هم گویند، اینان اعتقاد دارند که امام کاظم (ع) مرگش قطعی است و هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد، و پس از او امام رضا(ع) را به امامت قبول دارند و پس از او به امامت محمد بن علی، علی بن محمد، حسن عسکری، محمد بن حسن قائم آل محمد (عج) نیز قائل هستند (فرق الشیعۀ، تبصرۀ العوام، 173، 14) احمدیه، گروهی که اعتقاد به امامت احمد، 18 - 79 - 80، مقالات الاسلامیین، 17 بن موسی کاظم (ع) پیدا کردند، این گروه پس از امام رضا(ع) قائل به امامت احمد بن موسی شدند و گفتند که وی را خود موسی بن جعفر(ع) به امامت پس از امام رضا(ع) برگزیده است، اعتقادات آنان مشابه با عقاید قطعیه است برخی هم نوشته اند که چون امام رضا (ع) به شهادت رسید فرزندی وی امام جواد (ع) خردسال بود و به سن بلوغ نرسیده بود و این گروه گفتند که وی چون بالغ نیست نمیتواند امام باشد و به امامت احمد بن موسی رجوع کردند (فرق الشیعۀ، 85 - 88، المقالات والفرق، 93، 15) مؤلفه، این فرقه پس از شهادت امام رضا(ع) پیرو واقفه شدند (واقفه)، 16) محدثه، گروهی از اهل حدیث بودند که عقیده به رجاء داشته اند و به اصطلاح از مرجئه بوده اند آنان به امامت امام موسی و علی بن موسی الرضا(ع) اعتقاد پیدا کردند و پس از اینکه امام رضا(ع) رحلت کرد (المقالات والفرق، 94، 17) یونسیه، پیروان یونس بن، 86، آنان به اصل خود رجوع کردند (فرق الشیعۀ وی از اصحاب امام رضا(ع) بود، این گروه را در عقیده به امامت شبیه قطعیه دانسته اند و گفته اند عبدالرحمان قمی، اینان در تشبیه افراط میکردند و باز جمعی آنها را از غلاة به شمار آورده اند اما این نسبتها درست نیست به ویژه که اتهام تجسیم و تشبیه به آنها داده اند، زیرا یونس از امام رضا(ع) اصول دین را فرا گرفته بود و از بزرگترین شاگردان وی بوده است (التبصیر فیالدين، 40، الفرق بینالفرق، 43، الفرق الاسلامیة، 36، تبصرۀ العوام، 173)، پیروان جعفر بن علی بن محمد جواد(ع) (وی برادر امام حسن عسکری (ع) بود، او را جعفر کذاب، 18) جعفریه ادعای امامت کرد و منکر این شد که امام حسن (لقب داده اند، زیرا وی پس از برادرش امام حسن عسکری (ع) (ع) فرزندی داشته باشد

وی در 271 ق در گذشت، او مردی دنیا طلب بود و در پی به دست آوردن مقام امامت (فرق الشیعۀ، 95، الغیبه، طوسی، 143، الملل و النحل 151/1-152)، 19) عسکریه، معتقدین به امامت امام حسن عسکری (ع) که احتمالاً در مقابل جعفریه آنها را بدین نام خوانده اند، آنان پس از امام حسن عسکری به امام مهدی قائم آل محمد (عج) اعتقاد داشتند (اعتقادات فرق المسلمین، 55)

ب) غلاة: غلاة جمع غالی است و به کسانی اطلاق میشود که در باره پیامبر(ص) و امامان خویش راه غلو و افراط را پیموده و آنان را از حدود و مقام حقیقی خویش خارج ساخته و به مرحله خدائی رسانیده اند و چه بسا امامان را به خدا و یا خداوند را به آنان تشبیه کرده اند و در دو طرف افراط و تفریط قرار گرفته اند، گاهی قائل به حلول تناسخیه، جوهر نورانی الهی در ائمه و پیشوایان شان شده اند، شهرستانی معتقد است که عقائد غالبه از مذاهب حلولیه

، یهود و نصاری نشأت گرفته است و غالب آنان در عقیده مشترک هستند و در حقیقت یک فرقه بیش نیستند اما به نامهای مختلف

آنان خود بسته به موقعیت و مکان زندگی نامی بر خویش نهاده و یا آنها را به این نامها خوانده اند. مثلاً این گروه را در اصفهان خرمیه و کوزکیه، در ری مزدکیه، سنبادیه، در آذربایجان ذاقولیه، در بعضی نقاط، محمره سرخجامگان و در ماوراء النهر مبیضه یا سپید جامگان نامیده اند. اینان در آغاز تنها به غلو درباره پیامبر(ص) و امامان خود میپرداختند ولی از قرن دوم هجری به بعد بعضی از فرقه های غالبه مطالب غلو آمیز خود را با سیاست آمیخته و با دولت امویان و عباسیان به مخالفت برخاستند (الملل والنحل، 173/1 - 174، دائرة المعارف الاسلامیه، 63/14)

آنان معتقد به تحریف قرآن بوده و اصولاً قرآنی را که در دوره عثمان جمع آوری شده بود باور نداشتند، زیرا میگفتند که آیاتی در باره حضرت علی (ع) در قرآن بوده که برداشته اند و حتی سوره ای به نام سوره الولایه با 7 آیه در باره حضرت علی (ع) بوده است که در قرآن موجود نیست

اصول عقیده غلاة مبتنی بر ظهور، اتحاد، حلول و تناسخ است، از عقائد مشترک همه فرقه های غلاة چهار چیز است: تشبیه، تناسخ، بداء و رجعت

غلاة در باره حضرت علی و امام حسین (ع) بیش از دیگر ائمه راه غلو را پیموده اند، برخی از آنان معتقدند که علی در سرشت خدائی جاودان است و بعضی معتقدند که او در میان ابرها است و رعد، غرش شمشیر و برق انعکاس درخشش شمشیر آن حضرت است

و برخی شفق را از خون امام حسین (ع) در کربلا میدانند

اصولاً عامه غلاة از دو دسته بیرون نیستند: یا آنها مردمانی ساده دل و عامی بوده اند که تحت تاثیر فضائل اخلاقی قرار گرفته اند و در ورای شخصیت ائمه، خدا و مسائل دیگر را فراموش کرده و دینی و جذابیتهای فردی ائمه (ع) اند

یا اینکه افراد شیاد بوده اند که برای رسیدن به مقامات دنیوی و نفوذ در مردم و به دست آوردن مرید و پیرو، نسبتهای غلو آمیز را به ائمه میدادند و خود را نیز شریک آنان میدانستند مانند ابوالخطاب اسدی، شیخ صدوق در اعتقادات خود نوشته است که: اعتقاد ما در باره غالیان و تفویضیان آن است که آنان کافر هستند و حتی بدتر از یهود و نصاری و مجوس و قدریه و حرویه و همه اهل بدعتها و ملیتها هستند و گمراه ترند (اعتقادات صدوق، 119)

علامه حلی در شرح یاقوت غلاة را رد کرده و گوید: جسمانی دانستن خداوند و هم چنین تشبیه معجزات امیرالمؤمنین (ع) به معجزات موسی و عیسی (ع) باطل است (انوارالملوک، 20)

در قرآن آیاتی در نهی از غلو آمده است (نساء, 171, مائده, 77), چنانکه از جانب ائمه نیز غلو در باره ع دین و احکام و امامان نهی شده است.

در این مورد از امام صادق (ع) و دیگر ائمه و از خود حضرت علی (ع) روایات بسیاری در باره ع غلاة آمده است که نخست آنها را نهی کرده اند و چون از گزافه گوئی خویش دست نکشیده اند آنها را طرد کرده اند و از ایراف خود رانده اند (آراء ائمة الشيعة الامامية في الغلاة, 55 به بعد).

علمای اهل سنت نیز جمیع فرقه های غلاة را خارج از اسلام دانسته اند (الفرق بين الفرق, 18) با اینحال بسیاری از آراء و عقاید سخیفی که به غلاة نسبت داده اند از جانب دشمنان به آنان نسبت داده شده و جدا ثابت نشده است چه در باره اصنافی که عنوان کرده اند و چه در مورد عقائد و آراء آنها.

مثلا افسانه عبدالله بن سبا و سبائیه که بعضی از مورخان از پیش خود ساخته اند و طبری که راوی آن روایات است فقط به نقل آنها پرداخته بدون اینکه به جرح و تعدیل و حقیقت آنها پرداخته باشد و دیگران نیز با همین روش از (طبری گرفته اند (عبدالله بن سبا, عسکری).

مهمترین فرقه های غلاة: 1) سبائیه: پیروان عبدالله بن سبا یا عبدالله بن سواد که گفته اند نخست یهودی بوده است پیوست ولی در باره آن حضرت غلو کرد و در باره ابوبکر و عمر و عثمان به سپس مسلمان شده و به علی (ع) طعن و لعن پرداخت او نخستین کسی است که مذهب غالبه را به وجود آورد و چون شنید که حضرت علی (ع) را شهید کرده اند منکر شد و گفت علی نه کشته شده و نه مرده است و اصولا مرگ ندارد و او دوباره رجعت خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد نماید پس از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد.

. او اعتقاد به تناسخ و دور از این دنیا داشت و قیامت و بعث و حساب, بهشت و جهنم را باور نداشت.

او علی را خدا میدانست و پیروانش نیز ائمه را خدایان و ملائکه و انبیاء و پیامبران میدانستند.

برخی نوشته اند که تمامی فرق غالبه از سبائیه نشأت گرفته اند, اما چنانکه گفتیم اصولا اصل داستان عبدالله بن سبا, خود افسانه ای بیش نیست و آنچه در مورد او گفته اند ساخته ذهن دشمنان فرقه های غالبه است (الفرق الشیعة

18, 143, 2) بیانیه: پیروان بیان بن 22, المقالات والفرق 44 - 45, مقالات الاسلامیین 15, الفرق بینالفرق

, سمعان تمیمی که معتقدند خداوند به صورت انسان ظاهر میشود و او نیز هلاک میگردد و جز وجه او باقی نمیماند بسیاری از بیانیه او را پیامبر میدانستند و یا اینکه میگفتند ابوهاشم عبدالله بن محمد حنیفه او را به امامت منصوب کرده

است, بیان به دست خالد بن عبدالله قسری کشته شد (مقالات الاسلامیین, 5 - 6), 3) مغیریه: پیروان مغیره بن

. سعید عجلی, آنها معتقد بودند که معبود آنان مردی است از نور که بر سر تاج دارد و دارای اعضاء و جوارح است

4) منصوریه: پیروان ابو منصور هستند و معتقد بود که به آسمان عروج کرده و معبود با دست خویش سر وی را

. مسح کرده و او را مأ مور تبلیغ در زمین کرده است

او معتقد بود که آل محمد همان آسمان است و شیعه نیز زمین , آنان ضمن انکار قیامت تمام محرمات را حلال میدانستند, (5) جناحیه : پیروان عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر ذوالجناحین , وی میگفت علم نیز چون گیاهان و درختان در دل میروید و ارواح دارای تناسخ هستند, و روح خداوند در آدم و سپس در پیامبران حلول کرده و در . آخر نیز در جسم وی حلول کرده است , (6) خطاییه : پیروان ابوالخطاب بن ابی زینب اسدی , او امامان را پیامبران جدید میدانست و میگفت : هر زمان دو پیامبر یکی ناطق و یکی صامت در میان مردم هستند پیامبر ناطق و امام دیگر صامت بود و محمد(ص) (پیامبر ناطق و علی (ع) صامت بود و پس از محمد(ص), علی (ع) . را خدا میدانست به همین ترتیب او امام جعفر صادق (ع)

خطاییه پس از مرگ ابوالخطاب به پنج فرقه تقسیم شدند (خطاییه), (7) مخمسه : که سلمان فارسی , مقداد, عمار, اعتقاد داشتند که : ابوذر و عمر بن امیه ضمری را از جانب خداوند مأ مور اداره ء جهان میدانستند, (8) غرابیه خداوند جبرئیل را به سوی علی (ع) فرستاد و او در اثر شباهت بسیار زیاد علی و محمد (ص) که به شباهت یک غراب (کلاغ) به غراب دیگر میمانست اشتباه کرده و رسالت را به محمد(ص) سپرد, (9) ذمیه : اینان محمد پیامبر را به سوی مردم فرستاد تا انسانها را به سوی اسلام را سرزنش میکردند زیرا اعتقاد داشتند که علی , محمد (ص) علی (ع) دعوت کند اما محمد (ص) مردم را به سوی خود فرا خواند, (10) مفوضه یا تفویضیه : اعتقاد دارند که خداوند امور و تدبیر عالم را به محمد(ص) سپرد, و او خالق جهان و مدبر اول است و محمد(ص) نیز پس از خود . واگذار کرد و او مدیر ثانی است , (11) شریعیه : پیروان فردی به نام شریعی امور جهان و تدبیر عالم را به علی (ع) محمد, علی , فاطمه , حسن و حسین (ع) : اینان اعتقاد دارند که خداوند در پنج نفر ظهور و تجلی کرده است و آن و همگی آنها از آلهه هستند و برای آنان اضدادی وجود دارد که عبارتند از: ابوبکر, عمر, عثمان , معاویه و عمر بن پیروان نمیر که از پیروان شریعی بوده : , العاص , شریعی معتقد بود که خداوند در او حلول کرده است , (12) نمیریه است , او خلیفه شریعی بود و پس از او مردم را به سوی خود دعوت کرد

(13) حریبه: پیروان عبدالله بن عمرو بن حرب کندی , اینان اعتقاد داشتند که روح ابو هاشم بن حنفیه در وجود

. عبدالله بن حرب حلول کرده است و ابو هاشم او را به عنوان امام منصوب نموده است

. غلبائیه: پیروان غلباء بن اردع اسدی یا اوسی که علی (ع) را خدا و از حضرت محمد(ص) برتر میداشت (14)

(15) نصیریه: منسوب به نصیر یا ابن نصیر که آنها را نصاریه و علویه نیز میگویند: این فرقه را برخی از فروع سبائیه به شمار آورده اند

. آنان علی را جاودان و پایدار در طبیعت الهی میدانند

نصیریه از قرن پنجم از شیعه ء امامیه منشعب شدند و بعدها در شمال غربی سوریه سکونت گرفتند, تعالیم نصیریه

. عبارت است از آمیزه ای از عناصر عقائد شیعی و مسیحی و اعتقادات مردم پیش از اسلام
این تثلیث در , آنان خدا را ذاتی یگانه میدانند که از سه اصل لا یتجزی ترکیب یافته به نامهای : معنی , اسم باب
وجود انبیاء تجسم و تجلی یافته و آخرین تجسم آن با ظهور اسلام مصادف شد, که وجود علی (ع), محمد(ص) و
سلمان فارسی ظهور و بروز کرد و این تجسم آخر با حروف کلمه (عمس) نشان میدهند که حرف اول نام آن سه
. بزرگوار است

(نصیریه), 16) دروزیه : پیروان فردی که ملقب به درزی (خیاط) بوده و گویا نام وی محمد بن اسماعیل و به قولی
. ایرانی الاصل و ملقب به نشتکین بوده است و در آغاز از باطنیان اسماعیلی به شمار میرفته است
اودر 408 ق به مصر رفته و با حمزه بن علی زوزنی که وی نیز گویا ایرانی الاصل بوده طرح دوستی ریخته است ,
زوزنی در دستگاه الحاکم بامرالله ششمین خلیفه فاطمی بسیار مقرب بوده است و درزی به کمک او به دربار
الحاکم راه یافت , سپس با همیاری فردی به نام علی بن احمد صبا که مؤذن بوده مذهبی به نام مذهب توحید ایجاد
کرد .

درزی ظاهرا نخستین فردی است که قائل به الوهیت الحاکم بامرالله شد و میگفت که: عقل کلی در آدم ابوالبشر
حلول کرده و به صورت او تجسد پیدا نموده و از وی به سایر انبیاء انتقال یافته تا به حضرت محمد(ص) و امامان و
. خلفای فاطمی رسیده است

او کتابی در این باب نوشت و بر مردم فراخواند, وی ازدواج با محارم و میخوارگی را روا میدانست و قائل به تناسخ
بود, در اثر ابراز این عقائد مجبور به مهاجرت از مصر شد و به شام رفت و به دست غلامان ترک کشته شد
برخی این گروه را با نصیریه و یا دیگر گروههای غلاة یکی دانسته اند که درست نیست , زیرا : 17) علی الهیان
فقط در اعتقاد به الوهیت حضرت علی (ع) با دیگر فرق غلاة و نصیریه مشترکند ولی دیگر عقائد آنان سخت با هم
اختلاف دارد

اینان مهمترین گروههای غلاة هستند که دیگر فرقه ها و شاخه های غلاة از آنان منشعب شده اند
برخی گروههای غلاة را تا 100 فرقه نیز شمرده اند

باید دانست که فرقه های غلاة و بسیاری از شاخه های آن از دیگر فرق شیعی هم منشعب شده اند مثلا از فرقه های
. زیدیه , اسماعیلیه , کیسانیه و حتی از شیعه ء اثنی عشریه

این نکته نیز قابل ذکر است که انتساب بعضی فرقه های ساخته ء ذهن دشمنان مانند: هشامیه , پیروان هشام بن حکم
پیروان زراره بن اعین , شیطانیه , پیروان مؤمن الطاق و مفضلیه پیروان مفضل نصیری صاحب توحید , زراریه
المفضل به غلاة نه تنها درست نیست بلکه از روی دشمنی و عداوت انجام گرفته و این افراد از شاگردان امام صادق
(ع) و پیروان ائمه (ع) بوده اند و خود گروه و فرقه و پیروی نداشته اند, سیاست بنی عباس و دشمنان شیعه و امامان

اقتضا داشته است که اینان را با انتساب به غلاة بدانام سازند (فرق الشیعۀ، نوبختی، 28 - 46، المقالات والفرق، التبصیر فیالدين، 124 - 128، مقالات الاسلاميين، 5 - 16، الفرق بين الفرق، 143 - 154، 64 - 42، اشعری الملل والنحل، 173/1 - 190، اعتقادات فرق المسلمين، فخر رازی، 57 - 61، الفرق الاسلامیة، کرمانی، 33 - تبصره العوام، 167 - 180، مذاهب الاسلاميين، 509/2 - 645، دائرة المعارف الاسلامیة، 193/9 به بعد، 49، غلاة).

ج) کیسانیه: در مورد علت نامگذاری این فرقه به کیسانیه اختلاف نظر است، برخی نوشته اند که اینان پیروان کیسان مولى امیر المؤمنین (ع) هستند.

و کیسان شاگرد محمد بن حنفیه بود اما از امام حسن و امام حسین (ع) و از محمد علوم مختلف از جمله علم تأویل و باطن و علم آفاق و انفس آموخت و سپس به امامت محمد قائل شد و برای محمد مراتب و درجاتی قائل شد که (1/147) خارج از حد وی بود (الملل والنحل،

بعضی نوشته اند که کیسانیه پیروان مختار بن ابی ثقفی هستند، زیرا مختار ملقب به کیسان بود از این رو کیسانیه خوانده شده اند.

شماری هم نوشته اند که فرمانده پلیس (شرطه) مختار، کیسان نام داشته و مکنی به ابو عمران بوده است و او در اعمال خود بسیار افراط میکرد و محمد را وصی حضرت علی (ع) میدانست و مختار را نائب او معرفی میکرد و کسانیه که علی (ع) را از مقام خود برکنار کردند از اهل صفین و جمل همگی کافر شدند. او معتقد بود که جبرئیل بر مختار وحی میآورد (فرق الشیعۀ، 23 - 24)

عقائد مشترک کیسانیه: تمام فرق کیسانیه دارای عقائدی مشترک هستند که عبارت از: اعتقاد به امامت محمد بن حنفیه فرزند علی بن ابیطالب (ع) با عقیده به مسأله بداء، اعتقاد به تناسخ و حلول، اعتقاد به رجعت و اعتقاد به نوعی غلو در حق ائمه و پیشوایان خویش.

غیر از اینها هر یک از این فرق دارای اعتقادی خاص نیز هستند که ذیل هر فرقه به آن اشاره خواهد شد. کیسانیه پس از درگذشت محمد بن حنفیه به دو شعبه تقسیم شدند: دسته ای مرگ محمد را انکار کردند و گفتند که وی نمرده و نیمیرد و زنده است اما غائب شده و در کوه رضوی پنهان است تا روزی که به او امر شود و ظهور کند، این دسته وی را همان امام منتظر میدانند، از این رو هیچکس را پس از وی امام نمیدانند. گروه دیگر از کیسانیه مرگ محمد را باور کرده و پسر وی ابوهاشم عبدالله بن محمد را به امامت برگزیدند و اعتقاد به حلول روح محمد در ابوهاشم پیدا نمودند.

مهمترین فرق کیسانیه عبارتند از: 1) فرقه ای که اعتقاد دارند علی (ع) به امامت محمد فرزند خود تصریح کرده و او را به جانشینی خود انتخاب نموده است اینان معتقدند که در جنگ جمل علی (ع) پرچم جنگ را به محمد سپرد

- (مقالات الاسلاميين , 18) در حالیکه برادرانش حسن و حسین (ع) نیز در آن جنگ بودند (المقالات والفرق , اشعری , 21) , از این جهت او را جانشین بلافصل علی میدانند
- (2) فرقه ء دوم معتقدند که محمد پس از برادرانش حسن و حسین (ع) به امامت رسید, زیرا حسین (ع) در موقع خروج از مدینه محمد را به عنوان وصی و جانشین خود انتخاب کرد (مقالات الاسلاميين , 19, التبصير فيالدين , 31).
- (3) فرقه ء سوم معتقدند که محمد همان امام مهدی (ع) است و هیچ کس از اهل بیت علی (ع) نباید با او مخالفت کند و حتی حسن و حسین (ع) نیز با اجازه ء او بود که صلح و یا جنگ کردند و گرنه هلاک میشدند و او زنده است و در کوه رضوی پنهان است و سبب غیبت او از خلق را خدا میداند (مقالات الاسلاميين , 19, المقالات والفرق , 26) اینان به نام کربیه پیروان ابو کرب ضریر میباشند
- (4) برخی معتقدند که چون محمد بن حنیفه تسلیم عبدالملک بن مروان شد و با او بیعت کرد و همچنین با ابن زبیر نیز بیعت کرد, از این رو در کوه رضوی زندانی است و شکنجه میبیند (مقالات الاسلاميين , 20)
- (5) مختاریه : پیروان مختار بن ابی عبیده ثقفی , برخی نوشته اند که مختار نخست از خوارج بود, سپس زبیری و از طرفداران ابن زبیر گردید و پس از آن شیعه شد و سپس کیسانی گردید و قائل به امامت محمد بن حنیفه شد و مردم را به سوی او دعوت کرد, و خود را از یاران محمد و از داعیان او شمرد و کلماتی مسجع بر زبان میراند و علمی باطل را اظهار میکرد و چون محمد بن حنیفه از قضیه ء وی مطلع شد از او بیزاری جست اما مردم به دو دلیل به او گرویدند: یکی آنکه وی منسوب به محمد بن حنیفه بود و دیگری آنکه به خونخواهی امام حسین (ع) قاتلین وی را مجازات کرد (الملل والنحل , 147/1 – 148)
- برخی نوشته اند که محمد بن حنیفه , مختار را حکومت عراقین داد تا از قاتلان امام حسین (ع) انتقام بگیرد و او بود که مختار را کیسان نامید از این رو کیسانیه را مختاریه هم مینامند (فرق الشیعه , 26) (مختار)
- (6) هاشمیه , پیروان ابو هاشم عبدالله بن محمد حنیفه , اینان مرگ محمد بن حنیفه را باور کرده و پس از وی به امامت فرزند او ابو هاشم اعتقاد پیدا کردند و گفته اند که محمد همه ء اسرار را به ابو هاشم منتقل ساخته است (الملل والنحل , 150/1 – 151) این گروه پس از مرگ ابو هاشم به 4 یا 5 دسته ء دیگر تقسیم شدند (هاشمیه برخی نوشته اند که عده ای از فرق غلاة مانند سپید جامگان خراسان که پیروان مقنع بودند و فرق خرمدینیه , خرمیه الملل والنحل , 154/1) , 35 , از کیسانیه پیدا شدند (فرق الشیعه)
- (7) شماری از کیسانیه پس از مرگ محمد بن حنیفه به امامت علی بن الحسین زینالعابدین امام سجاد (ع) اعتقاد پیدا نموده و مستبصر شدند (مقالات الاسلاميين , 23, التبصير فيالدين , 31) که از آن جمله میتوان سید اسمعیل حمیری اما بعدا مستبصر شده و به امام سجاد (ع) پیوست (سید حمیری) , را نام برد که نخست کیسانی مذهب بود

پس از رحلت امام زینالعابدین (ع) بار دیگر شیعیان اختلاف پیدا کردند و به دو فرقه و دیگر تقسیم (د) زیدیه شدند، دسته ای از شیعیان امامت امام باقر (ع) را پذیرفتند و دسته ای دیگر از آنان اعتقاد به امامت زید بن علی بن است حسین برادرش پیدا کردند، اینان اعتقاد دارند که امامت منحصر در اولاد فاطمه (س) و در غیر آنان جایز نیست، ولی میگویند آن کس از اولاد فاطمه (س) که شجاع و سخی باشد و خروج کند و ادعای امامت داشته باشد و مردم را به سوی خود دعوت کند امام است و اطاعت او واجب، خواه از اولاد امام حسن (ع) باشد و خواه از اولاد امام حسین (ع) (زید، زیدیه)

فرقه های اصلی زیدیه را برخی سه فرقه دانسته اند و بعضی آنها را 6 فرقه و شماری هم فرقه های اصلی زیدیه را 8 فرقه دانسته اند (مقالات الاسلامیین، 132، مروج الذهب، 208/3، الملل والنحل، 155/1، 157، اعتقادات فرق الفرق الاسلامیه، 57، 52-53، المسلمین

ابتریه، این فرقه ها که بیشترینشان را مسعودی نام برده است عبارتند از: جارودیه، مرثیه، ابرقیه، یعقوبیه، عقبیه (تبریه)، جریریه، یمانیه که از آنها فرقه های دیگری منشعب شده اند و مهمترین این فرقه ها عبارتند از: 1) جارودیه، پیروان ابوالجارود زید بن منذر عبدی، وی معتقد بود که پیامبر (ص) در باره علی (ع) به وصف، نص و تصریح کرده است ولی نام نبرده است و امت در شناخت علی (ع) به عنوان امامی که پیامبر توصیف کرده بود کوتاهی کردند، آنها در شناخت موصوف کوتاهی کردند گرچه اوصاف را شناختند و از این جهت گمراه شدند و با ابوبکر و عمر بیعت کردند و لذا کافر شدند، این عقیده ابوالجارود مخالف با نظریه علی (ع) بود و زید را به امامت قبول نداشت، آنان علی (ع) را برتر از همه مردم پس از پیامبر میدانستند، جارودیه را جزء فرقه اقیوای زیدیه نام برده اند، فرقه های دیگر زیدیه مانند سلیمانیه و تبریه این فرقه را تکفیر کرده اند، بغدادی نیز جارودیه و شاخه های منشعب از آن را تکفیر کرده است (مقالات الاسلامیین، الفرق بینالفرق، 23-24، الملل والنحل، 157/1

التبصیر فیالدین، 29، 2) سلیمانیه، یا جریریه، پیروان سلیمان بن جریر رقی از متکلمان زیدیه، که گمان دارند امامت شورائی است و اجماع دو نفر از برگزیدگان مسلمین و از اهل حل و عقد بر امامت مفضول در حالیکه فاضل و افضل وجود دارند درست است، و به همین دلیل اعتقاد دارند که بیعت با ابوبکر و عمر خطا بود اما آنها مستحق فسق نیستند، زیرا باختیار و اجتهاد امت انجام گرفت، ولی در باره عثمان اعتقاد دارند که وی به دلیل کارهایش و هم چنین عائشه و طلحه و زبیر کافرند، سلیمان به رافضه هم طعن میزد که به تقیه و بداء قائلند (مقالات الاسلامیین، 68، الملل والنحل، 159/1-160، تبصرة العوام، 186، 3) بتریه یا ابتریه که گاهی آنها را صالحیه نیز مینامند پیروان حسن بن صالح بن حسن و کثیر النوی معروف به ابتر، که آنها را به جهت انتساب به حسن بن صالح، صالحیه و به دلیل پیروی از کثیر ابتر، بتریه یا ابتریه گویند، اینها در مذهب و قول به امامت با سلیمانیه متفقند اما در باره عثمان از اظهار نظر خودداری کردند که آیا وی مؤمن است یا کافر، اما علی را افضل مردم پس از پیامبر (ص)

میدانستند

اینان در اصول به رأی معتزله و در فروع به مذهب ابوحنیفه و در برخی مسائل پیرو شافعی و شیعه امامی هستند، و الملل والنحل، 161/1 - 162، 69، رجعت اموات را به دنیا انکار کرده اند (مقالات الاسلامیین بغدادی نوشته است که اینان نزد عامه و اهل سنت بهترین اصناف زیدیه هستند، و آنها را از ضعفاء فرق زیدیه دانسته اند (الفرق بینالفرق، 73)

نعیمیه، پیروان نعیم بن یمان که گمان دارند علی مستحق امامت بود ولی خلافت ابوبکر و عمر هم بر خطا نبود و (4) اینان از عثمان تبری جسته و او را کافر، امت در این مورد خطا نکردند اما در اینکه ترک افضل نمودند خطا کارند. تحفه اثنی عشریه، 114، میدانند (مقالات الاسلامیین، 69) صباحیه از یاران صباح المزنی که از ابوبکر و عمر تبری جستند و به رجعت نیز عقیده داشتند (المقالات والفرق، 5) (71)

(6) یعقوبیه، پیروان یعقوب بن عدی کوفی که منکر رجعت هستند و از کسانی که اعتقاد به رجعت دارند بیزاری جسته اند و ابوبکر و عمر را به امامت قبول دارند (مقالات الاسلامیین، 69، تاریخ مذاهب الاسلام، 309). عجلیه، پیروان هارون بن سعید عجلی هستند و آنها را نیز از ضعفاء زیدیه به شمار آورده اند (7) مغیره، پیروان مغیره بن سعید که پس از محمد بن عبدالله بن حسن قائل به امامی دیگر نیستند، ولی مغیره را امام (8) میدانستند و گفتند امامت از آل علی (ع) پس از ابوجعفر محمد بن علی (ع) خارج شد و به مغیره رسید و دیگر بعدها مغیره به نبوت مغیره، امامی نیست تا محمد بن عبدالله بن حسن که زنده است خروج کند و او مهدی است اعتقاد پیدا کردند، مغیره مدعی زنده کردن مردگان بود و به تناسخ نیز اعتقاد داشت (المقالات والفرق، 73، 76، فرقالشیعه، 41، 59 - 60). 77: و قس مخترعه، که قائل به امامت علی (ع) بودند با نص خفی و ابوبکر و عمر را خطا کار میدانستند ولی تفسیق (9) نمیکردند

اینکه آنان را مخترعه نامیده اند از آنجهت است که اعتقاد داشتند که خداوند اعراض را در اجسام اختراع میکند (المنیة والامل، 92)

مطرفیه، پیروان مطرف بن شهاب که در برخی از مسائل اصولی با زیدیه فرق دارند و زیدیه آنها را تکفیر کرده (10) اند ولی فرقه ای از زیدیه شمرده میشوند (المنیة والامل، 91)

دکینیه، پیروان فضل بن دکین، که اعتقادشان شبیه به مذهب جارودیه است و اختلافی که با جارودیه دارند (11) این است که اینان تنها طلحه و زبیر و عایشه را تکفیر میکنند، اما بقیه صحابه را به نیکی یاد کرده اند (تحفه اثنی عشریه، 14)

12) خشبیه و پیروان خلف بن عبدالصمد، که چون با چوب و عصا علیه حاکم وقت شوریدند آنها را خشبیه گفته اند، اینها امامت را در اولاد فاطمه شورائی میدانند (تحفه اثنی عشریه، 14-15)، 13) حسینیہ و پیروان حسین بن علی بن حسن بن حسن معروف به صاحب الفخ که در جائی به نام فخ در شش میلی مکه خروج کرد و به دست عیسی بن موسی کشته شد و معتقدند که هر کس از آل محمد (ص) دعوت به الله کند همو امام مفترض الطاعه است اما ائمه را نیز به این ترتیب میدانند، علی (ع) امام حسین و زید بن علی، یحیی بن زید، عیسی بن زید، محمد بن و پس از او هر کسی که به طاعت الله مردم را فرا خواند (فرق الشیعہ 58، مقالات الاسلامیین 74، مقاتل عبدالله، الطالبین 150-161)، 14) ادریسیه و پیروان ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب (ع) مؤسس دولت اداره در مغرب و شمال آفریقا که در 175 ق / 791 م ظهور کردند و دولت ادریسیان را بوجود آوردند. پیروان حسن بن زید بن حسن بن علی (ع) که در 250 ق / 864 م در طبرستان خروج کرد. قاسمیه و از یاران قاسم بن ابراهیم طباطبای رسی (متوفی 264 ق) که فرزندان وی از جمله، الهادی الی الحق 16) یحیی بن حسین موفق شدند دولت زیدیه را در یمن تأسیس کنند. ذکیریه از یاران ذکیر به صفوان و ابریه از یاران عباد بن ابرق کوفی و مرثیه: غیر از اینان فرقه های دیگری نیز مانند را میتوان نام برد (مروج الذهب، 208/3، بیان الادیان، 157، مشارق انوارالیقین، 210) اسماعیل نام داشته است، امام صادق (ع) به او بسیار علاقه داشت و (ه) اسماعیلیه، بزرگترین فرزند امام صادق (ع) به او احترام میگذاشت گرچه از بعضی روایات که درباره او آمده استفاده از نام وی میشود ولی علمای شیعه او را بزرگ شمرده اند و شیخ طوسی و را جزء رجال امام صادق و اصحاب وی شمرده است و با توجه به علاقه ای که امام صادق (ع) به او داشته او مردی جلیل القدر بوده است و از امام صادق (ع) در باره امامت او سؤال شد و (126 - حضرت نفی کرد (رجال شیخ، 146، معجم رجال الحدیث، 124/3) پس از رحلت امام صادق (ع) عده ای به امامت اسماعیل باقی ماندند و گفتند پس از او امامی نیست، و برخی هم گفتند اسماعیل هنگام مرگ پسرش محمد را به عنوان امام معرفی کرده است و یا اینکه امام صادق (ع) محمد سبط خود را به عنوان امام معرفی کرده است و این گروه ها به نام اسماعیلیه معروف شدند. ملاحظه، سبعیه، حشیشیه، اساسیه و قرامطه نیز معرفی کرده اند، آنها را در بلاد مختلف به نامهای: باطنیه، تعلیمیه که در جای خود ذکر خواهند شد. برخی هم اسماعیلیه را همان خطاییه دانسته اند زیرا معتقدند که ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اسدی دخالتتانی در تأسیس مذهب اسماعیلیه داشته است و لذا اسماعیلیه خالص را همان خطاییه معرفی کرده اند (فرق الشیعہ، 64، المقالات والفرق، 80-83)، 67، 76) دسته ای هم طرفداران میمون فداح و پسرش عبدالله که از مردم خوزستان بودند و جزء اصحاب امام صادق (ع)

بودند ولی بعد در اثر آمیزش با ابوالخطاب به مذهب غلو گرائید و طرفدار اسماعیل و پسرش محمد بن اسماعیل شد و او را مؤسس مذهب اسماعیلیه و باطنیه معرفی کرده اند (اعتقادات فرق المسلمین، 78)

پس از وفات امام صادق (ع) گروهی که به امامت اسماعیل اعتقاد داشتند به دو فرقه اصلی تقسیم شدند:

الف) اسماعیلیه خاص، که اعتقاد داشتند به اینکه اسماعیل در زمان پدرش امام بود و غائب شد و او امام هفتم شیعه است و پس از وی امامی نیست و اصطلاحاً واقفه نیز نامیده میشوند زیرا در امامت اسماعیل توقف کردند و گفتند او امام غائب و مهدی است و خروج خواهد کرد

اسماعیلیه عام که مرگ اسماعیل را باور کردند و گفتند که پیش از مرگ فرزند خود محمد را به جانشین خود (ب) تعیین کرد و امام هفتم آن طائفه محمد بن اسماعیل است (فرق الشیعه، همانجا، المقالات والفرق، 83-85)

آمار زیادی از کتب، فرق اسماعیلیه را جزء فرق اسلامی و یکی از مذاهب شیعی دانسته اند بهر حال سیر تحول و تغییراتی که در مذهب اسماعیلیه پیش آمده را میتوان به سه دوره اصلی تقسیم کرد: 1) دوره ائمه مستور، که از زمان محمد بن اسماعیل آغاز میگردد و از این جهت اطلاع دقیقی از زندگی محمد و امامان مسور دردست نیست و در باره محمد نوشته اند که اسماعیلیه اختلاف پیدا کردند برخی گفتند که: او غائب شده و نمرده است و معتقدند که رجعت خواهد کرد ولی دسته ای هم گفتند که: محمد مرده است و امامت پس از وی به دیگر ائمه مستور میرسد و اسامی ائمه مستور را به این شرح نوشته اند: محمد بن اسماعیل، احمد، حسین، علی، محمد، قائم که اینان را ائمه مستقر نیز خوانده اند (الملل والنحل، 168/1، فرهنگ فرق اسلامی، 49-50)

در این دوره امامان مستور بوسیله دعا و حجت‌های خویش با مردم ارتباط داشتند و آنان دعا خود را به حوزه‌های مختلف حکومت اسلامی گسیل میداشتند و آنان مردم را به سوی ائمه مستور دعوت میکردند این دوره از حدود ق آغاز شد و تا مدت یک قرن و نیم به طول انجامید 143 سال

امامان مستور به دو دسته تقسیم شده اند، امام مستودع که حق واگذاری امامت به فرزندان و دیگران را ندارد و امام مستقر که از تمام امتیازات برخوردار است (جهانگشای جویی، 149/3)

دوره دوم، که از ظهور عیدالله مهدی در مغرب و تشکیل حکومت عبیدیه، در 297 ق در آنجا آغاز میشود (2) ق فاطمیان، مصر و شام را بر متصرفات خود افزودند و جوهر سردار ایشان مصر را از 356 و نیم قرن بعد یعنی در کف امیر صغیر اخشیدی بیرون آورد و پس از آن شام جنوبی فتح شد و در 381 ق حلب را مسخر کردند، پایتخت آنان نخست المهدیه نزدیک تونس بود و سپس به قاهره انتقال یافت فاطمیان اسماعیلی تا 567 ق حکومت مقتدری در مصر داشتند و پس از آن منقرض شدند (الکامل، 24/8 به بعد)

اسماعیلیه و فاطمیان در این دوره به بلاد دور و نزدیک به محل خلافت آنان مانند عراق در ایران نیز رفتند حسن صباح در زمان خلافت مستنصر فاطمی از او اجازه گرفت که به ایران رفته و دعوت آنان را آشکار سازد مستنصر به

ق 518 ق بر قلعه ء الموت دست یافت و سالها در آن قسمت به حکومت پرداخت و در 487 او اجازه داد و او در درگذشت پس از وی یکی از شاگردانش به نام کیا بزرگ به جای او نشست و خاندان کیا به عنوان باطنیه ء ایران تا برافتادند و در 654 ق زمان حمله هلاکو به قلاع الموت حکومت میکردند که با حمله مغولان به آنجا این سلسله جهانگشای جوینی ، 311/3 - 334)

3) دوره ء سوم ، که از برافتادن فاطمیان در مصر و صباحیان در ایران آغاز میگردد و تا عصر کنونی میرسد که در این دوره ء اخیر اسماعیلیه بیش از پیش به شاخه ها و فرق مختلفی تقسیم میگردد، و در این دوره اسماعیلیه تا کنون نتوانسته اند دولت مستقلی را تشکیل دهند

عقائد مشترک اسماعیلیه : آنان معتقدند که ذات پروردگار از دایره ء وهم و فکر و عقل برتر است و ما در باره ء وجود و عدم ، زنده و مرده ، قادر و عاجز، عالم و جاهل ، متکلم یا ساکت ، بینا و نابینا، شنوا یا کر بودن خداوند نمیتوانیم اظهار نظر کنیم چنانکه در باره ء صفات و تعیین حد آنها در باره ء خداوند نفیا و اثباتا نظری نمیتوانیم اظهار صدور عقل کل از کلمه ء امر به طریق ابداع است و صدور موجودات روحانی و جسمانی که توسط عقل و ، کنیم . مظهر عقل کل در این عالم وجود ناقص است ، نفس از امر خداوند به طریق ابداع و انبعاث است

ناطقان همان پیامبران اولوالعزم هستند و شمار آنان هفت است و هر ناطقی را یک وصی است و وصی را امام نامند، ناطق نخستین حضرت آدم بود که وصی او شیث بود، ناطق دوم نوح و وصی او سام و ناطق سوم ابراهیم و وصی او اسماعیل ، ناطق چهارم موسی و وصی او یوشع ، ناطق پنجم عیسی و وصی او شمعون ، ناطق ششم محمد و وصی او . علی و ناطق هفتم اسماعیل بن جعفر صادق بود که قائم است

ناطق ، واضع شریعت جدید و ناسخ شریعت قدیم است ، اساس یا وصی ، عالم به علم تأویل شریعت است و وظیفه ء او بیان اسرار و باطن شریعت میباشد

آنان معتقد به بهشت و دوزخ جسمانی نیستند، ولی برای مبتدیان این کلمات را به معنی معمول آن تفسیر میکردند

همه ء فرق اسماعیلی به امامت اسماعیل اعتقاد دارند و معتقدند که هر امامی بنص امام قبل از خود این مقام را میپذیرد و امامان نصاب بعد نص انتخاب میشوند، پیامبر(ص) علی(ع) را و او حسن(ع) و او حسین(ع) و او علی بن حسین(ع) و او محمد بن علی(ع) و او جعفر بن محمد(ع) و او اسماعیل را به نص صریح به امامت برگزیدند، زمین در هیچ زمانی خالی از حجت و حی قائم نیست خواه در ظاهر باشد یا در باطن و مستور، و آنکسی که امام زمانش را شناسد و یا بیعت امامی در گردنش نباشد در جاهلیت مرده است ، آنان ابوبکر و عمر و عثمان و بیشتر صحابه را الفرق بین الفرق ، 152، الملل والنحل ، 192 / 1 - 193 ، دائرة المعارف ، کافر میدانند (مقالات الاسلامیین ، 26 الاسلامیه ، 2، اسماعیلیه)

شیوه ء دعوت و درجات آن : در مذهب اسماعیلیه برای دعوت شیوه ای خاص رعایت میشود و مراتب و درجاتی

در دعوت داعیان وجود دارد که بطور خلاصه عبارتند از:

1. یعنی جستجو و تفرس در حال مدعوین است که آیا قابلیت دعوت دارند یا نه , (1) زرق
- 2) تأنیس , که عبارت است از دعوت بر اساس میل و انس مدعو که اگر فیالمثل وی میل به زهد دارد دعوت بر اساس زهد مدعو پایه گذاری میشود
- 3) تشکیک و تعلیق , که پس از انس مدعو با داعی وظیفه داعی ایجاد شک در ارکان فکری مذهب مدعو است (3) ربط, پس از مرحله تشکیک که مدعو در حیرت فرو میرود برای یافتن پاسخ به داعی مراجعه میکند و داعی (4) باید که او را بپذیرد و به او قسم دهد که هر آنچه میشود مستور و مخفی نگاهدارد و به او بگوید که جواب تمام . سؤالات تو نزد امام است ولی تا به درجه لازم نرسیده ای نمیتوانی به نزد امام حاضر شوی .
تدلّیس , آن است که نفس مدعو به هریک از داعیان متمایل شد باید به نزد او هدایت شود (5)
تأسیس , ایجاد مقدمات لازم جهت پذیرش ظاهری مدعو است تا او را به باطن رهبری کند (6)
. خلع , که اسقاط تمامی اعمال و افعال مذهبی از او است (7)
سلیخ , خروج از اعتقادات دینی و ارکان دین است (8)
که در این مرحله همه لذتها بر او مباح میشود و شریعت برای او تأویل میگردد (الفرق الاسلامیه , 53 – 56)
مهمترین فرقه های اسماعیلیه عبارتند از:

1) باطنیه , که گویند همه چیز ظاهر و باطنی دارد ظاهر به منزله پوست و باطن به منزله مغز است , در باره و پیدایش این مذهب و فرقه نوشته اند که عبدالله بن میمون قداح و محمد بن حسین دندان و جماعتی دیگر که چهار بچه نام داشتند همراه با میمون بن دیصاح قداح در زندان عراق بودند, آنان باهم فکری مذهب باطنیه را ساختند و چون آزاد شدند هریک از آنان را با برای تبلیغ فرقه خویش به سوئی رهسپار شدند و برای اینکه مذهبشان رونق پذیرد, عقائد خود عقائد طرفداران اسماعیل بن جعفر و محمد بن اسماعیل درآمیختند و به تبلیغ آن پرداختند, این گروه را از طریق بدعت گذار در دین اسلام معرفی کرده اند که منتسب به اسلام هستند (التبصیر فیالدین , 140-141)

(.) (باطنیه)

قرامطه , پیروان مردی به نام حمدان بن اشعث قرمط, در باره این فرقه و علت پیدایششان نوشته اند که (2) هنگامیکه عبدالله بن میمون قداح از بصره به سلمیه گریخت در آنجا با مردی به نام حمدان قرمط آشنا شد که فردی فراری بود و حمدان را دعوت به عقیده باطنیه اسماعیلیه کرد و او دعوت را پذیرفت و به سبب هوش و استعدادی که داشت داعیانی به اطراف کوفه فرستاد, این فرقه در اواخر قرن سوم هجری از طرف رئیس این فقه دولتی در بحرین که مرکز آن الاحساء بود تأسیس کردند , شخصی که صاحب الظهور نام داشت و پنهان بود

قرامطه نه تنها در بینالنهرین و خوزستان بلکه در انقلابات بحرین و سوریه و یمن نیز دست داشتند و خطر بزرگی برای خلافت عباسی در بغداد و حتی خلافت فاطمیان که عم عقیده آنان در مصر بودند به شمار میرفتند رهبران آنان بیشتر ایرانی الاصل بودند حمله آنان به حاجیان معروف است و در سال 312 ق ابوطاهر جنابی که جانشین و پسر ابو سعید جنابی (گناوه ای) بود به بصره تاخت و غنیمتهای فراوان بدست آورد

اصولا حکومت قرامطیان نوعی جمهوری اشتراکی بود (اعتقادات فرق المسلمین, 79, دائرة المعارف الاسلام, این فرقه را جنابیه نیز گفته اند (تحفة اثنی عشریة, 15) (قرامطه), 687/4-692)

3) مبارکیه, پیروان مبارک غلام آزاد شده, اسماعیل بن جعفر, شیخ طوسی او را غلام آزاد شده است

. اسماعیل بن عبدالله بن عباس دانسته که از اصحاب امام صادق (ع) بود و مردی کوفی الاصل بوده است عقیده آنان با باطنیه یکسان است و اختلاف زیادی با آنان ندارند (رجال شیخ طوسی, 310, مقالات الاسلامیین, 26-27),

4) میمونیه, پیروان میمون قداح و یا پیروان عبدالله بن میمون قداح اهوازی که گویند عمل به ظواهر کتاب و سنت حرام است و معاد را انکار میکنند (تحفة اثنی عشریة, 15)

5) شمطیه, پیروان یحیی بن ابی اشمط, که اعتقاد دارند پس از امام صادق (ع) امامت به هر پنج پسر امام یعنی: اسماعیل, محمد, موسی, عبدالله افطح و اسحاق رسیده است (تحفة اثنی عشریة, 15),

6) خلفیه, یاران خلف نامی هستند که از میمونیه بود و با حمزه, خارجی جنگید, آنان شرط حضور در جنگ را وجود امام و با امام دانند

او پیشوای خوارج کرمان و مکران بود و نام وی مسعود بن قیس بوده است خلف با میمونیه در قدر, استطاعت, الملل والنحل, 117/1),

7) خلطیه, اینان معتقدند که آنچه در قرآن و احادیث آمده است از احکامی چون نماز, روزه, زکات, حج و مانند اینها حمل میشوند بر معانی لغوی و معنایی دیگر ندارند, آنان قیامت و برخی از پیامبران را انکار میکنند و بر آنها لعنت را واجب میدانند (تحفة اثنی عشریة, 16),

8) برقعیه, یاران محمد بن علی برقعی که اعتقاداتشان مشابه با عقائد خلطیه است, این چند فرقه جز مبارکیه بقیه در شمار شاخه های قرامطه هستند (تحفة اثنی عشریة, 16),

9) تعلیمیه, که در حقیقت نام دیگر اسماعیلیه است

تعلیمیه معتقدند که عقلیات را نمیتوان حجت قرار داد و ناچار باید حقایق را از راه تعلیم از امام معصوم آموخت و در هر عصری باید امامی معصوم و غیر جایز الخطاء باشد که لغزش نداشته باشد و علومی که به او میرسد به دیگران بیاموزد (خاندان نوبختی 252)

10) سبیه، که از اصول اسماعیلیه به شمار میروند، ایشان را از آن جهت سبیه گفته اند که در باب شمار ائمه به هفت دور قائل هستند و امام هفتم را آخر ادوار هفتگانه میدانند، آنها گویند: انبیائی که ناطقین به شرایع هستند هفت نفرند: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد و مهدی و مابین دو رسول هفت کس هستند و اسماعیل بن جعفر از جمله این هفت کس است که بین محمد (ص) و مهدی اقامه شریعت میکند این فرقه را اسماعیلیه خالص نیز میدانند (فرق الشیعه، 67 - 69، تحفه اثنی عشریه، 16)، مهدویه، که این فرقه از اصول اسماعیلیه به شمار میروند و از این فرقه است که ملوک و سلاطین و خلفا و ائمه (11) اسماعیلیه برخاسته اند اینان نخست در مغرب و آفریقا و سپس در مصر و شام و حلب و یمن به حکومت و خلافت ابوالقاسم عبدالله، محمد مهدی، رسیدند اینان امامان بعد از اسماعیل را محمد، احمد، محمد، تقی، عبدالله رضی احمد قائم بامر الله، اسماعیل بن احمد المنصور بقوة الله، مصر بن اسماعیل المعز لدین الله که در مصر به امامت و خلافت رسید سلسله فاطمیان مصر را بوجود آورد، و سلسله آنان تا به عاضد لدین الله از فرزندان مستعلی و اولاد نزار ادامه یافت میدانند (المقالات و الفرق، 77، تحفه اثنی عشریه، 17) این گروه را نخست عیب اللهیه مینامیدند (الفصل ابن خرم، 143/4)،

12) مستعلویه، شاخه ای از مهدویه، پیروان ابوالقاسم احمد مستعلی فرزند المستنصر نخست برادرش نزار سپس پسر خود احمد مستعلی را به امامت برگزید پس از وی مهدویه به دو دسته تقسیم شدند دسته اول به امامت مستعلی اعتقاد پیدا کردند و به مستعلویه معروف شدند، که گاهی آنها را مستعلیه نیز مینامند، عقائد این گروه را دعوت قدیم مستعلویه پس از شکست فاطمیان به تدریج مینامند (تحفه اثنی عشریه، 17، مذاهب الاسلامیین، 352/2 - 356) از مصر به دو کشور یمن و هند مهاجرت کردند و در هند در ایالت گجرات اقامت کردند (همان منبع)، شاخه دیگری از مهدویه که پس از شکست نزار به دست مستعلی و کشته شدنش به امامت وی باقی (13) نزاریه ماندند و از مصر و شام به یمن و ایران فرار کردند و در الموت به پیشوائی حسن صباح دولت اسماعیلیه نزاری را تشکیل دادند، برخی از نزاریه معتقد بودند که نزار کشته نشده بلکه پنهانی به ایران آمد و همو بود که دولت نزاریه را مذاهب الاسلامیین، 353/2 - 369) این فرقه را مسقطیه و در جبال طالقان تأسیس کرد (تحفه اثنی عشریه، 17) سقطیه نیز مینامند

14) صباحیه یا حمریه، پیروان حسن بن علی بن محمد صباح حمیری که وی را مؤسس دعوت جدید خوانند در مقابل دعوت قدیم که مربوط به شاخه مستعلویه بود

حسن صباح، (15) ناصریه، پیروان حمیدالدین ناصر، این فرقه را از شاخه نزاریه نیز میدانند (اسماعیلیه الموت خسرو قبادیانی از دعوات بزرگ اسماعیلیه در خراسان و طبرستان که صاحب کتابهای: وجه دین، دلیل المتحیرین و ابو سعیدیه یا جنابیه، پیروان ابو سعید (16)، (184)، سفرنامه است (اعتقادات فرق المسلمین، 78، تبصره العوام

حسین گناوه ای و پیروان ابو طاهر فرزند ابو سعید که پیروان این دو گروهی از اعراب بدوی و نبطیان و ایرانیان ق کشته شد، اعتقادات آنان همان اعتقادات 301 بودند، ابو سعید دولتی در احساء بحرین تشکیل داد و سرانجام در (17)، (53)، قرامطه است و این گروه شاخه ای از قرامطه به شمار میروند (تلیس ابلیس، 105، اعلام الاسماعیلیه غیاثیه، پیروان شخصی به نام غیاث که شاعر و ادیب بوده و کتابی در اصول اسماعیلیه تألیف کرده است و آن را بیان نامیده و در آن معانی وضوء، نماز، روزه و احکام دیگری را بر روش باطنیه تفسیر کرده و گوید مقصود شارع معانی باطنی آنهاست و آنچه عوام الناس فهمیده اند خطای محض است (تحفه اثنی عشریه، 9، 18) خنفریه، پیروان علی بن فضل خنفری داعی اسماعیلی در یمن، اینان گویند خنفری همهء محرّمات را حلال کرده است و مساجد را خراب کرد و دعوی نبوت نمود (حورالعین، 199 - 200، 19) دروزیه، که در فرقهء غلاّه گذشت (غلاّه و دائره المعارف الاسلامیه، 214/9 - 219، 20) بهره شاخه ای از اسماعیلیه مستعلویه هستند، که پس از مستعلی بتدریج به یمن و هند رفتند و به پیروی از مستعلی باقی ماندند و به بهره معروف شدند، کلمهء بهره در زبان گجراتی به معنی بازرگان است.

بعضی هم معتقدند که بهره یا بوهرها به اسماعیلیانی گفته میشود که از سرزمینهای عربی و مصر و یمن به هندوستان کوچیدند و در 460 ق در آنجا سکونت کردند، نخستین پیشوای آنان شخصی به نام عبدالله یمنی بوده است، پس از او محمد علی نامی در 532 ق به هند آمد و رهبری آنان را به عهده گرفت که مقبرهء وی در کامیای هند زیارتگاه مردم بهره است.

تا 694 ق 1297 م آنان در حمایت مهاراجگان هندوی گجرات قرار داشتند، اما پس از آنکه مهاراجگان زیر سلطهء پادشاهان دهلی در آمدند، بهره ها مورد آزار مسلمانان سنی مذهب گجرات قرار گرفتند.

در سال 946 ق پیشوای این فرقه یوسف بن سلیمان از یمن به هند مهاجرت کرد و در (سد هپور) اقامت کرد، پیشوای دیگر آنان داوود بن عجب شاه است و در 996 ق / 1588 م بهرهء گجرات داوود بن قطب را به پیشوایی برگزیدند ولی بهرهء یمن با او بیعت نکردند و با شخصی به نام سلیمان به امامت بیعت نمودند که خود را جانشین داوود بن عجب شاه میدانست این فرقه را سلیمانیه نامیدند.

اما داوودیه به چند شاخه تقسیم شدند: الف بهرهء علییه، ب: بهرهء ناکوشیه، که فرقهء اخیر تحت تاثیر عقائد هندوان خوردن گوشت را گناه میشمردند، ج: جعفریه، که در عهد مظفر شاهی از سال 1407 م تا 1411 م بر گجرات حکومت میکرد این شاخه به مذهب سنت و جماعت گرائیدند.

این فرقه منسوب به جعفر شیرازی هستند که در قرن 15 میلادی میزیسته است، بهره به دو گروه بزرگ شیعه که تاجرند و سنی که کشاورز هستند تقسیم میشوند، برخی از آنان در بندر گجرات و در برمه به تجارت مشغولند و - 4/351، گروه ثروتمندی را تشکیل میدهند و سنی مذهبند (مجالس المؤمنین، 149/2، دائره المعارف اسلام

خانیه، شاخه ای از نزاریه و از پیروان آقاخان (فرهنگ فرق اسلامی، 108 - 110) (بهره، 21) آقا (آغا، 353). محلاتی هستند که اکنون در ایران و هند و برخی جاهای دیگر وجود دارند (آقا خانیه

اظهار نظر در باره عقائد و اندیشه های کلامی و مذهبی اسماعیلیه به چند دلیل ممکن نیست، زیرا اولاً: کتابهای آنانکه عقائدشان در آنها تشریح شده هیچوقت در دسترس غیر از خود آنان نبوده است حتی در اختیار طبقات پائین نیز قرار نداشته است و کتابهایشان نیز مانند عقائدشان مستور و پنهان بوده است، اسماعیلیه

ثانیاً بیشتر اطلاعاتی که راجع به آنها در کتب فرق آمده است نوع برداشتهایی است که نویسندگان کتب فرق که معمولاً از دشمنان متعصب و سرسخت آنان بوده اند عرضه کرده اند و طبیعی است که این نظرات برای جرح و تعدیل آراء و عقائد آنان نمیتواند ملاک چندان درستی باشد، ثالثاً پیوستن گروهها و افراد معلوم الحال و غیر مسلمانان به آنان در زمانهای مختلف، و پیدایش نوعی افکار و عقائد غلوآمیز در میان آنان راه را برای نقد مذهب آنان بر روی کسانی گشود که در پی گرفتن نقطه ضعف آنان بودند و به همین دلیل هم آنها را متهم به زندقه، مجوسیت و خروج از اسلام کرده اند، با اینکه نمیتوان بیشتر این داوریهها را در باره آنان پذیرفت، بسیاری از (انتقادات و اتهامها را هم نباید نادیده گرفت) اسماعیلیه

منابع: به جز آنچه در متن آمده است، هفتاد و دو ملت، منهاجالسنه، ابن تیمیه، رسائل، ابن تیمیه، فضائح الباطنیه، مصطفی غالب، القرامطه بینالمد والجزر، مصطفی غالب، فدائیان، ابو حامد غزالی، تاریخ الدعوه الاسماعیلیه، تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم، برنارد لویس، تاریخ الفرقة الزیدیه، الشامی، آقاخان محلاتی، ساعی، اسماعیلی، هجری، شامی، تاریخ الشیعه، مظفر، تاریخ الشیعه، حسین علی محفوظ، الشیعه فیالمیزان، مغنیه، الامامه فیالاسلام. عارف تامه، الشیعه والتشیع، مغنیه، شیعه در اسلام، علامه طباطبائی
علی رفیعی

عقاید و کلام

عقاید

مقدمه: معرفت به خداوند و انبیاء - علیهم السلام - چنانکه بزرگان شیعه از جمله شیخ مفید (اوایل المقالات، 61، 88، 89) گفته اند معرفتی اکتسابی است

سید مرتضی علم الهدی در اثبات اکتسابی بودن این معرفت، چند دلیل آورده است: (1) اگر این معرفت ضروری یا بدیهی یا اضطراری بود، هرگز دو تن در آن اختلاف نمیافتند

مدح دارنده ء آن معرفت و ذم فاقد آن , یا جاهل به آن روا نبود (2)

.محتاج نظر و تامل و تدبر نبود (3)

. نصب و ایراد ادله معنایی نداشت (4)

و شیخ طوسی بر آن است که چون در این گونه معارف , شک رخ میدهد, معلوم میشود که ضروری نیست (تفسیر
(تبیان , 97/7

از سوی دیگر چنین معرفتی واجب است , زیرا در صورت فقدان آن , بیم زیا می‌رود و پرهیز از ضرر در امور دینی و
همو دلیل دیگری را برای اثبات وجوب معرفت می‌آورد: علم به (167, دنیوی واجب است (الذخیره , سید مرتضی
استحقاق ثواب و عقاب , جز با حصول این معرفت , کامل نمیگردد و هر آنچه واجب جز با آن کامل نگردد,
(واجب است (جمل العلم والعمل , 36

اهم موضوعات و متعلق معرفتی که واجب است , بحث از اصول خمسه ء اعتقادی است که اساس علم کلام شیعه را
امامت , (5 معاد (4 , تشکیل میدهد, که عبارتند از: (1 توحید, (2 عدل , (3 نبوت
توحید, اعتقاد به توحید اصل اول و رکن ثابت در علم عقاید و کلام شیعه است و سایر اصول اعتقادی بر آن استوار
است .

شیخ مفید در تعریف توحید گوید: خداوند عز و جل در الهیت و ازلیت واحد است و هیچ موجودی شبیه او نیست ,
و هیچ چیز همانند او نخواهد بود, و او در معبودیت یگانه است و ثانی ندارد (اوائل المقالات , 51) و شیخ طوسی
تعریف توحید این است که صانع را واحد و پدیدآورنده ء عالم بدانیم و ماسوای او را نفی کنیم (رساله فی : گوید
(الاعتقادات , در الرسائل العشر, 103

اهل توحید, براهینی برای اثبات وجود خداوند تعالی عرضه داشته اند, که در اینجا فقط به یک برهان مشهور و متین
. که برهان حدوث باشد, اکتفا میکنیم

صورت این برهان چنین است : جهان حادث (نو پدید آمده) است , و هر حادثی نیازمند به محدث (پدید آورنده)
است , پس جهان محتاج پدید آورنده است (کشف المراد, 280) گفتنی است که حد وسط در این برهان , حدوث
جهان است و متکلمان آن را چنین اثبات کرده اند: جهان متغیر است , و هر متغیری حادث است , پس جهان حادث
است .

و عقل حاکم است به اینکه پدیدآورنده ء عالم باید قدیم باشد و گرنه دور یا تسلسل لازم می‌آید
صفات فعل و صفات ذات , شیخ کلینی در تعریف صفات فعل گوید: هر دو چیزی که خداوند به آنها متصف شود
و هر دو وجودی باشند, صفت فعل است , به این شرح که در حیظه ء وجود است که میگوییم خداوند چیزی را
اراده کرده است , و چیزی را اراده نکرده است , و چیزی او را به خشنودی و چیزی به خشم می‌آورد, یا چیزی را

(104, دوست میدارد و چیزی را دشمن میدارد (اصول کافی, 85/1, التوحید).
همو صفات ذات را چنین تعریف میکند: هر صفتی که ضدش از خداوند نفی شود
عدل, کریم, و میدانیم که ضد علم, چنانکه گوییم حی, عالم, سمیع, بصیر, عزیز, حکیم, غنی, ملک, حلیم
جهل است, ضد قدرت, عجز است, ضد حیات, مرگ یا بیجانی است, ضد عزت, ذلت است, و ضد حکمت,
(عجله و جهل, و ضد عدل, جور و ظلم است (اصول کافی, 111/1 - 112, خطا, و ضد حلم
. مراتب توحید, 1) توحید ذات, و معنای آن این است که خداوند تعالی واحد احد غیر مرکب (بسیط) است
ترکیب گاه عقلی است و آن عبارت است از ترکیب از جنس و فصل, و گاه خارجی است, همچون ترکیب جسم
از ماده و صورت, و ترکیب مقادیر از اجزاء, و هر دو نوع از خداوند به دور است زیرا مرکبات نیازمند به اجزاء است
. (و خداوند نه جنس دارد, و نه فصل, و نه هیچ چیزی از اجزاء عقلی و حسی (کشف المراد, 292
توحید صفات, و معنای آن این است که صفات خداوند در حقیقت, ذات اوست, و با آن فقط مغایرت (2)
اعتباری دارد
یعنی صفات و ذات در مصداق متحد و در مفهوم متفاوت هستند
به این شرح که مفهوم قادر یعنی کسی که اگر خواهد عمل کند و اگر نخواهد نکند و این با مفهوم الله یعنی ذاتی
ولی قادر در حقیقت همان خداوند است نه اینکه چیزی افزون بر اوست, دارندهٔ جمیع صفات کمال مغایر است
. توحید افعال, و معنای آن این است که فاعل هر فعلی در عالم وجود, در حقیقت خداوند است (3)
. و اگر گاه فاعلی هر فعلی در عالم وجود, در حقیقت خداوند است
و اگر گاه فاعلی جز او عملی انجام داده باشد, ارادهٔ غیر در صورتی فعل میگردد که خداوند آن را خواسته باشد
. و آن فاعل اگر چه سزاوار مدح یا ذم باشد, ولی از حیثهٔ حکم و حکومت الهی بیرون نیست
و از حضرت امام صادق (ع) روایت شده است که ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها (خداوند ابا دارد که کارها
جز از مجرای اسباب و علل طبیعی آنها جاری گردد) (اصول کافی, 183/1), (4) توحید در عبادت, و معنای آن
این است که عبادت خاص خداوند است و در آن شریکی ندارد
در زمینهٔ توحید, دو بحث جنبی نیز در علم کلام شیعه وجود دارد که عبارتند از بداء و نفی رؤیت خداوند
بداء: خداوند در قرآن کریم میفرماید: و بدأ لهم من الله مالم یكونوا یحتسبون (زمر, 47) (و از جانب خداوند چیزی
(که گمانش را نمیبینند, برای آنان آشکار شد
و در صحیححهٔ عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) روایت شده است که: برای خداوند در هیچ مورد بدایی که در
(علمش نبوده باشد, پیش نمیآید (اصول کافی, 148/1

و معنای بدا این نیست که خداوند از چیزی که آن را تقدیر و محتوم گردانده، پشیمان می‌گردد، بلکه این است که خداوند در زمانی که لازم بداند چیزی را که در علم مکنونش بوده است، ظاهر می‌سازد. زیرا خداوند قادر مطلق است و بر همه چیز و هر کاری تواناست. و او هر روز در شأنی است (سوره ء الرحمن، 29) و بر خلاف قول یهود، دستان قدرت او گشاده است (مانده، 64).

نفی رؤیت، شیخ مفید گوید: رؤیت حضرت باری به دیدگان ممکن نیست. و به این حقیقت، عقل شهادت می‌دهد و قرآن ناطق است و اخبار متواتر از ائمه ء هدی (ع) روایت شده است، و جمهور امامیه و همه ء متکلمان آنان - مگر عده ای بسیار اندک شمار که در تأویل اخبار به شبهه افتاده اند - و نیز همگی معتزله با امامیه در این عقیده هماهنگ هستند، همچنین همگی مرجئه و بسیاری از خوارج و زیدیه و گروهی از اصحاب حدیث با امامیه موافقت، اما مشبهه که جزو اصحاب صفات هستند در این عقیده با امامیه مخالفند (اوائل المقالات، 57).

امامیه [عدل عبارت است از علوم متعلق به تنزیه] عدل، سید مرتضی عدل را چنین تعریف می‌کند: از نظر متکلمان. خداوند تعالی از فعل قبیح و از اخلال به واجب (الحدود والحقائق در رسائل الشریف المرتضی، 278/2).

و شیخ طوسی گوید: تنزیه خداوند تعالی از فعل قبیح و اخلال به واجب، و چون به این امر، علم حاصل گردد، به (عدل هم علم حاصل گردیده است (الاقتصاد، شیخ طوسی، 84). خداوند تعالی با تعذیب کسی که مستحق عذاب نیست، مرتکب قبیح نمی‌گردد، و نیز به واجبی که بر خویشتن مقرر داشته است، با - فی المثل - منع ثواب از مستحق آن، اخلال نمی‌کند. اگر خداوند مرتکب قبیح نمی‌گردد از عجز او نیست، چه او قادر بر هر کاری است و همه ء ممکنات برای او یکسان است، ولی از آنجا که ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است، قبیح را اراده نمی‌کند. آری خداوند قدرت مطلقه ای دارد که هر چه بخواهد می‌تواند کرد لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون (انبیاء، 21) (او) در آنچه می‌کند بازخواست نمی‌شود، و مردمان بازخواست می‌شوند، ولی حکمت او - که عین ذات اوست - ایجاب می‌کند که فعل قبیح انجام ندهد.

اما در مورد ممتنعات باید گفت که قدرت او به آنها تعلق نمی‌گیرد، زیرا آنها امور عدمی هستند، و به عدمها یا معدومات قدرت تعلق نمی‌گیرد.

حسن و قبح، سید مرتضی در تعریف قبیح می‌گوید: آنچه در انجام آن استحقاق ذم نهفته باشد (الحدود والحقائق، در رسائل الشریف المرتضی، 279/2)، و در پرتو این تعریف، میتوان حسن را چنین تعریف (

کرد: آنچه در انجام آن استحقاق مدح نهفته باشد

و در همین زمینه است که بحث معروفی در گرفته است که آیا حسن و قبح، شرعی هستند یا عقلی؟ اشاعره بر آنند که شرع، نوعیت یک فعل را معین میکند که حسن است یا قبیح و معتزله بر آنند که عقل به استقلال خویش این نوعیت را تعیین میکند. حق آن است که در این مسأله قائل به تفصیل شویم

زیرا بعضی افعال هستند که عقل به حسن یا قبح آنها حکم میکند، مثل حکم به حسن راستگویی و حکم به قبح دروغگویی، و بعضی افعال هستند که شرع به حسن و قبح آنها حاکم است، مانند حسن روزه، ماه رمضان و قبح روزه در روز عید فطر (مبادی الوصول الی علم الاصول، علامه، حلی، 86، کشف المراد، 347) و خداوند تعالی به انسان عقل ارزانی داشته است و با شرع به آن یاری رسانده است، تا نوعیت جمیع افعال را بشناسد تا حجت بر او تمام گردد

باید توجه داشت که از قول به استقلال عقل در حکم به حسن یا قبح افعال، نفی فایده و وجود شرع بر میآید، همچنانکه از قول به شرعیت حکم در این زمینه ها، نفی فایده و عقل بر میآید، و چون هر دو ملزوم باطل است، پس هر دو لازم هم باطل است

تکلیف، عدل الهی مقتضی تکلیف است

امری را به، علامه، حلی در تعریف تکلیف میگوید: عبارت است از خواستن کسی که اطاعت از او واجب است. نحو تأسیس و ابتداء، در موردی که در آن مشقت هست، به شرط اعلان آن

(بعضی از آیات قرآنی صراحت در وجود تکلیف دارد (توبه، 115، بقره، 187)

لطف، علامه، حلی در تعریف لطف گوید: عبارت است از چیزی که مکلف با آن به فعل طاعت نزدیکتر، و از (فعل معصیت دورتر باشد و در آن نه تمکین باشد و نه الجاء (کشف المراد، 324)

و سید مرتضی در تعریف تمکین گوید: هر آنچه با وجود آن، انجام تکلیف از مکلف صحیح باشد الحدود والحقائق، در رسائل الشریف المرتضی، 2/266) و ابو هلال عسکری در باره الجاء گوید عبارت است از حالتی که انسان چاره ای از انجام دادن آن نداشته باشد مانند اکل میت در شدت گرسنگی، و فرار بر روی تیغ و خار به هنگام ترس از جانور درنده که در این صورت انسان را نسبت به این افعال ملجایا مضطر شمارند و شیخ طوسی آیه 47 سوره قصص را دال بر وجوب لطف میداند

نبوت، علامه، حلی در تعریف نبی گوید: انسانی است که بدون وساطت انسان دیگر، از خداوند تعالی خبر (3) میدهد و پیام میآورد

(نهج المسترشدين، 58)

شرعی [خود الطاف به شمار =] علمای کلام بر وجوب بعثت انبیاء چنین استدلال کرده اند که : تکالیف سمعی می‌آیند، و چنانکه شرحش گذشت واجب هستند، و معرفت آنها جز از طریق نبوت ممکن نیست ، پس بعثت انبیاء . واجب است

عصمت انبیاء، امامیه در این اعتقاد از سایر فرق و مذاهب اسلامی ، ممتاز هستند که گویند انبیاء - علیهم السلام - از انجام کبایر و صغایر، عمدا یا سهوا، از حین طفولیت تا پایان عمر شان معصوم هستند . و عصمت عبارت است از: قوه ع قدسیه ای که دارنده اش را از فعل قبیح ، به نحو اختیاری باز میدارد . و دلیل وجوب عصمت انبیاء این است که خداوند تعالی پیامبران را به عنوان راهنمایان دینش فرستاده است ، و اگر کذب ، یا هر عمل و هن آوری از آنها جایز باشد، پیروان ایشان از آنان تبعیت نخواهند کرد و در نتیجه غرض از بعثت آنان نقض خواهد گردید . و حال آنکه خداوند ما را به پیروی از پیامبر (ص) امر فرموده است : و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا .

(حشر، آیه 7) (آنچه پیامبر به شما فرمود [یا بخشید] بپذیرید، و آنچه از آن نهی کرد، دست بردارید) . اعجاز، خداوند تعالی به پیامبران قدرت معجزه آوری بخشیده است ، تا مردم به این وسیله ، آنان را بشناسند، و تا مدعیان نبوت به دروغ مردم را نفرینند . دعوت به آوردن نظیر [میگردد، و] [سید مرتضی در تعریف معجزه گوید: عملی است خارق العاده ، که با آن تحدی در زمان تکلیف آشکار میگردد، تا مدعی امری را در مدعایش تصدیق کند . و گفته اند: امری است خارق العاده ، مقرون به تحدی و مواجه با عدم معارضه (الحدود والحقائق ، در رسائل الشریف .) (المرتضی ، 238/2

(وعلامه ع حلی برای معجزه شریطی شمرده است (کشف المراد، 350 . نبوت پیامبر اسلام (ص)، شیعه امامیه معتقد است که حضرت محمد (ص) رسول الله است که خداوند او را به حق و بشیر و نذیر و دعوتگر به سوی انسانها و برای همه ع قرون و اعصار برانگیخته است ، و او شریفترین انبیاء و مرسلین است . و خداوند او را از هر آلاشی مصون و معصوم داشته است . و قرآن را که معجزه ع جاویدان است بر او نازل فرموده است ، و فصحای عرب از آوردن نظیر آن ، بلکه حتی سوره ای همانند آن ، ناتوان بوده اند

امامت ، شیخ مفید در تعریف امام چنین گوید: امامیه بر آنند که باید در هر زمانی امامی موجود باشد که خداوند 4) (با او بر بندگان مکلفش احتجاج کند و با وجود او مصلحت در دین به اوج کمال رسد (اوائل المقالات ، 39 . و علامه ع حلی گوید: انسانی است که در امور دین و دنیا، اصالتا در دارالتکلیف ، ریاست عامه دارد

(الالفین ، 12)

و جوب نصب امام ، علمای کلام استدلال میکنند که نصب و تعیین امام بر خداوند تعالی واجب است ، چرا که پس نصب و تعیین امام بر او واجب است ، نصب امام لطف است و لطف بر خداوند، عقلا واجب است . صفات سه گانه امام عبارت است از: 1) عصمت ، 2) تعیین به نص ، 3) افضلیت (امامت) .

معاد، فاضل مقداد سیوری در تعریف معاد میگوید: وجود ثانی برای اشخاص انسانی ، پس از مرگ آنان ، برای (5) (آنکه حق به ایشان داده یا از ایشان گرفته شود) (ارشاد الطالین ، 385) و بر امکان معاد چنین استدلال شده است که خداوند جهان را آفریده است ، و به فرموده او در قرآن آیا کسی که (آسمانها و زمین را آفریده است ، قادر نیست که همانند آنها را بیافریند، چرا و او آفرینشگر داناست (یس ، 81) آنچه گفته شد اهم و اساس معتقدات مذهب شیعه امامیه است

شیعه امامیه به آنچه پیامبر اسلام (ص) آورده است (ما جاء به النبی) و آنچه قرآن کریم به آن ناطق است از صدق و صحت و معجزات پیامبران سلف و کتب آسمانی و حیانی (از جمله تورات و انجیل و زبور، در هیأت اصلی و تحریف نشده آنها) و فرشتگان (جبرئیل) و شیطان (شیطان) و جن (جن) و جهان غیب از عرش و کرسی و لوح و قلم و عالم برزخ و حیات برزخی پس از مرگ تا قیام قیامت ، عذاب قبر و سؤال قبر، و نفخ صور و حشر مردگان و حضور همه انسانها در موقف حساب ، و سنجیدن اعمال و نیز تجسم اعمال (تجسم اعمال) و وجود نامه اعمال مخصوصا شفاعت حضرت رسول (ص) که مقام ، که در اصطلاح قرآن مجید به آن کتاب گفته میشود و شفاعت محمود) (اسراء، 79) است ، و شفاعت سایر معصومین (ع) اعتقاد دارند و به صراط و حوض (کوثر) و بهشت و دوزخ جسمانی و عینی چنانکه قرآن مجید اوصاف آن را بیان کرده است و ثواب و عقاب نیز معتقدند (بهشت ، جهنم)

شیعه امامیه به احباط (که ثواب اعمال مسلمانی بر اثر عمل ناصواب یا گناه او باطل و هیچ و پوچ شود) اعتقاد ندارند (احباط) زیرا آن را مستلزم ظلم میدانند

حال آنکه حق تعالی در قرآن مجید فرموده است: هر کس همسنگ ذره ای عمل خیر انجام دهد پاداش آن را ببیند (زلزله ، 7، 8) و هر کس همسنگ ذره ای عمل ناشایست انجام دهد، کیفر آن را ببیند

شیعه امامیه به خلود (جاودانگی) ثواب و زندگانی جاوید بهشتیان اعتقاد دارد، اما خلود عقاب (جاودانگی) و را فقط در حق کافر (مشرک) قائل است ، عذاب صاحب کبیره را منقطع میدانند (بیپایانی عذاب جهنم) . همچنین برای هر مسلمانی توبه و پشیمانی از گناه را واجب می شمارد . دیگر از معتقدات شیعه امامیه پذیرفتن تقیه است

یعنی حفظ و پنهان کردن اعتقادات قلبی و ایمانی هر مسلمانی به هنگام مواجهه با خطر جانی یا مالی یا عرضی یا (ناموسی، چه برای خود چه برای جامعه اسلامی) تقیه

. دیگر از معتقدات شیعه امامیه قول به رجعت است

. یعنی بازگشت ائمه و صالحان، قبل از قیام قیامت به دنیا و انتقام گرفتن از دشمنان

این مسئله به اندازه سایر اعتقادات شیعی، مورد قبول عام متکلمان و شیعیان از عصر قدیم تا عصر حاضر نیست و (در آن چون و چرا هست) رجعت

در مورد مسائل وابسته به نبوت خاصه باید گفت که شیعه در جنب اعتقاد به عصمت مطلقه حضرت رسول (ص) و سایر انبیاء، قائل به ایمان پدران حضرت رسول (ص) (و نیز ابوطالب عموی پیامبر اسلام) و سایر پیامبران است.

چنانکه آزر را که نامش در قرآن آمده و کافر است و ابراهیم (ع) برای او استغفار میطلبد، نه پدر، بلکه عموی او میدانند.

همچنین به معجزاتی که به پیامبر (ص) نسبت داده میشود و معراج جسمانی (معراج) اعتقاد دارد

قول به اینکه آیا ائمه اطهار (ع) نیز معجزه داشته اند یا نه، در میان متکلمان و مؤمنان شیعه امامیه طرفدارانی دارد در مورد قرآن مجید باید گفت که آن را بتمامه وحی الهی که جبرئیل امین از مصدر وحی از پیشگاه عزربوبی و از لوح محفوظ بر قلب (قوای دراکه) حضرت رسول (ص) در مدت بیست و سه سال نازل کرده است میدانند و آن را کلام لفظی (و کلام الهی را از صفات فعل) می‌شمارند و آن را مصون از هرگونه افزود و کاست و تحریف (میدانند) قرآن، تحریف ناپذیری قرآن

. آنچه گفته شد امهات معتقدات شیعه امامیه اثنی عشریه است، به اختصار

. منابع: در متن مقاله آمده است

محمود دریاب نجفی کلام، ملا عبدالرزاق لاهیجی (م 1072 ق) در کتاب گوهر مراد که یک دوره علم کلام شیعی به زبان فارسی است

دو تعریف از علم کلام به دست میدهد

تعریف قدما: صنعتی باشد که قدرت بخشد بر محافظت اوضاع شریعت به دلایلی که مؤلف باشد از مقدمات 1) مسلمه مشهوره در میان اهل شرایع، خواه منتهی شود به بدیهیات و خواه نه (گوهر مراد، با تصحیح و مقدمه (زینالعابدین قربانی، 42)

(تعریف متأخرین: علم است به احوال موجودات بر نهج قواعد شرع (پیشین، 43 2)

تعریفهای دیگری نیز از علم کلام به عمل آمده است: علم به قواعد شرعی اعتقادی مکتسب از راه ادله یقینی

(معارف و معاریف، 1867، که این تعریف را نیز منتسب به عبدالرزاق لاهیجی کرده است). تعریف روشنتری از کلام در دایرة المعارف فارسی آمده است: کلام یا علم اصول دین، یا علم نظر و استدلال دینی، یا علم توحید و صفات، علمی که با دانستن آن میتوان عقاید اسلام را از روی دلیل به دیگران ثابت کرد و شبهات بنا به تعریف دیگر، علم کلام عبارت است از علم به احوال مبدأ و معاد بر طبق قانون، برضد آن دین را دفع کرد.

اسلام.

(دایرة المعارف فارسی، 2240/2)

نشأت علم کلام امامیه، ولو آنکه نامگذاری و رونق آن در قرن دوم بوده است، به عصر نزول وحی باز میگردد.

و قرآن مجید و احادیث نبوی و علوی دو منبع اصلی نشأت علم کلام است.

ریشه اصلی مسائل و مباحث توحید و صفات الهی و جبر و اختیار در قرآن مجید است.

م 406 ق) تحت عنوان) در خطب و رسائل و کلمات قصار امیرالمؤمنین علی (ع) که بعدها توسط سید رضی نهجالبلاغه مدون گردید، ژرفکاوایی در مسائل توحید و صفات الهی و نیز مسأله امامت و جبر و اختیار که اساسی ترین و قدیمترین مباحث کلام اسلامی است مشاهده میشود.

است که از طریق حسن بصری و واصل بن عطا در شکل گیری کلام معتزله در (همین تأملات کلامی امام علی (ع) قرون دوم و سوم هجری مؤثر واقع میگردد.

سید مرتضی علمالهدی (م 436 ق) از متکلمان بزرگ شیعه امامیه در این باره مینویسد: بدان که اصول توحید و عدل از کلام امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - و خطبه های ایشان اخذ شده است، و سخنان حضرت (ع) متضمن مباحثی در این زمینه است که افزون بر آن متصور نیست و هر کس که در مأثورات کلام ایشان تأمل کند، در مییابد که جمیع آنچه متکلمان در تصنیف و جمع و تدوین آن به اطناب گراییده اند، همانا تفصیل جملات ایشان و شرح اصولی است که حضرت (ع) به دست داده است.

و در این زمینه مضامینی که از بسیاری نمیتوان بر آن احاطه یافت، از طریق ائمه علیهم السلام، که فرزندان آن

... حضرت (ع) هستند، روایت شده است.

امالی، فصیح محمد ابوالفضل ابرهیم، 148/1) و سپس موارد و شواهد بسیاری از کلام حضرت (ع) نقل میکند و) شرح و بسط میدهد.

تاریخ علم کلام شیعه را میتوان به چند دوره مشخص تقسیم کرد: 1) دوره ائمه علیهم السلام: در این دوره علم

کلام و مباحث کلامی نضج میگیرد و بیشتر آن مبتنی بر احادیث و اخبار است.

و اوج کمالش در آثار شیخ صدوق رحمه الله است.

از میان ائمه اطهار (ع)، پس از حضرت امیرالمؤمنین (ع) حضرت امام جعفر صادق (ع) و امام رضا (ع) و اصحاب

ایشان، در پیشبرد و بارورسازی علم کلام تأثیر شایانی داشتند

مخصوصاً در عصر امام صادق (ع) بازار مناظرات مذهبی و فرقه‌ای و حتی مباحثات و گفت و گوی بین ادیان (بین اسلام و یهودیت و مسیحیت و زردشتیگری) و آزاداندیشان، و زنادقه یعنی کسانی که پیرو شریعت نیستند، بسیار گرم بود.

و مکتب کلامی معتزله با قدرت و صلابت کم‌نظیری شکل یافته بود، و مباحثات کلامی بین فرقه‌ای در میان فرق . حتی میان فرقه‌های گوناگون شیعه جریان داشت، اسلامی

و مخصوصاً آغاز ترجمه‌های کتب فلسفی یونانی، حیات فرهنگی قرن دوم هجری را بارور ساخته بود

حکم مرتکب کبیره که آیا، (مهمترین مباحث کلامی این دوره امامت، و به تبع آن مسأله‌های تحکیم (حمیت مسلمانی که مرتکب گناه کبیره شود همچنان مؤمن است، یا فاسق است، یا منافق است یا کافر است، یا چنانکه معتزله مدعی بودند دارای منزلتی بین المنزلتین است، مسأله‌های ارجاء، که حکم مرتکب کبیره را منوط به حکم اخروی حق تعالی میدانست و مرجئه با طرح و طرفداری از این مسأله به عرصه آمدند، مسأله‌های قضا و قدر و به تبع آن مسأله‌های جبر و اختیار که شاید پیچیده‌ترین و حساس‌ترین مباحث کلامی در میان همه مکاتب و مذاهب کلامی است، و فلاسفه‌های قدیم و جدید شرق و غرب هم قرن‌هاست که به آن پرداخته‌اند، مسأله‌های صفات الهی اینکه بشر میتواند آنها را بشناسد چنانکه امامیه می‌گویند - یا اینکه از شناخت آنها عاجز است، نسخ و بداء (بداء، نسخ)، عصمت انبیاء و حدوث یا قدم قرآن مجید

بعضی از متکلمان شیعه در قرن دوم هجری عبارتند از: زراره بن اعین، محمد بن علی بن نعمان بن ابی‌طریقه‌های بجلی و متکلمان قرن دوم هجری از همه برجسته‌تر است و در (هشام بن حکم که در میان اصحاب امام ششم (ع) آخرین سالهای قرن دوم در گذشته است و دیگر قیس العاصر از اصحاب و شاگردان امام سجاده (ع) عیسی بن روضه، ضحاک مکنی به ابو مالک الحضرمی، علی بن حسن بن محمد طائی، حسن بن علی بن یقظین، مفضل صاحب رساله‌های توحید معروف به مؤمن الطاق (برای شرح و آثار آنها الشیعه و علم الکلام عبر القرون الاربعه، تألیف استاد (جعفر سبحانی، 60 - 61

بعضی از متکلمان بزرگ شیعه در قرن سوم هجری عبارتند از: فضل بن شاذان از اصحاب امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) که کتاب ایضاح او را شادروان محدث ارموی تصحیح و طبع کرده است، حکم بن هشام بن حکم، داوود اعفر، محمد بن عبدالله بن مملک اصفهانی، اسماعیل مخزومی

اسماعیل بن علی بن ابیسهل بن، بعضی از متکلمان شیعه در قرن چهارم عبارتند از: حسن بن علی بن ابی‌عقیل محمد بن بشر حمدونی معروف به ابوالحسن سوسنجردی، (نویخت، حسین بن علی بن حسین (برادر شیخ صدوق محمد بن القاسم، محمد بن عبدالرحمن معروف به ابن‌قبة، رازی، علی بن وصیف، یحیی ابو محمد العلوی

ابو اسحاق ابراهیم بن نوبخت، صاحب، معروف به ابوالحسن ناشی، حسن بن موسی معروف به ابو محمد نوبختی کتاب الیاقوت که جزو قدیمترین و متینترین آثار کهن کلامی شیعه است، و علامه علی بن ابی طالب (انوارالملکوت فی شرح الیاقوت شرح کرده است) (و به تحقیق محمد نجمی زنجانی به طبع رسیده است). یاقوت در بردارنده کلام فلسفی است که در میان آثار این دوره کم نظیر و بیسابقه است. زیرا چنانکه اشاره شد کلام این دوره بیشتر مبتنی بر حدیث است، چنانکه در برجستهترین آثار این عصر یعنی توحید و اعتقادات شیخ صدوق (م 381 ق) دیده میشود.

دوره دوم عصر کلام عقلی، اعتزالی است و نمایندگان بزرگ آن شیخ مفید (م 413 ق) و سید مرتضی علم (م 436 ق) و شیخ طوسی (م 460 هجری) هستند.

در اینکه بین کلام شیعی و معتزلی پیوند یا لااقل همانندیهایی هست جای تردید نیست و دلایل این حکم از این قرار است: (1) مباحث و عقاید کلامی مشترک از جمله در توحید و عدل و مسأله صفات الهی که هر دو بر خلاف رقیب و مخالف مشترکشان یعنی اشعریان، قائلند به اینکه صفات الهی عین ذات است نیز در مسأله نفی رؤیت الهی در جهان آخرت، نیز در مسائلی چون لطف و وجوب اصلح بر خداوند، (2) اشتراک است و پیشتر نظر سید مرتضی را در این باره نقل کردیم (در سرآغاز که کلمات و خطب و رسائل حضرت علی (ع) و نیز اشتراک در روش عقلی فلسفی، (3) دلیل تاریخی دیگرش وجود اشخاصی هستند که آنان را شیعی معتزلی (م 502 ق)، مینامند از جمله صاحب بن عباد (م 385 ق)، ابن ندیم (م 385 ق).

پیوندها و نقاط اشتراک بین شیعه و معتزله بیش از اینهاست. تأثر متکلمان شیعی بزرگی چون شیخ مفید و شاگرد ارجمندش سید مرتضی از مکتب و کلام معتزله (مدرسه بغداد) در آثار اینان مشهود است.

برای تفصیل تشیع امامیه و علم کلام معتزلی نوشته آلفرد مادلونگ، ترجمه احمد آرام، در شیعه در حدیث دیگران، 9-31، مناسبات فرهنگی معتزله و شیعه از آغاز تا شیخ مفید در مقالات فارسی، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید شماره 70، اندیشه های کلامی شیخ مفید، نوشته مکدر موت، ترجمه احمد آرام.

البته وجود اختلاف و افتراق در کلام معتزلی و شیعی نیز بسیار است که شاید اهم آن مسأله امامت است. چه معتزله از اهل سنت به شمار می آیند و به مسأله امامت و امامت اثنی عشری ائمه اثنی عشر اعتقادی ندارند. برای تفصیل در این باره الفوارق الفکریه بین الشیعۀ والمعتزله نوشته استاد جعفر سبحانی در رساله الشیعۀ و علم الکلام عبر القرون الاربعه جزو المقالات و الرسائل، شماره 32 مربوط به کنگره هزاره شیخ طوسی، 91 (الشیعۀ بین الاشاعره والمعتزله، تألیف هاشم معروف الحسینی، 108).

در اینجا باید از دو اثر کلامی شیخ مفید که هر کدام از وجهی حائز اهمیت است یاد کنیم.

نخست کتاب تصحیح الاعتقاد یا شرح عقائد الصدوق است که در آن شیخ مفید در نزدیک به چهل مسأله اعتقادی و کلامی بر استادش شیخ صدوق انتقاد میکند

. یعنی آراء و عقاید کلامی حدیث آمیز او را از منظر و موضع عقلی و اعتزال آمیز خود جرح و نقد و اصلاح میکند. دوم کتاب اوائل المقالات است که در آن وجود افتراق و اختلاف عقاید شیعه و معتزله را بیان میکند، یعنی با وجود تأثری که از آراء و اندیشه های اعتزالی مکتب بغداد دارد، نهایتاً جانب کلام و عقاید شیعی را گرفته است. آثار کلامی سید مرتضی شاگرد ارجمند شیخ مفید، که همچون استادش، خالی از گرایشها یا تأثرات اعتزالی نیست. و بسیار است

. از جمله تنزیه الانبیاء که در اثبات عصمت انبیاء و توجیه شبهات و نیز متشابهات قرآنی در این باره است. دیگر *جمل العلم والعمل* که بخشی از آن فقهی و بخشی کلامی است و شاگرد گرانقدرش شیخ طوسی، کتاب *تمهید الاصول* را در شرح بخش کلامی آن نوشته است

. دیگر: *الشافی فی الامامة*، که شیخ طوسی آن را تحت عنوان *تلخیص الشافی تلخیص و تهذیب کرده است* (دیگر: *الذخیره فی علم الکلام*) (تحقیق سید احمد الحسینی

. همچنین در کتاب *معروف امالی* (غرر الفوائد و درر القلائد) مباحث متعددی در علم کلام وجود دارد. همچنین در رسائل او که تحت عنوان *رسائل الشریف المرتضی* در 4 جلد به طبع رسیده است، رساله های کلامی متعددی هست

که رنگ فلسفی آن، مخصوصاً، دوره سوم، دوره و خواجه نصیر طوسی و علامه حلی است تا عصر صفویه (3) در آثار خواجه نصیر، محسوستر است

مهمترین آثار کلامی خواجه نصیر (م 672 ق) عبارتند از: 1) رساله فارسی آغاز و انجام، *تلخیص المحصل* (تصحیح استاد عبدالله نورانی) که تلخیص و تعدیل کتاب *محصل امام فخر رازی* است. دیگر و مهمتر از همه کتاب *تجريد الاعتقاد* است که بر آن شرحهای بسیاری نوشته اند

(ق 2)، شرح قوشچی (م 846) مهمترین شروح آن عبارتند از: 1) شرح شمسالدین محمود عبدالرحمن اصفهانی (م 879 ق)، 3) شرح عبدالرزاق لاهیجی موسوم به *شوارق الالهام*، 4) شرح علامه حلی که به *کشف المراد* معروف است در عصر جدید آیتالله ابوالحسن شعرانی همین *کشف المراد* را ترجمه و شرح کرده است و نیز آیت الله حسن زاده آملی شرح و تعلیقات ارزنده ای به *کشف المراد* نوشته است

. آثار کلامی علامه حلی (م 726 ق) فراوان است

از جمله: *نهج المسترشدين* که فاضل مقداد سیوری، از متکلمان برجسته این عصر بر آن شرحی به نام *ارشاد الطالبین* نوشته است، *کشف المراد* که به آن اشاره شد، *انوار الملکوت فی شرح الیاقوت* که پیشتر به آن اشاره شد

کشف الحق و نهج الصدق ، که فضل بن روزبهان بر آن رد نوشته است ، و قاضی نورالله شوشتری کتابسیار مفصلی (در بیش از بیست مجلد) در رد فضل بن روزهان و تأیید علامه حلی ، به نام احقاق الحق نوشته است ، منهاج الکرامه فی اثبات الامامه ، که ابن تیمیه (م 728 ق) کتابی در رد آن به نام منهاج السنه ، و سید محمد مهدی قزوینی کتابی به نام منهج الشریعه در رد ابن تیمیه ، منهاج السنه ، و تأیید منهاج الکرامه نوشته است ، الالفین الفارق بین الصدق والمین که در آن هزار دلیل بر امامت امیرالمؤمنین (ع) و هزار دلیل در ابطال شبهات مخالفین آورده است ، الباب الحادی عشر که در الذریعه 22 شرح بر آن یاد شده است ، و شاید مشهورترین شرحش شرح مقداد سیوری باشد (تصحیح و طبع دکتر مهدی محقق) (برای تفصیل در باره آثار کلامی علامه ع حلی اعیان الشیعه ، 404/5 - دیگر از آثار کلامی مهم این عصر قواعدالمرام فی (405) که در آنجا 28 اثر کلامی از آثار علامه یاد شده است . علم الکلام اثر میثم بن علی بحرانی (م 699 ق) است

دوره ع چهارم عصر صفوی است که اوج آن در ظهور متکلم و دین پژوه بزرگی چون علامه مجلسی (م 4) و از ویژگیهای آن غلبه ع اخباریگری است که هر چند در اصل ، مکتب و نهضتی فقهی ، 1111ق) جلوه گر است و حدیثی است ، اما لوازم و فحواهای کلامی هم دارد و بزرگانی چون علامه ع مجلسی ، شیخ حر عاملی (م 1104 ق) صاحب وسائل الشیعه و ملا محسن فیض کاشانی (م 1091 ق) صاحب وافی و صافی و آثار عدیده ع دیگر ، به آنان گرایش دارند

در طبع قدیم (چاپ سنگی) ، مجلدات 2 تا 7 و در طبع ، از دایره المعارف شیعی عظیم و عظیمالشأن بحارالانوار مجلدات 3 تا 27 در عقاید و کلام شیعه ع امامیه است ، و همه بر وفق مشرب اهل (جدید (حروفی 110 جلدی . حدیث و اخباریه ، با تبری آشکار از هر گونه بحث و استدلال فلسفی

در این دوره چند اثر کلامی دیگر شایان ذکر است : شوراق الالهام در شرح تجرید الکلام [= تجرید الاعتقاد خواجه ق) به عربی ، دیگر گوهر مراد از همو ، به فارسی ، دیگر سرمایه 1072 نصیر طوسی] اثر ملا عبدالرزاق لاهیجی (م . ع ایمان از همو که به نوعی تلخیص و تهذیب گوهر مراد است

دوره ع پنجم از عصر قاجار تا مشروطیت که تحول تازه ای در علم کلام شیعه صورت نگرفته است (5) مهمترین ممیزه ع علم کلام این دوره آن است که دو مکتب جدید از شیعه ع امامیه انشعاب یافته است یعنی شیخیه و بابیه به هم آنان آثار کلامی بسیاری پدید آورده اند و هم در رد و تخطئه ع آنان آثار فراوانی پدید آمده است

دوره حاضر که تحول اساسی عظیمی در عقیده شناسی و کلام و دین پژوهی پدیده آمده است (6) یعنی دوره ای که دو انقلاب اجتماعی سیاسی (مشروطیت ، و انقلاب اسلامی) به خود دیده ، و عصر اصلاحگری اجتماعی و دینی است

و پیشرفت علم ، مسائل و مشغله های فکری جدیدی برای مؤمنان و متکلمان پدید آورده است

از جمله مسأله تکامل، که قبول آن حتی در عصری که یک قرن از عرضه آن میگذرد، برای متکلمان مسلمان و شیعه آسان و بدون تبعات نیست.

از ویژگیهای کلام شیعه در عصر جدید، مجادله و هم‌وردی آن با انواع فلسفه‌ها و اندیشه‌ها و مکتبهای مادی، از جمله مارکسیسم و کمونیسم، و در دهه‌های اخیر پوزیتیویسم بوده است، که بزرگانی چون آیه الله شهید سید محمد باقر صدر، و علامه طباطبایی، و آیت الله شهید مرتضی مطهری و آیه الله طالقانی و دکتر علی شریعتی و مهندس مهدی بازرگان هر یک به نحوی با آنها مقابله فکری کرده‌اند.

آخرین تحول در کلام شیعه در عصر جدید آراء و نظریه‌های بحث‌انگیز دکتر عبدالکریم سروش است که طرح علم کلام جدیدی که منطبق با فلسفه علم و فلسفه دین جدید باشد، میریزد و سخن از تکامل‌پذیری معرفت دینی میگوید و اندیشه‌های خود را به صورت سخنرانی و مقاله و اخیراً در کتاب قبض و بسط تئوریک شریعت بیان کرده است و نقد و نظرهای موافق و مخالف بسیاری برانگیخته است.

جدیدترین اثر در کلام و دین‌پژوهی شیعه امامیه شریعت در آینه معرفت نوشته آیت الله عبدالله جوادی آملی است.

منابع: در متن مقاله آمده است.

بهاء‌الدین خرمشاهی

فقه و اجتهاد

فقه در لغت به معنای فهم است و در قرآن و حدیث نیز به همین معنی به کار رفته و به علم خاص و یا تخصص در دانش ویژه اختصاص ندارد.

اما از اواخر سده اول هجری علم احکام فقه نامیده شد.

با توجه به این مفهوم جدید است که فقیهان شیعه فقه را چنین تعریف کرده‌اند العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن (فقه) (ادلتها التفصیلیة) معالم الاصول 220

چگونگی پیدایش فقه و اجتهاد: یکی از شاخه‌های علمی اسلامی که پس از پیامبر (ص) به تدریج شکل گرفت، علم فقه بود و کسانی که به آن اشتغال و یا علاقه می‌ورزیدند فقیه نامیده شدند.

اینان به علم احکام روی آوردند و کوشیدند که تکالیف مکلفین را و حلال‌ها و حرام‌ها را بیان کنند.

این علم به ضرورت پدید آمد و رشد و توسعه یافت.

در زمان حضور پیامبر (ص) مؤمنان احکام را از او فرا می‌گرفتند و به آن عمل می‌کردند.

اما پس از درگذشت پیامبر (ص)، مرجع پرسشهای دینی مردم دقیقاً روشن نبود. کسانی از صحابه با نقل احادیث نبوی کوشیدند به این پرسشها پاسخ دهند. اما زمانی فرا رسید که به نظر میرسد دیگر احادیث نمیتوانند پاسخگوی مسایل کاملاً نوین باشند. ناچار عالمانی به این فکر افتادند که به مشکلات نو پاسخی نو بدهند. این اندیشه راه اجتهاد در فقه را گشود.

در سده دوم و سوم هجری فقیهانی ظهور کردند و هر کدام به شیوه خاص خود و با مبنا قرار دادن ادله ای چون ... قیاس، استحسان، استصلاح، سد ذرائع و ... کوشیدند به مسائل تازه در قلمرو احکام شرعی پاسخی دینی و فقهی دهند.

هرچند با مرگ ابن حنبل از ظهور مذهب تازه ای در اجتهاد جلوگیری شد، اما با استفاده از همان ادله و در چهار مذهب مقبول، عملاً اجتهاد راه خود را ادامه داد.

فقه شیعه، مانند دیگر زمینه ها، سرنوشت دیگری دارد.

عصر امامان: از آنجا که شیعه در (ادوار فقه و اجتهاد شیعی را میتوان در پنج دوره خلاصه کرد: 1) دوره تأسیس اندیشه سیاسی و کلامی خویش، امامت ائمه اطهار (ع) را به نص میداند و معتقد است که این امامان دارای دو مقام استثنایی عصمت و علم میباشند، در نظر شیعه عصر امامت نیز عصر حضور است و لذا سنت آنان (= سخن، عمل و تقریر) درست مانند سنت نبوی، قال استناد است و تمامی افکار، اقوال و اعمال شان دارای حجیت شرعی میباشد. این بود که در دوران طولانی امامت (11 - 329 ق)، عالمان و فقیهان شیعی عمدتاً احکام عملی شرعی را مستقیم و یا غیر مستقیم از ائمه (ع) روایت میکردند و شیعیان نیز از آن روایات پیروی مینمودند.

در این دوران حتی احادیث نبوی نیز از طریق امامان روایت میشد و یا با تأیید آنان صحیح شمرده میشد. قرآن و سنت پیامبر و امامان ادله اساس احکام بودند.

با توجه به این که، علی رغم اهل سنت که کتابت حدیث را از روزگار خلیفه دوم ممنوع کرد و تا روزگار عمر بن نیز (عبدالعزیز م 101 ق) تألیفی در این زمینه پدید نیامد، شیعه به تألیف و تدوین، اهتمام مینمود و ائمه اطهار (ع) از همان آغاز مشوق این کار بودند، کتابها و نوشته های مختلفی در عرصه فقه و حدیث و تدوین احکام شرعی به وسیله شاگردان ائمه (ع) پدید آمد.

گفته شده است که امیرالمؤمنین علی (ع) دارای صحیفه ای بوده است که بخشی از حلال و حرام در آن به خط (ایشان بود) تاریخ الفقه الجعفری، 71

اما به گفته نجاشی (رجال، 6) نخستین کسی که در شیعه اثری در فقه پدید آورد، ابو رافع صحابی امام علی (ع) بود که کتاب السنن و الاحکام والقضایا را نوشت.

پس از او فرزندش علی و نیز ربیعۀ بن شمیم، دو تن از اصحاب امام علی (ع)، کتابی در فقه تألیف کردند (همانجا، 6-7).

در سده دوم محدثان و فقیهانی در مکتب امامانی چون امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و دیگر ائمه (ع) تربیت شدند و برخی از آنان در فقه و حدیث دارای تألیفاتی گردیدند.

نام آنان و آثارشان در بسیاری از منابع اسلامی مانند الفهرست ابن ندیم و منابع متنوع شیعی مانند رجال نجاشی و الفهرست طوسی و دیگر منابع رجالی و تاریخی و فقهی آمده است (تأسیس الشیعۀ، تاریخ الفقه الجعفری والامام الصادق والمذاهب الاربعۀ).

در شمار نخستین تألیفات شیعی کتابهایی است که تحت عنوان آیات الاحکام نوشته شده که در مورد آیات فقهی قرآن میباشد (آیات الاحکام) و ظاهراً نخستین کسی که تحت این عنوان کتاب نوشته است، محمد بن سائب کلبی (م 146 ق) بوده است (الذریعۀ، 40/1 - 41).

با اینکه شیعه در طرح و گسترش و تدوین فقه پیشگام است، اما در اجتهاد، به معنای کنونی آن، متأخر برای بیان تعریف اجتهاد میتوان این کلام تا حدودی جامع و مانع را ارائه داد: ملکہ استنباط الاحکام الشرعیة الفرعیة الکلیة اوالوظائف العملیه من مصادرہا.

ملکه ای که به وسیله آن میتوان احکام شرعی، فرعی و یا وظیفه عملی مکلف را از منابع و مصادر آن به دست داد ((دایرة المعارف تشیع، 474/2).

در اینکه چنین اجتهادی دقیقاً از کی در میان مسلمانان آغاز شده است، روشن نیست.

(گفته شده است که حضرت پیامبر (ص) نیز اجتهاد میکردند است (موسوعۀ الفقه الاسلامی، 8/1-9).

اینکه آیا مسلمانان در روزگار پیامبر (ص) میتوانستند در احکام شرعی اجتهاد کنند و به اجتهاد عمل کنند، نیز محل . تأمل است.

محمد حسین آل کاشف الغطاء (1294 - 1374 ق) مجتهد شیعی میگوید باب اجتهاد از زمان رسول خدا (ص) (گشوده بود و بلکه امری بود ضروری (اصل الشیعۀ و اصولها، 148).

روایتی است که پیامبر (ص) به معاذ بن جبل اجازه داد در صورت لزوم اجتهاد کند و به آن عمل نماید (الملل و النحل، 201/1).

باید پذیرفت دست کم در مواردی، اگر این روایت را، که به استناد آن اجتهاد مجاز شمرده شده است قبول کنیم، مسلمانان در عصر پیامبر (ص) حق داشتند اجتهاد کنند، که حکم قطعی شرعی وجود نداشته است.

پس از رحلت پیامبر (ص)، به دلایلی که گفته شد، اجتهاد در احکام فقهی و شرعی ضرورت قطعی یافت و صحابه، به ویژه حاکمان، کوشیدند در صورت فقد نص (=قرآن و سنت) با اجتهاد به حل مسایل فردی و اجتماعی اقدام

کنند و حتی در مواردی در برابر نص اجتهاد کنند.

هرچند شیعیان و ائمه اطهار(ع)، جز در دوران کوتاه حکومت امیرالمؤمنین علی (ع) و یک سال حکومت امام حسن (ع)، در موضع قدرت و در مقام حل مسایل اجرایی و روزمره نبودند و لذا کمتر به اجتهاد نیاز بود، اما در عین حال در حیظه حل مشکلات روزمره اقلیت محکوم شیعی نوعی اجتهاد ضروری بود که به وسیله ائمه (ع) انجام میشد.

شیعیان، طبق آموزش امامان، اجتهاد سنی را در تمام اشکالش مردود و تهی از حجیت شرعی دانستند. سده دوم شیعیان در کنار اهل حدیث بودند و اهل اجتهاد را، که در آن زمان اهل رأی خوانده میشدند، شدیداً رد میکردند و اشکال مختلف قیاس، جز قیاس منصوص العله را بیاعتبار میشمردند. البته حدیث گرای شیعی، به دلیل حضور امامانی که هم مفسر احادیث نبوی بودند و هم سنت خودشان حجت بود، در آن روزگار از پویایی بیشتری در مقایسه با حدیث گرای سنی برخوردار بود. با اینکه علی القاعده با حضور ائمه (ع) چندان ضرورتی به اجتهاد فقیهان نبود، اما دقیقاً روشن نیست که فقیهان شیعی در عصر امامت تا چه اندازه حق اظهار نظر اجتهادی در باره احکام را داشتند. در اینکه امامان برخی از شاگردانشان را فقیه خوانده اند و حتی بعضی از آنان را به دادن فتوی مر کرده اند (مانند ابان بن تغلب که امام باقر(ع) به او فرمود در مسجد مدینه بنشیند و فتوی بدهد) (ابان بن تغلب)، تردید نیست، اما معلوم نیست که فقاقت این شمار از فقیهان و فتوای آنان در محدوده نقل آرای فقهی امام بوده و یا خود نیز به رأی شخصی عمل میکرده و یا آن را به مردم نیز میگفته اند.

برخی بر این عقیده اند که در عصر حضور، هرچند فقها به معنی صحیح کلمه، مجتهدین و ارباب فتوی بوده اند، ولی خواه ناخواه به علت حضور ائمه اطهار(ع) تحت الشعاع بوده اند، یعنی مرجعیت آنها هنگام عدم دسترسی به ائمه بوده است و مردم حتی الامکان سعی میکردند به منبع اصلی دست یابند، خود فقها نیز مشکلات خود را با ائمه در اما برخی دیگر این نظر را قبول ندارند (زمین در فقه (60)، میان میگذاشتند (آشنایی با علوم اسلامی، اصول فقه (اسلامی، 37/1).

طبق مدعای صاحب نظر دوم، از مجموع اطلاعات تاریخی عصر امامت چنین بر میآید که اولاً، امامان وظیفه خود را بیان و آموزش اصول میدانستند و وظیفه اجتهادی تفریح را به عهده دیگران میگذاشته اند، ثانیاً تردید نمیتوان کرد که امامان پیروان خود را پیوسته دعوت به استدلال و تعقل میکردند و حتی متکلمان عقل گرا را در برابر حدیث گرایان ضد عقل تقویت میکردند، ثالثاً وجود حضور شماری از متکلمان بزرگ و معتبر شیعه که در تمامی اصول فکری، جز اصل پذیرفتن امامت ائمه، با رهبر و رئیس علمی خود اختلاف نظر پیدا میکردند، نشان میدهد که اجتهاد علمی و فقهی در اصول و فروع مجاز بوده است.

در آن دوران گروهی از صحابه برای امامان تنها نوعی مرجعیت علمی قائل بوده و آنان را دانشمندان پاک و (پرهیزکار (ابرار) میدانستند و منکر صفاتی از قبیل عصمت در آنان بودند (الفوائد الرجالیه، 220/3).

(به همین دلیل بسیاری از صحابه گاه از ائمه در مسائل علمی و فقهی درخواست سند و مأخذ مینمودند (همانجا برخی دیگر نیز وجود نوعی اجتهاد را در عصر ائمه مورد تأکید قرار داده و برای اثبات آن چنین استدلال کرده اند: اولاً، مردم شیعه عموماً به امام دسترسی نداشته اند تا مستقیم نظرات او را بشنوند، ثانیاً، غالباً امامان شیعی یا زندانی و یا سخت تحت نظر بوده اند و در چنین احوال ناگزیر فقیهان به شکلی اجتهاد میکرده اند، ثالثاً خود امامان به شاگردانشان نقادی حدیث را آموخته بودند و آنها نیز بر همان اساس به رد و اثبات حدیث و در واقع نوعی اجتهاد و استنباط میپرداختند و به همین دلیل است که در عصر ائمه نیز در باره علم اصول کتابهایی تألیف شده است (علم (34) -الاصول، تاریخ و تطور، 31).

وجود اخبار علاجیه، که جهت رفع تعارض و تناخی میان روایات از امامان نقل شد (اخبار علاجیه) و یا نگارش کتاب علل الحدیث به وسیله یونس بن عبدالرحمان، از روایان حدیث امام هفتم و هشتم (ع) (رجال نجاشی، مؤید این نظر است (447).

با توجه به نکات یاد شده میتوان نوعی اجتهاد شیعی بر اساس قرآن، سنت و اقوال امامان و تا حدودی عقل گرای در عصر امامت دید و آثار آن را مشاهده کرد.

اما نمیتوان انکار کرد که عقاید غالب شیعیان و محدثان شیعی در طول سه قرن اطاعت پیروی فکری، عقیدتی، سیاسی و علمی از امامان بوده و عموماً اجتهاد در برابر نص امام را جایز نمیشمردند.

تأیید امامان از عقلگرایان متکلم لزوماً به معنای عقلگرایی در حیطه احکام شرعی نیست، چرا که کلام در حوزه اصول اعتقادی است و بدیهی است که اصول دین تقلیدی نیست، ولی احکام شرعی یکسره از مقوله دیگر است و به وسیله شارع احکام جعل میشود.

در حیطه احکام، ظاهراً اجتهاد عقلی در حالی مجاز بود که اولاً در چهارچوب کتاب، حدیث پیامبر و امامان - علیهم السلام - و اصول تعیین شده بوده و ثانیاً در جایی که نصی وجود نداشت.

به این دلیل است که فقیهان روزگار امامان، پیش از آنکه مجتهد باشند، محدث بودند.

ظاهراً به این جهت است که از فقیهان شیعی تا سده چهارم به عنوان مجتهد یاد نشده و همچنین از آرای فقهی مستقل آنان در منابع فقهی نشانی در دست نیست.

اینکه گفته شده مقبوله عمر بن حنظله و یا حدیث معروف امام صادق (ع) که فرمود عوام باید از فقیهان واجد شرایط تقلید کنند نوعی اجتهاد را تجویز میکند، میتواند اجتهاد در مورد فقد نص را مجاز شمارد نه بیش از آن.

حدیث مشهور و امالحوادث الواقعة فارجعوا الی رواة احادیثنا نیز مؤید این احتمال است.

فقیهان نامدار عصر امامت از این قرارند: سعید بن مسیب ، سعید بن جبیر ، محمد بن جبیر ، یحیی بن ام طویل ، ابو خالد حبیب بن ثابت اسدی ، حرث بن عبدالله همدانی ، حرث الاعور بن عبدالله ، کابلی ، قاسم بن ابی بکر ، علقمه بن قیس ، فقیهان برجسته آل اعین (زراره ، بکیرو ، سلیمان بن مهران اسدی کوفی (اعمش) ، ابوالاسود دوئلی ، ابان بن تغلب ، ... حرمان و

جمیل بن ، علی بن حمزه کوفی بطائنی ، اسماعیل بن ابی خالد محمد بن مهاجر ، برید عجلی ، محمد بن مسلم (دراج حمزه بن طیار ، ابان بن عثمان

در عصر امامان فرقه زیدیه و اسماعیلیه ، که دو شاخه انشعابی شیعی بودند، نیز اجتهاد و فقاہت سرنوشت جداگانه ای پیدا کرد

زیدیان که به امامت زید بن علی معتقد شدند، آرای فقهی او را اساس فقاہت خود قرار داده و با گذشت زمان فقه زیدی را تدوین کردند و با ظهور فقیهان نامدار آن را بسط و گسترش دادند

آرای فقهی زید، که خود از محدثان و فقیهان بنام بود، به وسیله برخی از شاگردان او گردآوری شد و با عنوان مجموعه فقهی ، در اختیار پیروانش قرار گرفت ، که اکنون نیز در اختیار آنهاست

فقه زیدی بیش از همه به فقه حنفی نزدیک است

اجتهاد در فقه و احکام شرعی در مذهب زیدی از همان آغاز مقبول افتاد و تا کنون نیز منع نشده است

شاید عمده ترین دلیل مقبولیت اجتهاد در زیدیه سه چیز بود یکی عدم اعتقاد به عصمت امامان ، دیگر عدم اعتقاد به مهدویت و سوم گرایش شدید معتزلی و پذیرفتن نقش عقل در فهم اصول و فروع دین

تقریباً تمامی ادله ای که در مذاهب مختلف اسلامی پذیرفته شد، کم و بیش در فقه زیدی نیز مقبول است

کتاب ، سنت ، عقل ، اجماع ، قیاس ، استحسان ، استصلاح در شمار ادله اجتهادند

از آنجا که زیدیان از همان آغاز، علی رغم اعتقاد به افضلیت علی (ع) برای خلافت ، امامت مفضول (ابوبکر و

عمر) را بی اشکال میدیدند، سنت را هم در سنت علوی محدود نکردند، بلکه سنت صحابه را هم حجت میشمردند و نیز تقلید از مذاهب دیگر را در شرایطی مجاز میدانند

البته در جزئیات ادله آرای ویژه ای دارند که در منابع اجتهادی شان مضبوط است

تقلید را بر مجتهد حرام ولی تقلید عامی از مجتهد را جایز میدانند

تجزی در فقه زیدی رواست

عدالت از شرایط اجتهاد است

از نظر علمی مجتهد باید از معارفی چون ادبیات عربی ، شناخت آیات الاحکام قرآن ، آشنایی با سنت ، آگاهی از اجماع صحابه و تابعین و عالمان و علم اصول فقه بهره مند باشد

به روایت محمد ابوزهره لازم است که مجتهد افزون بر شرایط یادشده به مقاصد احکام شرع آگاه باشد و از فهم درست و حسن تقدیر، نیتی پاک و اعتقادی صحیح برخوردار باشد.

لیکن اعلمیت اولی است و امامانی از اهل بیت نسبت به دیگران حق تقدم دارند (عیون، هر چند اعلمیت شرط نیست). (الازهار، الامام زید، موسوعه الفقه الاسلامی).

اجتهاد زیدی تا سده هشتم هجری، به دلیل وجود جنبشهای سیاسی و اجتماعی در جای جای جهان اسلام، به ویژه ایران و یمن، توسعه فراوان یافت و فقیهان زیدی مهمی به عرصه آمدند.

و نامدارترین آنها در میان حکومتگران و یا شورشگران زیدی در عراق، مدینه، ایران و یمن ظهور کردند.

امامان حکومتگر زیدی یمن، که سلسله درازی را تشکیل میدهد، غالباً مجتهد و فقیه بوده اند.

(در واقع آنان با اجتهاد فقهی خویش به حل و فصل امور اهتمام میکردند) تاریخ الیمن الثقافی

آثار فقهی و اصول بسیاری به وسیله عالمان و امامان زیدی نوشته شده است که به برخی از آنها اشاره میشود: جامع الاحکام فی الحلال والحرام، تألیف الهادی الی الحق یحیی بن حسین (245 - 298 ق)، الفقه، تألیف احمد بن یحیی (ناصر اطروش) (275 - 325 ق)، الجامع الکافی فی فقه الزیدیه، تألیف ابو عبدالله محمد بن علی حسنی، المنهاج الجلی فی فقه زید بن علی، تألیف محمد بن مطهر حسنی، شرح جامع الاحکام، تألیف ابوالحسن علی بن المدخل، اصول الاحکام، تألیف (بلال آملی، الفتاوی المنصوریه، تألیف عبدالله بن حمزه (551 - 614 ق) احمد بن سلیمان (532 - 566 ق)، البحر الزخار، معیار العقول فی علم الاصول، عیون الازهار فی فقه الائمة شرح الکافل، تألیف ابراهیم بن [الاطهار، تألیف احمد بن یحیی المرتضی (775 - 840 ق)، الروض الحافل فی تألیف حسین بن بدرالدین محمد (582 - 662 ق)، شرح الازهار، تألیف محمد مؤیدی، المدخل، الذریعه، التقرير (975 - 1055 م) (837 ق) دختر یحیی المرتضی، شرح الازهار، تألیف احمد بن صلاح شرفی (لیف دهماء ضوء النهار (شرحی به الازهار)، تألیف حسن بن (شرح الکافل، تألیف احمد بن محمد بن لقمان (م 1029 ق، الانتصار، تألیف المؤید بالله یحیی بن حمزه حسنی (749 ق)، الدرر البهیة، (احمد جلال (1014 - 1048 ق، دایره المعارف بزرگ اسلامی، 352- السیل الجرار، تألیف شوکانی و الوافی فی فقه الهادی (سزگین، 1 (3) 334 (، 59/2 - 64).

در مورد مؤلفان فقهی زیدیه بنگرید به مقدمهء مسند الامام زید، صفات 21 تا 30/

. نیز مؤلفات الزیدیه

. اما اسماعیلیان از فقه و اجتهاد روشنی برخوردار نیستند و لذا آثار فقهی مهمی از آنان برجای نمانده است

. شاید مهمترین فقیه اسماعیلی قاضی نعمان (م 363 ق) باشد که تألیفاتی در زمینهء فقه پدید آورده است

آثاری که از او یاد شده عبارتند از: مختصر الاثار فیما روی عن الائمة الاطهار، الاقتصار، دعائم الاسلام فیالحلال

. والحرام والقضايا والاحكام عن اهلبيت رسول الله که بارها چاپ شده و ينبوع (م 380 ق) , يعقوب بن گليس و برخی دیگر از فقيهان اسماعیلی آثاری در احکام فقهی (نیز جعفر بن منصور الیمن (برجای نهاده اند (سزگین , همانجا, 368 - 376

طبق روش , کتاب وجه دین ناصر خسرو (394 - 481 ق) نیز در موضوع احکام شرعی است که مؤلف آن اسماعیلی , کوشیده است تمامی احکام شرعی را به گونه ای باطنی تأویل و تفسیر کند

فرقه نصیری و قرمطیان نیز فقه مخصوص به خود دارند و در منابع از آنها یاد شده است (سزگین , همانجا, 377 - 383).

اجتهاد عقلی شخصی در میان فقیهان (دوره تدوین (ابن ابی عقیل - ابن ادريس), با اینکه در دوران ائمه (ع 2) شیعی مقبول و رایج نبود, اما فقه و فقاہت در حوزه احکام شرعی با رهبری و هدایت ائمه (ع) و با تلاش مستمر عقل , اجماع و تدوین , عالمان و فقیهان تأسیس شد و مقدمات ظهور و جواز اجتهاد مشروع بر بنیاد کتاب , سنت .علم عقلی اصول فراهم آمد

در آن دوره تعالیم کلی امامان ضمن چهارصد اصل [=الاصول الاربعمائه] یا الجوامع تدوین و در بلاد اسلامی منتشر شد که ملاک عمل شیعیان بود

از اواسط سده سوم هجری , پس از آغاز خلافت متوکل (م 247 ق) و سرکوب معتزله و شیعه و دیگر عقل گرایان , مراجعه به حدیث افزون شد

. روند سنتگرایی در شیعه نیز اثر گذاشت

به ویژه امام نهم (ع) و یازدهم (ع) از تماس مؤثر با پیروانشان محروم بودند و این عدم ارتباط جلوی رشد علمی شیعی را گرفت

در دوران نسبتاً طولانی غیبت صغری امام دوازدهم (عج) نیز این روند کم و بیش ادامه پیدا کرد

کلینی در همین دوران به گردآوری حدیث شیعی و تهذیب انبوه احادیث و درنهایت تدوین کتاب مهم کافی . پرداخت

پس از مرگ او در سال 329 ق , یعنی درست در سال پایان غیبت صغری , ابن بابویه (م 381 ق) همان راه را ادامه داد و کتاب من لا یحضره الفقیه و دیگر کتب حدیثی را نگاشت

اما اعلام غیبت نامعلوم امام از یک سو و باز شدن فضای فرهنگی و سیاسی به نفع شیعه در فرمانروایی آل فرات و آل . بویه شیعی در بغداد از سوی دیگر, پیدایش اجتهاد فقهی و تدوین علم اصول فقه را ممکن و ضروری ساخت

نخستین فقیه شیعی که در آغاز دوره تدوین فقه به اجتهاد پرداخت , ابو محمد حسن بن علی معروف به ابن عقیل . نعمانی است

او هم طبقه کلینی است و عصر غیبت صغری را درک کرده است .
 او نخستین فقیه شیعی بود که فقه را تهذیب کرد و نظری اجتهادی را به کار بست و بحث اصول و فروع را جدا
 (ساخت) فوائد الرجالیه , 211/2, 220
 کتاب معروف او المستمسک بحبل الالرسول است که در سده چهارم و پنجم از بنامترین و مهمترین مراجع فقهی
 شیعی بوده و بخشی از آرای فقهی آن در منابع فقهی بعدی مانند السرائر نقل شده است
 (وی دارای آراء فقهی ویژه ای بوده است که در کتاب مختلف الشیعه علامه حلی آمده است) ابن ابی عقیل
 هم زمان با ابن ابی عقیل , ابن جنید اسکافی (م 381 ق) است , که از همتای خود اهمیت علمی بیشتری دارد
 آن دو را به دلیل نقش آغازگری شان قدیمین نامیده اند
 او نیز متکلم بوده و نگرش کلامی وی در باره امامت عامل رویکرد اجتهاد مبتنی بر رأی و قیاس به شیوه اهل سنت
 بوده است .
 ابن جنید اقوال فقهی امامان را (222 , به گفته شیخ مفید (336وی به - 413 ق) در کتاب (اجویه المسائل السرویه
 نه بر اساس نقل بلکه بر اساس رأی میپنداشته و بدین جهت اختلاف در روایات را نیز ناشی از اختلاف امامان در رأی
 ی دانسته است .
 او احتمالاً تنها فقیه شیعی است که قیاس و استحسان را , (پس از یونس بن عبدالرحمان و فضل بن شاذان (م 260 ق
 به عنوان مبنای اجتهاد فقهی پذیرفته است
 به همین دلیل سخت مورد انتقاد فقیهان و محدثان معاصر خود قرار گرفت
 حتی مفید, که شاگرد او بود, با او سخت مخالفت میکرد و در نوشته های متعدد مانند اجویه المسائل السرویه
 ,المسائل الصاغانیه , نقض رساله الجنیدی الی اهل مصر و به ویژه در کتاب النقض علی ابن الجنید فی اجتهاد الرأی
 (فوائد الرجالیه , 301/3 , 308) آرای فقهی استاد را مورد انتقاد تند و گزنده قرار داد
 البته او مخالفان خود را بی پاسخ نگذاشته و در طی نوشته هایی کوشیده است منتقدان را قانع سازد (رجال , نجاشی ,
 387).
 وی مسائل فقهی را به صورت موضوعی با تقسیمبندی مناسب تدوین کرد و پس از طرح مبانی و دلایل آنها و نیز
 پس از طرح آرای فقیهان اسلامی (اعم از شیعه و سنی) نظر شیعی را آورده و در نهایت بهترین رأی را برگزیده
 است .
 (در آنجاها که دلایل فتوا روشن نبوده کوشید دلایل آنها را ذکر کند (تأسیس الشیعه , 302 - 303
 بدین ترتیب , در واقع , ابن جنید فقه استدلالی و در عین حال مقایسه ای را با نگرشی باز و تهی از نقل گرایی
 افراطی آن روزگار بنیاد نهاد

او در اجتهاد تا بدانجا پیش رفت که گاه خلاف رأی تمام فقیهان شیعی و سنی فتوا داد.
 او بر خلاف فقیهان شیعی و سنی خبر واحد را حجت میدانست و به آن عمل میکرد
 روش اجتهادی قیاسی او، به دلیل مخالفت شدید فقیهان معاصر او، با شکست مواجه شد و به زودی فراموش گشت و
 تا سده ششم کمتر کسی جرأت آن را یافت که از نظریات او استفاده کند
 البته جز سید رضی، که در حجیت خبر واحد و قیاس مستنبط و به طور کلی در مسلک فقهی قرابت زیادی با ابن
 جنید دارد، فقیهان و مجتهدان بعدی اعتنای چندانی به ابن جنید نداشتند (دایره المعارف بزرگ اسلامی، 258/2 -
 261).
 اما در سده ششم هجری ابن ادریس برای نخستین بار از آرای ابن جنید در کتاب السرائر یاد کرد و پس از آن کم و
 بیش به نظریات فقهی او توجه شد
 به ویژه در چند سده اخیر، که اندیشه اجتهادی تجدید حیات کرد، ابن جنید با اهمیت بیشتری مورد توجه قرار
 گرفت و کسانی بسیار کوشیدند تا به نوعی از قیاس گرایی وی دفاع کنند
 به عنوان نمونه نگاه کنید به: الفوائد الرجالیة (221/3)، روضات الجنات (145/6)، تنقیح المقال (67/2) و معجم
 (رجال الحدیث) 326/14.
 ابن جنید آثار فقهی چندی داشته است که اکنون هیچیک از آنها در دست نیست
 دو کتاب تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه والمختصر الاحمدی للفقہ المحمدی، که این تلخیص اولی است، از
 (مهمترین کتب فقهی اوست (رجال، نجاشی، 387
 نوعی اجتهاد فقهی مورد قبول واقع، هر چند روش ابن جنید مورد انکار قرار گرفت، اما در ادامه دوران تأسیس
 شد که در گذشته چندان سابقه نداشت
 در واقع بانقادی حدیث علم اصول از دوران امامان تأسیس شده بود و حتی گفته شده است که هشام بن حکم (م
 کتابی در محبت الفاظ و مباحث آن نوشت (تأسیس الشیعه، 197 ق)، صحابی متکلم امام ششم و هفتم (ع
 . 310)، و دست کم در اواخر این دوره آثاری در این زمینه تألیف گشت
 ق) که امام 311 - که میتوان به کتاب ابطال القیاس و نقض اجتهاد الرأی ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (227
 حسن عسگری (ع) را دیده، و به کتاب خبر الواحد والعمل به والخصوص والعموم حسن بن موسی نوبختی اشاره
 (64 - 63 - کرد (رجال، نجاشی، 31 - 32
 نوعی عقلگرایی مطرح بوده است و قیاس ابن جنید نیز، بنا بر این، در علم اصول، که علمی است عقلی و استدلالی
 . مراجعه ای به عقل بوده است
 . اما در عین حال، به نظر میرسد از شیخ مفید به بعد عقل به آرامی در شمار ادله اجتهادی قرار گرفته است

شیخ مفید برای اول بار در التذکره بالاصول عقل را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. منتهی او در کنار کتاب و سنت نبوی و اقوال ائمه، از عقل به عنوان راهی برای رسیدن به سه منبع اجتهادی یاد شده. یاد میکند، که بدین ترتیب عقل طریقت پیدا میکند نه حجیت.

شیخ مفید آثاری مهم در اصول فقه پدید آورد که برخی از آنها عبارتند از: المقنعه، الاعلام فیما اتفقت علیه الامامیه فی الاحکام، اصول الفقه، رساله فی ذبائح اهل الکتاب، خلاصه الايجاز فیالمتعه، احکام النساء والعویص فیالفقه (شیخ مفید 313 - (سزگین، 1 (3) 311).

پس از شیخ مفید، شاگردش شیخ طوسی (3851 - 460) است که با نبوغ و تلاش و دانش وسیع و عمیق خود اجتهاد شیعی را پایه گذاری کرد و با خلق آثاری در عرصه فقه و اصول، فقه شیعه را مدون و منقح کرد و نقش او چندان مهم شمرده شد که او را شیخ الطائفه لقب دادند.

طوسی در کتاب اصول خود عدة الاصول از عقل و کاربرد آن سخن گفت و به تبیین و توضیح آن پرداخت. وی از یک سو دو کتاب مهم تهذیب و استبصار را در تنقیح حدیث نگاشت، که به اضافه کافی و من لا یحضره الفقه در شمار کتب اربعه شیعی قرار گرفتند، و از سوی دیگر، با پدید آوردن آثار اصولی و فقهی معتبر و استوار. مانند عدة الاصول، المبسوط، الخلاف، النهایه، والجمل والعقود روش اجتهادی خاص شیعی را بنیاد نهاد.

شیخ طوسی بر تمام معاصران خود از نظر فکری و علمی اثر نهاد و شاگردان بسیاری تربیت کرد، هر چند که هیچیک همتای او نشدند.

یکی از آنان فرزندش ابو علی حسن (م ب 515 ق) است که آثاری چون شرح النهایه والمرشد الی سبیل التبعده را پدید آورد.

(دیگر نظام الدین سلیمان بن حسن است که کتاب اصباح الشیعه بمصباح الشریعه را نوشت (شیخ طوسی). پس از شیخ طوسی در سده پنجم، بزرگترین فقیه شیعی شریف مرتضی علم الهدی (355 - 436 ق) است. معتبرترین کتاب او در اصول الذریعه الی اصول الشریعه است، که وی در آنجا نشان می‌دهد به حجیت خبر واحد. اعتقاد ندارد.

از آثار دیگر او در این باره میتوان از الانتصار و المسائل الناصریات نام برد. او نیز شاگردان بسیار تربیت کرد که نقش مهمی در باروری فقه و اجتهاد شیعی به عهده گرفتند.

از جمله آنان ابن براج سعدالدین ابوالقاسم طرابلسی (404 - 481 ق) است که آثاری چون الجواهر، المهدب و (شرح الجمل العام والعمل پدید آورده است (ابن براج).

از شاگردان سید مرتضی و از فقیهان نامدار سده پنجم حمزه بن عبدالعزیز مشهور به سلار دیلمی (448) است و کتاب فقهی المراسم العلویه والاحکام البلویه از اوست.

. نیز ابوالحسن محمد بن محمد بصروی مؤلف کتاب المفید فیالتکلیف از دست پروردگان سید مرتضی است .
(دوره شکوفایی (ابن ادريس - کرکی (3)

شاید عمده ترین دلیل آن زوال آل , پس از شیخ طوسی اجتهاد تا حدود زیادی دچار رکود شد و از نظر اجتماعی بویه و استیلای سلجوقیان ترک بر عراق و بغداد بوده است که امکان رشد و تعمیق فقه و دیگر معارف شیعی را باز
ستاند

در این دوره فترت کسی را یارای مخالفت با آرای شیخ طوسی نبود و این به نوبه خود نوآوری و تکامل فقهی را
دشوار میکرد

اما در نیمه دوم سده ششم ابن ادريس حلی (543 - 598 ق), که نواده دختری شیخ طوسی بود, به عرصه آمد و با
نقادی و نوآوری و گستاخی فکر به دوره رکود پایان داد

با ظهور ابن ادريس , در واقع مکتب حله پایه گذاری شد و عالمان نامدار حله , فقه و اصول شیعی را به اوج
شکوفایی رساندند

. ابن ادريس با روشنی بیشتر از کاربرد عقل در اجتهاد سخن گفت

او عقل را در جایی که نصی از قرآن و یا سنت و یا حکمی اجماعی وجود نداشته باشد, در شمار ادله دانست
(السرائر, 3)

(پس از او محقق حلی باز هم عقل را تقویت کرد و به تبیین کاربردی آن پرداخت (المعتبر, 6

با تلاش فقیهان عصر شکوفایی علم اصول فقه توسعه یافت و نقش بارزتری در اجتهاد پیدا کرد

به عنوان ادله چهارگانه تثبیت شد, به , در این دوره کتاب , سنت , عقل و اجماع , که از سده پنجم مقبول افتاده بود
. گونه ای که تا کنون نیز تغییری در آن داده نشده است

ادله چهارگانه محور اساسی علم اصول است , هرچند که در اصول از مباحث دیگری چون حجیت امارات و اصول

عملیه , که خارج از کتاب و سنت و عقل و اجماع میباشند, گفت و گواست و لذا آخوند خراسانی در (کفایه

الاصول , 8) میگوید: ان موضوع علم الاصول هو الکلی المنطبق علی موضوعات مسائله المتشبهه لا خصوص الادله

(. بما هو ادله) اصول فقه

نکته قابل ذکر در باره علم اصول این است که این علم شدیداً از منطق اثر پذیرفته است و بسیاری از مباحث منطق

در آن راه یافته است و از اینجا میتوان دریافت که چگونه منطق صوری ارسطویی و به طور کلی جهان بینی یونانی

. در فقه اسلامی و از جمله شیعی اثر نهاده است

... اصولاً علم اصول فقه علمی است التقاطی که از دانشهای مختلف مانند نحو, کلام, منطق و

مقاله تأثیر منطق در علم اصول , ترکیب شده و لاجرم نمیتوانست از دیدگاههای مربوط به آن علوم بی نصیب بماند

(8) ابوالقاسم گرجی، مجله حوزه، شماره 7 و

ق) و عمادالدین ابن حمزه طوسی (م 585 هـ) چند در روزگار ابن ادریس فقیهانی چون ابوالمکارم ابن زهره (م 566 ق) نیز بوده اند که اولی دارای کتاب الغنیة است و دومی مؤلف کتاب الوسيلة الی نیل الفضيلة اما بیگمان پس از ابن ادریس، محقق حلی (م 676 ق) مهمترین مجتهد و فقیه شیعی است که نقشی تعیین کننده در شکوفایی فاهت ایفا کرد

در اصطلاح فقیهان عنوان محقق، در صورتی که مطلق ذکر شود، منظور ایشان است و این، جایگاه رفیع او را در فقه شیعی نشان میدهد

معروفترین کتاب فقهی او شرایع الاسلام است که پس از او این کتاب عمده ترین مأخذ و الگوی تحقیق و تدوین و تبویب آثار فقهی فقیهان بعدی قرار گرفت

وی برای اول بار فقه را در چهار باب عبادات، عقود، ایقاعات و احکام قراد داد

(آثار دیگر او در فقه و اصول از این قرارند: معارج الاصول، المعتمد، مختصر النافع و نکت النهایة)، محقق حلی از فقیهان نامدار مکتب حله، که سهم به سزایی در شکوفایی فقهت و اجتهاد شیعی داشته، علامه حلی (648 - 726 ق) است

وی از سه طریق توانست به گسترش و بالندگی فقهت شیعی یاری رساند: 1) از طریق تألیف و تدوین آثار بسیاری مبادی الاصول، نهایة الاصول، مختلف الشیعة، تبصرة المتعلمین، تذکرة، در فقه و اصول مانند: تهذیب الاصول نهایة الاحکام و تلخیص المرام، 3) از، الفقهاء، منتهی المطلب، قواعد الاحکام، تحریر الاحکام، ارشاد الاذهان طریق نفوذ سیاسی و اقتدار اجتماعی که در آن مقطع تاریخی به دست آمده بود

در اصطلاح فقیهان شیعی چون گفته شود علامه، مراد علامه حلی است و این اعتبار ویژه علمی او را حکایت میکند

او بر اساس استفاده از قواعد مشهور فن، که بیشتر از فقه اهل سنت گرفته شده، بخش معاملات فقه را بسط بیسابقه داد و دیگر اینکه، به دلیل آشنایی کامل با ریاضیات در مباحث مربوط به فقه از قواعد ریاضی بهره فراوان برد و نخستین فقیه شیعی بود که ریاضیات را در فقه آورد

همچنین با کارهای رجال خود و تدوین و گروه بندی روایات از نظر وضع و ثاقت و درستی بنیادی فقه شیعی، مدد بسیار نمود

همچنین با تهذیب اصول فقه کمک بسیاری به تنقیح مبانی و قواعد فقهی کرد و راه را برای استقلال کامل فقه و (علامه حلی) (64 - 1/63، اصول شیعی هموار ساخت (زمین در فقه اسلامی). (فرزند او فخرالمحققین (682 - 771 ق) نیز از فقیهان است (فخرالمحققین

پس از علامه برجسته ترین فقیه و مجتهد سومین دوره فقه شیعی محمد بن مکی (734 - 786 ق) مشهور به شهید اول است.

تلاشهای اجتماعی و سیاسی مهم، تدریس، تألیف، تحقیق، نبوغ علمی و سرانجام شهادت او از عوامل تعیین کننده او در توسعه فقاہت شیعی بود.

القواعد، الفوائد، البیان، الدروس الشرعیة، غایة، آثار مهم اصولی و فقهی او عبارتند از: جامع‌الین، الفقیه، نفلیة المراد، اللعة الدمشقیة والذکری.

کتاب لمعه او همراه با شرح شهید ثانی بر آن، تا کنون از کتب درسی حوزه های علمی شیعی و از منابع مهم فقه (شهید اول، اللعة الدمشقیة) شیعی به شمار است.

دانشمندان پس از او، تا حدود یک قرن و نیم پیرو مکتب او بوده و گرچه تازه آوری‌هایی داشته اند اما در اساس کار بیشتر بر شرح و بیان و آراء و افکار او همت می‌گماشته اند و از چهارچوب ترسیمی او پا فراتر ننهادند.

ابن المتوج احمد بن عبدالله بحرانی (م 820 ق) نگارنده النهایة فی تفسیر: مشهورترین این دانشمندان عبارتند از الخمسمائة آیه، فاضل مقداد حلی (م 826 ق) نگارنده کنز العرفان والتقیح الرائع، ابن فهد حلی (م 841 ق) و نگارنده المذهب والبارع، المنتصر والموجز الحاوی، محمد بن قطان حلی نگارنده معالم الدین فی فقه آل یاسین مفلح بن حسین صیمری (م ب 877 ق) نگارنده غایة المرام، کشف الالتباس و جواهر الکلمات، ابراهیم بن سلیمان قطیفی (م ب 966 ق) معروف به شهید ثانی نگارنده الروضة البهیة (که شرحی است بر لمعه شهید اول)، روض (الجنان و مسالك الافهام) همانجا، 65/1 - 66.

در این میان شهید ثانی از جایگاه رفیعتر و نقش برجسته تری در روند تحولی فقه شیعی برخوردار است (شهید ثانی).

بیترید بنامترین مجتهد شیعی در پایان دوره سوم محقق کرکی (م 940 ق) است.

فقه او از دو نظر با فقه دوره های پیش فرق دارد.

یکی آن که او با قدرت علمی خویش مبانی فقه را مستحکم ساخت.

مشخصه عمده فقه او استدلالات قوی در هر مبحث است.

فرق دیگر فقه کرکی، بذل توجه خاص به پاره ای مسائل است که با تغییر سیستم حکومتی و به قدرت رسیدن شیعه در ایران به وجود آورده بود.

مسائلی از قبیل حدود اختیارات فقیه، نماز جمعه، خراج و مقاسمه و نظائر آن که پیش از این تغییر به خاطر عدم

(اکنون مورد توجه بسیار قرار میگرفت) همانجا، 67، ابتلاء، جای مهمی در فقه نداشت.

کرکی دارای آثار متعددی در فقه و اصول است که از آن میان میتوان به جامع المقاصد فی شرح القواعد، تعلیق

(الارشاد و فوائد الشرايع اشاره کرد (کرکی , محقق

فقیهان نامدار دوران شکوفایی منحصر به افراد یاد شده نیست , کسان دیگر نیز بوده اند که در روزگار خود نقش مهمی در توسعه فقهات شیعی داشته و درخور ذکرند .
فقیهان آل طاووس از این شمارند

ق , که به مصباح المجتهدین شهرت دارد, و غیاث الدین عبدالکریم بن احمد 664 به ویژه رضیالدین علی (م) (648 - 693 ق) از برجستگی بیشتر برخوردارند (آل طاووس

نیز میتوان به ابو علی فضل بن امین الاسلام طبرسی (م 548 ق) نگارنده کتاب المنتخب فی مسائل الخلاف , زینالدین حسن یوسفی آبی (م ب 672 ق) نویسنده کتاب الکشف الرموز, عمادالدین حسن علی طبری (م ب 698 ق) نگارنده کتابهای العمده , الفصیح , المنهج , نهج الفرمان , عبدالله بن عبدالمطلب حسینی اعرجی (م 754 ق) نگارنده کنزالفوائد اشاره کرد

. قطعا عوامل متعددی در شکوفایی و رشد فقهات و اجتهاد شیعی در آن چهار سده نقش داشت
از نظر اجتماعی مهمترین عامل , فروپاشی خلافت بغداد و قدرت یافتن ایلخانان مغول بود که تعصبا و به ویژه شیعه . ستیزی دیرین از میان رفت و گسترش مذهب شیعی و توسعه علوم و معارف آن را ممکن ساخت
به ویژه شخصیت علمی و سیاسی عالم برجسته ای چون خواجه نصیرالدین طوسی (597 - 672 ق), که از همان آغاز در دستگاه فرمانروایان مغولی به قدرت رسید, راه فعالیت‌های علنی شیعی را در عرصه های مختلف هموار کرد .
پس از او بیشترین نقش را علامه حلی در این زمینه بازی کرد

که از سده چهارم در شیعه پدید , اندیشه ء رویکرد به سلطان عادل و حتی همکاری مشروط با فرمانروایان ظالم آمده بود, نیز کینه عمیق و تاریخی نسبت به خلافت عباسی , زمینه ساز مناسبی برای همکاری فقیهان شیعی با ایلخانان مغول بود

(دوره رکود (کرکی - وحید بهبهانی 4)

هرچند نبوغ و اقتدار سیاسی و علمی کرکی موجب شد که فقه شیعی در اوایل کار صفویه به حیات خود ادامه دهد .
و فقیهان برجسته ای نیز به عرصه آیند
اما تا پایان دوره صفویان غالب مجتهدان پیرو روش فقهی او بودند

نگارنده العقد الطهماسبی , عبدالعالی بن (نامدارترین این فقیهان عبارتند از: حسین بن عبدالصمد عاملی (م 984 ق علی کرکی (م 993 ق) نگارنده شرح ارشاد, شیخ بهایی (م 1030 ق) نگارنده مشرق الشمسین , حبلالمتین , اثنی عشریات و جامع عباسی , میرداماد استرآبادی (م 1040 ق) نگارنده شارع النجاه , سلطان العلماء مرعشی (م 1064 محقق حسین خوانساری (م 1098 ق) نگارنده مشارق الشموس , جمالالدین , ق) نگارنده حاشیه بر الروضة البهیة

ق) نگارنده کشف 1137 محمد خوانساری (م 1125 ق) نگارنده حاشیه ای بر الروضة البهیة و فاضل هندی (م اللثام والمناهج السویه

. در این میان , فقط میتوان مقدس اردبیلی (م 993 ق) صاحب زبده البیان را تا حدودی مستثنی دانست او هرچند در اساس فقه تحولی پدید نیاورد اما مشخصه کار او اتکاء بر فکر و اجتهاد تحلیلی و تدقیقی بدون توجه به آراء و انظار پیشینیان بود

برخی از فقیهان اواسط دوره صفوی پیرو روش فقهی او بودند که میتوان به اینان اشاره کرد: محمد بن علی موسوی عاملی (م 1009 ق) نگارنده مدارک الاحکام و هدایة الطالبین , حسن بن زین الدین عاملی (م 1011 ق) نگارنده معالم الدین و منتقیالجمان , عبدالله بن حسین شوشتری (م 1021 ق) نگارنده جامع الفوائد, محقق سبزواری (م 1090 ق) نگارنده کتاب کفایة الاحکام و ذخیره العباد, فیض کاشانی (م 1090 ق) نگارنده الوافی , معتصم روش اجتهادی , الشیعه و مفاتیح الشرایع و علامه مجلسی (م 1110 ق) نیز, مانند فیض علیرغم اخباری بودنش (مقدس را میپسندید (زمین در فقه اسلامی , 68/1 - 69

با این همه پس از کرکی اجتهاد شیعی روند رکود را طی کرد و در ادامه همین روند جریان اخباری گری شیعی پدید آمد و در اوایل سده دوازدهم هجری جریان اصولگرایی اجتهادی را تحتالشعاع خود قرار داد نهضت اخباریه یا حدیث گرایان , در سده سوم نیز غلبه یافتند اما در سده چهارم و پنجم با تلاش گسترده متکلمان و اصولیین وادار به عقب نشینی شدند و در دوران شکوفایی چنان در اقلیت قرار گرفتند که عملاً حضورشان احساس نمیشد

در دهه های نخستین سده یازدهم محمد امین استرآبادی (م 1036 ق) به عرصه آمد و به جد با مکتب اصولی به ستیزه برخاست

. کتاب الفوائد المدنیة او نقش تعیین کننده ای در پیروزی اخباریگری و شکست مجتهدان داشت این نهضت , که در واقع ادامه همان جنبش اهل حدیث سده سوم بود, علم اصول و روش عقلی و اجتهادی را در فقه انکار میکرد و معتقد بود که فقط باید از ظواهر حدیث پیروی کرد و حتی قرآن را بدون حدیث نمیتوان فهم کرد (استرآبادی در کتاب خود حجیت عقل و اجماع را در ادله اجتهاد شدیداً رد کرد) (اخباریه حرکت اخباریان ابتدا در عراق و نجف آغاز شد و سپس به ایران نفوذ کرد و فقیهان بسیاری را پیرو خود ساخت و از ایران به بحرین سرایت کرد

با اینکه حوزه اصفهان در اختیار مجتهدان اصولی بود, اما به زودی جنبش در آنجا نیز راه یافت و عالمانی چون مجلسی اول و دوم به آن گرایش یافتند

این حرکت , مانند دیگر جنبشهای فکری و اجتماعی , علی رغم اعتدال اولیه , به افراط کشیده شد

ق) مؤلف کتاب 1186 - 1107 فقیهان جنبش نیمه اول اخباری مانند فیض کاشانی، یوسف بن احمد بحرانی (م) که کتاب وسایل الشیعه او مهمترین مأخذ مجتهدان متأخر، (الحدائق الناظره و شیخ حر عاملی (1033 - 1104 ق) است، روش اعتدالی داشتند، اما پس از آن کسانی پیدا شدند که در گرایش خود تعصب میورزیدند و حتی مخالفان فکری خود را تکفیر میکردند.

در این میان میتوان به اخباری معروف آل عصفور حسین بن احمد (م 1216 ق) اشاره کرد که گویا به وسیله (مخالفانش کشته شد (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، 72/2

فقیهان برجسته دیگری که در آن اوان به جنبش اخباری گری پیوستند عبارت بودند از خلیل بن غازی قزوینی (م سلیمان بن عبدالله بحرانی ماحوزی (م 1121 ق) و عبدالله بن (م 1088 ق)، سید نعمتالله جزایری (م 1122 ق (صالح سماهیجی بحرانی (م 1135 ق

در دوره تقریباً دوست ساله چیرگی اخباری گری، اجتهاد و فقاہت عقلی و تحلیلی شیعی از پویایی و تکامل بازماند.

علم اصول فقه تقریباً متروک شد و در مقابل، بازار حدیث و گرایش به اهل حدیث گرم شد.

در این دوره مبسوط ترین منابع حدیثی شیعی مانند بحارالانوار مجلسی و وسایل الشیعه حر عاملی تدوین شد پس از قدرت یافتن صفویان و درگیر شدن فقیهان شیعی با مسایل اجتماعی و سیاسی مهم و به ویژه با فرصتی که این فقیهان در پناه حمایت بی چون و چرای صفوی بدست آورده بودند، ظاهراً میبایست فقه و اجتهاد توسعه مییافت و علم اصول تعمیق میشد، اما چنین نشد.

در واقع پس از کرکی، فقهی ژرفنگر و همتای او پیدا نشد، آن شمار فقیهان دوره اول صفوی، که پیش از این از آنان یاد شد، غالباً به علوم دیگر مانند فلسفه و کلام و ادبیات بیشتر اشتغال و شهرت داشتند تا به فقه به نظر میرسد که علل مختلفی از جمله دگرگونی اجتماعی و مذهبی دوران صفوی، حکومتی شدن فقه و در نتیجه شقاق و اختلاف در میان فقیهان و رواج تکفیر و تفسیق زمینه ساز رکود اجتهاد شده باشد، سطحی شدن فقاہت رکودی که سرانجام پیروزی اخباری گری را بدنبال آورد.

دوره تجدید حیات (وحید بهبهانی - انقلاب اسلام) ، سرانجام، جنبش اخباری افراطی دچار عکسالعمل (5) مناسب خود شد و جنبش احیای اجتهاد در اصول فقه آغاز گشت.

. آغازگر این دوره وحید بهبهانی (م 1208 ق) است.

وحید، که در کربلا میزیست، از همان جایی ستیزه اش را با اخباری گری شروع کرد که اخباریان شروع کرده بودند.

فقه وحید نخستین فقه شیعه است که قواعد اصول فقه در آن به درستی اعمال شده و این خود مشخصه اصلی آن

. است

وحید در تأسیس این روش فقهی و احیای علم اصول کوشش فراوان نمود و رنج بسیار برد و مکتب علمی او که نمونه یک حقوق منطقی پیشرفته با سیستم حقوقی قوی و هماهنگ و استوار است، با هیچ مکتب پیشین قابل مقایسه نیست (زمین در فقه اسلامی، 71/1) (وحید بهبهانی) شاگردان وحید با شدت روزافزون و با بهره گیری از تمامی ابزار فکری، علمی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به مبارزه با اخباریان برخاستند و سرانجام پیروز شدند. سید محمد مهدی بحر العلوم (1155 - 1212 ق)، سر سلسله سادات طباطبایی آل بحر العلوم که عالمان و فقیهان اصولی مهم و صاحب نام از آن برخاسته اند (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، 1/ 598 - 602)، نخستین شاگرد و پرورش یافته مکتب وحید است که با تدریس و تألیف به مبارزه با اخباریان پرداخت

. به ویژه ریاست تامه ای که او در حوزه نجف پیدا کرد، بر اقتدارش افزود و توفیق بیشتری را نصیبش کرد. الدرّة البهیة، الفوائد فی مهمات، برخی از آثار اصولی و فقهی و رجالی او بدینقرارند: حاشیه بر معالم الاصول. الاصول، شرح الوافیة، الفوائد فی الاصول، المصباح فی شرح المفاتیح والفوائد الرجالیة. پس از او شیخ جعفر نجفی معروف به کاشف الغطاء (1156 - 1227 ق)، مجتهد با نفوذ و مقتدر شیعی و رئیس حوزه نجف، به مبارزه با اخباریان ادامه داد

ق) معروف به 1232 - نمود برجسته این جدال برخورد شدید او با شیخ محمد بن عبدالنبی نیشابوری (1178 اخباری (اخباری) بود که بر اثر آن، میرزا محمد احساس خطر کرد و به ایران آمد و به فتحعلی شاه قاجار (م 1250 ق) پناه برد

شیخ جعفر نخست کتابی زیر عنوان کشف الغطاء عن معایب میرزا محمد عدو العلماء در رد آن نوشت و آن را برای شاه ایران فرستاد (الذریعة، 25/18) و آنگاه خود به ایران آمد و کاری کرد که شاه شیخ را از خود راند (طبقات (اعلام الشیعه، 250

وی پس از آن ضمن سفر به اصفهان، کتاب دیگری به نام الحق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئه جهال (الاخباریین در نقد اخباریان نوشت (الذریعة، 37/7

میرزا محمد نیز کتابی با عنوان الصحیة بالحق علی من الحد و تزندق در رد کتاب یاد شده تألیف کرد (همان، 38/7).

بیگمان مهمترین کتاب کاشف الغطاء، که از چیرگی مؤلف آن خبر میدهد، کتاب کشف الغطاء عن خفیات. مبهمات الشریعة الغراء است، که از آن پس تا کنون پیوسته مورد مراجعه و استناد فقیهان است. فرزندان او موسی (1180 - 1242 ق) نگارنده کتاب منیة الراغب، علی (1197 - 1253 ق) نگارنده کتاب النور الساطع فی الفقه النافع، حسن (1201 - 1261 ق) نگارنده کتاب انوار الفقاهة و دیگر عالمان آل کاشف الغطاء،

دایره المعارف بزرگ اسلامی، 2/ 102-107) نیز از مجتهدان نامدار سده (که تعداد شان به 16 تن میرسد سیزدهم میباشند

از نامداران علم اصول، ابوالقاسم گیلانی معروف به میرزای قمی (1231 ق) است که آثاری چون جامع الشتات، مناہج الاحکام و قوانین الاصول برجای نهاده است، غنائم الاحکام

شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر (م 1266 ق) از فقیهان اصول گرای برجسته دیگر سده سیزدهم است که در پیروزی قاطع مکتب اصولی و زوال اخباری گری سهم به سزایی داشت

او با تربیت مجتهدان برجسته و ریاست حوزه نجف و به ویژه تألیف کتاب عظیم جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام فقاهت تازه احیا شده را حیاتی دوباره بخشید

در ادامه این روند، شیخ مرتضی انصاری (1214 - 1281 ق) معروف به شیخ اعظم به عرصه آمد

افکار، آثار و تحولی که او در علم اصول و اجتهاد پدید آورد، نقطه عطفی مهم در اجتهاد شیعی معاصر است نقش او تا بدانجاست که برخی گفته اند مکتب او نو بود و چهره فقه شیعی را به کلی دگرگون ساخت (زمین در فقه اسلامی، 72/1)

فقه و اجتهاد تا کنون در چهارچوب مکتب اصولی انصاری ادامه حیات میدهد

تألیفات فقهی و اصولی او از معتبرترین آثار فقیهان در این زمینه است

در این میان کتاب فرائد الاصول (معروف به رسایل) و مکاسب او از آن زمان تا کنون از متون درسی حوزه های علمیه شیعه است

طبق یک فهرست، حدود صد شرح و حاشیه بر کتاب مکاسب به وسیله فقیهان و عالمان اخیر نوشته شده است ((مجله حوزه، شماره 46

پس از انصاری، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (1255 - 1329 ق) بیشتر سهم را در رشد مکتب اجتهادی و حقوقی انصاری دارد

او در حوزه درسش در نجف مجتهدان بزرگی را تربیت کرد

کتاب مهم کفایة الاصول او از اهمیت ویژه برخوردار است و در طول یک سده در عالیتین درس اصول در سطح حوزه های علمی شیعی تدریس میشود و شرح و حاشیه های زیادی به وسیله شاگردانش بر آن نوشته شده است

پس از مرحوم آخوند خراسانی، فقهی در اصول همتای وی ظهور نکرده است، هرچند که فقیه برجسته معاصر او سید کاظم یزدی (1247 - 1337 ق) در فقه احتمالاً از او برتو بود و کتاب مشهور عروۃ الوثقی او از اهمیت ویژه ای برخوردار است و اینکه غالب مراجع و مجتهدین معاصر بر آن شرح یا حاشیه نوشته اند، حکایت از اهمیت و اعتبار آن میکند

اما در عین حال تمامی فقیهان اصولی سده چهاردهم مستقیم و برخی نیز از طریق شاگردان، تربیت شده و دست کم اثر پذیرفته از مکتب آخوند میباشند

ق) و شیخ محمد حسین غروی نائینی (1361 - 1287) برجسته ترین شاگردان آقا ضیاءالدین عراقی (1277 - 1355 ق) بودند که در تقویت و توسعه علم اصول و تنقیح آرای آخوند و پرورش مجتهدان اصولگرا سهم مهمی ایفا کردند

که سهمی در تقویت علم اصول فقه و گسترش اجتهاد داشتند، مجتهدان نامدار شیعی در سده سیزدهم و چهاردهم جواد بن محمد حسین عاملی (م 1226 ق) مؤلف کتاب مفتاح الکرامه، سید علی بن محمد: از این قرارند طباطبائی کربلایی (م 1231 ق) نگارنده ریاض المسائل، ملا محمد شریف العلما (م 1245 ق)، شیخ اسدالله شوشتری کاظمی (م 1234 ق) نگارنده مقابسات الانوار، سید محمد طباطبائی مجاهد (م 1242 ق) نگارنده المناهل والمفاتیح، ملا احمد نراقی (م 1245 ق) نگارنده مستند الشیعه، محمد باقر موسوی معروف به حجه الاسلام شفتی میرزا حبیب الله رشتی (م 1312 ق) مؤلف الالتقاطات، میرزا حسن شیرازی (م 1260 ق)، نگارنده مطالع الانوار ق) آقا رضا همدانی (م 1322 ق) مؤلف مصباح الفقیه، شیخ عبدالکریم حائری یزدی (م 1355 ق) (1312 م) ق) مؤلف وسیله النجاه، محمد اصفهانی معروف به 1365 - نگارنده الصلوة: سید ابوالحسن اصفهانی (1284 1292) مؤلف کتاب نیمه تمام الاصول علی النهج الحدیث، سید حسین طباطبائی بروجردی (کمپانی م 1361 ق) . سید محسن طباطبائی حکیم (م 1391 ق) مؤلف مستمسک العروة الوثقی و نهج الفقاهه، (1380 -

. البته فقیهان و آثار فقهی شیعی بسیار بیش از این شمار است که در این مقاله آمده است

آقای مدرسی طباطبائی 1071 اثر فقهی و 106 رساله عملیه مراجع تقلید را در کتاب مقدمه ای بر فقه شیعه آورده است .

تاریخ و تطورا) با کوششهای این، مراجع تقلید معاصر نیز غالباً آثاری در فقه و اصول نگاشته اند (علم الاصول فقیهان اصولی، اصول فقه گسترش بسیار پیدا کرده و به نظر میرسد اجتهاد شیعی بر پایه چهار دلیل کتاب، سنت، عقل و اجماع و دیگر مباحث اصول کاملاً استوار شده و اندیشه اخباری دیگر امکانی برای رشد و نفوذ ندارد، هرچند که بقایای آن در جنوب ایران و احتمالاً جاهای دیگر وجود دارد

(در مورد فرقهایی که بین تفکر اخباری و اصولی وجود دارد دایره المعارف تشیع، 9/2 - 10)

اختصاصات اجتهاد و فقه شیعی، از آنجا که کلام و اندیشه سیاسی شیعی با دیگر مذاهب کلامی اسلامی متفاوت است، لاجرم اجتهاد و علم اصول و فقه شیعی با مذاهب فقهی اسلام چون چهار مذهب کنونی اهل سنت و دو فرقه بازمانده شیعی، زیدیان و اسماعیلیان، و حتی اخباریان تفاوت اساسی دارد

اساسی ترین تفاوت از این اندیشه ناشی میشود که شیعه هیچگاه زمین را خالی از امام معصوم نمیبیند و لذا فقیهان

شیعی نیز در عصر غیبت و کالتا و از سر نیاز ضرورت به اجتهاد در چهارچوب ادله، از جمله مهمترین آن روایات میپردازند (ائمه ع)

حال آنکه فقیهان سنی و یازیدی خود مستقلا حق اجتهاد ندارند

است، اما هرگز ادعای نیابت و یا و (هرچند تصدی مقام اجتهاد و افتا نوعی استمرار رهبری علمی و دینی پیامبر ص) کالت از جانب پیامبر ص نیست

این است که در گذر زمان، در اجتهاد سنی و یازیدی پیوسته بر حسب نیاز دلیلی بر ادله و حکم شرعی افزوده شده. احتمالاً تا کنون بر شمار ادله بسیار اضافه شده بود، و اگر اصول اجتهاد در چهار مذهب محدود نمیشد

اما در شیعه اولاً در عصر ائمه ع فقط کتاب و سنت نبوی و اقوال امامان در شمار ادله اساسی بود، و ثانیاً پس از آغاز عصر غیبت کبری و گشوده شدن باب اجتهاد، اجماع و عقل بر آن افزوده گشت و بدیهی است که این دو نیز چندان از حجیت مستقل برخوردار نیستند

چرا که اجماع زمانی حجیت دارد که کاشف از قول معصوم باشد و این، یعنی بازگشت به حجیت و سنت (اجماع)

در مورد عقل نیز آراء متفاوتی وجود دارد و در نهایت از جایگاه استواری برخوردار نیست

آنچنانکه از غالب آراء فقیهان بر میآید عقل، جز در موارد محدودی مانند اصول عملیه طریقت دارد نه حجیت (عقل)

با توجه به اعتقاد و استمرار نبوت در سلسله امامت و اعتقاد راسخ به عصمت امامان (عصمت) و عدم استقلال

مجتهد، بسیاری از آراء فقهی امامی با دیگر مذاهب متفاوت است

در اینجا به عنوان نمونه به چند مورد از موارد اختلاف آراء اشاره میشود: متعه، عول، جمله حی علی الفلاح در اذان و اقامه، کیفیت وضو و مسح، باز یا بسته بودن دو دست هنگام نماز و برخی مسایل مربوط به نماز، وقوع سه طلاق با یک لفظ در یک جلسه، خمس و کیفیت مصرف آن، برخی از مناسک حج، کیفیت و ماهیت جهاد، غسل و تیمم، برخی از احکام مربوط به زنان به هنگام عادت ماهانه، برخی مسایل در رابطه با نجاسات، برخی مسایل مربوط به ارث و مردگان

(الفقه علی مذاهب الخمسه، الامام الصادق والمذاهب الاربعه، مجلد سوم، موسوعه الفقه الاسلامی)

البته باید افزود که تمامی اختلافهای فرعی و غیر کلیدی برآمده از دیدگاه اصولی و کلامی نیست

دلایل اختلاف فتاوا، اختلاف فتاوی فقیهان وابسته به فرقه های کلامی، به ویژه سنی و شیعی، عمدتاً ناشی از دیدگاههای اعتقادی و سیاسی و کلامی است، اما در عین حال، عوامل دیگری نیز در این کار نقش مهمی دارند که برخی از آنها از این قرارند: 1) اختلاف در مدالیل و مفاهیم الفاظ، 2) تعارض و اختلاف روایات، 3) اختلاف

اختلاف در حجیت یک رشته قواعد، (6) (5، نظر در وثاقت راویان، 4) استظهارات مختلف از یک روایت (کیهان فرهنگی، سال پنجم، شماره نهم) اختلاف در تطبیق کلیات بر مصادیق شرایط مجتهد، در تمامی مذاهب فقهی برای مجتهد و فقیه شرایطی قایل شده اند. در تشیع نیز وجود شرایطی برای احراز صلاحیت اجتهاد و فتوا منظور شده است این شرایط به اجمال از این قرارند: آشنایی کامل و علمی با کتاب و سنت، مهارت در دانشهایی چون علم رجال و درایه، ادبیات عرب، تفسیر قرآن، منطق، تا حدودی ریاضیات و نجوم، عدالت و تقوا و در یک جمله میتوان گفت علم و عدالت.

عدالت در فقیه نیز عبارت است از عمل به واجبات و ترک محرمات و حفظ ظواهر افزون بر آنها ایمان، بلوغ، رجولیت، شجاعت در فتوا، اعلیمیت و عدم گرایش به دنیا نیز در شمار شرایط میباشد ((عروة الوثقی، 4، 5).

حدود اختیارات فقیه مجتهد، در اینکه فقیه دارای چه اختیاراتی است، نظر قطعی وجود ندارد. همواره نظراً و عملاً محدوده اختیارات، از آغاز شکلگیری طبقه علمای شیعه و سپس توسعه فقه و اجتهاد تا کنون (و میدان عمل متفاوت بوده و در یک روند تحولی سیر کرده است) اندیشه سیاسی شیعی در عصر ائمه (ع)، عالمان فقه عمدتاً همان راویان حدیث فقهی بودند حتی در سده سوم و چهارم نیز فقیهان محدثان بودند که وظیفه ای جز تعلیم احکام فقهی از طریق نقل روایات مربوط نداشتند.

مردم نیز بنا به توصیه امام که در حوادث واقعه به روات احادیث مراجعه کنند، به این نوع راویان مراجعه میکردند و احکام شرعی را از آنان میشنیدند و عمل میکردند.

اما پس از آنکه مسئله اجتهاد در احکام در شیعه مقبول افتاد، حوزه وظایف و اقتدار مجتهدان نیز گسترش یافت به استناد روایاتی چون العلماء ورثة الانبیاء یا مقبوله عمر بن حنظله و برخی از توقیعات امام غایب (عج) (عوائد الایام، ملا احمد نراقی) اندیشه نیابت عام فقیهان پدید آمد.

به تناسب این داعیه، حوزه وظایف مجتهدین نیز توسعه پیدا کرد از پیامدهای مستقیم نیابت و اجتهاد تقلید بود.

یعنی مردم غیر مجتهد به دلیل عدم توانایی در اجتهاد از یک سو و لزوم انطباق اعمال روز مره مؤمنان با حکم شرعی از سوی دیگر، مبیایست از مجتهدان که در واقع خلاء غیبت امام را تا حدودی جبران میکردند و به نام امام معصوم حکم صادر مینمودند، تقلید کنند.

(در واقع این گونه بود که تقلید جای تعلیم را گرفت) (تقلید

البته مسئله تقلید به گونه ای دیگر در مذاهب اجتهادی اهل سنت نیز متداول بوده و هست (الاصول العامة للفقہ
(المقارن , 639 - 646

به دنبال جاافتادن نیابت فقیهان و لزوم تقلید از مجتهد واجد شرایط و مهمتر از آن احساس نیاز شدید به رهبری
سیاسی و اجتماعی در گروه شیعی محکوم زمانه و در حال تقیه , رابطه شیعیان با مجتهدان مستقیمتر و نیرومندتر شد
و این نوع رابطه به نوبت خود بر قدرت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی فقیهان افزود
به ویژه که انحصار قضاوت در فقیهان , قرار گرفتن امور حسبی (حسبّه) در شمار تکالیف فقیه و گرد آمدن خمس
و سهم امام و دیگر وجوهات شرعیه نزد مجتهدان , اقتدار همه جانبه طبقه فقها را افزون ساخت و سرانجام آن را
تثبیت کرد

پس از صفویه همان نوع رابطه مردم با فقیهان با استناد همان مبانی و اصول نیرومند شد
حمایت شرعی فقیهان از سلاطن صفوی و پشتیبانی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بیدریغ و متقابل پادشاهان از آنان ,
عملاً حوزه نیابت را در حد یک فرمانروای دنیایی مطلق العنان گسترش داد
احتمالاً این قدرت نمایی مطلق و دنیاگرایی مفرط غالب مجتهدان پیرو محقق کرکی در نیمه اول دوره صفوی سبب
شد که جنبش اخباری گری پدید آید و به ستیزه با مجتهدان برخیزد
اگر از سطح در گذریم و به ماهیت داعیه اخباری برسیم , در واقع جز معارضه اخباریان با قدرت دنیایی و سیاسی
. بیقید و شرط مجتهدان انگیزه دیگری در کار نبوده است
اصول اساسی اخباری , نحوه استدلال آنها, جهتگیری اجتماعی و عملی این حرکت و به ویژه چگونگی بازتاب
اصولیین در برابر آنها و مستندات شان به خوبی این مدعا را ثابت میکند
اخباریان با نفی اجتهاد, تقلید را نیز سخت انکار کردند و اعلام کردند که مؤمنان جملگی و تا همیشه از امام معصوم
تقلید میکنند

معنای این سخن جز خلع قدرت سیاسی و اجتماعی از مجتهدان نبود
این است که وحید بهبهانی با استناد به وجوب اجتهاد و نیابت تامه مجتهدان در عصر غیبت از طرف معصوم , تئوری
. ولایت مطلقه فقیه را پایه گذاری میکند و اعلام میکند که امر به معروف و نهی از منکر بر فقیه واجب است
پس از او اصولی برجسته شیخ انصاری نظریه وجوب تقلید از اعلم را مطرح کرد و بدین ترتیب راه تمرکز قدرت
. سیاسی و اجتماعی در دست فقیه را فراهم ساخت
البته نظریه اعلامیت در میان شیعه و سنی پیش از آن نیز مطرح بوده و کسانی طرفدار آن بوده اند (الاصول العامة للفقہ
(المقارن , 659 - 670

بی دلیل نیست که پس از مرحوم وحید سلسله فقیهان قدرتمند و بانفوذ یکی پس از دیگری در عراق و ایران ظهور

میکنند و گاه فراتر از سلطان عمل میکنند و دست کم تا پایان دوره قاجار، شاه شیعی ایران را به صورت ابزار قدرت دینی و سیاسی خود مینگرند.

هرچند که نادرشاه (1100 - 1160 ق) و آنگاه رجال سیاسی و دولتمردان دوره قاجار غالباً میکوشیدند تا قدرت (نمایی مطلق فقیهان را ضعیف و محدود کنند) نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت

در روند تحولی این اندیشه بود که امام خمینی (1320 ق - 1368 ش)، پس از یک دوره نسبتاً فترت، نظریه ولایت فقیه را در سطح نهایی خود مطرح کرد و آن را به صورت یک تئوری سیاسی دینی برای انقلاب و سپس (حکومت و دولت اسلامی - شیعی در آورد و بر بنیاد آن جمهوری اسلامی را تأسیس کرد) ولایت فقیه البته پس از سرکوب اخباری گری، جنبشهای دیگری با ماهیت ضدیت با قدرت اجتماعی عالمان پدید آمد که یکی پس از دیگری به سرنوشت اخباریگری دچار شده و به وسیله علمای سرکوب شدند.

جنبش صوفی گری (صوفیه)، شیخیگری (شیخیه)، بابیگری و بهائیکری (باب)، از این شمارند بتردید آن همه کشتارهای عظیم در سده سیزدهم نمیتواند فقط به دلیل اختلاف فکری و حتی مذهبی باشد (نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، در جستجوی تصوف ایران، جلد دوم

. میتوان چنین گفت که حوزه وظایف و اقتدار فقیه از آغاز تا کنون از حداقل به حداکثر سیر کرده است. افزون بر اصطلاح مجتهد و فقیه اصطلاح دیگری نیز در دوران متأخر متداول شده و آن مرجع است

(مرجع مجتهدی است که کسانی از او تقلید کنند) مرجعیت

(معمولاً مراجع تقلید رساله عملیه مینویسند تا مقلدان طبق آن عمل کنند) رساله عملیه

(اخیراً این مراجع را آیه الله العظمی مینامند) آیه الله

روحانی نیز عنوان دیگری است که به طبقه علمای اطلاق میشود و مجتهدان و حتی مراجع تقلید را هم دربر میگیرد (روحانیت

. فقه و اجتهاد در نوگرایی دینی شیعی

آنچه گفته شد سیر تحول درونی فقهات شیعی بود که البته با اثرپذیری از شرایط اجتماعی و تاریخی صورت گرفت

اما در خارج از حوزه عالمان و حوزه های علمی شیعی نیز آراء و نظریاتی وجود داشته که درخور توجه اند و

بیگمان در سیر تحول کنونی اجتهاد و به ویژه تئوری ولایت فقیه بی اثر نبوده اند

. حرکت نوگرایی دینی از متفکران سنی آغاز شد و آنگاه امواج آن به عالمان و روشنفکران شیعی سرایت کرد

. یکی از اصول مورد تأکید تمامی نوگرایان اسلامی احیای اجتهاد بوده و هست

احیای اجتهاد در عالم تشیع زودتر و آسانتر مقبولیت یافت و حتی طرفداران جدی از میان فقیهان برجسته شیعی در

ایران و عراق پیدا کرد

احتمالاً دلیل این امر دو چیز بود یکی اینکه باب اجتهاد در شیعه رسماً مفتوح بود و دیگر اینکه جنبش احیای اجتهاد، هرچند با ماهیت دیگری: پیش از طرح ضرورت آن در جهان سنی آغاز شده بود اما روح و انگیزه اجتهادگرایی نوین، که از خارج از حوزه جدال دیرین اخباری و اصولی به درون اندیشه مجتهدان شیعی راه یافت، کاملاً با آن فرق داشت

توجه چندانی، علم پیروزی بر رقیب و علی‌رغم قدرتمندی فوق‌العاده در دوره قاجار، مجتهدان اصولی شیعی به مشکلات فکری و اجتماعی جدیدی که در جامعه به دلیل نفوذ تجدد فرنگی چهره نموده بود نداشتند اما نظریه احیای اجتهاد که به وسیله پیشگامانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی (1254 - 1314 ق) محمد عبده طرح شد، عمدتاً به دلیل (ق) و پیروان شان مانند دکتر محمد اقبال لاهوری (1289 - 1357 ق) 1323 - (1266) مواجهه با غرب و به انگیزه گره‌گشایی از مشکلات نوین بود

از روزگار نهضت مشروطه خواهی ایران، فقیهان شیعی نظراً و عملاً درگیر مسایل جدید شده و کوشیدند با بهره‌گیری از برخی از قواعد اصول فقه به حل سئوالات نوین پردازند

مثلاً شیخ محمد حسین نائینی کوشید با استناد به وجوب مقدمه واجب، مشروطیت و استقرار آن را با اصول اسلامی (شیعی سازگار و بلکه واجب گرداند) تنبیه الامه و تنزیه المله -

اما همین تلاش، که می‌توانست سازنده باشد، به دلیل شکست مشروطیت و انزوای فقیهان در دوران سلطنت رضاشاه (م 1323 ش)، ادامه نیافت

ولی پس از سقوط رضا شاه و آغاز دوران تازه‌ای از مبارزات سیاسی و اجتماعی، عالمانی به احیای اجتهاد اهتمام ورزیدند

با اینکه در این دوران مجتهدان و مراجع تقلید تلاشی چشمگیر و مؤثر عرضه نکردند، اما همان ضرورتی که پیش از این برخی از عالمان را وادار کرد با دیدی اجتهادی تازه به مسایل بنگرند، این بار نیز تنی چند از روشنفکران مسلمان و عالمان دینی آگاه به زمان را وادار کرد دست به اقدامی بزنند

در سال 1340 ش که مرجع کل آیه‌الله بروجردی درگذشت، بحرانی در مرجعیت شیعی پدید آمد و حوادث شتاب‌آلود سیاسی بعدی نیز بر این بحران افزود

در آن سال متفکرانی روحانی و دانشگاهی کتابی تحت عنوان بحثی در باره مرجعیت و روحانیت انتشار دادند که در تقلید، وظایف مرجع و مشکلات نوین که پاسخ می‌طلبد مطرح شده بود، آن مسایل تازه‌ای پیرامون اجتهاد

نگاهی به عناوین این کتاب تا حدودی بدیع بودن محتوای آن را در آن مقطع تاریخی نشان می‌دهد

برای اول بار در این کتاب سازمان روحانیت مورد نقد و بررسی قرار گرفت و انتظارات مردم از مراجع از زبان یک

روشنفکر غیر روحانی بیان شد

. نظریه مهم و قابل ذکر در این کتاب , طرح ضرورت جایگزینی شورای فقاہت به جای نظریه مقبول اعلیمیت است
این روند ادامه یافت در دهه پنجاه , پس از آن , با تحولات سیاسی عمیقی که در جامعه ایرانی در حال وقوع بود
. دکتر علی شریعتی (1312 - 1356 ش), که از موضع یک روشنفکر دینی سخن میگفت
راه‌حلهایی برای احیای اجتهاد پیشنهاد نمود

. مثلاً وی پیشنهاد کرد به جای عقل و اجماع , علم و زمان را در شمار مبانی و ادله اجتهاد بگذارند
. یکی از فقیهان دیگری که در این عرصه تلاش کرد شهید محمد باقر صدر (1358 ش) است
وی در آثار مختلف خود کوشید بانقادی فقاہت و اجتهاد رایج , به تحول آن یاری رساند (همراه با تحول اجتهاد)
(کتاب المعالم الجدیدة او کوششی است در جهت بازسازی علم اصول فقه (صدر, محمد باقر
ش) از عالمان دیگری است که در نقد و تحلیل فقه و اجتهاد و در نهایت 1358 - شهید مرتضی مطهری (1298
تحول و تکامل آن اهتمام بسیار کرد و در چهارچوب تفکر سنتی , نظریات تازه‌ای در این زمینه عرضه کرد
. او خود نیز در برخی موضوعات فقهی به مثابه یک مجتهد اصولی به اجتهاد پرداخت

کتاب مسئله حجاب , نظام حقوق زن در اسلام , مبانی اقتصاد اسلامی و بررسی فقهی مسئله بیمه از آثار اجتهادی
اوست , مطهری , افزون بر شرایط سنتی اجتهاد , شرایط مهم و بیسابقه دیگری را برای اجتهاد و مجتهد بر می‌شمارد
که به زعم ایشان بدون احراز آن شرایط اجتهاد ممکن نیست مانند اینکه مجتهد باید نظریات اسلام را در باب جهان ,
سیاست , فلسفه اخلاق بداند و حتی صف دوست و دشمن را در عمل تشخیص دهد , انسان , جامعه , تاریخ , اقتصاد
(نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر, 71)

اکنون میراث فکری منتقدان اسلامی پیش از انقلاب اسلامی از یک سو, وقوع انقلاب و تشکیل دولت اسلامی بر
پایه رهبری فقیهان و درگیر شدن شدید مجتهدان با مسایل و مشکلات عینی از سوی دیگر, و برخی از آراء سیاسی ,
. و فقهی امام خمینی از جهت سوم , موجبات تحول جدی و مهمی را در اجتهاد شیعی فراهم ساخته است
مسئله تخصصی شدن فقه , که ضرورت آن به طور فزاینده‌ای آشکارتر میشود, در صورت تحقق , آثار و عواقب
اجتماعی و سیاسی و دینی مهمی میتواند بر جای نهد

. منابع : در متن مقاله آمده است

یوسفی اشکوری

حدیث در اصطلاح محدثان و متکلمان عبارت است از قول یا فعل و یا تقریری که از ناحیه معصوم (ع) نسبت به حکم یا موضوعی شرعی صادر میگردد، که در این مفهوم حدیث و سنت تقریباً مترادف هستند، زیرا سنت هم در اصطلاح محدثان و متکلمان عبارت از رویه ایست که مستند به اصول شریعت باشد، در مقابل بدعت که مخالف با (ماده بدع، الوجیزه، شیخ بهائی، 2، مقباس الهدایه، مامقانی، 57/1، اصول شریعت است) (النهاییه، ابن اثیر حجیت حدیث و سنت: حدیث و سنت در حقیقت بیان و تفسیر قرآن و کلام الله است و متمم قوانین و ضوابط و حقایق موجود در قرآن به شمار میروند و دلایل بسیاری از قرآن و سنت و اجماع و عقل در حجیت آنها وجود دارد، در اینجا فقط به آیات و روایاتی اشاره میکنیم که دلالت بر حجیت حدیث و سنت دارند

در آیات 31 آل عمران، 59 و 136 نساء، 158 اعراف و 64 نحل، مسلمانان به صراحت به ایمان و تسلیم و اطاعت و پیروی مطلق از پیامبر (ص) دعوت شده اند و اینکه بیان و تفسیر آیات الهی به عهده آن حضرت است نباید خداوند او را، و پر واضح است که اگر سخنان، اعمال و تقریرات پیامبر اسلام سندیت و حجیت نداشته باشد ماموریان و تفسیر قرآن نماید و اطاعت از وی را واجب سازد

در باره حجیت سخنان و افعال و تقریرات دیگر معصومین (ع) نیز آیات و روایات بسیاری وجود دارد که به چند مورد اشاره میکنیم

آیه تطهیر در سوره احزاب 33 و آیه ذکر در سوره نحل 43 به تصریح بیشتر مفسران بر حجیت سخن و فعل و تقریر اهل بیت (ع) دلالت دارند، و خداوند به صراحت آنها را اهل ذکر خوانده که میتوانند قرآن را تفسیر و تبیین کنند (المیزان، 385/1)

حدیث ثقلین که در بیشتر کتب فریقین آمده و به گفته ابن حجر منظور اهل بیت پیامبر (ص) هستند (الصواعق المحرقة، 89) بر حجیت اجماع اهل بیت و امامان (ع) دلالت دارد

کتابت در اسلام: مهمترین وسیله ضبط افکار و دانشها و نقل معارف و اخبار کتابت است

در اسلام این وسیله از عوامل مهم حفظ حدیث شمرده شده است و در قرآن به این طریق عملی نقل فرهنگ و معارف در آیات بسیاری اشاره شده است چنانکه 319 بار ماده کتب و مشتقات آن تکرار شده است

از جمله در آیه 282 بقره مسلمانان تشویق و مأثور به کتابت شده اند

و در آیه 1 سوره قلم، خداوند به قلم و مرکب و نوشتار سوگند یاد کرده که اهمیت آن را در اسلام نشان میدهد و در آیه 4 علق کتابت را نعمت بزرگی شمرده است

در روایات نیز موارد بسیاری وجود دارد که مسلمانان مأثور به نوشتن شده اند، از جمله روایتی که در آن پیامبر(ص) (.) به عبدالله بن عمرو دستور میدهد که علم را مقید به کتابت سازد (تقیید العلم، خطیب بغدادی، 69، 74 موضوع کتابت تا آنجا اهمیت داشته که فدیة اسیران در اسلام، یاد دادن کتابت و خواندن به جوانان انصار و (مسلمانان ذکر شده است (طبقات، ابن سعد، 2/ 22

تدوین حدیث در اسلام: بدون شک تدوین حدیث در بسط معرفت و گسترش علوم اسلامی نقش بزرگی داشته (است) (منهج النقد فی علوم الحدیث، 39 - 40

کتابت حدیث از زمان خود پیامبر(ص) آغاز گردید و آن حضرت به حضرت علی (ع) امر کرد که آن چه را املاء (.) الامامة والتبصرة من الحيرة، صدوق، 182) میکنم بنویس

تأکید و اصرار پیامبر اسلام بر نوشتن چنان بوده است که حتی در لحظات آخر عمر نیز از آن غافل نبود و فرمود: دوات و قلمی بیاورید تا برای شما کتابی بنویسم که بعد از من گمراه نشوید (صحیح بخاری، 7/4) و این در . حقیقت اذنی عام برای کتابت حدیث بوده است

. از نمونه هایی که ذکر شد به روشنی بر میآید که تدوین حدیث در همان زمان حیات پیامبر(ص) رواج داشته است منع تدوین حدیث: چنانکه از برخی روایات استفاد میشود زمزمه منع کتابت احادیث نیز در زمان خود پیامبر(ص) پدیدار گردید و بعضی از صحابه دیگران را از کتابت حدیث منع میکردند، چنانکه قریش عبدالله بن عمرو را از نوشتن سخنان پیامبر (ص) منع میکردند

هنگام رحلت آن حضرت از جانب عمر بن الخطاب انجام گرفته که از (بارزترین نمونه منع سخنان پیامبر(ص) (آوردن قلم و دوات برای پیامبر (ص) جلوگیری کرد (مسند احمد بن حنبل، 162/2، مستدرک حاکم، 105/1 پس از رحلت آن حضرت نخستین کسی که از کتابت حدیث و نقل آن نهی کرد ابوبکر بود، وی حدود 500 (حدیث را که از رسول الله شنیده بود در آتش افکند و به دیگران هم دستور داد چنین کنند (کنز العمال، 174/1 امام علی رغم این ممنوعیت، تدوین و کتابت حدیث ادامه یافت و حتی در زمان عمر بن الخطاب، با همه اصراری که وی بر احراق کتب حدیث داشت و کسانی چون ابن مسعود، ابو درداء و ابو مسعود انصاری را که راویان حدیث بودند به دلیل نقل حدیث زندانی کرد (تذکره الحفاظ، 7/1) راویان و محدثان و صحابه بزرگوار پیامبر (ص) از پای ننشستند و به نقل و کتابت حدیث پرداختند، زیرا منع تدوین حدیث از جانب ابوبکر و عمر و برخی از صحابه را .اجتهاد در مقابل نص صریح پیامبر به شمار میآوردند

و روایاتی را که مورد استناد ابوبکر و عمر بود مبنی بر ممنوعیت کتابت حدیث، ضعیف و مردود میدانستند زیرا این روایات از اسرائیلیات کعب الاحبار یهودی و تمیم دارمی و ابو هریره است و گویا عمر از آنچه در کتاب . تقیید العلم، 52) و تحت تاثیر آن قرار داشته است) تلمود راجع به عدم کتابت بوده خبر داشته

آنان دلایل بسیاری برای منع تدوین حدیث ذکر کرده اند که از طرف دیگر صحابه و علمای بزرگ اسلام رد شده است .

و شاید بتوان ادعا کرد که بزرگترین دلیلی که ابوبکر و عمر و دیگران را وادار نمود که نقل و کتابت احادیث پیامبر (را ممنوع سازند این بوده است که از انتشار روایات و اخباری که راجع به فضائل علی (ع) و دیگر معصومین (ع) بوده است جلوگیری نمایند و اتفاقاً اصرار خلفا و حکام بر عدم روایت و نقل شفاهی احادیث نیز این ادعا را ثابت و تأیید میکند .

زیرا آنان کسانی را که این گونه روایات راحتی شفاها هم اگر نقل میکردند مورد سختترین عقوبتها و شکنجه ها قرار میدادند، در حالیکه جعل و نقل احادیث کذب در مدح و ستایش خلفا و حکام جور از زبان پیامبر (ص) نه تنها (ممنوع نبود بلکه روز به روز رشد و گسترش هم مییافت (تدوین السنه الشریفه , محفوظ , مقدمه

آثار منع تدوین حدیث : ممنوعیت تدوین حدیث و کتابت آن دارای نتایج بسیار شومی برای جامعه اسلامی بوده که فهرستوار عبارتند از: فقدان بسیاری از احادیث صحیح که مستقیماً از پیامبر (ص) شنیده و ثبت شده بود، گسترش احادیث جعلی بویژه در عهد معاویه (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید, 44/11 - 46) که از انتشار فضایل علی و اهل بیت (ع) جلوگیری شد و فضائل جعلی در باره معاویه و عمرو بن العاص ساخته شد (الاختلاف فی اللفظ, ابن قتیبه , اختلاف آراء مسلمانان در امر , انتشار اسرائیلیات , تحریف دین و ظهور فرهنگ معارض با اسلام و قرآن , 68) فتوی و دیگر امور مسلمین , پیدایش مذهب رأی و انتشار قیاس , عزل و دور داشتن آل رسول (ص) از حقوق الهی (آنها و از میان بردن فضائل و احادیث در باره آنان (وقعه صفین , 354, شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید, 44/11) تدوین حدیث در تشیع : پیش از این اشاره کردیم که کتابت و تدوین حدیث در حیات رسول الله (ص) آغاز گردید .

و گفتیم که پیامبر (ص) خود حضرت علی (ع) را مأثور کرد, تا آنچه را که میگوید و املاء میکند بنویسد از املاءات او بود که علی (ع) صحیفه النبی را نوشت , و در مصادر اهل سنت به عنوان صحیفه علی ذکر شده (السنه و منابع شیعی از آن به عنوان کتاب علی (ع) یاد نموده اند و امام (345 - قبل التدوین محمد عجاج خطیب , 317) (ع) در باره آن فرموده که این کتاب به املاء پیامبر و به خط علی نزد ما محفوظ است (ارشاد مفید, 274) حسن بنا بر این علی (ع) در تدوین حدیث پیشقدم بود و او بود که آثار و احادیث رسول الله (ص) را ثبت مینمود شیعیان و پیروان و یاران آن حضرت نیز از او پیروی کردند و به تدوین حدیث و دیگر علوم همت گماشتند, چنانکه بسیاری از مؤمنان و محققان و علمای اسلامی را عقیده بر این است که شیعه را در تدوین بیشتر علوم اسلامی حق زیرا در قرن اول هجری غیر از علی (ع) و صاحبان علم از شیعیان او کسی را یارا و شهادت آن نبود که , تقدم است در مقابل ممنوعیت دستگاه خلافت که هر گونه نقل و ضبط احادیث را ممنوع کرده بودند, ایستادگی کند و به

(المراجعات , 41) تدوین حدیث پردازد

و به این ترتیب شیعیان نخستین کسانی هستند که به جمع و ثبت آثار، احادیث و اخبار پرداختند (تأسیس الشیعه , 280).

و اما سیر تدوین حدیث در شیعه به این شرح است: الف) مرحله اول تدوین حدیث در تشیع از زمان پیامبر (ص) آغاز گردید

در این مرحله نخستین کسی که به این کار دست زد امام علی (ع) بود که به تدوین و کتابت احادیث و تفسیر و تأویل قرآن پرداخت

او خود فرموده است: هیچ آیه ای بر پیامبر (ص) نازل نمیشد مگر اینکه بر من قرائت و املاء میکرد و من به خط خود آن را مینوشتم و هم چنین علم تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن آیات را به من میآموخت (مناقب , ابن شهر آشوب , 41/2, احتجاج طبرسی , 228/1, 383)

آن حضرت آثار بسیاری در تفسیر، حدیث و فقه تدوین کرد که از آنجمله است: تفسیر القرآن , که نخستین کتاب است علی (ع) است که در علوم قرآنی نوشته شده و (تدوین شده در اسلام است و گویا همان صحیفه علی (ع) علوم قرآن را به 60 نوع تقسیم کرده است (مناقب , همانجا, احتجاج , همانجا, المراجعات , 411), کتاب السنن صوم , حج , زکات , قضاء, حدود, دیات , , والقضایا و الاحکام مشتمل بر ابواب مختلف فقه مانند طهارت , صلاه معاملات و جزاینها

بیشتر رواه و محدثان و فقها از این کتاب نام برده اند و گاهی آن را به اسم ابواب آن هم معرفی کرده اند (الذریعه , 159/2 - 161), الجامعه , صحیفه ای بزرگ به طول 70 ذرع , که برخی معتقدند این کتاب همان صحیفه علی (ع) خطب و رسائل و حکمتها که بعدها به عنوان نهج البلاغه تدوین گردید , (146 - 145 , است بصائر الدرجات آن حضرت نه تنها خود به کتابت و تدوین احادیث میپرداخت بلکه شدیداً دیگران را نیز تشویق و ترغیب به این کار و حتی چگونگی نوشتن و زیبانویسی را نیز برای شاگردان و کاتبانش تبیین مینمود (90-مینمود (تقید العلم , 89 (نهج البلاغه , صبحی صالح , قسم الحکم , حکمت 315, 530

شاگردان و اصحاب و خواص آن حضرت مانند: ابو رافع مولی رسول الله (ص) و فرزندان او عبیدالله و علی نیز از پیشقدمان تدوین حدیث بوده اند (تأسیس الشیعه , 280), ابو رافع کتاب السنن و الاحکام والقضایا را که از امام علی (ع) استماع کرده بود کتابت کرد (رجال , نجاشی , 61/1 - 64) و عبیدالله کتابی در باره کسانی که در جنگ بودند به رشته تحریر در آورد، و برخی او را نخستین رجال نویس شیعه (جمل و صفین و نهروان در رکاب علی (ع) به شمار آورده اند و کتاب وی مورد استفاده شیخ طوسی , ابن عساکر و ابن اثیر و ابن حجر عسقلانی بوده است (معالم العلماء , 2: تأسیس الشیعه , 232), سلمان فارسی از اصحاب پیامبر (ص) و از خواص یاران علی (ع) که او

182, 286, را دومین نفر پس از علی (ع) دانسته اند که در اسلام کتاب تصنیف کرده است (التوحید، صدوق سومین نفر در اسلام است که به عقیده بسیاری، (معالم العلماء، 2) ابوذر غفاری از صحابه و از یاران علی (ع) 316 کتاب تدوین کرده و خطبه ای در شرح امور و حوادث بعد از رسول الله (ص) پرداخته است و از ارکان اربعه شیعه است (الفهرست، طوسی، 45)، عبدالله بن عباس، مفسر و محدث بزرگ و از مخلصان علی (ع) که در صحیفه ای قضاوت‌های علی (ع) را تدوین نمود و در هنگام مرگ باندازه بار شتری کتاب از خویش باقی گذاشت (طبقات ابن (تقیید العلم، 136، 5/216، سعد

ابن ندیم و نجاشی به آثار ابن عباس در حدیث و تفسیر و جز اینها مفصلاً اشاره کرده اند. با اینکه معاویه بن ابی سفیان، ابن عباس را از نقل و تدوین حدیث منع کرده بود، وی هیچ وقت از این کار دست نکشید (کتاب سلیم بن قیس، 165)، جابر بن عبدالله انصاری، اصبع بن نباته، سلیم بن قیس عامری هلالی، میثم زید بن وهب جهنی کوفی، حارث بن عبدالله اعور همدانی، حجر بن عدی کنندی و شماری دیگر از یاران، تمار شاگردان و خواص اصحاب علی (ع) کتابهایی تصنیف کردند و به تدوین علوم و احادیث پرداختند. امام حسن و امام حسین و امام سجاد علیهم السلام به دلیل درگیریهایی که با دستگاه خلافت معاویه و یزید و خلفای به نقل احادیث و تربیت شاگردان و تدوین حدیث (اموی داشتند فرصتی به دست نیاموردند تا مانند امام علی (ع) پردازند، زیرا دستگاه خلافت به آنها امکان بهره‌وری از موقعیتهای اجتماعی را نمیداد و مردم را از اطراف آنها پراکنده میساخت و این سه امام را به شدت منزوی ساخت، با اینحال آنان از ترغیب مردم به کتابت حدیث و نقل (ع) در خطبه ای که در مکه برای مسلمانان ایراد کرد آنها را به کتابت احادیث (آن دست نکشیدند و امام حسین (تشیق و تکلیف نمود (کنز العمال، 22/5، کتاب سلیم بن قیس، 168

امام سجاد (ع) با اینکه پس از واقعه کربلا، جامعه اسلامی را گرفتار ترس و یأس میدید و کسی را نمییافت که تربیت کند و دانش خویش را به او بسپارد ولی از پای نشست و با دعا و نیایش مطالب عمیق و مضامین ارزنده و گرانقدری را به جامعه اسلامی و بویژه شیعیان منتقل ساخت. آن حضرت با دعاها نیایشهای خویش، صحیفه سجادیه، رساله الحقوق، مناسک حج و الجامع فیالفقه را به وجود آورد.

این آثار توسط امام محمد باقر (ع) و زید شهید و ابو حمزه ثمالی روایت شده اند (رجال، نجاشی، 116، تأسیس (الشیعه، 30، الذریعه، 18/15 - 19، حیاة الامام زینالعابدین (ع)، 255/2 برخی از فرزندان آن حضرت مانند امام باقر (ع) و زید شهید و شماری از خواص اصحاب آن حضرت مانند ثابت بن دینار معروف به ابو حمزه ثمالی، سعید بن جبیر، سعد اسکافی، سعد خفاف و مالک بن عطیه احمسی کتابهایی در تفسیر و حدیث تدوین کرده اند (الفهرست، ابن ندیم، 36، الفهرست، طوسی، 71، 241، رجال، نجاشی، 157

422).

مرحله دوم: تدوین حدیث در تشیع از عصر امام باقر(ع) شروع و در زمان امام صادق(ع) به اوج شکوفایی (ب) خویش میرسد و در زمان امامان بعدی به تدریج از آهنگ آن کاسته میشود. زمان امام باقر و امام صادق(ع) مصادف گردید با جدال بنی امیه و بنی عباس بر سر مسأله خلافت و حکومت و همین امر موجب گردید که این دو امام توانستند از این موقعیت استفاده کنند و جلسات بحث و درس و مناظره تشکیل دهند و شاگردان بسیاری در علوم و فنون مختلف تربیت نمایند و به نشر معارف قرآن و نقل احادیث و اشاعه فرهنگ اسلامی پردازند.

امام باقر(ع) ضمن اینکه خودبه کتابت و تدوین کتابهایی چون: تفسیرالقرآن، رساله هایی در احادیث پرداخت، مسعده بن صدقه، نصر بن، شاگردان وی مانند: خالد بن ابیکریم، زراره بن اعین، سعد اسکافی، سلام بن ابی عمره مزاحم، عمر بن ابی المقدم و جز اینان تقریرات آن حضرت را مینوشتند و رسائل مختلفی در علوم مختلف، تفسیر، حدیث، کلام تصنیف میکردند (الفهرست، طوسی، 36، رجال، نجاشی، 151 به بعد، الذریعه، 251/4، 302، 309).

اما دوران امام صادق(ع) که میتوان آن را عصر باروری فکر شیعی و رشد اسلامی محمدی اصیل و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی به شمار آورد، فرصتی عظیم به دست شیعه افتاد تا به صورتی منظم و دقیق و حساب شده ب. ه تدوین علوم پایه اسلامی پردازند.

منزل امام صادق به مثابه دانشگاهی بزرگ بود که علما و دانشمندان و تشنه گان علوم و طالبان حدیث و تفسیر و حکمت و کلام را به سوی خود جذب میکرد و از گروهها و طبقات مختلف در محفل درس آن حضرت شرکت مینمودند.

برخی از شخصیتهایی که بعدها خود هر کدام رهبری فرقه ای و مذهبی را در جهان اسلام به عهده گرفتند نیز در مالک بن انس، جلسات و حلقه های درس آن حضرت حاضر میشدند مانند: یحیی بن سعید انصاری، ابن جریج سفیان ثوری، ابن عیینه، ابو حنیفه و ایوب سجستانی و جز اینان، هریک از این افراد کتابها و رسائل بسیاری تألیف و تصنیف کردند.

ابن ابی الحدید معتقد است که علوم و معارف مذاهب اربعه اهل سنت و بزرگانشان منتهی به امام صادق(ع) میگردد ((شرح نهج البلاغه، 18/1)).

عصر امام صادق(ع) هنگامه ظهور حرکت های علمی، نشاط فرهنگی، و بالندگی علوم و فنون مختلف بود. تعداد 4000 نفر از طالبان و جویندگان علم در جلسات درس آن حضرت شرکت میکردند.

از این رو امام صادق(ع) رهبر فکری این حرکت علمی، فرهنگی و دینی بود و او را معلم اول در این دوره

(میخوانند) دلیل القضاء الشرعی , 85/3

آن حضرت آثار بسیاری در علوم و فنون مختلف اسلامی تدوین و تصنیف کرده است از جمله: الاهلیله رسالة الامام الی اصحابه , رسالة فیالغنائم , الجعفریات , , فیالتوحید, التوحید فی بیان صنع الله والتوحید الالهی نثرالدرر, وصیة النبی (ص) الحج , مناسک الحج و رسائلی که برای جابر بن حیان املاء کرد و شمار آن به 500 رساله میرسد

. در مورد شاگردان امام صادق (ع) بعدا اشاره خواهیم داشت

امام کاظم (ع) نیز تا هنگامی که آزاد بود به این حرکت علمی و نشر معارف ادامه داد و کتابهایی مانند: مسند, رسالة رسالة فیالتوحید, تدوین نمود, اما دیری نپایید که خلافت بنی عباس پا گرفت و , فیالفعل خطاب به هشام بن حکم استحکام یافت و چون امام کاظم (ع) را برای قدرت و حکومت خود مضر تشخیص دادند, به اذیت و آزار آن حضرت پرداختند و بالاخره او را زندانی نمودند

بار دیگر حرکت تدوین حدیث در زمان امام رضا (ع) رونقی به خود گرفت و آن حضرت توانست آثاری مانند مسندالامام الرضا(ع), الرسالة الذهبیة , مجالس الرضا مع اهل الادیان , امالی الامام الرضا (ع) به روایت فضل بن امالی الامام الرضا (ع) به روایت ابوالحسن علی بن علی خزاعی برادر دعبل خزاعی شاعر اهلبیت و الا , شاذان هلیله پدید آورد

تا حضرت حجت (عج) بار دیگر دوران رکود علوم شیعی و تدوین حدیث شدت یافت (اما دوران امام جواد (ع) چنانکه این امامان دائم زیر نظر دستگاه خلافت بودند و آنی راحت نبودند که بتوانند اصحاب و یاران و شیعیان خویش را ملاقات کنند و احادیث را برای آنان بیان نمایند و یا اینکه به نشر علوم بپردازند گرچه در همین دوره های تاریک نیز آثاری در تفسیر, حدیث , کلام و دیگر معارف اسلامی پدید آوردند اما بسیار اندک بود

در غیبت صغری امام مهدی (عج) تنها از طریق نواب اربعه بود که با شیعیان خویش ارتباط برقرار میکرد و رسائل و (توقعات آن حضرت از ناحیه آنان به شیعیان میرسید) المعجم المفسر لالفاظ احادیث بحار, 1/ مقدمه , 39 - 46

اصول اربعاً ؤ : اصل در اصطلاح محدثین شیعه عبارت است از مجموعه احادیث که مؤلف آنها را مستقیماً از معصوم یا از کسی که از معصوم استماع کرده شنیده است و در نوشتن آن از هیچ کتابی استفاده و مطلبی اخذ نشده است .

. در حالیکه کتاب عبارت است از مجموعه ای که هم از معصوم شنیده شده وهم از کتابهای دیگری اخذ شده است و با استدلالها واستنباطهای شرعی و عقلی همراه است (مجمع الرجال , قهپایی , 9/1, الفوائد الرجالیه , وحید بهبهانی ,) 34

در کتب رجالی تاریخ تألیف کتابهایی که با عنوان اصل معرفی شده اند به درستی روشن و معین نشده است و حتی وفات مصنفان و مؤلفان آنها نیز مشخص نیست

. گرچه اجمالاً میدانیم که این اصول پیش از امیرالمؤمنین (ع) و پس از امام حسن عسکری (ع) نوشته نشده اند از این جهت برخی، زمان پیدایش این اصول را از زمان حضرت علی (ع) تا امام عسکری دانسته اند (الذریعه، 130/2).

ابن شهر آشوب نوشته است که از عهد امیرالمؤمنین تا ابو محمد عسکری (ع) امامیه 400 اصل نوشته اند (معالم العلماء، 13).

برخی از علماء شیعه معتقدند که این اصول در زمان امام محمد باقر (ع) و امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) نوشته (شده اند) (الذریعه، 131/2).

شهید اول و محقق حلی و برخی از بزرگان شیعه اعتقاد دارند که این 400 اصل را چهار صد نفر از شاگردان امام (صادق ع) از جوابهای آن حضرت به مسائلمان تصنیف کرده اند (الذکری، 6، المعتمر، 5 بنا بر این روشن است که این چهار صد اصل را اصحاب و یاران و شاگردان ائمه (ع) نوشته اند و همینها پایه و اساس کتب حدیثی، فقهی، تفسیری و کلامی شیعه را تشکیل میدهند

چون این نوشته ها را اصل نامیده و تعداد شان 400 اصل بوده به اصول اربعمائه معروف شده اند در الفهرست شیخ طوسی، رجال نجاشی، معالم العلماء الذریعه آقا بزرگ تهرانی و معجم المفهرس لالفاظاحادیث البحار جلد اول . فهرستواره ای از این اصول ارائه شده است 61 - مقدمه، 52

هم چنین در کشف الاستار صفایی خوانساری، (104/1 - 153) فهرستی از برخی از 400 اصل ارائه شده است (دایرة المعارف تشیع، اصول اربعمائه، 242/2 - 243)

اصول اربعمائه نزد علماء و فقها و محدثان شیعه از چنان اعتباری برخوردار بوده اند که وجود حدیثی در هریک از این اصلها نشانه اعتبار و صحت آن حدیث محسوب میشده است

البته این موضوع به آن مفهوم نیست که اگر حدیثی در این اصول نیامده باشد صحیح و معتبر نیست زیرا بسیاری از احادیث در دیگر کتب حدیثی آمده اند که اصحاب ائمه (ع) تألیف کرده اند و شمار این گونه کتب به (کتاب و رساله بالغ میگردد) (اعیان الشیعه، 6600140/1)

تدوین حدیث در تشیع از شروع غیبت کبری آغاز میگردد، و شیعیان چون از نعمت وجود ظاهری (ج) مرحله سوم امام عصر خویش محروم میگرددند، اقدام به جمع آوری مجموعه های احادیث و سخنان امامان خود مینمایند و کتابها و آثار امامان و شاگردان و اصحاب آنها را از گوشه و کنار گردآوری و فراهم مینمایند و بر اساس آنها به تألیف و تصنیف کتب تازه میپردازند و علوم و معارف اسلامی و شیعی را به صورتی منظم و اساسی تدوین میکنند

مهمترین این آثار و کتب چهار کتاب بودند که به عنوان کتب اربعه شیعه نامیده و معرفی شده اند که به ترتیب عبارتند از: 1- الکافی، تألیف ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، ملقب به ثقة الاسلام کلینی در اواخر حیات امام حسن عسکری (ع) و در فترت غیبت صغری زاده شد و در 329 ق در بغداد درگذشت.

. او دارای چندین اثر است که مهمترین آنها کتاب الکافی است.
این کتاب نه تنها در مذهب تشیع بینظیر است بلکه در عالم اسلام نیز معادل و مشابهی ندارد و دارای محاسن بسیاری است و به عقیده بسیاری این کتاب اولین موسوعه حدیثی است که جامع اصول و فروع است و بر اساس مذهب اهل بیت (ع) تنظیم و ترتیب یافته است.
در این کتاب 5072 روایت صحیح، 144 روایت حسن، 1118 روایت موثق و 302 روایت قوی و 9485 روایت ضعیف وجود دارد که به این ترتیب شمار مجموع روایات آن 16121 عدد است و با رقمی که اکثریت ذکر کرده اند (16199 حدیث) تفاوت دارد.

این کتاب را فقهاء شیعه مهمترین و مضبوطترین و جامعترین کتاب از کتب اربعه دانسته اند.
(الکافی).

- من لا یحضره الفقیه، تألیف ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق 2 و یا صدوق.

وی در حدود 306 ق قم با دعاء امام دوازدهم (عج) شیعه تولد یافت و در 381 ق درگذشت.
کتاب من لا یحضره الفقیه دومین کتاب از کتب اربعه است و از مهمترین آثار شیخ صدوق برخی این کتاب را موثق و متقن ترین کتب اربعه دانسته اند و آن را حتی بر کافی کلینی نیز ترجیح داده اند، اما عقیده مشهور آن است که این کتاب پس از الکافی مهمترین کتب اربعه است.
در این کتاب 3943 حدیث مسند، و 2055 حدیث مرسل است که مجموعاً 5998 حدیث را شامل است و دارای 666 باب است.

داشته است که از کتاب من لا، در میان علماء گذشته شهرت داشته که صدوق کتابی دیگر به نام مدینه العلم یحضره الفقیه، بزرگتر بوده است و از این رو علماء متقدم، کتب اربعه و مدینه العلم را به عنوان اصول خمس (معالم العلماء، 112، الذریعة، 252/20) مینامیده اند.

اما این کتاب در قرون بعد از میان رفته و علامه مجلسی که مصادر الانوار رافراهم میکرده با تمام کوششی که به کار برده کتاب مدینه العلم، را نیافته است.
(کتاب من لا یحضره الفقیه).

- تهذیب الاحکام ، تألیف ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی بن حسن طوسی (385 - 460 ق) ملقب به شیخ 3 الطائفه و شیخ

. کتاب تهذیب سومین کتاب از کتب اربعه و یکی از تألیفات مهم و ارزشمند شیخ طوسی است . تهذیب جمیع ابواب فقه را در بر دارد و مشتمل بر 23 کتاب است که از طهارت آغاز و به دیات ختم میگردد و در (آن 393 باب و در چاپ جدید دارای 13988 حدیث است) تهذیب الاحکام

- الاستبصار، دومین کتاب شیخ طوسی و چهارمین کتاب از کتب اربعه است ، و شامل همان اجزاء تهذیب به 4 صورتی کاملتر است در این کتاب 915 باب و 5511 حدیث وجود دارد

کتاب اربعه نه تنها از امهات متون روایی و مصادر حدیثی شیعه هستند، بلکه از امهات کتب در جمیع علوم به شمار میروند، چنانکه اگر در باره مصادر اصلی هر علمی جستجو کنیم به نام کتب اربعه نیز بر میخوریم . نظم و ترتیب ممتاز کتب اربعه و شمول عام آنها در جمیع ابواب فقه و منزلت رفیع علمی و شخصیت والای مصنفان . این کتب از جمله دلایلی است که عالمان ، فقیهان ، محققان را به مراجعه اعتماد بر این کتب سوق داده است . گرچه کتب اربعه از نظر اشمال به احادیث کمتر از اصول اربعمائه احادیث را در بر دارند، اما به نظر اکثریت علماء این چهار کتاب مهمترین روایات و احادیثی که در اصول اربعمائه آمده است را در بر دارند (وصول الاخیار الی (اصول الاخبار، 85)

محاسن و ، کتب اربعه در طول بیش از هزار سال از هم مصادر استنباط فقه امام صادق (ع) بوده و هستند امتیازات . اسلوب کار مؤلفان این کتب در جای خود مشروحا ذکر شده است

گفتنی است که گاهی کتب اربعه را به عنوان کتب محمدون ثلاثه نیز مینامند زیرا مؤلفان این کتب محمد نام داشته (اند) (المعجم المفهرس لالفاظ احادیث البحار 1/ مقدمه ، 72 - 73) (الاستبصار

د) پس از وفات شیخ طوسی در 460 ق تا امروز دیگر کتابی به جامعیت ، اتقان ، ترتیب ، تنظیم ، توثیق و صحت . کتب اربعه نوشته نشده است

مدت چندین قرن یک حالت رکود و سکون و فترتی در تدوین حدیث پیش آمد

دلایل و اسباب این رکود و توقف چند قرنه بسیار است که اختصارا به چندعامل و دلیل مهم آن اشاره میگردد: 1- به نظر بسیاری از محدثان و علماء، کتب اربعه در حقیقت قدم نهایی را در تدوین احادیث برداشته اند و از آن پس نیازی . به مجموعه های جدیدی که تکرار همان احادیث کتب اربعه است عبث و بیهوده است

- ظهور شیخ طوسی در عرصه جهان تشیع که سالها یکه تاز میدان علم و فقاہت بود و تبحر وی در علوم و فنون 2 مختلف بویژه در حدیث و فقه ، تألیف آثار، کتابها و رساله های گوناگون در مباحث و زمینه های مختلف علوم ، انتخاب دو کتابی به عنوان دو رکن اساسی از کتب اربعه ، چنان شخصیتی از شیخ به وجود آورد که او را مقبولیتی

عام و مطلق در جهان تشیع و نزد علماء و فقها و محدثان شیعی بخشید، و او را شیخ الطائفه لقب دادند. نظرات شیخ در تمامی رشته های علوم اسلامی و فنون مختلف به منزله نظرات قطعی پذیرفته شد و دیگر عالمان شیعه را یارای مقابله و معارضه با افکار و عقاید و نظرات و آراء شیخ نماند. از این رو نظرات شیخ قرنها مورد قبول عموم بود، و اگر نظریه ای و کتابی و مجموعه ای هم تالیف میگردید بیشتر تقلید از شیخ طوسی بود.

هرگونه نوآوری و اظهار عقیده ای بر خلاف نظرات شیخ طوسی، از طرف پیروان شیخ و عالمان شیعی به شدت مردود میگردید.

شاید به همین دلیل است که ابن ادریس حلی در مقدمه کتاب سرائر، به شدت با این وضعیت مبارزه میکند و بسیار تاسف میخورد که کار علما جز تقلید چیزی دیگری نیست، و خود او به عنوان اولین کسی که میخواهد با تقلید مطلق از افکار شیخ مبارزه کند قدم به میدان میگذارد و در بسیاری از مسائل نظرات شیخ را مورد جرح و تعدیل قرار میدهد و در حقیقت ابن ادریس راه تحقیق علمی و اظهار نظر و نوآوری را به آیندگان باز میکند. اما در این حال تا قرنهای پس از وی نیز این وضع ادامه مییابد و کسی به فکر تحقیق جدید در افکار و نظرات گذشتگان پیا نمیخیزد.

- افول اقتدار آل بویه در دستگاه خلافت عباسیان، که از حمایت کنندگان شیعه و علمای شیعی در جهان اسلام 3 بودند، و روی کار آمدن وزراء و امراء اهل سنت از نفوذ علمای شیعه کاست و آنها را به شدت منزوی ساخت و تمامی مناصب و مقامات دربار عباسیان اعم از سیاسی، اجتماعی و دینی به دست اهل سنت افتاد و شیعیان و علمای شیعه مورد تعقیب قرار گرفتند، و این عاملی بسیار مهم در رکود علمی و فکری شیعه پدید آورد و مانع از ادامه تدوین علوم بویژه علم حدیث گردید.

ه) ظهور مقتدرانه دولت صفویه در جهان اسلام و تمرکز آنان در سرزمین ایران و ترویج از مذهب تشیع، ایران را به عنوان پایگاه تشیع درآورد و عالمان، فقها و دانشمندان شیعی از اطراف و اکناف جهان اسلام به این مرکزیت شیعی کوچ کردند و در نتیجه زمینه بسیار مناسبی برای رشد و شکوفایی علم و فرهنگ شیعی پدید آمد و عالمان و فقیهان و محدثان صاحب نامی ظهور کردند و این امر مقدمه ای برای تالیف و تصنیف مجموعه هایی بزرگ در رشته های مختلف علوم بویژه حدیث گردید.

این مجموعه ها را میتوان به دو قسمت تقسیم کرد: یک) از ابتدای قرن دهم هجری یک حرکت علمی در جهت حاشیه و تعلیقه بر کتب اربعه پدید آمد و عالمان بسیاری بر کتب اربعه شرح و تفسیر نوشتند به طوری که، شرح مجموعه های بسیاری فراهم گردید و آقا بزرگ تهرانی در حرف ت، ح، و ش، و ش، تعلیقه ها و حواشی و شروحاتی که بر این کتب نوشته شده مشروحا ذکر کرده است.

(دو) حرکت دیگری در گردآوری جمیع احادیث شیعه آغاز گردید و مجموعه های بزرگی مشتمل بر احادیث کتب الوافی، تالیف محمد بن 1: اربعه و دیگر متون حدیثی شیعه تالیف و تدوین شد که مهمترین آنها به این شرح است (1091 - مرتضی ابن محمود ملقب به فیض کاشانی (1007).

این کتاب یکی از سه کتاب مهمی است که پس از کتب اربعه نوشته شده. فیض برای تدوین مجموعه خود تمامی روایات کتب اربعه را یک جا گردآورد و از روایات دیگر متون حدیثی برای شرح و تعلیق کتب اربعه استفاده کرد.

الوافی شامل 273 باب و حدود 50 هزار حدیث است، این کتاب جامع اصول و فروع و سنن و احکام است و مشتمل بر 3 مقدمه و 14 جزء و یک خاتمه است (که در 1068 ق پایان یافته است) الوافی.

- تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تالیف محمد بن الحسن معروف به شیخ حرعاملی (1033-2-1104 ق) این کتاب نیز حاوی جمیع احادیث کتب اربعه و جامع روایات و احادیث بیش از هفتاد کتاب از کتب ترتیب احادیث احکام در این کتاب بر اساس متون فقهی است که از طهارت آغاز و به دیات ختم، امامیه است (میگردد، این کتاب در 1088 ق به اتمام رسیده است) تفصیل وسائل الشیعه.

- بحارالانوار، تالیف محمد باقر مجلسی معروف به علامه مجلسی (1037-1110 ق) در این کتاب که 3 بزرگترین جوامع حدیثی است کوشش شده تمامی احادیث و روایاتی که در غیر کتب اربعه آمده جمع آوری گردد.

با توجه به وسعت و دامنه شمول این مجموعه حدیثی و فوائد و توضیحات بسیاری که علامه مجلسی خود برای رفع معضلات و مشکلات احادیث بر آن افزوده عظمت و گستره کار علامه مجلسی مشخص می گردد.

مصنف برای تالیف بحار بیش از 629 کتاب و مرجع را فراهم و از آنها استفاده کرده است. در این منابع بسیاری از کتب عامه نیز وجود دارند.

مؤلف در اختیار نسخه های مورد استفاده کمال دقت ا به کار برده است و از بهترین نسخه های مورد استفاده کمال دقت را به کار برده است و از بهترین نسخه ها استفاده کرده است.

تبویب تفصیلی، ذکر سند کامل روایات، تلفیق بین، احتیاط و دقت در نقل آیات و روایات مرتبطه هر باب. روایات متعارض و استقصاء اکثر روایات در هر موضوع و باب از امتیازات این کتاب است.

علامه طباطبایی بحار را بهترین دایرة المعارف شیعی دانسته است.

توضیحات و بیانات علامه بیشتر در 15 جلد اول است و در 10 جلد دیگر چاپ قدیم شرح، توضیح و بیانی از خود علامه دیده نمیشود.

کتاب بحار به گفته برخی مشتمل بر/832000 بیت است که هر بیت به نوشته صاحب الذریعه عبارت است از 50 حرف بنا بر این کتاب شامل بیش از 41 میلیون حرف است .

بحارالانوار) غیر از این سه کتاب که اتفاقاً مؤلفین آنها نیز مانند مؤلفان کتب اربعه محمدنام داشته و به محمدون (ثلاثه متاخر شهرت داشته اند متون و مجامیع دیگری نیز در همین دو سه قرن اخیر پدید آمدند که برخی از آنها عبارتند از: عوالم , مولی عبدالله بن نورالله بحرانی شاگرد و معاصر علامه مجلسی این کتاب نیز جامع علوم , معارف و احوال از آیات و اخبار و اقوال معصومین (ع) است که به گفته آقا بزرگ تهرانی کتابی جامعتر و بزرگتر از بحار بوده است (الذریعه , 15/ 356 - 357), دیگری , الشفا فی حدیث آل المصطفی (ص) از محمد رضا بن عبداللطیف تبریزی (م 1158 ق), دیگری جامع الاحکام , از ابو جعفر عبدالله بن محمد رضا شبر حسینی نجفی کاظمینی معروف به سید عبدالله شبر دیگری مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل . تالیف علامه نوری , که به گفته بسیاری جامعتر از کتاب وسائل الشیعه شیخ حر عاملی است .

و از مهمترین کتب حدیثی در قرن اخیر است که در 1319 ق از تالیف آن فراغت یافته است و بالاخره جامع تالیف حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی معروف به آیت الله بروجردی , احادیث الشیعه فی احکام الشریعه (ق) که در تکمیل نواقص کتاب وسائل الشیعه شیخ حر عاملی , طرحی جامع در این کتاب ارائه 1380(1292 - داده است) (جامع احادیث الشیعه

مقدمه , تاسیس 1/مجلداتی از این کتاب چاپ شده و بقیه نیز در دست تحقیق و انتشار است (وسائل الشیعه , ج و مجلدات دیگر (المعجم المفهرس لالفاظ 353-الشیعه , 289 - 291 , مقدمه بحارالانوار, الذریعه , 4/ 352 (119) , احادیث بحارالانوار 1/ مقدمه

. منابع : در متن مقاله آمده است

محمد علی مهدوی راد - احمد عابدی - علی رفیعی

علم رجال

رجال در اصطلاح علم الحدیث به راویان احادیث و کسانی که در سلسله سند روایات قرار دارند اطلاق میشود و دانشی که عهده دار بیان حالات , اوصاف , جرح و تعدیل آنان است را معرفه الرجال و یا علم الرجال مینامند .

پیدایش علم رجال در تشیع : عوامل و اسبابی که موجب پیدایش علم رجال در اسلام و بویژه در تشیع گردیده است آغاز گردید و تا (, به طور عمده عبارتند از: الف) منع تدوین حدیث که بلافاصله پس از رحلت پیامبر اسلام (ص

پایان خلافت خلیفه سوم به شدت ادامه یافت و موجب خسارات فراوانی گردید و از این رهگذر روایات بسیاری که صحیح و معتبر بودند از میان رفت و به جای آنها احادیث جعلی و دروغین انتشار یافت و جامعه اسلامی را گرفتار تشتت آراء نمود و مذاهب گوناگونی ظهور کردند.

جعل احادیث و نشر اکاذیب چنان گسترده و ماهرانه انجام گرفت که بازشناسی احادیث صحیح از سقیم و شناخت راویان راستین از دروغین بسیار مشکل و گاه محال بود.

ب) امثال احکام شرعی عمدتاً منحصر به بیان امامان و معصومین (ع) است که مفسران قرآن و بیان کنندگان احکام شریعتند.

بازشناسی بیانات معصومین (ع) در میان آن همه روایات جعلی و دروغین احتیاج به تفحص و تحقیق و دانشی ویژه دارد که برای انسان علم و اطمینان پدید آورد.

این خود معصومین (ع) هستند که در شناخت رجال حدیث تاکید بسیار کرده اند.

(از جمله امام صادق (ع) فرموده است که: اعرفوا منازل الرجال منا علی قدر روایاتهم عنا (رجال، کشی، 9).

و در روایت مشهور حوادث الواقعة، رجوع به رواة احادیث واجب شده است زیرا آنان حجت معصوم بر شیعیان (هستند) (اکمال الدین، 189، الغیبه، طوسی، 163).

بنا بر این تحقیق و تفحص در احوال و اوصاف راویان برای شیعیان لازم و بلکه از واجبات اولیه است، تا آنجا که (امل الامل / مقدمه، 6) گفته شده: هل الدین الا معرفة الرجال.

گمان (جایز نیست و دلایل بسیاری بر حرمت آن اقامه شده است) از این قرار در امثال احکام الهی عمل به ظن و ما یتبع اکثرهم الا ظنا ان الظن لا یغنی من الحق شیئا (یونس، 36) که پیروی از گمان، آدمی را به: جمله آیه حقیقت نمیرساند.

و در آیه 59 از همین سوره انجام هر عملی بدون اینکه اذن خداوند در آن احراز شود، نوعی افترا و دروغ بستن بر خداوند تلقی شده و در آیه 36، اسراء، پیروی از مجهولات و از آنچه بر آن دانشی نیست ممنوع شده است.

روایات بسیاری در ممنوعیت عمل به ظن از جانب امامان (ع) رسیده است.

قرآن نیز متکفل بیان جمیع احکام، از طرف دیگر عقل را جز در موارد خاص در استنباط احکام شرعی راهی نیست نشده و اجماع کاشف از قول معصوم (ع) هم نادر الوجود است بنا بر این بازشناسی روایات صحیح و رجال حدیث

(ع) حاصل میگردد) بسیار ضروری است بویژه که استنباط احکام شرعی غالباً از طریق روایات ماثوره از اهل بیت و استدلال به آن روایات برای اثبات حکم شرعی متوقف بر دانش رجال و شناخت راویان است (معجم رجال

(الحدیث، 19/1 - 21).

بر این اساس شیعیان و با استناد به آیه: ان جائکم فاسق بنبا فتبینوا (حجرات، 6) به تدوین علم رجال پرداختند.

بویژه که شیعه اجتهاد را محور اساسی فقه اهل بیت (ع) میداند و اجتهاد تا حدودی متوقف بر علم رجال است ((قاموس الرجال، 1/ مقدمه، 3-4

تعریف علم رجال: در منابع رجالی تعاریف گوناگونی در باره این علم ارائه شده که جامعترین آنها عبارت است از: علم رجال، دانشی است که در آن احوال و اوصاف راویان حدیث و رجال سند، از حیث وثاقت و ضعف، مدح و قدح و جرح و تدیل بررسی میشود

به عبارت دیگر علم رجال متکفل بیان حال راویان سند است در حالیکه در علم الدرایه و علم الحدیث مجموعه یک (سند و متن خبر بررسی میگردد (طرائف المقال، 35/1-38، الفوائد الرجالیه، مظفر، 33، المعجم الموحد، 22/1 به این ترتیب موضوع علم رجال نیز مشخص میگردد، زیرا چنانکه گفته شد محور اساسی این دانش رجال حدیث هستند.

مراحل تدوین علم رجال در تشیع: در مذهب تشیع تدوین علم رجال دارای مراحل مختلف و تطورات گوناگونی به این شرح است: الف) نخستین مصنف در علم رجال براساس شواهد و قراین تاریخی، عبیدالله بن ابی رافع مولی و کاتب امام علی (ع) است (رسول الله ص)

وی پیش از سال 40 ق به تدوین اسامی کسانی پرداخت که از صحابه رسول الله بودند و در رکاب علی (ع) در جنگهای صفین و نهروان و جمل شمشیر زدند

نام کتاب وی: تسمیه من شهد مع امیر المؤمنین (ع) فی الجمل والصفین و النهروان من الصحابه است شیخ طوسی از (این کتاب نام برده است (الفهرست، 137

و آقا بزرگ تهرانی ذیل شرح حال عبدالله بن جبلة کنانی عنوان کرده است که برخی از متأخرین مانند سید حسن صدر (در تاسیس الشیعه، 233) عبدالله بن جبلة کنانی (م 219 ق) را اولین مصنف علم رجال در اسلام معرفی کرده است و سپس حرف سیوطی را که گفته است شعبه (م 260 ق) اولین مصنف علم رجال در اسلام است . مردود شمرده است

اما این ادعا مقرون به حقیقت نیست زیرا عبیدالله بن ابی رافع نخستین فردی است که در این رشته تصنیف کرده و در 250، الذریعه، 80/10، رجال، نجاشی، 1، مقدمه محقق، 249، حقیقت واضح علم رجال است (مصفی المقال 6).

ابن حجر در تقریب خود عبیدالله را کاتب علی (ع) دانسته و او را توثیق کرده و از طبقه سوم رواه حدیث به شمار آورده که پس از سده اول در گذشته است و در تهذیب التهذیب (10/7) نیز از او نام برده است

. در اوایل قرن سوم هجری عبدالله بن جبلة کنانی کتابی در علم رجال نوشت

(عبدالله، واقفی مذهب بود (رجال، طوسی، 356

برخی از مشاهیر علمای شیعه که اصولی در رشته علم رجال تدوین کرده اند عبارتند از: ابو عبدالله محمد بن خالد برقی قمی از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد (ع) یکی از مشاهیر علمای حدیث و ائمه اخبار کوفی الاصل که به قم مهاجرت کرد و در آنجا سکونت گزید و به قمی معروف شد او تا 183 ق زنده بوده است . کتابی در علم رجال نوشت که در آن ذکر کسانی که از امام علی (ع) روایت کرده اند آمده است (الفهرست و ابن ندیم, 276, تاسیس الشیعۀ, 259), ابن فضال حسن بن علی فطحی مذهب (م 224 ق) ابو علی حسن بن محبوب الفهرست و ابن ندیم, 276), احمد بن علی بن (م 224 ق) صاحب کتابهای: المشیخه و معرفۀ رواۀ الاخبار محمد عقیقی (م 280 ق) از ائمه رجال و تاریخ شیعه که جرح و تعدیلهای او مورد استناد علمای شیعه بوده ابوالحسن علی بن احمد عقیقی (زنده در 298), (است و کتاب وی تاریخ الرجال نام داشته (الفهرست, طوسی, 24 ق) کتاب وی در رجال بسیار معروف است و شهرت عقیقی در هنگام اطلاق منصرف به همین شخص است خلاصۀ الاقوال, 233), سعد بن عبدالله اشعری (م 299 یا 301 ق) صاحب طبقات, 97, (الفهرست, طوسی الشیعۀ, که از مصادر کتاب رجال نجاشی است, ابوالقاسم حمید بن زیاد بن حماد دهقان (م 310 ق) صاحب کتاب الفهرست, محمد بن علی بن حسین بن بابویه ملقب به صدوق یا شیخ صدوق (م 381 ق) صاحب المعرفۀ (المعجم الموحد, 21/1) رجال البرقی

اما مهمترین اصول و کتبی که رشته علم رجال تا اوایل قرن پنجم هجری نوشته شده و مورد اعتماد علمای شیعه قرار م 274 یا 280 ق) که در (داشته اند به این شرح است: رجال برقی, تالیف ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی (فهرست شیخ از آن به عنوان طبقات الرجال یاد شده است (الفهرست, ابن ندیم, 277, الفهرست, طوسی, 21 معجم رجال الحدیث, علامه حلی به این کتاب اعتماد بسیار داشته و در خلاصۀ الاقوال از آن استفاده کرده است 101/1), رجال, ابن عقده, تالیف ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید همدانی معروف به ابن عقده (م 333 ق) که در کتاب خود چهار هزار نفر از شاگردان امام صادق (ع) را ذکر کرده و از هریک از آنان یک حدیث و روایت طوسی, 2) این کتاب اکنون موجود نیست, رجال, آورده است, شیخ طوسی از این کتاب زیاد بهره برده (رجال ابن غضائری, تالیف ابوالحسین احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری (م 411 ق) که از او به عنوان شیخ طائفه هم نام برده شده است

. وی استاد شیخ طوسی است

. اقوال وی در جرح و تعدیل رواۀ مورد استناد علمای شیعه بوده است

و کسانی چون شیخ طوسی, علامه حلی, ابن داوود پیش از آنان جمالالدین سید ابن طاووس از او در کتابهای خویش نقل بسیار کرده اند

ابن غضائری گویا چند کتاب در علم رجال داشته که برخی از آنها از میان رفته و تنها کتابی از او که تا زمان سید

ابن طاووس باقی مانده کتاب الضعفاء او بوده که ابن طاووس آن را در کتاب حل الاشکال فی معرفه الرجال خویش درج کرده است (تاسیس الشیعہ، 269، الفوائد الرجالیه، مظفر، 36)، معرفه الرجال یا معرفه الناقلین عن الائمة الصادقی (ع)، تالیف ابو عمر و محمد کشی معاصر شیخ کلینی و ابن قولویه که گویا در اواخر نیمه دوم قرن چهارم هجری در گذشته است.

اصل کتاب وی اکنون در دست نیست و آنچه از آن باقی مانده همان تهذیب و انتخاب شیخ طوسی به نام: اختیار (معرفه الرجال است که در باره آن سخن خواهیم گفت (رجال طوسی، 61 - 62

ب) اصول اربعه رجالی شیعه: نیمه اول قرن پنجم هجری را میتوان از مهمترین مراحل تدوین علم رجالی در مذهب تشیع به شمار آورد، زیرا در این دوره مصادر اصلی و مراجع مهم علم رجال که پایه و اساس دیگر کتب این فن قرار گرفتند تدوین شدند و به عنوان اصول اربعه و ارکان چهارگانه علم رجال شناخته شدند.

این اصول چهارگانه گرچه مبتنی بر کتب و اصول اولیه رجالی تدوین و استوار شدند اما پرواضح است که به دلیل سیاق، ترتیب، تنظیم و سبک و موضوع و هدف با یکدیگر تفاوت دارند چنانکه کتب تدوین شده در فقه مانند مبسوط شیخ طوسی هریک در فنی خاص از فنون فقه نوشته شده اند، اصول اربعه رجال نیز هریک، نهاییه، خلاف به فنی و رشته ای از این علم پرداخته اند چنانکه به این مطلب، ذیل هریک از آنها اشاره خواهد شد: 1- الفهرست، (تالیف شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م 460 ق

(این کتاب را شیخ طوسی در 408 ق تالیف کرده است (المعجم الموحد، 23/1

در این کتاب شیخ برای اسامی مشترک و یا مختلف، بابتی خاص به صورت الفبایی ترتیب داده و با اینکه خود در مقدمه کتاب وعده داده که تنها به ذکر مصنفات و اصول که موضوع اصلی این فهرست است و امامی بودن و مدح و جرح آنها اکتفا نکند و در موارد لازم به مطالب دیگر نیز پردازد و راویان و صاحبان اصول از مذاهب فاسده دیگر (را روشن نماید اما حین عمل در این موارد سکوت کرده است (قاموس الرجال، 28/1

در این کتاب حدود 900 ترجمه از کسانی که دارای تصانیف و یا روایاتی بوده اند همراه با قائمه هایی از تصانیف (آنان ارائه شده است (المعجم الموحد، همانجا

هدف اصلی در تنظیم این فهرست شرح ترجمه مؤلفان و مصنفان شیعه و ذکر آثار آنها است و اگر توفیق یا جرح و (تعذیلی در باره راویان و مصنفان آمده نتیجه تبعی به شمار میرود (اختیار معرفه الرجال، مقدمه، 8

گرچه شیخ در فهرست به این هدف زیاد ملتزم نشده و اسامی مصنفین و ارباب اصول دیگر فرق را نیز آورده است ((معجم رجال الحدیث، 103/1

- اختیار معرفه الرجال، تالیف شیخ الطائفه طوسی، او خود در کتاب الفهرست ذیل ترجمه ای که از خود ارائه 2 داده است ضمن آثار خود این کتاب را اختیار معرفه الناقلین عن الائمة الصادقین (ع) نامیده است (الفهرست

194).

. ابن شهر آشوب نیز در معالم العلماء، 102، همین نام را عنوان کرده است
این کتاب را شیخ از کتاب معرفة الناقلين ابو عمرو کشی انتخاب و برگزیده است و آن را تهذیب و مرتب ساخته و
در حقیقت میتوان آن را از مؤلفات خود شیخ طوسی به شمار آورد
اینکه برخی نوشته اند که رجال کشی در اصل شامل رجال عامه و خاصه بوده و شیخ فقط رجال خاصه را از آن
(اختیار کرده است صحت آن معلوم نیست (قاموس الرجال، مقدمه، 3,4,26
در این کتاب ذکر روایات و اخبار مربوط به راویان رجال است و نام اشخاص به حسب طبقات باب بندی نشده و
. حتی ترتیب الفبایی نیز در آن رعایت نشده است
اما با یک سیر اجمالی در آن روشن میشود که معرفی طبقات و تقدم و تاخر تاریخی زندگی رجال تا حدودی مورد
. نظر بوده است

این کتاب از معتبرترین و قدیمترین اسناد تاریخ تشیع در عصر اول و در دوران حیات ائمه (ع) است که به بیان
روابط شیعیان با امامان خود، تشکیلات شیعه، فرقه ها و دسته بندیهای داخلی، رقابتها و ادعاهای بی جای برخی از
مدعیان تشیع، شناخت طبقات غلاة، تندروان و بدعت گذاران و جرح و تعدیل راویان پرداخته است (مقدمه اختیار
(معرفة الرجال، 7-9

. - رجال، طوسی، سومین کتاب شیخ طوسی و سومین کتاب از اصول اربعه رجالی شیعه 3
(ع) پرداخته و در بسیاری موارد) در این کتاب شیخ طوسی به ضبط و احصاء صحابه رسول الله (ص) و اصحاب ائمه
(جز ذکر نام توضیح دیگری ارائه نشده و ذکر آثار آنان مطلقاً ملحوظ نبوده است (مقدمه اختیار معرفة الرجال، 8
در این کتاب صحابه هریک از معصومین در بابی جداگانه و به صورت الفبایی تدوین شده است و سپس افراد من لم
. یروعنهم جداگانه و به ترتیب الفبایی آمده است

این کتاب متضمن بیش از 8900 نام رجالی است و غرض از تالیف آن شمارش اسماء و جمع آنها و تمییز طبقات
. آنها است و اگر توثیق و جرح و تعدیلی در خلال ترجمه ای انجام گرفته از باب استطراد و دفع شبهه است
تالیف این کتاب پس از کتاب الفهرست است چنانکه شیخ بارها در این کتاب به الفهرست ارجاع داده است (رجال
, 441 به بعد) و این منافاتی با ذکر کتاب رجال او در الفهرست ذیل ترجمه خود طوسی ندارد
شیخ در این کتاب تمامی کسانی که از معصومین روایت کرده اند آورده است و به ایمان و اعتقاد آنها کاری نداشته
است (قاموس الرجال، 1/29، معجم رجال الحدیث، 103/1) 4- رجال نجاشی، تالیف ابوالعباس احمد بن
. حسین نجاشی (م 450 ق) معاصر شیخ طوسی

نجاشی خود در اول جزء دوم کتابش (رجال، نجاشی، 5/2) آن را فهرست مصنفات شیعه نامیده است و به همین

استناد علامه شوشتري نوشته است که علامه حلی و ابن داوود که آن را رجال نامیده اند غلط است چون رجال مبتنی (بر طبقات است نه ذکر اصول و مصنفات) قاموس الرجال , 24/1

فهرست نجاشی اختصاصاً به رجال شیعه پرداخته مگر مواردی که به عامی بودن فردی تصریح کرده باشد، از این رو هر کسی را که در کتاب نجاشی باشد حکم به امامی بودن وی میتوان کرد مگر تصریح بخلاف آن کرده باشد (مقدمه , 1/ 57 , قاموس الرجال , 25/1 - 26, رجال , نجاشی

(در این فهرست 1269 نفر ذکر شده اند (المعجم الموحد, 29/1

شیخ طوسی سه کتاب از کتب اصول اربعه رجالی را خود نوشته است و در رجال و فهرست نجاشی نیز سهیم است (زیرا نجاشی از کتابهای شیخ بسیار استفاده کرده است (اختیار معرفة الرجال , مقدمه , 4- 5

ج) پس از این چهار کتاب علمای شیعه کتب بسیاری در علم رجال تدوین و تالیف کرده اند که یا به عنوان ذیل فهرست شیخ و نجاشی و یا شرح رجال شیخ به شمار میروند و تعداد آنها زیاد است که به برخی از آنها اشاره میکنیم :

فهرست منتجب الدین , تالیف علی بن عبدالله بابویه قمی (م 585 ق), معالم العلماء, ابو عبدالله محمد بن شهر آشوب (م 588 ق), رجال ابن داوود, تالیف تقیالدین حسن ابن داوود حلی (م 673 ق) که شامل اصول اربعه . رجالی و رجال ابن غضائری و برخی از کتب رجالی دیگر مانند رجال برقی و معالم العلماء بوده است

این کتاب را حسن بن زینالدین صاحب معالم استخراج کرده و آن را تحریر الطاووسی نامیده است (تأسیس الشیعه , 281, مقدمه تحریر الطاووسی , 4- 12), خلاصه الاقوال و یا رجال , تألیف علامه حلی (م 726 ق), شامل دو بخش که در بخش اول راویان مورد اعتماد به تعداد 1300 نفر و در بخش دوم بیش از 500 نفر از ضعفاء را آورده است .

علامه حلی دو کتاب دیگر در رجال دارد به نامهای ایضاح الاشتباه و کشف المقال (بهجه الامال , 37/1, قاموس م 1104 ق) که (المعجم الموحد, 30/1), امل الاصل و تذکره المتبحرین , تألیف شیخ حر عاملی , الرجال , 37/1 در قسم اول بیش از 200 ترجمه و در قسم دوم نزدیک به 1000 ترجمه را آورده است (مقدمهء املالامل , 55/1), الوجیزه , تالیف علامه مجلسی (م 1110 ق), نقدالرجال , تالیف سید مصطفی تفرشی , در سال 1015 ق مولی عنایت الله قهپائی (م 1016 ق , منهج المقال , تالیف محمد بن علی استرآبادی (م 1028 ق) مجمع الرجال , (جامعالرواة محمد بن علی معروف به محقق اردبیلی , منتهی المقال ابو علی محمد بن اسماعیل بن عبدالجبار (م . یا 1216 ق), تنقیح المقال , عبدالله مامقانی (م 1351 ق), قاموس الرجال , محمد تقی شوشتري 1215

د) برخی از متأخرین روشهای جدید و مبتکرانه ای در تدوین علم رجال ارائه کرده اند و آن به این شرح است که برای شناخت راویان حدیث تنها به اقوال رجالیون اکتفا نمیشود بلکه به اسناد روایات مکرری که مشتمل بر اسم راوی و رجال سند است مراجعه میگردد و با این روش امکان آشنایی نسبت به میزان علم راوی , فقه , مضبوط بودن

وی، و ثاقت و دیگر اموری که در شناخت راوی دخیل است بیشتر حاصل میگردد.

نخستین کسی که به این روش توجه کرده است محقق اردبیلی صاحب جامع الرواۃ است بعد از او صاحب طرائف المقال، و بعد آیتالله بروجردی است.

مرحوم بروجردی دو کار عمده و سترگ در این رشته انجام داد: یکی ترتیب اسانید کتب اربعه حدیثی و رجالی و دیگری کتب حدیثی بود که با استیفاء کامل اسانید و ترتیب الفبایی آنها امکان قیاس آنها را میسر ساخت و با این روش تمامی شیوخ و شاگردان راوی حدیث و طبقه وی و برخی مسائل دیگر مشخص میشود.

دیگری تألیف کتاب طبقات الرجال و سلسله رواۃ از عصر پیامبر (ص) تا زمان شیخ طوسی است که آنها را به 12 طبقه تقسیم کرده است.

او صحابه رسول الله (ص) را در طبقه اول، و کسانی را که از صحابه اخذ حدیث کرده اند در طبقه دوم قرار داده است.

عمل طبقه دوم منتزع از طبقه اول است که اصطلاحاً تجرید اسانید مینامند، پس از آیت الله بروجردی، آیت الله روشی جدید و طرحی نو ارائه کرد، ابوالقاسم خوبی با تألیف معجم رجال الحدیث در این روش جدید مرحوم خوبی ذیل ترجمه هر شخصی جمیع رواۃ وی و کسانی که از آنها روایت کرده اند و در کتب اربعه و دیگر کتب به ویژه رجال کشی بوده اند را آورده است.

منابع: در متن مقاله آمده است

علی رفیعی

تفسیر

تفسیر در لغت به معنای آشکار کردن و پرده برداشتن از روی چیزی مشکل و پوشیده است، چنانکه میگوید: فسره: أ. بانه و کشف معناه، و فشر اللفظ والمشکل، کشف المغطی، کشف المراد.

تفسیر به معنای تأویل و برگرداندن یکی از احتمالها به منظوری است که با ظاهر مطابقت داشته باشد و شرح نکات مجمل داستانها در کتاب کریم، و تعریف چیزی که لفظ بر آن دلالت میکند، و تبیین اموری که آیات بدان سببها (نازل گردیده اند) معجم متن اللغه.

راغب اصفهانی ذیل ماده فسر مینویسد: الفسر اظهار کردن معنای معقول است، و تفسر در باره چیزی گفته میشود که به الفاظ مفرد و غریب و همچنین به تأویل اختصاص دارد، بدین جهت میگویند: تفسیر و تأویل رؤیا، و گفت

([پروردگار]: و احسن تفسیرا (مفردات

الفرقان , 33): هیچ مثلی) در قرآن لفظ تفسیر یکبار آمده است: ولا یاتونک بمثل الا جئناک بالحق و احسن تفسیرا . در وصف برایت نمیآوردند مگر اینکه ما صفتی به حق و با تفسیری از آن بهتر و به حق زیاتر برای تو میآوریم . لفظ تفسیر در سخن پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) فراوان به کار رفته است , از همه روایات منقول از پیامبر اکرم مشهورتر, در میان شیعه و سنی , با اختلاف در عبارات و کم و زیاد در الفاظ, حدیث من فسر القرآن برأیه , فلیتوبأ . مقعدہ من النار (مرآة الانوار و بسیاری از منابع دیگر) میباشد

نخستین مفسر قرآن به فرمان پروردگار, شخص پیامبر(ص) بوده است که مشکلات و مجملات قرآن را برای (اصحاب تبیین میکرده است: و أنزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم و لعلمهم یتفکرون (النحل , 44 . پس از پیامبر اکرم , اصحاب او مفسر قرآن بوده اند

اصحاب پیامبر آنچه را از پیامبر اکرم شنیده بودند, و آنچه را خود از آیات قرآن استنباط و اجتهاد میکردند, برای دیگران تفسیر و تاویل میکردند

ده نفر از صحابه بیشتر از دیگران به تفسیر مشهور بودند: خلفای راشدین هرچهار نفر, عبدالله بن مسعود, ابن عباس , ابی بن کعب , زید بن ثابت , ابو موسی اشعری و عبدالله بن زبیر که در آن میان از همه بیشتر از علی بن ابیطالب (ع) تفسیر روایت شده است , و از دیگر خلفا بسیار کم , و روایات نقل شده از ابن مسعود (م 32 ق) در زمینه تفسیر از . روایات منقول از حضرت علی (ع) هم بیشتر است

عبدالله بن عباس که در سال 68 ق در طائف وفات یافت , مشهور است به حیرالامه , ترجمان القرآن و شیخ المفسرین , روایات بیشماری از او در تفسیر نقل شده است , گویند پیامبر اکرم برایش دعا کرد و گفت: اللهم فقهه . فیالدین و علمه التاویل

(. السیوطی , الاتقان , المراغی , التفسیر, الزرقانی , مناہل العرفان

(دانشمندان شیعه بر تشیع او تصریح کرده اند (تاسیس الشیعہ , حسن صدر

بنا بر این , اگرچه از اصحاب به , او هنگام رحلت رسول خدا(ص) نوجوانی ده یا دوازده ساله بیشتر نبوده است شمار میرود, لیکن بیشتر روایات تفسیری و تاویل و تفسیرهای قرآنی را از علی بن ابی طالب (ع) فرا گرفته است و نقل میکند

بعدها این احادیث در تفسیر بوسیله چند نفر در کتاب مستقلی گردآوری شده اند, از جمله گردآورندگان: ابو طاهر محمد بن یعقوب فیروز آبادی شافعی (م 817 ق) صاحب قاموس است در کتابی به نام: تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس در چهار جلد, همچنین مجموعه دیگری از روایات تفسیری او تحت عنوان تفسیر ابن عباس به وی منسوب است که عیسی بن میمون و ورقاء آن روایات را از ابو نجیح و او از مجاهد نقل کرده اند

مجموعه سومی نیز از روایات ابن عباس در تفسیر بوسيله ابو احمد عبدالعزيز جلودی گردآوری شده که به نام تفسیر (جلودی معروفست) دائرة المعارف تشیع، 1

. اُبی بن کعب (م 20 یا 21 ق) سید القراء از صحابه رسول خدا و از طبقه نخست مفسران است وی از انصار و از جمله کسانی است که به خلافت ابوبکر و مقدم داشتن او بر علی (ع) اعتراض کردند و حاضر به بیعت با او نشدند

. اُبی یکی از چهار نفری است که قرآن را در روزگار رسول خدا گردآوری کردند . ابو جعفر رازی از قول ربیع بن انس از ابی العالیه تفسیر بزرگی از روایات او جمع کرده است ابن مسعود و جابر بن عبدالله انصاری (م 74 ق) نیز از اصحاب رسول خدا و از یاران امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و از مفسران به نام طبقه اول به شمار میروند

نکته قابل ذکر اینکه از زمان رسول خدا تا اواخر سده سوم هجری بجز آیات قرآن آنچه به نگارش در میآمده . احادیث رسول اکرم بوده است

. البته همان گونه که حافظان قرآن اکثریت داشته اند، حافظان حدیث نیز بسیار بیشتر از نویسندگان آن بوده اند اصولاً نیمه دوم - و به ندرت نیمه نخست - سده سوم هجری را عصر تدوین مینامند، یعنی اگر از استثنای نادر در این زمینه صرف نظر کنیم، احادیث رسول خدا، تا آن زمان، بدون تقسیمبندی موضوعی و جدا کردن آنها از یکدیگر . نقل میشده است

نکته ای که تا این زمان در باره نقل احادیث و روایات گفتنی است، اینکه روایات در همه موضوعات، بطور مستند . و با ذکر سلسله راویان (قوی یا ضعیف)، نقل میشده اند

اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم هجری، بیشتر دوران تدوین است و تقسیمبندی احادیث و روایات به موضوعات گوناگون، اسانید نیز غالباً حذف میگردد و بیشتر روایات به صورت مرسل نقل میشود تفاسیر این دوره از حالت ساده و ابتدایی تفسیر که بیشتر ذکر شأن نزول و ناسخ و منسوخ و اخبار و قصص است، بیرون آمده از فواید بسیاری سرشار میگردد

به همین علت مطالب دیگری غیر از محتوای روایات تفسیری، در تفاسیر وارد میگردد، و روایات غیر مستند صحیح و سقیم با هم آمیخته میشود، نویسندگان تفسیر هرچه به ذهنشان آمد مورد اعتماد قرار میدهند، بدون اینکه توجه به (سلسله اسانید و افراد مطمئن و پیشوایان نخستین داشته باشند) تفسیر المراغی، 10 مقدمه، 1

از جمله عوامل این سهل انگاری و کم توجهی به اسانید و وارد شدن روایات ضعیف و موضوعه و دخیل، از نظر عموم جهان اسلام، تحول از اصول گرایی دوران مأمون و گرایش به اعتزال به دوره اخبار گرایی و ظاهر نگری . عصر متوکل است

آثاری که در این دوره تا نیمه های سده چهارم هجری پدید آمدند، رنگ ظاهری و اخباری گری داشتند.

و از نظر شیعه، عامل مهم حضور ائمه اطهار (ع) میباشند.

علمای شیعه، با حضور امامان (ع) و در دسترس بودن آنان، به خود حق اجتهاد نمیدادند، زیرا گفتار امام را، مانند قرآن و سنت پیامبر، نص میدانستند.

و اعلام قطع ارتباط مستقیم با آن حضرت بوسیله نایب (لذا از نیمه قرن چهارم و پس از غیبت کبرای امام زمان (عج) مخصوص به تدریج باب اجتهاد به روی علمای شیعه باز شد و نقل حدیث نیز، در همه زمینه ها، متحول و به تدریج . درایت بر روایت افزوده شد و سیر تکاملی خود را در پیش گرفت

بعد از اصحاب رسول خدا که طبقه اول از مفسرین هستند، تابعین نیز همان روش را در تفسیر پیشه کردند.

اینان روایات تفسیری اصحاب را جمع آوری و نقل میکردند، از میان تابعین که طبقه دوم مفسران به شمار میروند، میتوان از افراد زیر، به عنوان مفسران شیعه نام برد: سعید بن جبیر (م 94 ق) که به گفته قتاده از همه تابعین به تفسیر

داناتر بود، ابو صالح میزان بصری (م ب 100 ق) از شاگردان ابن عباس در تفسیر، ابو عبدالله یمانی طاووس بن که او نیز تفسیر را از ابن عباس فرا گرفت و به گفته ابن تیمیه از همه مردم به (کیسان از اصحاب امام زینالعابدین (ع) تفسیر داناتر بود

وی در سال 106 ق در مکه وفات یافت، عطیه بن سعید العوفی (م 111 یا 114 ق) از اصحاب امام باقر (ع) که

شاگرد ابوالاسود دؤنلی (تفسیری در پنج جلد به نام تفسیر عطیه عوفی از او مانده است، یحیی بن یعمر (م 129 ق

در نحو، محمد بن السائب الکلبی (م 146 ق) از اصحاب خاص امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بود، سیوطی از

قول ابن عدی در الکامل میگوید: کلبی احادیث صالحه ای بخصوص از ابو صالح دارد و به تفسیر معروف است و

م 127 ق) از اصحاب امام باقر، اسماعیل بن (کسی تفسیری از او مفصلتر و کاملتر ندارد، جابر بن یزید جعفری

عبدالرحمان کوفی ابو محمد قرشی معروف به سدی کبیر (م 127 ق) از اصحاب امام زین العابدین (ع) و امام باقر

(ع) و امام صادق (ع).

تفاسیری که از تابعین در دست است نیز از تالیفات آنان در تفسیر قرآن نیست، بلکه مجموعه احادیثی است که در

موضوع تفسیر از آنان نقل گردیده و در سده های بعد به صورت کتابی مدون در آمده است

ق)، ابان بن تغلب (م 141 ق)، فضل بن 150 میتوان تفاسیر طبقه سوم مفسران شیعه مانند: ابو حمزه ثمالی (م

شاذان نیشابوری، عبدالعزیز جلودی، علی بن ابراهیم قمی، ابوالحسن مقاتل بن سلیمان رازی (م 150 ق) و امام

. حسن عسکری (ع) را نیز تفسیر به مأثور دانست

. از میان تفاسیر مفسران نامبرده نکاتی در باره تفاسیر مقاتل و قمی و امام حسن عسکری گفتنی است

بلاشر میگوید: محتمل است که قدیمی ترین آثار (که هرگز به دست ما نرسیده و چاپ هم نشده است) دارای رویه

ای سنتی محض باشد

مثلاً اثر مقاتل تا آنجا که به نظر می‌آید باید تعالیم مکتب ابن عباس را منعکس ساخته باشد

مطالب اساسی تفسیری که از او در دست است همه در مسیر سنتی می‌باشد

. در آستانه قرآن، ترجمه رامیار، (242)، و در پاورقی می‌گوید: مقاتل بن سلیمان زیدی شیعی است)

... و مترجم می‌گوید: به قول ابن الندیم از زیدیان محدث و قاری بود

. و گلدزیهر در مذاهب التفسیر می‌گوید: تمایلات زیادی به اسرائیلیات داشته است

بلاشر مینویسد: بنا بر این، مفسران از آغاز ربع اول قرن دوم است که کار خود را بر پایه مصالحی مختلط و با یک

سندیت مشکوک شروع میکنند

اینی فعالیت، همانطور هم که باید انتظار داشته باشیم، با فعالیت قاریان و محدثانی که مشغول جمع آوری مواد لازم

برای تدوین قوانین شرعی [= فقه] و تاریخ صدر اسلام هستند مخلوط می‌گردد

در این زمان است که مقاتل به کار می‌پردازد، و پس از او تعداد دیگری از قبیل و کعب کوفی و ابن ابی شیبه بدان ادامه

میدهند

. در این زمان فعالیت مفسران از کار محدثان محض، جدائی پذیر نیست

برخی از مجموعه های محدثین مانند صحیح بخاری (م 256 ق) محتوای فصل مفصلی است که در آن، اطلاعات

(255)، تفسیری در باره قرآن آمده است (در آستانه قرآن

اصولاً گسترش حدیث منقول از رسول خدا (ص) در باره تفسیر به رأی و گناه شمردن چنین تفسیری، باعث شد

که غالب مفسران برای اینکه مرتکب چنین خطایی نشوند، و به آتش دوزخ معذب نگردند، بجز باطنیان، کوشیدند

به جای اعمال نظر و استنباط از آیات و بیان مفهوم و مفاد قرآن، و در واقع به جای تدبر، به نقل احادیثی پردازند که

از پیامبر اکرم یا اصحاب در تفسیر آیه ای رسیده بود، تا آن جا که برخی از اخباریون شیعه و ظاهریون سنی اظهار

میداشتند که اگر حدیثی در تفسیر آیه ای از قرآن رسیده آن آیه را نباید تفسیر کرد و لازم است مسکوت گذاشته

شود گفت: خدا و رسولش به تفسیر این آیه دانا هستند

این شیوه باعث شد که این گروه برای جستن حدیثی در تفسیر آیات قرآن، به هر منبع و سرچشمه ای مراجعه کنند،

لذا در صحت و سقم حدیث، تدبر و درایت را لازم نمیدانستند، و در نتیجه روایات اسرائیلی و ساخته و پرداخته

سازندگان و سوداگران حدیث به فراوانی وارد احادیث تفسیر می‌گردید

در قرن چهارم و پنجم هجری بدین دسته از محدثان و اخباریون شیعه لقب حشویه داده بودند، یعنی کسانی که

مغزهای خود را انباشته از حدیث کرده در باره آن هیچ نمی‌اندیشند و اصالت را به حدیث می‌دهند، و یکی از آثار

حشوی گری اعتقاد پیدا کردن به تحریف قرآن بود

بلاشر میگوید: تفسیر مطلوب عبارت میشود از جمع آوری و تالیف، یعنی مؤلف تمام احادیثی را که جنبه تفسیری دارند گرد میآورد و بدون اینکه تلاشی کند که میان آنها سازگاری برقرار سازد، آنها را کلمه به کلمه و با ذکر سلسله سند و مورد به مورد در کنار هم قرار میدهد.

بدین ترتیب تفسیرها و توضیحات کاملاً متناقضی بر روی هم انباشته میشود و کسی را هم تحریک نمیکند (همان، 256).

و اما تفسیر علی بن ابراهیم قمی که از مراجع مهم مفسران شیعه به شمار میرود، و معمولاً آن را متن قرار میدهند و (ع) را در حاشیه اش مینگارند، بدان جهت است که خود او شخصی است (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری مورد وثوق و اطمینان محدثان شیعه و از مشایخ ثقة الاسلام کلینی و تفسیری جامع از روایات تفسیری به شیوه مأثور از اهل بیت گرد آورده است.

. وی معاصر امام عسکری (ع) است و کمی پس از ایشان هم میزیسته

غالب روایات او به ابیجعفر امام محمد بن علی الباقر (ع) و سپس به ابی عبدالله امام جعفر بن الصادق (ع) و گاه به ابوالحسن امام علی بن موسی الرضا (ع) میرسد، پس از این سه امام، از دیگران، مانند جابر بن عبدالله انصاری و دیگر بزرگان شیعه، با سلسله سند، نقل میکند و در ضمن مطلب که قصد تکرار همان سلسله سند را ندارد، میگوید: قال علی بن ابراهیم

شاید همین علی بن ابراهیم؟ (تفسیر امام حسن عسکری (ع)، به نظر میرسد روایاتی است که شخصی معاصر با او روایات را نقل کرده است، زیرا غالباً میگوید: قال الامام علیه السلام

. امام نیز گاه از قول امیرالمؤمنین و سایر امامان حدیث میگوید و آیه را تفسیر میکند

بلاشر پس از اینکه تفسیر مقاتل را تفسیری سنتی و برگرفته از مکتب تفسیری ابن عباس میدانند، در دنباله سخنش میگوید: مع ذلک تحت نفوذ فرق افراطی شیعه، تفسیری تهیه شده که دو نمونه آن در تفسیرهای قمی و کاشانی [فیض کاشانی، تفسیر صافی] دیده میشود

. برای شیعیان مطلب بر سر این است که در قرآن قسمتهایی را بیابند که حاکی از اولویت علی (ع) و اولاد او باشد اینان میگویند اگر در قرآن چنین اشاراتی کمیاب است، علت آن اینست که چنین اشاراتی از قرآن حذف شده ... است

در آستانه قرآن، 242) آنگاه نمونه هایی از آنچه گفته است از تفسیر علی بن ابراهیم قمی میآورد)

اگرچه آنچه را بلاشر ادعا کرده در برخی از تفاسیر شیعی یافت میشود، ولی جنبه عمومی و انحصاری ندارد، بلکه بخصوص امیرالمؤمنین، را مصداق بارز ستایشها، و دشمنان رسول خدا و اهل، در شأن نزول برخی از آیات، ائمه بیت را مصداق برجسته سرزنشها یا لعنها میدانند

به هر حال در این دو تفسیر چنین تأویلها یا تطبیقها فراوان است .

تفسیر به مأثور دیگری که از این دوره به دست ما رسیده تفسیر عیاشی از محمد بن مسعود عیاشی از علمای قرن سوم و هم طبقه با کلینی است .

علامه طباطبائی در مقدمه این تفسیر (صفحه ج و د) مینویسد: این تفسیر بهترین کتابی است که از قدیم در این موضوع تألیف شده ، و موثقتترین تفسیر به مأثوری است که از قدمای مشایخمان به ارث رسیده است .

علمای تفسیر از هنگام تألیف کتاب تا کنون با دیده قبول بدان نگریسته اند و هیچ انتقاد یا عیبجویی اندکی هم نسبت بدان نداشته اند .

مؤلف آن شیخ جلیل ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش تمیمی کوفی سمرقندی از دانشمندان مشهور شیعه ، و از پایه های حدیث و تفسیر به روایت است که در اواخر قرن سوم هجری میزیسته است .

همه دانشمندان پس از وی به جلالت قدر و علو منزلت و گسترش فضلش اتفاق نظر دارند، و همه علمای رجال در ثقه و عین بودن و صدوق در نقل حدیث از بزرگان روایت بودنش یکپارچه اند .

وی نخست به مذهب اهل سنت بود و سپس به تشیع گرائید و از پایه های دانش و اعیان شیعه گردید .

وی موفق شد در رشته های گوناگون دانش و فنون بیش از دویست اثر تألیف کند که از همه آنها مهمتر و مشهورتر . همین تفسیر او معروف به تفسیر عیاشی در دو جلد بوده که دانشمندان تفسیر شیعه از او روایت میکنند .

این کتاب از دو جهت دچار کمبود شده : نخست اینکه همه روایاتش مستند بوده یکی از نسخه برداران اسناد را حذف و متون را ذکر کرده نسخه موجود به صورت مختصر در آمده است ، و دوم اینکه جلد دومش گم شده همه مانند بحرانی در تفسیر البرهان و حویزی در نورالثقلین و کاشانی در تفسیر صافی و ، مفسران تفسیر روایتی محدثان . مجلسی در بحار تنها از جزء اول آن نقل کرده اند .

روایات آن با یک یا دو ، اکنون تفسیر عیاشی تا آخر سوره کهف را که اوائل جزء شانزدهم قرآن است ، در بردارد . سه واسطه غالباً به ابو عبدالله و گاه به ابو جعفر الباقر (ع) میرسند، و همه تفسیر به مأثور است .

تفسیر به مأثور است ، میتوان گفت که تا اواخر قرن چهارم ، تفسیر مورد پسند همه فرق اسلامی اعم از شیعه و سنی ، نمونه برجسته آن در میان مفسران شیعه تفسیر عیاشی و در میان اهل سنت ، تفسیر ابن جریر طبری است که در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم پدید آمد و ستایشهای فراوانی از دانشمندان همان روزگار و روزگاران بعد را به در روزگار نوح بن منصور سامانی به زبان فارسی ، خود جلب کرده است ، بطوری که کمی بعد از پدید آمدن ترجمه میشود، و احتمالاً ابوالفتوح رازی شیعی در قرن ششم بدین تفسیر و روش آن نظر داشته است که تفسیر بیست جلدی خود را به زبان فارسی ، با همان سبک تفسیر به مأثور مینویسد و هنوز هم مورد توجه دانشمندان شیعه قرار دارد .

لیکن در نیمه نخست سده ۴ چهارم هجری، جهان اسلام، از نظر فرهنگی، دچار دگرگونیهای بزرگی میشود که همه معارف اسلامی، از حدیث گرفته تا فقه و اصول و تفسیر و تاریخ و ادبیات را، تحت تأثیر قرار میدهد. شیخ المرآغی در این باره میگوید: امواج گوناگون عقل بشری با میراث فرهنگها و تمدنهای یونانی و ایرانی و هندی در شهرهای اسلامی و سراسر سرزمین اسلامی با یکدیگر برخورد کردند و طوفانهای جدال یهود و نصاری از اهل کتاب بر سر مردم مسلمان وزیدن گرفت، و هر یک از این عوامل انگیزه ای برای دانشمندان گردید تا دائره المعارفهایی در تفسیر تألیف کنند که در لابه لای آنها دانشها و معارف بیسابقه ای جای دهند. اندیشه اسلامی در این مسیر گاه آزاد و رها در میدان معرفت و فرهنگ به تکاپو میپرداخت، و گاه مقید به حرکت یکبار به دنبال عقل به راه میافتاد، و بار دیگر زمام خود را به دست نص خاصی میسپرد، و در روزگار، درمیآید... ناتوانی و وارفتگی و رکورد فکری به قتلید گرایش پیدا میکرد... در این میان بسیاری از مفسران، به جای هدف، توجه و عنایت خود را به وسیله ها وقف کرده بودند. (مقدمه التفسیر، 10)

و در نیمه نخست سده چهارم با، چنین مقدمات و زمینه هایی از اواخر سده سوم و اوائل سده چهارم فراهم گردید استقرار حکومت شیعی آل حمدان در موصل و شمال عراق و سپس شام، و امرای شیعی آل بویه بر بغداد و شرق زمینه، جهان اسلام، و در نیمه دوم سده چهارم استقرار حکومت شیعی فاطمیان بر مصر و غرب جهان اسلام. فرهنگی به گستردگی و ژرفا رسید، و دانش و همه فنون فرهنگی به کمال دست یافت. حدیث نیز راه ترقی و تحول در پیش گرفت، و از حالت روایت به درایت قدم گذاشت، اصول فقه تدوین گردید و سرانجام تفسیر نیز، از شیوه به مأثور، به شیوه تفسیر به رأی محمود تبدیل شد. توضیح اینکه تفسیر به رأی مذموم که پیوسته مطرود مفسران بوده، تفسیر بر پایه هوی و تمایل شخص مفسر است و تفسیر به رأی محمود همان تدبر و تفکر در آیات، به منظور تحمیل نظر شخصی و عقیده فرقه ای بر قرآن میباشد. قرآن و استخراج نظری نو و تازه و هماهنگ با معرفت در حال تحول بشری در زمانی مخصوص به شمار میرود. در این دوره: فرات کوفی، ابن دول قمی، ابوالعباس اسفراینی، ابو عبدالله کاتب نعمانی، ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، نویسنده کتاب معروف الغارات، ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی کبیر صاحب تفسیر جامع التأویل لمحكم التنزیل، تفسیرهایی نوشته اند که کم و بیش زمینه تحول را فراهم میکنند، تا اینکه در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری، یعنی در دوران زرین فرهنگ و دانش اسلامی، تفسیرهایی به شیوه نو و استنباطی به وجود میآید، و در اواسط این قرن، تفسیر تبیان شیخ طوسی شیوه تفسیری را به کمال میرساند. پیش از پرداختن به تفسیر تبیان به دو تفسیر دیگر در این زمینه از دو دانشمند بزرگ شیعی اشاره میشود: یکی تفسیر ابوالحسن محمد بن الحسین (406 ق) فصیح قریش و شاعر و ادیب و دانشمند سخنور است، سید شریف رضی

حقائق التنزیل و دقائق التأویل ، المجازات القرآنیة ، : وی در همه علوم قرآن کتاب نوشت ، از جمله کتابهایش . المتشابه فی القرآن و تلخیص البیان فی مجازات القرآن

... تفسیر او یعنی حقائق التنزیل

. از تفسیر تبیان شیخ طوسی بزرگتر بوده است

ابوالحسن العمری میگوید: تفسیر قرآن او را دیده ام ، از بهترین تفسیرها ، و به اندازه تفسیر طوسی یا بزرگتر از آن است .

از این تفسیر اکنون تنها جلد پنجم آن در دست است که عنوان تفسیر: حقائق التأویل فی متشابه التنزیل میباشد در این جلد آیات متشابه آغاز سوره آل عمران تا پایان آن را در سی و یک مورد ، و از آغاز سوره نساء تا آیه چهل . و هشتم را در شش مورد تأویل و تفسیر کرده است

نشانگر دانش و بینش گسترده و ژرف سید رضی از ، همین سی و هفت مورد به جای مانده از این تفسیر بزرگ . تفسیر قرآن و ادبیات و دیگر علوم اسلامی است

دیگری تفسیر ابوالقاسم علی بن الحسین سید مرتضی علمالهدی ، شاگرد و جانشین شیخ مفید و استاد شیخ طوسی و متکلم بزرگ شیعه در روزگار خویش است

. صاحب اعیان الشیعه میگوید: سوره فاتحه الكتاب و بقره را تفسیر کرده در علوم القرآن کتاب بسیار نوشته است کتاب الامالی وی تفسیر بسیاری از آیات را در بر دارد و در علوم قرآن نیز کتاب المحکم والمتشابه و کتاب الصرفة . فی اعجاز القرآن یا به گفته نجاشی الموضوع من جهة اعجاز القرآن را نگاشته است . چون وی دانشمندی اصولی و اهل کلام است ، طبیعتاً تفسیر او نیز رنگ تأویل دارد

پس از این دو تفسیر از دو دانشمند بزرگ اصولی ، تفسیر مهمی که بوسیله علمای شیعه در دوران شکوفائی فرهنگ و تمدن اسلامی به نگارش در میآید کتاب التبیان فی تفسیر القرآن در ده جلد نوشته شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی (م)

. (ق) است 46

و برای نخستین بار تفسیری به شکل علمی و جامع و شامل همه علوم قرآنی در ، مقدمه تفسیر در علوم القرآن میباشد . جهان تشیع تألیف شده است

شیخ طوسی پرورده دوران درخشان و بینظیری در تاریخ اسلام است و آثار او در همه زمینه ها به کمال رسیده است

. مقدمه این کتاب خود گویای همه نکات یاد شده در بالا است ، تفسیر تبیان از هنگام پدید آمدن مورد توجه مفسران و دیگران قرار داشته است ، چنانکه کمتر از یک سده بعد از تألیف آن ، با تفسیر مهم و با ارزش دیگری رو به رو

. می‌شویم که مشهور است

م 548 ق) آن را به تقلید از تبیان تألیف کرده نکات تازه و (مؤلف آن، امین الدین ابو علی فصل بن حسن طبرسی . باارزشی بر آن افزوده است

به هر حال، این تفسیر مهم، تفسیر کبیر مجمعالبیان فی علوم القرآن است که طبرسی بین سالهای 529 تا 536 هجری (مقدمه مصحح جوامع الجامع صفحه سیزده) نگاشته است

صفت کبیر را طبرسی خود بر این تفسیر اطلاق کرده است، و امتیازی که مجمع بر تبیان دارد: نظم و ترتیبی است که در کتاب مجمع البیان در تفسیر آیات و تبویب و تفکیک مطالب بکار رفته به هیچ روی مقدمی نداشته است . (همان، پنج

طبرسی در نقل اقوال مخالفان تعصبی نشان نمیداده است بطوری که برخی از علمای شیعه بر او خرده گرفته اند که . (اکثر منقولات در مجمع البیان از مفسرین عامه است و از تفسیر اهل بیت جز اندکی نقل نکرده است) (همان، شش این تفسیر حاوی مطالب گوناگون علوم قرآن و معارف اسلامی است، ولی آنچه بیش از هر چیز در این تألیف و از لحاظ نظم و ترتیب مطالب، شریف مطمح نظر بوده نحو و لغت و اشتقاق و تصریف و دیگر فنون ادبیه است سرآمد دیگر تفاسیر است، بطوری که از همان روزگار مورد تحسین و تجلیل قرار گرفته است، و اخیراً مرحوم شیخ محمود شلتوت استاد فقید جامع الازهر در مقدمه خود بر چاپ مصر مجمع البیان آن را در میان دیگر تفاسیر منحصر به فرد و قصد مؤلف را از تألیف آن خدمت به قرآن دانسته میگوید: صاحب مجمع البیان توانسته است اخلاص خود را نسبت به اندیشه علمی بر عاطفه مذهبی چیره سازد زیرا اگرچه وی اهتمام ورزیده تا دیدگاه شیعه را در باره احکام و نظریه های مورد اختلاف با دیگر مذاهب بیان کند و اثر عاطفه مذهبی در این دیدگاهها احیانا ... نیسینیم، مشاهده میشود، لیکن ما او را در همراهی با این عواطف به حالت زیاده روی و یا حمله به مخالفانش . (همان، پانزده)

چنانکه از سخنان طبرسی در مقدمه تفسیر جوامع الجامع بر میآید، وی سه تفسیر تألیف کرده است: نخست مجمعالبیان فی علوم القرآن یا تفسیر کبیر، و دوم تفسیر جوامع الجامع یا الوسیط، و سوم تفسیر الکافی الشافی یا الوجیز تفسیر اخیر را خود میگوید که پس از فراغت از تألیف مجمع البیان به تفسیر الکشاف لحقائق التنزیل جارالله . زمخشری دست یافتم و معانی بدیع و الفاظ شگفت انگیز و بینظیر آن را خلاصه کردم و الکافی الشافی نامیدم و سومین تفسیر (از نظر ترتب زمانی) که طبرسی تألیف میکند جوامع الجامع است که به خواهش فرزندش و با الهام گرفتن از کشاف زمخشری در حدی متوسط میان مجمع و الکافی، به رشته تحریر میکشد طبرسی گرچه گاهی در تفسیر جوامع الجامع از تفسیر مجمع البیان و یا شاید از دیگر دانشمندان سخنانی نقل میکند، (19) / ولی میتوان گفت که بیشتر بلکه نزدیک به همه مطالب آن از کشاف اقتباس شده است (مقدمه مصحح

در همین روزگار یعنی در قرن ششم ما با تفسیر دیگری رو به رو میشویم از ابوالفتح رازی، حسین بن علی بن محمد خزاعی رازی نیشابوری تحت عنوان روض الجنان و روح الجنان به فارسی در بیست جلد که از نظر روش تفسیر به مأثور است و بیشتر روایات خود را از راویان اهل سنت گرفته است و به همین علت قسمت اعظم اسرئیلیات را در تفسیر خود وارد کرده است، لیکن اهمیت آن نخست به فارسی بودن آنست و سپس از آن جهت که از نظر ادب و بیان و صرف و نحو و لغت و شواهد شعری به عربی کم نظیر و از جهت فقاقت نیز بیمانند است.

علاوه بر ابوالفتح رازی در قرن ششم و هفتم هجری مفسران دیگری نیز وجود داشته اند که از همه آنان مهمتر قطب الدین سعید بن هبه الله راوندی فقیه (م 573 ق) شاگرد شیخ طبرسی مؤلف خلاصه: میتوان از افراد زیر نام برد التفاسیر در ده جلد و تفسیر القرآن در دو جلد، رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی (م 588 ق) صاحب تفسیر بیان التنزیل، ابو عبدالله محمد بن محمد حلی (م 597) که تفسیرش به نام مختصر التبیان فی تفسیر القرآن یا تفسیر ابن الکیال یا تفسیر ابن الکیال می باشد.

و در قرن هفتم نامهای حافظ نیشابوری و سید بن طاووس (م 673 ق) از دیگر مفسران مشهورتر است. دوران طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی با حمله سلجوقیان بر بغداد در سال 447 ق و به آتش کشاندن کتابخانه های شیعیان و مراکز علمی آنان، از نظر تاریخ به پایان میرسد، لیکن آثار علمی و عقلی آن تا حدود صد سال بر مرکز جهان اسلام دامن میگسترد.

از اواخر قرن پنجم با تسلط ترکان ماوراءالنهر بر ایران و عراق و تسلط ممالیک بر شام، و ایوبیان بر مصر و از میان رفتن حکومت فاطمیان و شدت گرفتن جنگهای صلیبی، سطحی نگری علمی، بیتفاوتی سیاسی و یأس اجتماعی بر مسلمانان چیره میشود، بطوری که در هیچ زمینه فرهنگی آثار برجسته ای نمی یابیم، تنها در زمینه ادبیات و اشعار. عرفانی شاهد آثار برجسته ای از عطار و مولوی و سعدی و برخی از شروح و تعلیقات میباشیم. سرانجام قوم تاتار و مغول از صحرای شرق چون طوفانی بی امان بر جهان اسلام تاختن میگیرد و در مدتی کمتر از نیم قرن همه آثار تمدن را از میان بر میدارد.

در قرنهای ششم و هفتم، در جهان اسلام و بخصوص در ایران، تصوف و عرفان رواج پیدا میکنند، و به گفته دکتر هنگامی که مغول به ایران حمله کرد کمتر شهر و دیاری در ایران از دسته های صوفیان خالی بود و: ذبیح الله صفا شماره خانقاهها و باشید نگاههای سالکان و اهل مجاهدت و ریاضت، حساب و شماری نداشت (تاریخ ادبیات در ایران، 165/3).

از قرآن بیشترین استفاده، و چون تصوف و عرفان حرکتی عقلی آمیخته با دین و ارشاد به طرف کمالات نفسانی بود کتاب الله عز و جل علی اربعه اشیاء علی العبارة والاشارة واللطائف: را میکردند و آیات را با اشاره به تفسیر که والحقائق، فالعبارة للعوام، والاشارة للخواص، واللطائف للاولیاء والحقائق للانبیاء (تفسیر موضوعی قرآن مجید،

(استاد جوادی آملی، 17/1 به نقل از بحارالانوار، 20,103/89)

قرن هشتم هجری را باید قرن حلی‌ها نامید

ذبیح الله صفا میگوید: در حقیقت باید قرن هفتم و هشتم را در دوره استحصال شیعیان از کلیه مجاهدت خود در

قرنهای پیشین دانست و آن را مقدمه‌ای برای دوره صفوی شمرد

بزرگترین علمای فقه و علوم مذهبی دیگر شیعه در این دوره از حله در عراق برخاسته‌اند و باید آن شهر کوچک را

(3/225)، به واقع مرکز اساسی نشر علوم شیعه در عهد بعد از مغول دانست (تاریخ ادبیات در ایران

محقق حلی یا محقق اول (م 676 ق) علامه، (سپس در علوم مختلف اسلامی از سید بن طاووس حلی (م 664 ق

حلی شیخ جمال‌الدین حسن بن المطهر الحلی (م 726 ق) شاگرد خواجه نصیرالدین طوسی، یحیی بن سعید حلی

(م 689 یا 690 ق)، پسر علامه فخرالمحققین محمد بن جمال‌الدین (م 771 ق) و خواهرزاده اش سید

عمیدالدین (م 754 ق) نام میرد

اینان هیچ یک قرآن را تفسیر نکرده‌اند لیکن تأثیر بسیاری بر همه دانشمندان شیعه و از جمله مفسران باقی گذاشته

اند.

تنها مفسر حلی در این دوره علامه حلی ثانی حسن بن سیدالدین جمال‌الدین بن مطهر حلی (م 766 ق) به چشم

میخورد که تفسیرهای التیسیر الوجیز و نهج الایمان فی تفسیر القرآن را تألیف کرده، تفسیر دوم خلاصه کشف

زمخشری و تبیان شیخ طوسی است

جریان دیگری که جهان اسلام را از اوایل قرن چهارم هجری به بعد به خود مشغول داشت و بر فرهنگ و تمدن

اسلامی تأثیر فراوان گذاشته است، فاطمیان و اسماعیلیه یا باطنیان هستند، اینان در عین آنکه یک فرقه مذهبی و از

شیعه بودند، به علت طرز تفکر و اعتقادشان از یک طرف، و به علت اوضاع سیاسی که در همه جا، جز حدود دو

قرن در مصر، علیه آنان بود، به باطنیگری و تأویل آیات و اخبار میپرداختند

چون دیگر فرق اسلامی، اینان شاید بدان جهت که اهل تأویل بودند، به تفسیر قرآن به شکل کامل و مرتب و منظم

نپرداخته‌اند، جز آثار اندکی که ذیلاً بدانها اشاره خواهد شد، لیکن در سراسر آثارشان برای اثبات عقاید خویش به

تأویل آیات قرآن دست زده‌اند

علامه محمد حسین الذهبی در کتاب التفسیر والمفسرون آثار اخوان الصفا را از جمله تفاسیر اسماعیلیه میدانند و

همچنین محلی برای به حساب آوردن تفسیرهای باطنی بعضی از فرق مخالف از قبیل قرامطه نیست: بلاش میگوید

این تفسیرها طبعاً به حالت پراکنده یافت میشوند و فقط به جزئیاتی از وحی نازل شده اهمیت میدهند (در آستانه

(قرآن، 241)

با بررسی فهرست کتابهای اسماعیلیان از شیخ اسماعیل آجینی مجدوع گفته فوق تأیید میشود، و بجز تأویل آیات

پراکنده در اثبات عقاید خود تنها برخی تأویل‌های مستقل دارند از جمله: رساله تأویل سورة النساء تصنیف جعفر بن منصور الیمن، و از همین مؤلف کتابی را در فرائض و حدود الدین معرفی کرده است و میگوید: ثم شرح قصه ... یوسف

... بعد تأویل سورة یوسف، سورة الکهف علی تمامها

. و در فصل دیگری از این فهرست مینویسد: و منها کتاب تأویل امثال القرآن سیدنا جعفر بن منصور الیمن آقای علینقی منزوی فصلی الحاقی در باره فهرست کتب اسماعیلیه که در این فهرست نیامده نوشته است که در این فصل الحاقی نیز کتابی معرفی میکند به عنوان: کشف الاسرار المخزونه فی تأویل القرآن و از فهرست ابوانف نیز از کتابی به عنوان حدود المعارف فی تفسیر القرآن نام میبرد

بر و کلمان در تاریخ الادب العربی در ضمن آثار ابو حاتم عبدالرحمان ابن همدان الرازی الوریسنانی کتابی به عنوان: کتاب الاصلاح فی التأویل برشمرده است .
و اینها همه نشان می دهد که اسماعیلیه قائل به تأویل هستند و مانند فرق امامیه و زیدیه و دیگر فرق اسلامی معتقد به نیستند، تفسیر، به معنای معروف آن

مفسران امامیه در قرن هفتم و هشتم اعم از صاحبان تفاسیر اشاری یا روایی و غیره عبارتند از: ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی تفسیر دارد به نام جلاء الاذهان یا تفسیر گازر به فارسی به شیوه روایی، کمال الدین ابوالغنائم عبدالرزاق جمال الدین کاشانی تفسیری دارد به نام تأویلات کاشانی در بیان اسرار و تأویلات عرفانی قرآن که تألیف آن در سال 729 ق به پایان رسیده است، سید حیدر آملی نیز تفسیر آملی را به شیوه عرفانی و صوفیانه نوشته است .

در قرنهای نهم و دهم نیز مفسران شیعه بسیارند که از آن جمله میتوان به چند مفسر مشهور اشاره کرد مانند: مولی حسین کاشفی سبزواری (م 906 ق) صاحب تفسیرهای: جواهر التفسیر و تفسیر حسینی یا المواهب العلیه به فارسی، و فخرالدین علی بن حسن زواره ای، شاگرد محقق کرکی، استاد مولی فتح الله کاشانی صاحب تفسیر زواره ای به فارسی به عنوان ترجمه الخواص که گویا ترجمه تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) است و متضمن اخبار صادره از ائمه در تفسیر آیات قرآن میباشد، و ملا فتح الله کاشی بن ملا شکرالله (م 988 ق) صاحب تفسیرهای منهج الصادقین فی الزام المخالفین به فارسی در پنج جلد، و خلاصه المنهج به فارسی در یک جلد و زبدة التفاسیر به عربی .

ق) است که تفسیرهای متعددی از سوره های قرآن 1050 در قرن یازدهم مفسر برجسته شیعه صدرالمتألهین (م) دارد، ولی از همه آنها مفصلتر مفاتیح الغیب و اسرار الایات است و همه به روش عرفانی و فلسفی میباشد، و مولی محسن فیض کاشانی محمد بن مرتضی (م 1091 ق) صاحب تفاسیر صافی و مختصر آن اصفی و مصفی که او نیز

. قرآن را به شیوه عرفانی تفسیر کرده است

در قرنهای بعد نیز مفسران فراوانی در جهان تشیع داریم که به تفسیر قرآن به شیوه ای مختلف همت گماشته اند لیکن هیچکدام تحولی در شیوه تفسیر به وجود نیاورده اند تا در دوران معاصر که بعد از این در باره آن نکاتی به نام برخی از آنها اشاره میگردد: یادآوری میشود، اما به علت اهمیت تفاسیر سه قرن گذشته، از جهت شهرت البرهان فی تفسیرالقرآن در چهار جلد و الهادی و ضیاء النادی در دو جلد از سید هاشم بحرانی (م 1107 یا 1109 تفسیر نورالثقلین از شیخ عبد علی حویزی شیرازی (م 1112 ق)، تفسیر شبر از سید محمد رضا شبر (1230)، (ق)، و تفاسیر جوهرالثمین و صفوة التفاسیر والوجیز از فرزند آن مرحوم، سید عبدالله شبر (م 1243 ق)، تفسیر آلاء (الرحمان فی تفسیرالقرآن از شیخ محمد جواد بلاغی نجفی (م 1352 ق)

دوران بازگشت به قرآن: با همه تفاسیر بیشماری که بوسیله دانشمندان مسلمان از همه فرقه ها، از قرن هفتم تا سیزدهم هجری نوشته شده، هیچ تحولی مثبت و تکاملی اجتماعی در زندگی مسلمانان به وجود نیامده و آنان را از حالت ایستایی و پژمردگی و ناتوانی بیرون نیاورده و بعضا عامل رکود و جمود و عقب ماندگی بیشتر هم شده تا اینکه سید جمالالدین اسد آبادی، با مشاهده عقب ماندگی شدید مسلمانان و با آگاه بودن به منابع فرهنگی نیرومند و برانگیزنده و تکامل بخش در میان مسلمانان، قیام کرده و آنان را به بیدار شدن از خواب گران چند سده گذشته بوسیله بازگشت به قرآن فرا خواند، و قرآن را از گوشه مساجد و مکتبخانه ها و مجالس عزاداری و قبرستانها به صحنه زندگی باز آورد، و آیاتش را به زبان روشن و رسا برای مستضعفان بر خواند و آنان را به مهاجرت و جهاد با استعمار و استبداد و استثمار و انواع استضعاف دعوت کرد. و از آن روز تا کنون تحولی در تفسیر قرآن به وجود آمد

البته چند جریان دیگر هم موازی با این جریان بازگشت پدیدار شد، یکی از آن جریانها نو کردن الفاظ کهنه و منظم و مرتب کردن همان روشهای نامنظم قدیمی بود که این گونه تفاسیر اگرچه امکان دارد از نظر علمی و مدرسی تحولی در علم تفسیر ایجاد کرده باشد، لیکن از جهت تأثیر گذاشتن بر زندگی اجتماعی و سیاسی و اعتقادی مسلمانان هیچ اثری نداشته است، و این دسته از تفاسیر قابل استفاده برای متخصصان است، جریان دیگر، نوسازی یا به اصطلاح مدرنیزه کردن تفسیر قرآن است که جز بدنام کردن تفسیر و دور ساختن تحصیلکردگان از دین و قرآن نتیجه ای نداشته است

بلاشدر در این باره مینویسد: برای انتقاد اروپائی از این هم گمراه کننده تر، اگر بروزش ممکن باشد، تفسیر نوظلمان . مدرنیستهای قرن نوزدهم است

اینها یا مانند آلوسی خود را به نو ساختن تفاسیر قدیمی محدود میسازند و یا با قبول مفهوم قرآنی به عنوان جامع تمام علوم بشری، این مطلب را اصل قرار میهند که کتاب الله محتوی بیان تمام اکتشافات تازه چه در نجوم، چه در

فیزیک، شیمی یا علوم طبیعی است (در آستانه قرآن، 249) و سپس میگوید که نه افراد سنتی این نوع تفسیر را قبول دارند و نه خاور شناسان اروپایی.

البته در دوران اخیر کسانی تحت عنوان اصلاح در جهان اسلام، تفسیرهایی از قرآن به عمل آورده اند که اگرچه همگی ناقص است، و اصولاً اغلب خود را مفسر به معنای سنتی آن نمیدانسته اند، لیکن تلاشهایی است در جهت تعلیم قرآن به شیوه ای پویا و زنده، و وارد کردن قرآن به زندگی فرهنگی و اجتماعی و سیاسی مسلمانان در عصر علم و تکنولوژی و ایدئولوژیهای گوناگون و مکتبهای فریبا و رنگارنگ، به منظور نشان دادن آموزشهای مترقی و هماهنگ قرآن با علم، و برداشتن عقده خودباختگی و خود کم بینی و از خود بیگانه شدن از ذهن جوانان مسلمان که میتوان از میان این کوشندگان به شریعت سنگلجی، حاج یوسف شعار، آیه الله سید محمود طالقانی، شهید سید محمد باقر صدر، شهید استاد مرتضی مطهری اشاره کرد.

فلسفه

فلسفه و فرهنگ تمدنهای پیشین بخصوص تمدن یونان، با پیدایش تمدن اسلامی و آشنایی مسلمانان با علوم نهضت جهانی فلسفه اسلامی بوجود آمد، نهضتی که از آغاز تا امروز سرزمین اصلی آن ایران بوده است.

این تاریخ در حقیقت سیر تکاملی جریان اصلی فلسفه اسلامی است.

و به استثنای نهضت فلسفی در مصر در دوره فاطمی و مکتب بزرگ اندلس، فلسفه اسلامی اصولاً همان فلسفه ای است که در سرزمین و فرهنگ ایران رشد کرده است.

در طول قرون مکاتب بسیاری را به قلمرو وسیع خود افزوده و شعاع نفوذ خود را از یک سو به تمدن اسلامی هند و از سوی دیگر به شامات و سرزمین های آناتولی گسترده است.

تفکر فلسفی در اسلام مبتنی بر دو مسیر مضاعف است: الف) حرکت صعودی از مبدأ، ب) بازگشت به مبدأ که معاد نام دارد.

این فلسفه در محیطی شکل گرفت که وحی و نبوت موضوعهای اساسی آن به شمار میرفتند.

نظام اساسی این اندیشه چند قرن پس از رسالت پیامبر اسلام (ص) در عصر ابن سینا شکل گرفت.

فلسفه اسلامی در ایران که مهد مذهب تشیع است تحت عنوان حکمت تلقی میشود.

حکمت نزد شیعه معادگاه عقل و ایمان است و نقطه ای است که در آن روش استدلال و اعتقاد دینی به هم میپیوندد.

این حکمت با مفهوم اصطلاحی فلسفه متفاوت است در واقع حکمت، حاصل پژوهش عقلی محض در مقام استدلال نیست بلکه ابتکار و زیربنای فعالیت عقلی و تحلیلی نیرومندی است که با درک و دریافت عمیق و شهودی به عبارتی درک و دریافت چیزی در ورای واقعیت که برای وجدان و شعور آدمی قابل وصول، واقعیت همراه است و دستیابی است.

غایت ذاتی این حکمت در مقایسه با حیات معنوی انسان، امری خارجی نیست و در مطابقت با شریعت بی آنکه مردم را از دین بری کند آنان را به کسب دین حریصتر میکند.

نزد حکمای شیعه، حکمت به مفهوم اخص، معرفت به خداوند و صفات و افعال و اسماء او است. این حکمت مبدأ خلق و ایجاد و راه بین آغاز و انجام جهان تلقی میشود.

در این حکمت، شناخت نفس در واقع علم به مبدأ و معاد محسوب میشود و آن دانش و سعادت بزرگی است که فقدانش منشاء خسران سرمدی خواهد داشت.

این نوع معرفت با نام حکمت متعالیه تا به امروز در عالم تشیع بر جای مانده است و کاملاً متفاوت با مفهوم امروزی فلسفه است.

این سنت فلسفی در ایران شیعی پس از عصر ابن سینا تا عصر صفویه و تا زمان معاصر ادامه دارد. در حکمت متعالیه شیعه، حکیم متأله، انسان کاملی است که واجد کمالات عارفان، حکیمان، متکلمان و محدثان جمع بین غیب و شهود و استیفای هر یک از آنها و عدم احتجاب به، است، نشان کمال حکمت متعالیه در حکیم هیچیک از آنها میباشد.

حکیم متأله معانی معنوی را با کشف و نه گمان مییابد، و برهان وی نه فقط برای استدلال محض بلکه برای ایجاد استعداد در طالبان علم و به منظور انس با حکمت است.

در شیعه و حکمت متعالیه آن، ریاضت مشروع و خویشتن شناسی مانند تفکر ناب، سبب نیل به معارف عقلی است بنا بر این با غفلت از، زیرا کسی که به حرکت جوهری قابل نیست هرگز نمیتواند به تحول درونی خود پی ببرد تجرد روح نمیتوان راهی برای آگاهی از اسرار ماوراء طبیعت بدست آورد زیرا کسی که خود را نشناخته از شناخت حقیقت خارج از خود نیز بی نصیب است.

جامعیت حکمت الهی شیعه در این است که هم اهل شهود و هم اهل بحث را به علم یقینی نایل میکند در این حکمت، اندیشه تفکیک دین از فلسفه به وجود نیامده زیرا فعلیت تفکر در آن بر اساس برهان، عرفان، قرآن و حکمت نبوی است.

چنین تفکری عامل رشد اندیشه های فلسفی شیعه میباشد.

در این حکمت شریعت منزله تر از آن است که با فلسفه ن سازد و فلسفه کوچکتر از آن است که با شریعت مقابله

. کند

بنا بر این فلسفه ای که از حیث سنخیت و خصوصیت شایسته است که اسلامی ملحوظ شود فقط پس از ابن رشد
ادامه پیدا کرد

این نوع از فلسفه اسلامی تنها در دوره های بعد از هجوم مغول ربط و توسعه یافت تا این که در دوره صفویه به اوج
. خلاقیت رسید

فلسفه اسلامی به این تعبیر از حیث تاریخی در ایران و در مذهب تشیع ظهور کرد و به عنوان حکمت شناخته شد و
. بعدها به عنوان ضمیر و وجدان شیعه و نموداری از احساس و ادراکش از جهان رواج یافت
. مبدأ تاریخ فلسفه در شیعه به عصر اعلام نصوص و احادیث ائمه اطهار (ع) باز میگردد
این احادیث نشان میدهد که چرا فلسفه اسلامی هنگام حکومت صفویه در ایران و در محیط شیعی به نهضتی با
شکوه مبدل گردید

با ظهور این تعالیم نوشته های پراهمیت حکیمان شیعه ، روش تأمل فلسفی از ثمره احادیث امامان (ع) را به خوبی
نشان میدهد

از سوی دیگر این معارف در مذهب اهل سنت مورد غفلت واقع شد و ناشناخته ماند، فلسفه در این مذهب پس از
ابن رشد از بین رفت و در مدارس علمیه تنها به تدریس درس منطق اکتفا شد
میراث فلسفی در مذهب اهل سنت با حکمت مشرقی سهروردی و با عرفان ابن عربی به دوره ای از پایان خود میرسد
. که آنها تنها با متکلمان و فیلسوفان یونانی مشرب رویا رویی داشتند
البته در شیعه جریان اندیشه ابن عربی که نوعی از تفکر فلسفی - عرفانی است در اثر آمیزش با اندیشه های اسماعیلیه
قدیم و حکمت اشراقی سهروردی تأثیر داشته که سید حیدر آملی و ابن ابی جمهور نمونه های آن هستند
در قرن هفتم هجری فلسفه مشائی بار دیگر توسط خواجه نصیرالدین طوسی حکیم و متکلم شیعی احیاء شد
او پس از ابن سینا بزرگترین دانشمند ایرانی محسوب میشود، کوششهای خواجه نصیر محیط مناسبی را برای نوعی از
. فلسفه (= حکمت) به وجود آورد اوج این تفکر در مکاتب فلسفی پس از قرن دهم نمایان است
پس از قرن هفتم جهان شیعه مرکز حیات عقلی در اسلام بوده و از این عصر تا عصر ظهور میرداماد اطلاع کمی در
. دست است

این سنت فلسفی با رسمی شدن آیین شیعه در ایران و برقراری آرامش سیاسی و اجتماعی که محیط مساعدی را
برای ترویج علوم عقلی به وجود آورد ادامه پیدا کرد
شاخصه های اصلی این دوره از حکمت شیعه به چند مکتب فلسفی تقسیم میشود که عبارتند از: مکتب اصفهان و
. مکتب شیراز مکتب خراسان و مکتب تهران

مکتب اصفهان، با تجدید پادشاهی ایران و سلطنت شاه عباس صفوی تالیس شد.

چهره های اصلی این مکتب عبارتند از: شیخ بهاءالدین عاملی، میرداماد، میرابوالقاسم فندرسکی، میرداماد که از چهره های ممتاز این مکتب است شاگردان زیادی را به درس خود جذب کرد مانند: سید احمد علوی، ملا خلیل قزوینی، قطبالدین اشکوری.

او بیش از هر کس در احیای فلسفه بوعلی و حکمت اشراق و در زمینه تشیع و فراهم نمودن محیط مناسبی برای ظهور اندیشه های ملا صدرا تلاش کرد.

میرداماد در طرح آن چه که خود فلسفه یمانی یا حکمت انبیاء از آن یاد کرده در مقابل فلسفه یونانی که اتکاء آن عمدتاً بر عقل است تلاش بسیار کرد و برای اولین بار بحث اصالت وجود یا ماهیت را مطرح کرد.

میرداماد پس از ارسطو و فارابی عنوان معلم ثالث را داراست.

او در برخی از آثارش فلسفه و دین را با یکدیگر تطبیق داده و فلسفه ابن سینا را به روش اشراقی و با توجه به تعالیم شیعه رواج داده است.

میرداماد در شعر به اشراق تخلص داشته و انتخاب این عنوان حاکی از نفوذ معنوی سهروردی در وی است.

دو جنبه اساسی، افکار میرداماد را از سایر حکمای عصر او متمایز میکند.

نخست چگونگی نظم مباحث در آثارش و دیگر شیوه تفکرش در موضوع حدوث دهری که نقطه عطف و محور همه اندیشه های فلسفی او است.

کتاب قبسات با کتابهای سنتی اسلامی در باره حکمت و فلسفه که معمولاً به منطق اسلامی و سپس به طبیعیات، ریاضیات و الهیات میپردازند از جهات بسیاری متفاوت است.

دومین امتیاز حکمت میرداماد مربوط به تصور او از زمان است موضوعی که در عالم یونان، مسیحی و اسلامی مطرح بوده و میرداماد با تفکیک واقعیت به سه مقوله زمان، دهر و سرمد که دهر و سرمد از انواع قدیم هستند برای این مسئله راه حلی یافته است.

این تفکیک میرداماد منطقی و نظری صرف نیست بلکه جنبه هستی شناسی دارد.

پس از میرداماد، دوره های بعدی از تاریخ مکتب اصفهان برای فیلسوفان آن عصر دوره آسانی نبوده این حقیقت به دوره ای از صفویه اصفهان و در زمان شاه سلطان حسین پایان بخشید که آن فاجعه اشغال اصفهان پس از محاصره همراه با وحشیگریهای بیسابقه از سوی افغانها بود که در صفحه ای از نوشته های ملا اسماعیل خواجهویی گوشه ای از آن توصیف شده است.

چیرگی افغانها نه سال دوام و سلسله صفویان تا سلا 1149 ق ادامه داشت.

م 1134 ق) که به سبب خشم (فیلسوفانی که معاصر با این فاجعه بودند عبارتند از ملا محمد صادق اردستانی

سلطان حسین نسبت به وی ناملايمات بسيارى را تحمل کرد .
از او اثر مهمى به نام حکمت صادقيه باقى مانده است که در آن از نفس و قواى آن بحث کرده است ، و به پیروى از
. ملا صدرا و در مخالفت با ابن سینا به اثبات تجرد خیال پرداخته است
. او معتقد است که در تحلیل پیوند نفس کلی و اجسام ، مسایل فلسفى مهمى وجود دارد
. به نظر او اساس این پیوند در تجلی و ظهور است
. نفوس ناطقه فردى بارقه ای از تجلی نفس کلی به شمار میرود
حکمت صادقيه توسط ملا حمزه گیلانى تحریر شده و شاگرد دیگرى بنام محمد علی بن رضا شرح مفصلی بر آن
. نوشته است
. معاصر دیگر مکتب اصفهان عنایت الله گیلانى است که به تدریس کتابهای ابن سینا اشتغال داشته است
همچنین فاضل هندی (م 1135 ق) که پانزده اثر از وی باقى مانده و نیز میتوان از میرزا محمد تقى الماسى (م
ق) یاد کرد (11591070 ق) نواده محمد تقى مجلسى (م
. از الماسى اثرى در باره غیبت کبرى امام دوازدهم (ع) باقى مانده است
قطبالدين محمد تبریزی شیرازى (م 1173 ق) يکى از حکمای اشراقى این مکتب است که پس از ملا اسماعیل
خواجوى (م 1171 ق یا 1173 ق) میتوان از او نام برد که حدود صدو پنجاه رساله در باره مسائل فلسفى و علوم
. مختلف و مباحث اساسى تشیع از او باقى است
شهرت او بیشتر به واسطه رساله زمان موهوم است که آن را در رد جمال الدین خوانسارى نوشته و در آن از نظریه
. ملا صدرا دفاع کرده است
. گروه دوم از این مکتب آقا محمد بيدآبادى (م 1198 ق) و شاگردان او قرار دارند
بيدآبادى شاگرد میرزا محمد تقى الماسى و اسماعیل خواجوى بوده و در اصفهان به تدریس کتابهای ملا صدرا
. اشتغال داشته است
. بيدآبادى رساله ای در کیمیا نوشته که در سال 1209 ق توسط پزشکی اصفهانی شرح شده است
شاگردان او عبارتند از: ابوالقاسم خاتون آبادى (م 1203 ق) که رساله ای در مباحث شیعی به ویژه اصول کافى
. نوشته است و نیز مهدى نراقى (م 1209 ق) که در فلسفه ، اخلاق و علوم فقهى صاحب نظر بوده
. رساله جامع السعادات او به عنوان کتاب درسى رواج دارد
میرزا احمد اردکانى شیرازى شارح کتاب المشاعر ملاصدرا نیز معاصر این دوره بوده وى در سال 1225 ق در
. شیراز به تدریس اشتغال داشته است
. گروه سوم از حکمای مکتب اصفهان آخوند ملا علی بن جمشید نوری (م 1246 ق) است

. او از معروفترین شاگردان بیدآبادی است .

. پس از اتمام تحصیلات در مازندران و قزوین به اصفهان رفت .

تقریرات مهمی از او در باره آثار ملاصدرا در دست است و نیز تفسیر مفصلی به سوره توحید نوشته و جوابیه ای از او به یک مبلغ مسیحی موجود است .

شاگردانش عبارتند از ملا اسماعیل اصفهانی (م 1277 ق) که شرحهای بسیاری بر آثار ملا صدرا نوشته و نیز شرحی بر تجریدالاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی دارد .

مکتب شیراز، چهار جریان فلسفی در جهان اسلام ادامه یافتند تا در یک نقطه به یکدیگر رسیدند و جریان واحدی را . به وجود آوردند که در رأس آن مکتب فلسفی ملا صدرا ی شیرازی است .

. او یکی از برجسته ترین چهره های حیات فکری تشیع است

در دوره ای که علوم عقلی رو به انحطاط بود وی با هماهنگی ساختن میراث فلسفه یونان و حکمای مشایی و اشراقی تعبیر تازه ای از آن به دست داده و نیز با با تعالیم اسلام در جنبه های ظاهری و باطنی اش حکمت متعالیه را احیاء کرد .

ملا صدرا تهذیب نفس را شرط لازم و مکمل مطالعه حکمت قرارداد و فلسفه را به فضایل روحانی و عمل به شعایر که در دوران انحطاط تمدن باستان از میان رفته بود، آراسته گرداند و سرانجام در تلفیق و تطبیق میان حکمت . فرزندگان یونان باستان و اسلام شیعی و قرآن توفیق یافت

با ملا صدرا سیر تاریخی نه قرن حکمت اسلامی به مرحله کمال مطلوب خود رسید و حقایق فلسفه استدلالی و ذوقی . و وحی آسمانی در یک نظر وسیع و کلی در باره جهان امتزاج یافت

. در این فلسفه بسیاری از مسایل مورد اختلاف مکاتب فلسفی مشاء و اشراق حل شده است .

. علیرغم برخی نظرات منتقدین ، فلسفه ملا صدرا التقاطی نیست بلکه یک نظام خاص از فلسفه اسلامی است .

. ملا صدرا اصالت وجود را جانشین فلسفه سنتی ماهیت کرد و وجود را اصیل و مقدم بر ماهیت دانست .

از این رو انقلابی حقیقی در فلسفه اسلامی ایجاد کرد

. این فلسفه به خوبی نشان میدهد که چگونه حکمت شیعی توانست در اسلام جهشی تکاملی یابد

تمامی اندیشه های ملاصدرا تا به امروز بر فلسفه ایرانی و به طور کلی بر وجدان شیعی تأثیر گذاشته ، عمق این تأثیر . در هر کجا که مکتب حکمت سنتی حفظ شده باشد پیداست

.اصالت روش ملا صدرا در طرح مسایل فلسفی صبغه ای بدیع دارد

بیشترین کوشش او در یگانه ساختن سه رکن : دین رسمی (شرعی)، تزکیه نفس با حصول اشراق (کشف) و تبیین . عقلی (فلسفه) است

پیروان او با آن که بر جنبه های مختلف حکمت متعالیه تکیه داشتند اما وحدتی را که او استقرار بخشیده بود حفظ کردند.

ملا صدرا با تحقیق پیرامون هستی و انتقال بحث از اصالت ماهیت به اصالت وجود و سیر به اصل تشکیک، نوآوریهای فراوانی داشته است.

او ابتداء به طرح اصل مسائل و تبیین درست مطالب گذشتگان و بعد آشنایی با مبانی حکمای یونان و اسلام و نیز حفظ آنها از تحریف پرداخت و بعد استنباط فروع جدید از همان مبانی نمود و در آخر داوری منصفانه ای بین آراء گذشتگان و عدم اکتفا به برهان صرف نمود.

اصالت وجود، حرکت جوهری، اتحاد عاقل و معقول و بسیاری دیگر، او مسائلی از قبیل وحدت، تشکیک وجود از مسائل فلسفی را بر همین مبنا مطرح کرد و ضمن این که تمامی این مباحث را در طرح فلسفی خود به کمال رساند پایه های اساسی حکمت متعالیه را نیز محکم کرد.

بخشی از کوششهای ملا صدرا بیش از هر چیز در امتزاج و هماهنگی میان دین مخصوصاً تعالیم شیعه و فلسفه خلاصه شد و سرانجام موفق شد نهضتی را که از کندی برای پیرایش این هماهنگی آغاز شده بود به ثمر رساند این سیر نشان میدهد که چگونه روش استدلالی و ذوقی و اشرافی و آن چه که از وحی به انسان رسیده بالاخره به یک حقیقت متعالی منجر میشود.

در اندیشه ملا صدرا، عرفان، فلسفه و دین یک مجموعه هماهنگ هستند. او کوشید که این هماهنگی را در زندگی و آثارش نشان دهد.

در فلسفه او برهان عقلی با فلسفه و قرآن و حدیث پیوندی نزدیک دارد و به همین دلیل آثار ملا صدرا را ترکیبی از مباحث منطقی، شهود عرفانی، احادیث نبوی و آیات قرآنی دانسته اند.

او با تأویل رمزی متون مقدس، کیفیت عرفانی معنی باطنی وحی را به اثبات میرساند و با شهود عقلانی، تفکر بحثی و عقلی را تابع حقایق کلی شناخت عرفانی میکند.

ملا صدرا با همین روش به ترکیب دین و علم در پرتو معرفت عرفانی میپردازد هدفی که تمام فلاسفه اسلامی به دنبال آن بودند.

از این رو توانست آراء خود را با تعالیم اسلامی به نحوی هماهنگ کند که مشکلات اساسی که حکمای مشابه در مقابل تعالیم قرآن با آن مواجه بودند و غزالی به همین دلیل به آنها ایراد گرفته بود حل شود.

آنچه که به ویژه اهمیت خاص دارد این است که ملا صدرا علم هیئت را از نجوم بطلمیوسی و از طبیعیات ارسطویی مستقل ساخت.

بنا بر این حکمت متعالیه ملا صدرا مجموع علوم عقلی و شهودی نیست بلکه یک حقیقت بسیط است که در عین

. بساطت و واجد همه کمالات علوم دیگر است

امتیاز اساسی حکمت متعالیه از سایر مکاتب مشاء و اشراق و مکتب عرفانی ابن عربی این است که هر کدام از آن علوم به یک جهت از جهات عرفان، برهان و قرآن اکتفا میکردند در حالی که جمع این سه ارزش نزد ملا صدرا به عنوان عنصر اصلی مکتب متعالیه شیراز تلقی میشود

البته او بی تأثیر از این مکتبها نبوده و در برخی از مسائل فلسفی از حیث روش شبیه به مکتب اشراق یعنی برهان مبتنی بر کشف و شهود عمل میکند

حتی در طرح برخی از مسایل دیگر مبادی فلسفی خود را از این دو مکتب میگیرد فیالمثل نظریه ماده و صورت را از مکتب مشاء و تشکیک و تشدید وجود و ارباب انواع و اعیان ثابت را از مکتب اشراق گرفته است

بعلاوه برخی از آثار صوفیه به ویژه ابن عربی مانند نظریه خلق مدام، جوهر و وحدت وجود را به صورت مبادی فلسفی در آورده و برای نخستین بار به فلسفه افزوده است

این آراء قبل از ملا صدرا به صورت مبانی فلسفی در مکتب های فلسفی پیش از وی به کار نرفته بود و صورت منطقی نیافته بود

از این رو ملا صدرا پایه گذار صورت جدیدی از حکمت شیعی است که به نام حکمت متعالیه شهرت دارد . مهمترین کتاب ملا صدرا الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه است

او در تمام نوشتارهای خود از یک اصل کلی که عدم تمایز بین سیره فلسفی و تفسیری وی است پیروی میکند او آن چه را که در اسفار آورده در شرح اصول کافی و مفاتیح الغیب و تفسیر قرآن رعایت کرده است و اصول عقایدی را که در حاشیه نصوص ائمه (ع) فراهم آورده همه معرفتهای حقیقی را به عنوان یک تجلی با یک ظهور معرفی میکند

انسان شناسی ملا صدرا با معاد شناسی شیعی که به صورت انتظار ظهور امام دواهم (عج) به عنوان ظهور انسان کامل بیان میشود مطابقت کامل دارد

این انسان شناسی با نظریه ای مربوط به تکوین جهان و نفس پیوند دارد که عبارت از هبوط نفس در مراتب نازل و صعود تدریجی آن تا صورت انسانی به عنوان نقطه ظهور آن در آستانه ملکوت و تداوم انسان شناسی در طبیعیات و ما بعد الطبیعه و معاد است

. در این صورت مفهوم ماده نه مفهوم اصالت مادی خواهد بود و نه مفهوم اصالت روحی

مکتب خراسان، در قرن دوازدهم با ظهور فرقه شیخیه و مخالفت شیخ احمد احسایی با افکار ملا صدرا و ملا محسن فیض کاشانی، حکمت متعالیه مدتی از رونق افتاد ولی در دوره قاجاریه بار دیگر تعالیم این مکتب رواج یافت و حکمایی مانند ملا اسماعیل خواجهوی و آقا محمد بیدآبادی و دیگران به تألیف و تدریس آثار ملا صدرا

پرداختند تا آن که با ظهور حاج ملا هادی سبزواری حکیم قرن سیزدهم هجری مکتب ملا صدرا احیاء شد .
 حاج ملا هادی سبزواری در سال 1212 ق در سبزواری متولد شد پدر او یکی از بزرگان سبزواری بود
 تا سن بیست سالگی در مشهد به تحصیل ادامه داد و در سال 1232 ق به قصد ادامه مطالعات فلسفی به اصفهان رفت
 .
 . استادان او عبارتند از: ملا اسماعیل اصفهانی ، آخوند ملا علی نوری
 او پس از سیزده سال به خراسان بازگشت و مدت پنج سال به تدریس پرداخت و سپس به قصد حج به مکه رفت و
 . پس از سه سال غیبت به ایران بازگشت
 . مدتی در کرمان اقامت گزید و در همان شهر تدریس و ازدواج کرد
 . سرانجام به سبزواری آمد و برای همیشه در آنجا ماند و از آن زمان به بعد آنجا مرکز تعلیمات فلسفی شد
 اصالت روش سبزواری در سامان بخشیدن به اندیشه هایی بود که از آثار ملا صدرا، سهروردی ، ابن عربی و ابن سینا
 . آموخته بود
 او در حکمت نظری و و حکمت عملی استادی فرزانه و حکیمی نمونه بود
 . سبزواری در طرح دوباره آراء ملا صدرا کوشش کرد و قایل به اصالت وجود و وحدت ذو مراتب آن شد
 . آثار سبزواری شامل سی عنوان میشود
 و یکی از آثار او که بیشترین خواننده را دارد منظومه است که در اصل قطعه شعری در منطق و فلسفه است و خودش
 شرحی بر آن نوشته و شاگردان و شاگردان آنها به شرح سبزواری شرحهای گوناگونی نوشته اند مانند آخوند
 . هیدجی ، شیخ محمد تقی آملی ، میرزا مهدی آشتیانی و دیگران
 . این مجموعه امروزه به درسنامه ای برای دانشجویان تبدیل شده است
 از دیگر شاگردان این مکتب ملا عبدالکریم قوچانی است که در مشهد به تدریس فلسفه اشتغال داشته و حاشیه ای بر
 شرح منظومه از او باقی است نیز شیخ علی فاضل تبتی که یکی از رساله های سبزواری در پاسخ به سؤالهای او است
 .
 . میرزا عباس حکیم دارابی شیرازی در سبزواری به تدریس فلسفه اشتغال داشته است
 . همچنین ملا محمد کاظم خراسانی نیز از حکمای این دوره بوده است
 متأخر بر این دوره آقا میرزا محمد یزدی است که با تحریر جوابی به انتقادهای شیخ احمد احسائی از ملا محسن
 . فیض دفاع کرده است
 همچنین میرزا سید ابو طالب زنجانی که رساله ای در باره مجتهدان با عنوان اجتهاد و تقلید - مسئله ای که باعث
 . انشعاب اصولیها و اخباریها شد - از او باقی مانده است به مسائل فلسفی توجه داشته و از زمره حکما است

ملا اسماعیل عارف بجنوردی زمانی در درس سبزواری شرکت کرد که خود از مدرسان فلسفه بود. میرزا حسین سبزواری در تهران به تدریس مشغول بود و همانجا در زمره استادان مکتب تهران در آمد آقا میرزا محمد صدوقی که در سبزواری به تحصیل فلسفه پرداخت و ملا غلامحسین در سبزواری شاگرد سبزواری بود و بعدها شیخ الاسلام مشهد شد.

این دو استاد شاگردانی پرورش دادند که چهره ویژه ای به آن واقیعی دادند که مکتب مشهد نام دارد. از سویی حاجی فاضل خراسانی که سالهای طولانی در مشهد تدریس میکرد، و آقا بزرگ حکیم (م 1355 ق) که در مشهد به تدریس فلسفه مشغول بود و کلاما در روش فلسفی خود از مکتب ملا صدرا تبعیت کرد و سرانجام انتقادهای اهل ظاهر او را به ترک تدریس فلسفه مجبور کرد و با مرگ او خلایی عظیم در آموزش فلسفه در خراسان بوجود آمد.

ملا علی نوری برای تدریس به آنجا فرا خوانده شد و او ترجیح داد، مکتب تهران، با تأسیس مدرسه خان مروی که یکی از بهترین شاگردان خود به نام ملا عبدالله زنوزی (1257 ق) را به آن مدرسه بفرستد. فراخوانی ملا عبدالله زنوزی به تهران نشانه انتقال مرکز علوم اسلامی از اصفهان به تهران است. نخستین فیلسوف مکتب تهران، ملا عبدالله زنوزی است که در کربلا و سپس در قم و اصفهان تدریس کرده است و در اصفهان به شاگردی ملا علی نوری در آمد.

او دو فرزند به نامهای حسین زنوزی و آقا علی زنوزی داشت. آقا علی مشهور به مدرس (م 1307 ق) در فلسفه همسان پدرش بود. چند اثر فلسفی به روش مکتب صدرایی از او باقی است که مهمترین آنها بدایع الحکم است که در جواب اجمالی هفت پرسش عماد الدوله بدیع الملک میرزا نوشته است. حکیم دیگر این مکتب آقا محمد رضا قمشه ای (م 1306 ق) است.

او حکیمی الهی و از طرفداران پرشور ملا صدرا بوده است در اصفهان شاگرد ملا علی نوری و محمد جعفر لنگرودی بوده و در تهران اقامت گزید و در مدرسه صدر به تدریس اسفار و فصوص ابن عربی مشغول شد. همچنین میرزا ابوالحسن جلوه نیز از مدرسان مکتب تهران است که چهل سال در مدرسه دارالشفای تهران به تدریس فلسفه مشغول بوده از او رساله ای در حرکت جوهری و تعلیقاتی بر اسفار ملا صدرا و شفای ابن سینا و هدایه ابهری باقی مانده است.

مکتب قم، دوره نوین فلسفه اسلامی، با حضور علامه سید محمد حسین طباطبایی (1361 - 1281 ش) آغاز میشود.

نظام فلسفی او مبتنی بر حمت متعالیه ملا صدرا است و مشتمل بر ابداعات عقلی و نوآوریهای فکری است که مبین

. قوت اسلوب وی در تعلیم حکمت متعالیه است

فلسفه اسلامی با حضور او توانست مجالی برای تطبیق آراء خود با دیگر اندیشه های فلسفی به دست آورد. علامه طباطبایی، فلسفه پیشینیان را درخور نقد و تحلیل و نیز شرح و تفسیر میدانست و با این که منشاء تعلیم فلسفی خود را از اندیشه های فلسفی ملاصدرا آموخته بود اما نقد آراء وی را موجب تحکیم و تحلیل بیشتر مبانی مکتب او میدانست.

اهمیت ویژه مکتب علامه طباطبایی بیشتر به جایگاه تاریخی و سبک تعلیم فلسفی او خلاصه میشود، این دو انگیزه از این حیث مهم است که توانست مبانی اصلی حکمت متعالیه را بار دیگر مطرح کند. دومین اهمیت علامه در عصری است که در آن زندگی میکرد، این شاخصه وجه تمایز دوره او با دوره های حکمای پیش از وی است.

در واقع این تصویر از روزگار او پیرامون تأمل فلسفی در باره زندگی بشر و غایت هستی و همچنین وجود تفسیرهای متفاوت از حقیقت و استیلای روز افزون تکنولوژی بر زندگی آدمی و این که دین شالوده ای از وسواسهای روانی است شکل میگیرد و برای او که عالم دین است تحلیل و نقد چنین افکاری ایجاد حساسیت میکرد. و سرانجام با تألیف کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم به مقابله با این اندیشه های مادی پرداخت. سنت فهم و تألیف فلسفی و اختصاص این دو به الهیات که پیش از وی متداول بوده علاوه بر این که از رونق و تداوم آن در زمان او نکاست بلکه فیلسوف متأله نیز خود را موظف به احیاء آن میدانست. تحلیل آراء علامه طباطبایی در هر یک از علوم و معارف اسلامی مستلزم انتزاع علمی اندیشه های او در آن بخش است.

. شاخصه اصلی تفکر او در همه عرصه ها اعتماد به عقل است

هرچند که این امتیاز، او را در مفهوم اصالت عقل محصور نمیکند.

از نظر او عقل آدمی مطلقاً مبنای صحت تمامی آموخته ها نیست از این رو گه گاه برای صحت آراء فلسفی خود از تطبیق آنها با وحی مدد میگیرد.

فلسفه در نزد وی تنها راجع به الهیات نیست لذا با کوشش در تفسیر قرآن و نقد علمی احادیث، تعالیم اسلامی خود را القاء کرد.

او در تمام عمر به فلسفه پرداخت و در عین حال همت خود را در این راه برای دفاع از دین بکار برد.

کار او در مقایسه با فیلسوفان پیشین مانند ابن رشد متفاوت است زیرا دفاع ابن رشد از اسلام برای توجیه فلسفه بود.

در سراسر اندیشه های طباطبایی قرابت محسوسی بین تفکر فلسفی و اندیشه دینی که تصدیق هردو در نهاد وحی حاصل خواهد شد، وجود دارد و صبغه امتزاج آن به سنت فلسفی ملاصدرا باز میگردد.

فهم مبانی فلسفی و عرفانی او که آمیخته با سلوک روحانی است بنیاد مراقبت از نفس که مشتمل بر تهذیب و تزکیه است را توصیه میکند.

. مهمترین اثر او که نسبتاً مبسوط است تفسیر المیزان نام دارد که در بیست مجلد نوشته شده

اعتلای او در تفسیر وحی و مبانی دین در المیزان، این مفهوم را که فلسفه ملتزم عقلایی وحی است را به اثبات میرساند.

و کتاب المیزان اگرچه فلسفی نیست و تنها بخشی از آن اختصاص به کنکاشهای فلسفی دارد اما در این موضع او مفسر فیلسوف است و در تعلیم فلسفه، فیلسوف مفسر

. سروده هایی از علامه طباطبایی باقی است

اقلیم شعر وی صرف نظر از مفردات و ترکیبات، مبتنی بر شعر حکمت است که این سبک بیان وجه تمایز اسلوب او با آثار منظوم دیگر حکیمان است

. اصل مهریزی در شعر او مساوق با رحمت الهی است

ذوق و ظرافت و نکته سنجی علامه طباطبایی در طبع شعر از مبانی قابل تأمل در اندیشه های او است که همه آنها مبتنی بر تجربه های عرفانی وی است

مهمترین کتاب فلسفی او بدایة الحکمه و نهایة الحکمه است که به طور مجزا به عنوان درسنامه های فلسفی تدریس میشود

. که جمعا درسهای فشرده ای از اسفار محسوب میشود

مهمترین شاگرد این مکتب، استاد مرتضی مطهری (1298-1358 ش) است که پاورقی های او بر کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم مبین پیروی کامل وی از روش فلسفی علامه طباطبایی است

منابع: تعلیقه بر شرح منظومه حکمت سبزواری، مهدی آشتیانی به کوشش مهدی محقق، ایزتسو، تهران مؤسسه

اسلامی مک گیل، 7-15، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، سید جلالالدین آشتیانی، 5-6، حکمت

سبزواری، ترجمه سید جلالالدین مجتبیوی، 3-5، ابو نصر فارابی، مجموعه مقالات، ایرج افشار، 121، شرح

حکمت متعالیه، استاد جوادی آملی، 37/1 به بعد، لمعات الهیه، عبدالله زنوزی، بکوشش سید جلالالدین آشتیانی

مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی، شیخ سعید ترجمه، 1-4، اسرار الحکم، ملاهادی سبزواری، 7، 4-8

مصطفی محقق داماد، 130 به بعد، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، صدرالدین محمد شیرازی، 3/1-

9، الشواهد الربوبیه، صدرالدین محمد شیرازی، مقدمه، 48 به بعد، تاریخ فلسفه العرب، صلیبا جمیل، 20 به بعد،

اصول فلسفه و روش رئالیسم، سید محمد حسین طباطبائی، 1/ مقدمه، تلخیص المحصل، نصیرالدین طوسی،

مقدمه، 19-20، فلاسفه شیعه، ترجمه محمد جواد مغنیه، 21 به بعد، اصول المعارف، ملا محسن فیض کاشانی،

هانری کربن , هانری کربن , 2/1 به بعد, 14/2 به بعد, فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی , 7-10, تاریخ فلسفه اسلامی
20 به بعد, رسائل فلسفی , گیلانی نوری , 3-7, شروح رساله المشاعه , ملا محمد جعفر لاهیجی , 10 به بعد
- 2/444 , مرتضی مطهری , 181/1 - 182, تاریخ فلسفه در اسلام , محمد میان شریف , آشنایی با علوم اسلامی
450, القبسات , محمد باقر میرداماد 4 به بعد, معارف اسلامی , سید حسین نصر, 39 به بعد

حسن سید عرب

عرفان

عرفان و تصوف , تمایل به باطن و باطن گرایی و آشنایی با اسرار و معارف باطنی از طریق تعالیم ائمه اطهار (ع) و
اعتقاد به ولایت , همان خصوصیتی است که حکمت شیعی را به عرفان و تصوف به معنای عام کلمه پیوند میدهد
. توضیح آنکه از یک طرف تشیع بالذات و بخودی خود راه آشنایی به اسرار است
محیط شیعه محیط تعلیم اسرار و معارف بوده و شیعه با عقیده خاصی که نسبت به امامان معصوم (ع) دارد آماده بود
(تاریخ فلسفه اسلامی , کربن 256/1) که این تعالیم را از آنان اخذ کند
. از طرف دیگر شریعت ظاهری دارد و باطنی , و علم باطن از سوی پیامبر (ص) به امامان منتقل شده است
همچنین مفهوم ولایت , هدایت ارشادی امام را که اسرار اصول عقاید را میآموزد القاء میکند
. این مفهوم از جهتی شامل مفهوم معرفت است و از جهت دیگر واجد معنی محبت
. مجموعه تفکرات و اعتقادات تشیع از این دیدگاه همان عرفان الهی و اسلامی است
بنا بر این باطن به عنوان محتوای معرفت , و ولایت به عنوان تشکیل دهنده نوع خاص روحانیتی که مستلزم آن
معرفت است با یکدیگر قرین شده و عرفان اسلامی را در تشیع نمایان ساخته است (تاریخ فلسفه اسلامی , 44/1 -
34).
اینکه در سخنان ائمه (ع) و نوشته های برخی از بزرگان شیعه گاهی با تصوف و صوفیه مخالفت شده است بی علت
نیست , زیرا اگر به مفهوم ولایت که در قلب تشیع جای دارد توجه کنیم و تحریفاتی را که در تصوف اهل سنت بر
و شیعیان در مورد (این مفهوم تحمیل شده است در نظر بگیریم آنگاه عتاب و توییخی را که از طرف ائمه (ع)
صوفیان - دست کم در مورد فرقه های معینی از صوفیان - صورت گرفته است خواهیم فهمید
. در اینجا مسأله مهم پدیده ولایت بدون امامت است که برای نخستین بار در آثار حکیم ترمذی به آن بر میخوریم
وقتی میبینیم در تصوف اهل سنت , امامت که اساس کار است حذف شده است آیا باز هم باید علت را جستجو

کنیم، و ذهن خود را متوجه مطالب دیگر سازیم؟ اما بهر حال توبیخ و ملامت ائمه (ع) نسبت به این دسته از صوفیان (یعنی معتقدان به ولایت بدون امامت) عرفان شیعی را از میان نبرده است، زیرا از یک سو دسته ای از بزرگان شیعه - مانند سید حیدر آملی و ابن ابی جمهور و ملا صدرا - که چهره های درخشانی در حکمت شیعی بوده اند بدون وابستگی به تصوف و فرق صوفیه، تعابیر و اصطلاحات فنی عرفا را بکار برده اند.

از سوی دیگر شجره نسب اغلب سلسله های صوفیه به یکی از ائمه (ع) می رسد و فرقه های گوناگون آنها تا به امروز در میان شیعیان باقی است.

امتناع بزرگان شیعه از وابستگی به تصوف و شکوت تاریخی در بیان سلسله انتساب صوفیه علتی دارد که نباید آن را از نظر دور داشت.

شاید علت این امتناع، تشکیل مجامع خاص صوفیه به نام خانقاه و کردار مترسمان صوفی و نقش شیخ باشد که گرایش داشت، به جانشینی امام، بخصوص امام غایب.

همچنین ظهور حکومت متعصب محمود غزنوی و سلجوقیان، شیعه را موظف میکرد تا بر حسب دستور ائمه اطهار (ع) با نهایت دقت تقیه کنند و عرفان شیعی را که بر اساس اعتقاد به ولایت و امامت ائمه معصوم بود پنهان دارند. در قرن هفتم با ظهور خواجه نصیر طوسی و شاگردان شایسته او مانند کمال الدین میثم بحرانی و علامه حلی به چهره های دیگری از اندیشمندان شیعه بر میخوریم و شاهد کوشش های آنان در تقریب میان فلسفه و کلام و عرفان هستیم.

میثم بحرانی در زمره آن دسته از اندیشمندان شیعی است که به کلام و عرفان و فلسفه توجه کرده اند.

در اهمیت بحرانی همین بس که سید حیدر آملی او را از حکیمان حقیقی محسوب میکند که وارث انبیاءاند و به علوم ظاهری اکتفا نمیکنند.

شرح بحرانی بر نهج البلاغه نمایانگر آمیختگی تصوف و تشیع و حکمت است.

کار اصلی او این بود که سخنان حضرت علی (ع) را در قالبی فلسفی و عرفانی بریزد.

بحرانی پیشرو کسانی است که کوشیده اند تشیع و تصوف را یگانه کنند، بهمین جهت به منظور بیرون کشیدن معانی عرفانی - فلسفی از نهج البلاغه صبغه ای عارفانه به سخنان امیرالمؤمنین (ع) داده است و بدین ترتیب سرمشق سید حیدر آملی و دیگر سالکان این طریق گردیده است.

در اینجا باید از افضلالدین کاشانی نام ببریم که حکیمی اشراقی شیعی است و سید حیدر آملی در کتاب جامع الاسرار به صراحت او را در شمار کسانی ذکر میکند که پس از پرداختن به فلسفه و علوم رسمی ظاهری به صراط اهل حق رو نهاده اند و افضل الدین یکی از بزرگترین آنان بود (تاریخ فلسفه اسلامی، 120/2، تشیع و تصوف، 97-95، کامل مصطفی).

مهمترین امری که شکل و محتوای اندیشه عرفانی شیعی را از قرن هفتم به بعد تعیین میبخشد ادغام اندیشه ابن عربی . در الهیات شیعی است

جریان ادغام عرفان ابن عربی در الهیات شیعی بوسیله متفکران زیر انجام گرفته است : (1) صدرالدین محمد ترکه اصفهانی که اثر مهم او کتاب قواعد التوحید است ، (2) نوه او صاینالدین علی ترکه که شرحی بر کتاب فوق به نام . تمهید القواعد فیالوجود المطلق نوشته است

این کتاب برای پی بردن به حکمت شیعی حائز اهمیت بوده و هنوز هم یکی از امهات کتب درسی در عرفان نظری است ، (3) حافظ رجب برسی که در میان آثار او کتاب مشارق الانوار از همه مهمتر است و به عنوان دیباچه ای بر . حکمت شیعی تلقی میشود، (4) در این جریان ، مهمترین و تعیین کننده ترین نقش از آن سید حیدر آملی است آملی در نوشته های خود مخصوصاً جامع الاسرار میکوشد وحدت تصوف و تشیع را اثبات کند و عقیده دارد که . شیعی و صوفی دو اسمند برای یک معنی

در کتاب جامع الاسرار مؤلف کوشیده است تا تصوف را با تشیع پیوند دهد و یکسانی مشرب تصوف و مذهب شیعی امامی را با یکدیگر ثابت کند چنانکه خود میگوید این کتاب مبتنی است بر سخنان محققان از اهل الله که صوفیه نامیده میشوند و موافق است با مذهب شیعه امامیه و مطابق است با اصول و قواعد هر یک از این دو (جامع الاسرار، 3)، و نیز از آغاز جوانی بلکه از دوران کودکی تا کنون که ایام پیری است در تحصیل معارف حقه اجداد طاهرین خود، که همانا امامان معصومند کوشا بوده ام ، هم بر حسب ظاهر که شریعت خاصه امامیه از فرق اسلامی است و هم بر حسب باطن که حقیقت ویژه طایفه صوفیه از ارباب توحید است و همواره در صدد پیوند میان آنها و مطابقت یکی با دیگری بوده ام و در این کار جز اینکه مذهب آباء و اجداد طاهرین خود را از حیث ظاهر و باطن . مساعدت کنم نیت دیگری نداشته ام

اکثر صوفیه از روی نادانی تصور میکنند که ائمه معصومین از فضیلت عرفان عاری بوده اند و شیعه نیز می پندارند که (فضایل ائمه منحصر بوده است به همین علومی که در میان آنها متداول است (جامع الاسرار، 5 و 9) . اساس کار حیدر آملی پیوند میان تشیع و اندیشه های عرفانی ابن عربی است

و سخنان وی در باره اسماء (2/140) ، نظریه توحید او بر وحدت وجود ابن عربی استوار است (تاریخ فلسفه اسلامی و صفات الهی و مظاهر آنها ادامه تعلیمات عارفان است ، 5) با ابن ابی جمهور احسائی و کتاب مهم او المجلی ، . پیوند میان حکمت اشراق سهروردی و عرفان ابن عربی و سنت شیعی کامل میشود . مجلی کتابی است در کلام شیعی ، آمیخته با مباحث فلسفی و عرفانی و قواعد سیر و سلوک متصوفه و خلاصه ای از . تهذیب اخلاق

ابن ابی جمهور در این کتاب کوشیده است تا میان علم کلام و فلسفه (مخصوصاً افکار شیخ اشراق) و عرفان (بویره

عقاید ابن عربی و شارحان او) تطبیق دهد و با تأویل آیات و روایات، تشیع را با تصوف سازگار سازد. به همین جهت است که برخی از محققان او را از ادامه دهندگان کار سید حیدر آملی در توجه به حکمت الهی شیعی و آمیختن آن با عرفان ابن عربی، و از عوامل مؤثر در به وجود آمدن و شکوفائی مکتب فلسفی اصفهان (میرداماد و ملا صدرا و شاگردان آنها) دانسته اند.
(تاریخ فلسفه اسلامی 209/1)

بوسیله سید حیدر آملی (در قرن هشتم و نهم حکمت اشراق سهروردی با عرفان ابن عربی و تعلیمات ائمه اطهار (ع) و ابن ابی جمهور در هم آمیخت

مجموعه این تأملات در مکتب اصفهان در آثار میرداماد و ملا صدرا و قاضی سعید قمی و فیض کاشانی و بسیاری دیگر از متفکران این دوره شکفته گردید

در این مکتب مشرب جدید ابن سینا که به رنگ سهروردی در آمده و در کوره ذوق مشتعل او پرداخت شده بود سرنوشت بینظیری حاصل کرده و تأثیر آن نزد حکمای شیعه تا امروز باقی مانده است (شکفتگی فلسفه در اسلام، مقاله کرین، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ششم، شماره یک) چهره های درخشان مکتب اصفهان که نمایانگر حقیقی حکمت شیعی اند عبارتند از: 1- میر محمد باقر داماد که از پایه گذاران و مؤثرترین شخصیت مکتب اصفهان بشمار میرود

میرداماد بیش از هر کس در احیاء فلسفه بوعلی و حکمت اشراقی در زمینه تشیع و آماده ساختن آن برای اثر جاودانی (مکتب اصفهان، ص 452، ملا صدرا نقش داشته است) تاریخ فلسفه در اسلام، ج 2

-- سید احمد علوی که از شاگردان معروف میرداماد بود 2

این دانشمند در شرحی که بر کتاب شفای ابن سینا نوشته است، به شرح آخرین فصول الهیات شفا میپردازد که در آن ابن سینا اندیشه امام بمتابۀ انسان کامل و سلطان معنوی جهان را بیان میکند. این اندیشه، مشخص کننده حکمت نبوی شیعی است

و پیوندی با مفهوم حکیم کامل در مقدمه حکمۀ الاشراق سهروردی دارد

سید احمد نشان میدهد که چگونه تصور آرمانی حکیم در شخص امام تحقق پیدا کرده و چگونه شخص امام نسخه (ای است که تمامی عوالم وجود بر آن نقش بسته است) (فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، 62

- صدرالمآلهین شیرازی که یکی از برجسته ترین چهره های حیات معنوی و از مظاهر اصلی تفکر اسلامی در عالم 3
تشیع است

صدرا از یک سو با صورت منطقی دادن به کشف و شهود عارفان مخصوصاً ابن عربی و پیروان او، و از سوی دیگر بخصوص آنچه در نهج البلاغه مستتر است مکتب تازه ای از (با بیرون کشیدن مضامین فلسفی از اقوال ائمه (ع)

حکمت متعالیه) و از این طریق برای نخست بار آنچه را که میتوان دقیقاً حکمت اسلامی (=) حکمت بنیاد نهاد شیعی نامید پایه گذاری کرد

. آثار ملا صدرا ترکیبی از قضایای منطقی، شهود عرفانی و احادیث نبوی و آیات قرآنی است. او با تأویل رمزی متون مذهبی، معنی باطنی وحی را به اثبات میرساند و با شهود عقلانی، تفکر بحثی و عقلی را ملا صدرا با این شیوه بود که به ترکیب فلسفه و دین در پرتو معرفت، تابع حقایق کلی شناخت عرفانی میکند. عرفانی و نظرگاه کلی اسلامی توفیق یافت، هدفی که فارابی و ابن سینا بدنبالش بودند و غزالی و سهروردی و تمامی آن سلسله از حکمائی که از عهد سلجوقی تا دوره صفوی در پی هم آمدند در تحققش کوشیدند بی شک. تمام حیات معنوی و عقلی شیعه در سه قرن اخیر به گرد نام صدر المتألهین میگردد

مهمترین شاگردان این حکیم - که آثارشان نمایانگر هماهنگی کامل میان وحی و عقل و کشف و شهود است -

. عبارتند از: 1) محسن فیض کاشانی که بارزترین چهره حکیم شیعی مکتب صدر المتألهین است

. افکار فیض نشان دهنده آخرین درجه همبستگی حکمت و تشیع است

کوشش فیض مصروف هماهنگ ساختن دیدگاه های باطنی و ظاهری بود و اثر او به نام محجۀ البیضاء - که تحریر

. شیعی کتاب احیاء العلوم غزالی است - نشان دهنده حیات روحانی و معنوی و عرفانی اوست

. فیض بر این نکته تأکید میورزد که حکمت حقیقی اساساً از روح مقدس انبیا سرچشمه گرفته است

هرآنکه طالب انس با این حکمت است باید دست به دامان انبیا و اولیاء بزند و تأمل و تزکیه باطن پیش گیرد تا به

(مقصود نائل آید (تاریخ فلسفه در اسلام، ج 2، مقاله مکتب اصفهان، 46

.قاضی سعید قمی که از برجسته ترین نمایندگان عرفان شیعی امامی بشمار می رود (2)

. اثر عظیم او در حکمت شیعه شرحی است که بر کتاب التوحید شیخ صدوق نوشته است

. این کتاب با شرح صدر المتألهین بر اصول کافی کلینی مقایسه شدنی است

در پایان این مقال از شیخ احمد احسائی، شارح مشاعر و عرشیه ملا صدرا و زیارت جامعه، نام میبریم که هرچند

مخالف مکتب صدر المتألهین بوده است اما نباید سهم او را در تداوم و گسترش حکمت و عرفان شیعی، به

صورتی که در نوشته های ابی جمهور احسائی مطرح شده است، فراموش کرد

فلاسفۀ الشیعه، عبدالله نعمه، بیروت 1930، تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کربن، ترجمه اسدالله مبشری، ج: منابع

هانری کربن ترجمه جواد طباطبایی، ج 2، تهران 1369، فلسفه ایرانی و 1، تهران 1361، تاریخ فلسفه اسلامی

کامل مصطفی الشیبی، ترجمه، فلسفه طبیعی، هانری کربن، ترجمه جواد طباطبائی، تهران 1369، تشیع و تصوف

علیرضا ذکاوتی، تهران 1359، دنباله جستجو در تصوف ایران، زرین کوب، تهران 1362، شیعه، مجموعه

مذاکرات محمد حسین طباطبائی با هانری کربن، چاپ قم هجرت، جامع الاسرار، سید حیدر آملی، با مقدمه

. ادب و ادبیات و قلمرو شعر و شاعری در میان شیعیان از آغاز مرتبتی بلند داشته است. شاید مهارت و توانمندی امام علی (ع) در شعر و ادب و فصاحت و بلاغت کم نظیر او در سخنوری، در بالندگی شعر و ادب شیعی مؤثر بوده است، اما بی گمان، ستیزه ها و جدالهای سیاسی و شورشگریهای انقلابی شیعیان در عصر اموی و عباسی در گسترش و توسعه ادب شیعه مخصوصا در حوزه شعر و شاعری نقش مهمی ایفا کرده است. بویژه پس از حادثه عاشورا در کربلا و شهادت مظلومانه امام حسین (ع) و شماری از خاندان پیامبر، روح حماسی شیعه در قالب نثر و نظم پرشور تجلی پیدا کرد.

. از آغاز تا کنون هیچ حادثه ای چون حادثه کربلا محور و مضمون ادب شیعه نبوده است. صدها کتاب و هزاران شعر در باره کربلا به زبان عربی و فارسی پدید آمده است. البته مسئله غدیر نیز جایگاه بلندی در ادب شیعه دارد و غدیریه های فراوانی در قرون اولیه اسلامی سروده شده است.

. که علامه امینی بخش زیادی از این غدیریه ها را در مجلدات مختلف کتاب الغدیر گرد آورده است. به طور کلی میتوان گفت مضامین مهم ادب شیعی در ادب عرب در عصر اموی و عباسی پاسخ گویی به افتراهای مخالفان و شرح مظالم حکام جور و ذکر مصائب و مراثی اهل بیت (ع) و دفاع از حقوق ایشان و تفصیل حوادثی چون فاجعه طف و حبس و شهادت ائمه (ع) و کشتار انقلابیون بنی هاشم چون محمد بن عبدالله محض و زید بن علی بن حسین و یحیی بن زید و نیز شرح معجزات و مناقب امام علی (ع) و اثبات افضلیت و خلافت او و ذکر و برشمردن مطاعن غاصبان در حق ایشان و تخطئه آراء و فتاوی بعض فقهای اهل (احادیثی در فضایل ائمه اطهار (ع) سنت است و در همه آنها روح انقلاب و دعوت به قیام مسلحانه و حالت تعرض و حماسه به چشم میخورد. (ع) و ائمه اطهار (ع) بوده و بر محور خونخواهی و انتقام از (در حقیقت ادب شیعه در لفظ و معنی پیر و کلام علی ستمکاران و انتظار بهبود و فرج و اطمینان از آینده بهتر یعنی پیروزی تشیع بر تسنن پیش رفته است (دایرة المعارف (تشیع) , 36/2

در ادب عرب شاعران بلند آوازه ای چون حسان بن ثابت، فرزدق، دعبل خزاعی، سید حمیری و کمیت بن زید

سید رضی، سید مرتضی برخاستند و جملگی در گسترش فرهنگ انقلابی شیعه نقش مؤثری بازی کردند، اسدی (در مورد ادب شیعه به زبان عربی و شاعران و ادیبان شیعی مقاله ادب شیعه در دایرة المعارف تشیع)، در نوشته حاضر اختصاصاً به ادیبان و شاعران شیعه مذهب ایرانی که به زبان فارسی اثری پدید آورده اند پرداخته میشود. از آغاز گسترش زبان فارسی با اینکه مذهب رایج و غالب در ایران تسنن بوده معهداً کمتر دیوان یا کتابی موجود است که در آن نویسنده یا شاعر به پیشوایان مذهب شیعه توجه نشان نداده باشد.

از جمله بیشتر سرایندگان فارسی زبان از آغاز تا کنون از سخنان حضرت امیر (ع) در اشعار خود استفاده کرده و جمله های کوتاه سخنان آن حضرت را در آثار خود ترجمه کرده و به کار گرفته اند.

از سرایندگان نخستین فارسی زبان، رودکی (329 ق) و کسایی مروزی شیعه مذهب بوده اند.

بر اساس روایات مختلف، رودکی نخستین شاعر برجسته زبان فارسی مذهب اسماعیلیه داشت.

او که نام استاد شاعران و مقدم شعرای عجم را به خود گرفته بود پس از گرویدن نصر بن احمد سامانی به مذهب اسماعیلی، به آن مذهب در آمد.

اما از اشعار موجود او چنین اعتقادی استنباط نمیگردد.

ولی معروفی بلخی از شاعران دوره در ضمن اشعاری چنین گفته: از رودکی شنیدم استاد شاعران کاندلر جهان به (-). 1/371 326، کس مگر و جز به فاطمی (تاریخ ادبیات در ایران).

کسایی مروزی مهمترین و نخستین شاعر شیعه مذهب فارسی زبان است.

کسایی در سال 341 ق زاده شد.

او مسلماً تا 391 ق در قید حیات بوده اما اگر قول ناصر خسرو را که خود در سال 394 ق زاده شد و در همه جا از پیری کسایی و زنده بودن او سخن رانده صحیح بدانیم، کسایی تا سال ها بعد زنده بوده است.

کسایی در آغاز شاعری مدیحه سرا بوده اما در اواخر عمر پشیمان شد، و به سرودن مواعظ و اشعار مذهبی پرداخت.

کسایی به طور قطع پیرو مذهب شیعه دوازده امامی بوده و این امر غیر از تصریح صاحب کتاب النقص از اشعار خود او هم بر میآید.

احتمالاً در آن زمان تعداد شیعیان دوازده امامی در خراسان رو به افزایش نهاده بوده است.

کسایی با بیان مناقب خاندان پیامبر و سرودن مرثیاتی برای شهدای این خاندان که همواره مورد ستم و آزار بنی امیه و بنی عباس بودند همدردی مردم ایران را با آن خاندان باز گفته است.

قصیده مسمط او کهن ترین سوکنامه ماجرای کربلاست، هر چند دیوان کامل او اکنون در دست نیست اما از همین مقدار بازمانده، اعتقاد کامل او به مذهب شیعه نمودار میگردد.

. دیوان اشعار او تا قرن ششم وجود داشته و عبدالجلیل رازی در کتاب النقص به آن اشاره کرده است .
سدید الدین عوفی هم تصریح کرده که دیوان کسایی همه در زهد و وعظ و مناقب اهل بیت نبوت است (ریاحی ،
26. به بعد

سبک کسایی از نظر اندیشه و بیان همان است که در شعر شاعران شیعی بعد از او چون قوامی رازی و حسن متکلم
کاشی و حمزه کوچک نمودار شد از این رو وی را میتوان پیش کسوت همه شعرای شیعه مذهب زبان فارسی
. دانست

. تشیع در ایران بعد از ظهور پادشاهان برجسته آل بویه چون معزالدوله و عضدالدوله رواج کامل یافت
. معزالدوله که در سال 338 ق بر تخت نشست در ترویج این مذهب بسیار کوشا بود
او فرمان داد که هر ساله از روز اول ماه محرم کارهای دیوانی و جاری و کسب مردم تا روز عاشورا تعطیل گردد و
مردم همه به عزاداری مشغول شوند

. از شاعران برجسته عهد غزنوی ، فردوسی شاعر بزرگ ملی ایران است
شاید علت اصلی اختلاف او با سلطان محمود غزنوی این بود که وی سنی متعصبی بود چنانکه فردوسی در هجونا مه
محمود به این نکات اشاره کرده است : مرا غمز کردند کان پر سخن به مهر نبی و علی شد کهن و در جای دیگر
گفته : اگر چشم داری به دیگر سرای به نزد وصی و نبی گیر جای گرت زین بدآید گناه من است چنین است و
آئین و راه من است در جای دیگر به نام حضرت امیر(ع) اشاره دارد: پیمبر بدو اندرون با علی همه اهل بیت نبی و
وصی فردوسی هم چنین فرازهایی از سخنان آن حضرت را مورد استفاده قرار داده و البته صریحا در اینگونه موارد
(دکتر سید جعفر شهیدی ، 206 ،) نام امام را نیآورده است (بهره ادبیات از سخنان علی (ع)

. نظامی عروضی نویسنده چهار مقاله ، فردوسی را رافضی خوانده است
از مجموع شواهد برمیآید که فردوسی به طور قطع مذهب شیعه داشته اما دقیقا معلوم نیست که او پیرو کدام یک از
. مذاهب سه گانه اسماعیلی ، زیدی و یا اثنی عشری بوده است

اسماعیلیه از همان زمان در خراسان نفوذ بسیار داشتند و چون برای تبلیغ و دعوت مردم ناگزیر مقاصد خود را به زبان
مردم ناحیه نشر می دادند در ادب فارسی آن عصر از اهمیت بسیار دارند
توجه شدید آنان به تألیف کتب و رسالات متعدد به زبان فارسی و سرودن اشعار با این زبان موجب پدید آمدن آثار
. ارزشمندی گردیده است

یکی از نوشته های اسماعیلی که در قرن چهارم پدید آمد، کشف المحجوب اثر ابو یعقوب اسحاق بن احمد سگزی
. است

. مؤلف در اواخر قرن چهارم میزیسته و کتاب او از مهمترین آثار اسماعیلیه در حکمت است

همچنین خواجه ابوالهثم احمد بن حسن جرجانی از شعرا و فضلای اواخر قرن چهارم، مذهب اسماعیلی داشت و ناصر خسرو در جامع الحکمتین به این نکته تصریح کرده است

ابوالهثم قصیده ای به زبان فارسی در 88 بیت دارد و در آن سؤالاتی مطرح کرده بی آنکه جواب آنها را بدهد ((تاریخ ادبیات در ایران، 521/1

غضایری رازی از شاعران بزرگ دیگر این دوره و از مداحان آخرین امرای دیلمی هم بر مذهب تشیع بود. او هر چند سلطان محمود غزنوی را مدح میکرد اما به سبب تعصب خاص سلطان از مسافرت به غزنین هراسناک بود. ناصر خسرو نخستین سخنور برجسته اسماعیلی در همین زمان ظهور کرد

او در سال 394 ق زاده شد و پس از بازگشت از سفر حجاز و مصر و گرایش به اسماعیلیه دعوت آغاز کرد و فعالیت خود را از اوائل عهد سلجوقی رسماً شروع نمود

او شاعر و نویسنده و حکیم و متکلم بزرگ و ملقب به حجت خراسان بود و بر اثر تبلیغات او فرقه خاصی در درون اسماعیلیه به نام ناصریه به وجود آمد که تا چندی پس از او به حیات خود ادامه میداد

. اطلاعات وسیع ناصر خسرو موجب ایجاد آثار متعددی به زبان فارسی شد که اغلب در دست است

. دیوان اشعار وی در حدود 11047 بیت دارد و احتمالاً تنها قسمتی از آثار منظوم اوست

وی مهمترین دلایلی را که شیعیان برای اثبات خلافت و اولویت حضرت علی (ع) بیان کرده اند در دیوان خود آورده است

او تنها مذهب شیعه را بر حق میدانند و همه را به آن فرا میخوانند و از امامان شیعه به بزرگی و جلالت یاد میکند در جایی گوید: حسین و حسن را شناسم حقیقت به عالم گل و یا سمین محمد و در ابیات زیر تأثر خود را از فاجعه کربلا نشان داده: دفتر پیش آر و بخوان حال آنک شهره از او شد به جهان کربلاش تشنه شد و کشته و نگرفت (282). دست حرمت و فضل و شرف مصطفاش (بیست گفتار در مباحث علمی و فلسفی و کلامی، مهدی محقق هم زمان با ناصر خسرو، مؤلفان متعدد دیگر در تمام آن عصر در قلاع و دژهای اسماعیلیه سرگرم تألیف کتاب به زبان فارسی بودند که البته بیشتر آنها پس از فتح این قلعه ها به دست مخالفان افتاده و از میان رفتند

از شاعر اسماعیلی دیگر به نام حسن قصیده ای بر جای مانده، این قصیده را شاعر به مناسبت قتل اتابک قزل ارسلان . پادشاه آذربایجان در شعبان 587 ق به دست اسماعیلیه سروده است

از این شاعر نام و نشانی در کتب تراجم و احوال به دست نیامد

قصیده بلند او را نخستین بار ولادیمیر ایوانف دانشمند اسماعیلی شناس روسی ضمن رساله ای به چاپ رساند و از آن پس محمود فرخ شاعر ایرانی آن را همراه با مقدمه ای در مجله یغما طبع کرد

(یغما، 113 - 115)

. از شاعران پس از ناصر خسرو که منسوب به تشیع شده اند مشهورتر از همه انوری است
انوری (م 547 ق) را قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین شیعی مذهب خوانده ، اما این معنی از دیوان اشعار
او استنباط نمیشود و بعید است که شاعری شیعه مذهب بتواند در دربار سلجوقیان که سنی متعصب بوده اند زیسته
(تاریخ ادبیات در ایران ، 668/2) باشد، به ویژه که او در اشعار خود چند بار از عدل و نصفت عمر یاد کرده است
عبدالجلیل قزوینی رازی مصنف کتاب نقص ، از سنایی به عنوان بزرگترین شاعر شیعی نام برده ، البته سنایی
قصایدی در ستایش حضرت رضا (ع) سروده و از مضامین اشعار او عشق و علاقه به خاندان پیامبر استنباط میگردد
مطلع یکی از قصاید او در مدح حضرت رضا(ع) این است : دین را حرمی است در خراسان دشوار ترا به معشر
آسان پس از سنایی شاعر سده بعد یعنی خاقانی شروانی هم با اینکه شافعی مذهب بوده در قصیده ای آرزو و اشتیاق
آشکار کرده است (زیارت های شاعرانه ، ضیاءالدین سجادی ، (خود را به زیارت مرقد علی بن موسی الرضا (ع
42).

. مشهورترین سراینده شیعه مذهب از آغاز تا قرن ششم هجری قوامی رازی است
بدرالدین قوامی رازی از شاعران نیمه اول سده ششم و از مداحان شرف الدین محمد بن علی مرتضی رئیس ری
. بوده و مسلم است که تا سال 556 ق حیات داشته است
این شرف الدین محمد و پدراناش نقابت و ریاست علویان را در قم و ری بر عهده داشته و از جمله ممدوحان قوامی
بوده اند
قوامی نخستین شاعر فارسی زبان است که در اشعارش صریحا به تشیع خود اعتراف کرده و به حقانیت مذهب تشیع
. و به عدل خدا و امامت ائمه دوازده گانه تصریح نموده است
. نقض اثر عبدالجلیل قزوینی نخستین مأخذی است که از او یاد کرده
. این کتاب در حدود سال 560 ق تألیف شده و معلوم است که قوامی در آن تاریخ در قید حیات نبوده است
. دیوان او به همت شادروان جلال الدین محدث ارموی به طبع رسیده
. این مجموعه مشتمل بر قصایدی در مدح حضرت امیر (ع) و ائمه اطهار (ع) و نیز اشعاری در پند و اندرز است
. شاعر عموما این اشعار را با مدح نقبای ری به پایان میرسد
اشعار قوامی غالبا حاوی مطالب بلند و مضامین حکیمانه است ، دعوت به خداپرستی و اثبات عدل خداوند و پرهیز از
. دنیا و شرح بی اعتباری آن و ترغیب به آخرت از محتویات اشعار اوست
قوامی از اینکه بر مذهب شیعه است بارها مباحثات نموده و از این رو اشعارش در میان گروه شیعیان آن روزگار رواج
فراوان یافته بود
. از مضامین برخی دیگر از ابیات قوامی استنباط می گردد که از گروه مناقب خوانا بوده است

مناقب خوانی شغلی بود که شیعه برای کسب توانایی بیشتر برای نشر مذهب خود پیدا کرد.
مناقب خوانان احتمالاً از دوره آل بویه در عراق پدید آمدند.
آنان قصیده های شیعیان در مدح علی (ع) یا سایر ائمه (ع) را در کوی و برزن و بازار میخواندند.
افزون بر ذکر مناقب امامان، بعضی از اصول مذهب یا شرح کارهای پلهوانی حضرت امیر از جمله موضوعات مورد
. علاقه آنان بوده است.

(تاریخ ادبیات ایران، 192/2 به بعد)

در مقابل گروه فضائل خوانان پیدا شدند که وظیفه آنان شرح فضائل ابوبکر و عمر در معابر بود (کتاب النقص، 64
-). 65

مناقب خوانی نوعی بسیار مؤثر از دعوت به مذهب و تبلیغ آن در آن وقت بوده است و گاهی در افراد عادی تأ
. ثیرات حیرت انگیز بر جا مینهاده است.

پس از این دوره سرودن شعر در مناقب و مراثی اهل بیت رواج یافت و به ویژه در قرن هفتم بین شاعران شایع
. گردید.

حتی برخی از سرایندگان سنی مذهب درین مقوله طبع آزمائی کردند

سیف الدین محمد فرغانی شاعر حنفی مذهب مرثیه زیبایی با مطلع در باره فاجعه کربلا سرود: ای قوم درین عزا
بگریید بر کشته کربلا بگریید این قصیده یکی از نخستین اشعار فارسی است که در رثای حسین بن علی (ع) سروده
شده از مضمون برخی ابیات آن بر میآید که در آن وقت هم وعاظ بر منابر سخن رانده و دیگران گریه میکردند،
شما بگریید تعدادی دیگر از شعرای این دوره چون امامی، چنانکه گوید: در گریه سخن نکو نیاید من می گویم
هروی، فخرالدین عراقی، سلمان ساوجی، خواجهی کرمانی، سعید هروی و حسن کاشی قصاید و اشعاری در
(3/336)، مناقب با مراثی خاندان پیامبر سرودند (تاریخ ادبیات در ایران

سراینده برجسته دیگر ابوالمفاخر منجیک فاخر رازی است که شاعر کامل فاضلی بوده و اشعاری در مدح امام رضا
(ع) سروده، یکی از قصاید او به این مطلع است: بال مرصع بسوخت مرغ ملمع بدن اشک زلیخا بریخت یوسف
گل پیرهن قاضی نورالله شوشتری بخشی از این قصیده را در مجالس المؤمنین آورده و گروهی بر آن شرح نوشته
اند.

(زیارت های شاعرانه، دکتر سجادی، 48)

در زمینه ادبیات منثور شیعه مهمترین اثری که در قرن ششم پدید آمد کتاب موسوم به نقض بود.
نام اصلی آن بعضی مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض و مؤلف آن عبدالجلیل قزوینی رازی از علما و
. دانشمندان شیعه این سده و کتاب خود را در حدود سال 560 ق نوشته است

آثار دیگر منشور این سده، تفاسیر این عهد است که مشهورترین آن تفسیر ابوالفتوح رازی مشهور به روض الجنان و روح الجنان است مؤلف آن جمالالدین ابوالفتوح حسین بن علی رازی از مفسران و عالمان سده ششم و تفسیر وی یکی از مشهورترین تفاسیر قرآن در باره قرآن نوشته و احادیثی را که در باره ثواب قرائت قرآن روایت شده یاد نموده است.

اثر دیگر البصائر فیالتفسیر اثر محمود نیشابوری است که در سال 577 ق نگارش آن به اتمام رسیده و بخشی از آن موجود است.

مذهب شیعه در سده هفتم و هشتم هجری به سرعت راه ترقی پیمود و به تدریج زمینه گسترش آن در سراسر ایران فراهم میآمد.

تظاهرات عادی پیروان این مذهب در ایام سوگواری و ساختن و خواندن اشعار در مرثیه امامان و شهیدان رواج کامل یافت.

از شاعران مشهور این عصر برجسته تر از همه رکنالدین دعویدار قمی است.

او شیعی مذهب و به دو زبان فارسی و عربی شعر میسرود.

رکنالدین دوران کودکی و جوانی را در زادگاهش قم به سر برد و پس از آن به تبریز رفت و سرانجام در همان شهر در گذشت.

او با کمال الدین اسماعیل اصفهانی روابط حسنه ای داشت.

دیوان وی مشتمل بر قصاید گوناگون است و برخی از آنها را در مدح سادات قم سروده است (تاریخ ادبیات در (ایران، 3/346).

سراینده دیگر سده هفتم خواجه سعیدالدین هروی متخلص به سعید و مشهور به سعید هروی است.

او شیعی مذهب و قصیده سرائی متبحر بود.

به گفته تقیالدین کاشی، وی در مدایح و مناقب ائمه اطهار (ع) قصایدی سروده اما اکنون اصل دیوان او بر جای نمانده است.

در سده هشتم چند شاعر گمنام شیعی مذهب دیگر پیدا شدند که بخش کمی از اشعار آنها به دست آمده، از جمله

نصرت علوی رازی که یک قصیده و رباعی از اشعار او در جنگ خطی باقی مانده است.

وی ظاهراً از علویان بوده و اشعار بسیاری در مدح ائمه (ع) سروده است.

از برخی ابیات او استنباط میشود از جمله مناقب خوانان بوده است.

(افشار، 173-178).

از شاعران گمنام دیگر این عهد، حمزه کوچک ورامینی و شهاب سمنانی اشعاری از آنها در مدح حضرت امیر (ع)

(178, و ائمه (ع) باقی است (تاریخ ادبیات در ایران

از آثار منثور این عهد باید کتاب مشهور تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام را نام برد
این کتاب از جمله آثار برجسته فارسی در ذکر ملل و نحل است که توسط یکی از علمای شیعه در اوائل سده هفتم
. تألیف شده و عده ای مؤلف آن را سید مرتضی علم الهدی دانسته اند که در نیمه اول این قرن میزیسته
. اما این روایت مسلم نیست

از باب نوزدهم تبصره العوام به بعد وقف مقالات در باره شیعه و دفاع از این گروه شده است (تاریخ ادبیات در ایران
, 1033/2)

اثر دیگر احسن الکبار فی معرفه الائمه الاطهار از محمد بن ابی زید بن عرب شاه بن ابیزید حسینی علوی ورامینی
است که آن را در سال 739 ق در 78 باب در سرگذشت پیشوایان شیعه ساخته , نثر آن هم از نظر مذهبی و هم از
(نظر ادبی ارزشمند است (چهار کتاب ارزنده شیعی , دانش پژوه , 706

قرن نهم دوره شکفتگی شعر مذهبی فارسی است , در این دوره شعر فارسی از جهت کمیت و تا حدی از نظر
کیفیت ترقی کرد

سرایندگان متعددی در این عصر پیدا شدند

شاهزادگان تیموری هم خود مروج شعر و هنر و مشوق شاعران بودند

در این دوره برای ترویج تشیع موقعیت خوبی بود و شیعیان هم از فرصت استفاده نموده و برای ترویج عقاید خود در
سراسر ایران پراکنده شدند و دیگر مانند سابق در مراکز و شهرهای خاصی باقی نماندند

. بخشی از آثار این دوره به شرح مناقب حضرت رسول (ص) و ائمه اطهار اختصاص یافته

اینگونه قصائد عادتاً همراه با غلو در ذکر اوصاف و مناقب و کرامات پیشروان تشیع همراه بود

نخست باید از جامی نام برد که هرچند بر مذهب تسنن بود ولی در ضمن یکی از مثنویات خود - سلسله الذهب -

. را به شعر فارسی روانی ترجمه کرده است (قصیدهء میمیه فرزدق در مدح حضرت سجاد (ع)

برخی از گویندگان این عصر درین راه چنان پیش رفتند که از مجموع اشعار آنان در مناقب و مراثی دیوانی مستقل
پدید آمد

درین زمینه به ویژه باید از ابن حسام خوسفی (782 - 875 ق) نام برد

ابن حسام از عالمان شیعه مذهب و در فنون ادب و علوم شرعیه و اطلاع از اخبار و آثار و سیر بزرگان دین ماهر بود

. قصائد وی در منقبت بزرگان دین پر است از اشاره به آیات و اخبار و استفاده از مضامین قرآن کریم

. اثر مهم او مثنوی خاوران نامه به بحر متقارب است

خاوران نامه را شاعر به وزن شاهنامه فردوسی و هم به تقلید وی در وصف حضرت علی (ع) و جنگهای آن حضرت

. در سرزمین خاوران سروده است

بیشتر موضوعات این مثنوی واقعیت تاریخی ندارد و قهرمانان آن نیز مجهول و مجعولند حتی اسامی طوری انتخاب شده که به هیچ زبان و ملیتی شباهت ندارد اما ناظم مدعی است که موضوع منظومه را از یک کتاب تازی انتخاب کرده است .

ابن حسام سرودن خاوران نامه را در سال 830 ق به پایان رساند

. وی غیر از این منظومه دیوان قصاید و غزلیاتی دارد و همچنین اشعاری در مرثیاتی امامان شیعه سروده است موضوع قصاید او مدایح خاندان پیامبر و به ویژه حضرت امیر و حضرت امام حسین (ع) و لعن بر دشمنان و بدخواهان آنهاست

چند شاعر شیعه مذهب دیگر این دوره به این شرحند: لطف‌الله نیشابوری ، او از شعرای عصر سلطان محمد خداپنده و سلطان ابو سعید بود و امرای آل کرت و سربداری را نیز درک کرد و در مدح برخی از آنها چون تاجالدین علی نظام الدین یحیی کرابی و خواجه نجمالدین علی مؤید (766- 788 ق) آخرین امیر سربداری اشعاری ، چشمی سرود

لطف الله قصاید متعددی در حمد خداوند، نعت حضرت رسول (ص) و مناقب ائمه اطهار (ع) به ویژه علی بن موسی الرضا (ع) دارد

. او حتی از امیر تیمور هم به عنوان ملجاء آل بوالحسن نام برده است

. امیر شاهی سبزواری ، نیاکان وی از امرای سربداری و خودش خواهرزاده خواجه علی مؤید سبزواری بوده است . امیر شاهی مردی هنرمند در شعر و نقاشی و موسیقی استاد بود

. کاتبی نیشابوری : شمسالدین محمد بن عبدالله کاتبی نیشابوری از شاعران بزرگ شیعه در سده 9 ق بود

. او افزون بر قصائد شیوائی که در مصیبت شهیدان کربلا دارد، اشعاری در زمینه های مختلف دیگر هم سروده است . شاه نعمت الله ولی : از شاعران و پیشروان بزرگ اهل تصوف و در زمان خود پیروان زیادی در هند و ایران داشت

. شاه نعمت الله در شرح اصول و مبانی تصوف خاصه به مذاق شیعه تبحر داشت و آثار زیادی درین مقوله از خود باقی گذاشت

. شماره رسالات او در مسائل عرفانی و مطالب نزدیک به آن بسیار زیاد و اشعارش هم فراوان است

. قسمت بزرگی از رسالات او طبع شده و دیوانش انتشار یافته وی در حدود 13 هزار بیت دارد

(اشعار و مقالات او با زبان بسیار ساده بیان شده است) (تاریخ ادبیات در ایران ، 228/4

قاسم الانوار: از پیروان خاندان شیخ صفی الدین اردبیلی و خانواده او از سادات حسینی تبریز بوده اند

. تخلص وی در شعر قاسم و قاسمی است .
. وی ظاهراً در سال 837 ق در گذشته است .
. در ادبیات منشور مذهبی این دوره ، شاخص ترین چهره ، ملا حسین کاشفی است .
کمال الدین حسین کاشفی سبزواری مشهور به ملا حسین کاشفی از دانشمندان قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری است .
. او در شمار نویسندگان پرکار مشهور زبان فارسی است که آثار متعددی از خود برجای نهاده است .
. ملا حسین در اواسط نیمه اول قرن 9 ق در بیهق زاده شد و روزگار جوانی را در آن شهر به وعظ گذراند .
. چون آواز خوبی داشت و اطلاعاتش هم زیاد بود اندرزهایش مورد قبول همه بود .
. اما گروهی در اینکه او واقعا بر مذهب شیعه بوده تردید کرده اند .
ولی انتساب وی به سبزواری که مردم آن به تمامی از قدیم الایام شیعه بوده و آن شهر هم از مراکز شیعه نشین ایران بوده اعتقاد او را به تشیع نشان میدهد .
. ملا حسین مردی عالم و آزاده و شاعر و نویسنده بود و گرفتار تعصب نبوده است .
. مشهورترین کتاب او روضه الشهداء نام دارد .
درین عصر مجلسهای روضه خوانی در شمار مراسم مکرر شیعیان در آمد و نام این مجالس از عنوان کتاب یاد شده .
گرفته شده است .
کاشفی این اثر را در سال 908 ق یعنی یکسال پس از اعلام پادشاهی شاه اسماعیل ، در ذکر مصیبت اهل بیت و .
واقعه کربلا نوشت .
از آن پس رسم شد که روضه خوان یعنی خواننده این کتاب آن را در مجلسی که عزاداران واقعه کربلا گرد .
میآمدند بر فراز منبر میخواند و دیگران میشنیدند و گریه میکردند .
. پس نام آن مجلس روضه خوانی شد و تا امروز این اصطلاح رایج است .
روضه الشهداء به نظم و نثر است و به خاطر شهرت آن دو بار به ترکی ترجمه شده است (سبک شناسی ، بهار ،
195/3).

. از آثار منشور دیگر این دوره جلاءالاذهان در تفسیر قرآن اثر ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی است .
مؤلف احتمالا از علماء قرن 9 یا 10 ق بوده و تفسیر خود را موافق اخبار اهل بیت و خاندان عصمت نگاشته است .
((مفسران شیعه ، شفیعی ، 123

. از دوران صفویه تا عصر حاضر: مذهب تشیع از زمان شاه اسماعیل بنیاد گذار سلسله صفویه مذهب رسمی ایران شد .
صفویان که خود را به خاندان رسالت منسوب میداشتند پس از ایجاد سلسله صفوی و رسمی کردن مذهب شیعه در

کشور در ترویج آن کوشش فراوان کردند.

اقدامات مساعد شاه اسماعیل در راه تقویت و ترویج این مذهب نتایج سیاسی و اجتماعی و ادبی خاصی را درین سرزمین به همراه داشته است.

تا پیش از آن، اختلاف میان پیروان تشیع و تسنن در ایران پیوسته از موجبات جدائی و افتراق بوده است. در دوره تیموریان روی هم رفته شیعیان در پیروی از عقاید خود و اشاعه افکار خویش آزادی داشتند و از حمایت سلاطین تیموری چون سلطان حسین بایقرا بهره مند بودند و در این زمان گویندگان و ادیبان شیعی آثار فراوانی پدید آوردند.

در دوره صفوی هرچند ادبیات مذهبی رونق یافت اما در مجموع به واسطه توجه سلاطین آن سلسله و علمای دینی به دانشهای مذهبی و اهتمام آنها به نشر شریعت، ادیبان و شاعران برجسته ای همانند سایر ادوار درین عصر به وجود نیامدند.

نثر فارسی ادبی هم سیر نزولی داشت اما از سوی دیگر دانشمندان علوم دینی کتب خود را برای ترغیب مردم به مذهب، به زبان فارسی روشن و ساده نوشتند.

سبک نگارش نثر درین دوره البته ساده و عوام فهم بود اما زیر تأثیر صرف و نحو عربی نوشته شده است (سبک شناسی، 305).

اینک در باره تعدادی از عالمان و شاعران بزرگ این دوره که آثاری در زمینه ادب شیعه داشته اند شرح مختصری آورده میشود: مشهورترین سراینده اوائل دوره صفوی محتمش کاشانی است.

او اصلش از نراق و در آغاز شاعری مدیحه سرا بود.

پس از جلوس شاه طهماسب قصیده ای در مدح او ساخت.

شاه نه تنها شاعر را نخواست بلکه از مدیحه سرایی وی را برحذر داشت.

از آن پس محتمش منقبت گویی ائمه اطهار(ع) و ساختن مرثیه در باره آنان را در پیش گرفت.

ترکیب بند مرثیه او در دوازده بند تا کنون معروف ترین مرثیه در رثای شهیدان کربلا دانسته میشود.

کلیات اشعار وی چند بار به چاپ رسیده است.

پس از محتمش شاعران دیگران عصر صفوی راه او را دنبال کردند.

از آن پس کمتر شاعری است که در میان سروده هایش قصیده یا شعر دیگری در ستایش یا مرثیه پیامبر و امامان شیعه (ع) نگفته باشد.

نظیری نیشابوری: از شاعران بلند آوازه این عصر که مذهب شیعه داشت و در عقیده خود ثابت و استوار بود و

کسانی را که نسبت به دین بی اعتنایی مینمودند به بدی مینگریست.

. او در سال 1121 ق درگذشت

زین العابدین عبدی بیک نویدی شاعر و مورخ عصر شاه طهماسب غیر از سرودن اشعار بسیار، کتاب تاریخ مشهور خود یعنی تکلمه الاخبار را بر اساس زندگانی ائمه اطهار (ع) نگاشت و تاریخ خلفا را ذیل نام آنان آورد . میرزا شرف الدین مجذوب تبریزی نیز از شاعران مذهبی و عارف مشرف نیمه دوم سده یازدهم است . چند شاعر دیگر این عصر قاسمی گنابادی ، فضولی بغدادی و ثنایی مشهدی هریک در زمینه های مذهبی طبع آزمایی کرده اند

. اما شاعر، عالم و نویسنده برجسته عصر صفوی ، شیخ بهاءالدین عاملی معروف به شیخ بهایی است

. شیخ بهایی به فارسی و عربی هردو شعر میسرود و در شعر بهایی تخلص میکرد

کلیات اشعار پارسی او شامل منظومه های نان و حلوا، سوانح الحجاز، شیر و شکر، نان و پنیر، غزلیات و اشعار پراکنده و منظومه موش و گربه به نثر است

. شعر شیخ بهایی روان و بی تکلف است

درین زمان تعدادی از شاعران شیعه مذهب فارسی در هند میزیستند یا به آنجا مهاجرت کردند که تعدادی از نامورترین آنان غیر از صائب تبریزی به این شرحند: ثابت الله آبادی ، او شیعه ای معتقد و در باره عزاداری ماه محرم . مثنوی بلندی سروده و در آن از جریان شهادت شهیدان کربلا به استادی سخن رانده است

. ظفرخان احسن تربتی : از امیران صاحب نفوذ شیعی مذهب و از شاعران پارسی گوی هند در سده یازدهم است او مردی پاک اعتقاد بود و در مجموعه نیایش هایی که به دستور وی ترجمه شده خود را (کلب آستان علی عمران ، احسن الله ملقب به ظفرخان) نامیده است

. شاه ظاهر دکنی : شاعر اسماعیلی مذهب و نویسنده ای گرانقدر بود

او از ایران به هند رفت و در آنجا در نشر مذهب اسماعیلی کوشید و باعث شد که آن مذهب در هند پیروانی داشته باشد

. شاه ظاهر در قصیده و غزل استاد بود و قصایدی در ستایش پیامبر و علی (ع) ساخت

. وی در سال 952 ق درگذشت

. دیوان اشعار وی برجای مانده است

غیر از افراد یاد شده دو برادر فیضی یعنی ابوالفیض و ابوالفضل که هردو از دانشمندان مشهور عصر اکبری هند هستند معروف به تشیع و تصوف بودند

. آنها با عالمان دینی در افتادند و گفته اند که آنان میخواستند اکبر شاه را به مذهب امامیه در آورند

از جنبه های دیگر ادبیات دوره صفوی نظم حماسه های دینی و سرودن منظومه های مفصل در بیان منقبتها، معجزه

. ها و پیروزیهای پیامبر و بزرگان شیعه است
. از جمله آنها یکی صاحبقران نامه است
. صاحبقران نامه منظومه ای با ارزش است اما ناظم آن شناخته نشده است
. این اثر در باره حمزه بن عبدالله خارجی (م 213 ق) پدید آمده است
حماسه دیگر، حمله حیدری در سرگذشت پیامبر و علی (ع) و کوششهایی است که حضرت امیر در نشر اسلام
. نموده
. بخش اول این منظومه 24000 بیت دارد و گوینده آن میرزا محمد باذل ملقب به رفیع خان است
. بقیه کتاب در باب خلافت حضرت علی تا ضربت خوردن وی و آن را ابوطالب فندرسکی اصفهانی سروده است
. از منظومه های مذهبی دیگر باید از شاهنامه حیرتی و غزوانه اسیری نام برد
غزوانه اسیری در شرح غزوات حضرت رسول (ص) است و شاعری به نام اسیری که مشخصات بیشتری از او در
(دست نیست آن را به بحر متقارب سروده است (تاریخ ادبیات در ایران، 5/586
. تعداد آثار منشور مذهبی فارسی در عهد صفویه فراوان و نیازی به ذکر اسامی همه نیست
. اما به گوشه ای از اهم آنها اشاره میشود
در این عصر با اینکه زبان علمی دانشمندان و علمای دینی فارسی نبود اما به تألیف کتب فارسی در زمینه های
. حدیث، فقه، تفسیر و سایر علوم مذهبی کوشش میشد
. از جمله آثار مشهور این دوره مجالس المؤمنین اثر قاضی نورالله شوشتری است
قاضی نورالله مؤلف کتاب از سادات مرعشی و از مردم شوشتر بود که به هند مسافرت کرد و در لاهور به منصب
. قضاوت گمارده شد و اخرا الامر به دست گروهی از سنیان متعصب در سال 1019 ق کشته شد
این کتاب در شرح حال گروهی از دانشمندان و فلاسفه و شاعران و عارفان مسلمان است که به نظر وی مذهب شیعه
. داشته اند
. مجالس المؤمنین بارها چاپ شده و نسخ خطی آن فراوان است
. (زبان آن ساده و روان است (سبک شناسی، 3/301
. قاضی نورالله شعر میگفت و نوری تخلص میکرد
. دیوان اشعار او در حدود 3000 بیت داشته است
نویسنده و عالم برجسته دیگر ابوالحسن علی بن حسن زواری (م 960 ق) است که در تألیف و ترجمه کتابهای
. دینی به فارسی سهم بزرگی دارد او از شاگردان محقق کرکی است
مهمترین اثر زواری ترجمه الخواص در تفسیر قرآن است که به تفسیر زواری معروف و آن را در دو مجلد به سال

946 ق به پایان رسانده است .

این تفسیر پس از ترجمه تفسیر طبری و تفسیر ابوالفتوح رازی جزو تفسیرهای معتبر و مشروح زبان فارسی به شمار می‌رود .

از آثار دیگر او شرح نهج البلاغه به فارسی است که روضه‌الابرار نام دارد .

همچنین او کشف الغمه را ترجمه کرد و نام ترجمه‌المناقب را بر آن نهاد .

نثر فارسی زواری ساده و روان و خالی از تعقید است .

ملا فتح الله کاشانی صاحب تفسیر مشهور منهج الصادقین از شاگردان زواری است که شهرتی بیش از استاد یافت .

کاشانی این تفسیر را در پنج جلد نگاشت و خود خلاصه ای از آن را ترتیب داد و نام خلاصه‌المنهج بر آن نهاد .

ملا فتح الله شرحی هم به فارسی بر نهج‌البلاغه نوشته که تنبیه الغافلین و تذکره‌العارفین نام دارد وی در سال 988 ق درگذشت .

غیر از تفاسیر فوق در عصر صفوی چند تفسیر دیگر فارسی بر قرآن کریم نوشته شد .

که برخی از آنها به این شرح است : تفسیر لطائف غیبی و عواطف لاریبی اثر احمد بن زینالعابدین جبل عاملی که

در سال 1044 ق نوشته شده .

و به شاه صفی تقدیم گردیده است .

بحرالمواج اثر بهاءالدین محمد اصفهانی (م 1137 ق) این تفسیر به ترتیب سوره و آیه هاست و ترجمه ای دقیق از

قرآن است و در آن از کتب اخبار استفاده شده است .

(تفسیر شاهی اثر سید امیر ابوالفتح بن مخدوم حسینی جرجانی (م 986 ق)

این کتاب را مؤلف به نام شاه طهماسب پرداخته و نسخه ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است .

درین عصر کتابهایی که در باره فقه و کلام و سایر علوم دینی پدید آمد البته به فراوانی کتابهای عربی درین مقولات

نیست معهذا بازهم زیاد و برخی از آنها معرفی میشوند: ترجمه کتاب تجرید العقائد خواجه نصیرالدین طوسی که از

کتاب های اساسی کلام شیعه دوازده امامی است و توسط زینالدین علی بدخشی به پارسی درآمد

گوهر مراد در دانش کلام حاوی یک مقدمه و سه مقاله و خاتمه که یک دوره کامل علم است اثر ملا عبدالرزاق

(فیاض لاهیجی (م 1072 ق

مؤلف این کتاب را خلاصه کرده و نام سرمایه ایمان بدان داده است .

زبدۃ التصانیف اثر حیدر بن محمد بن خوانساری در کلام و احکام شیعه , مؤلف در تألیف آن از مآخذ فراوان بهره

برده است .

اصول دین یا اثبات واجب اثر احمد مقدس اردبیلی , به این مؤلف کتاب های دیگری هم منسوب است .

ابواب الجنان اثر میرزا رفیع‌الدین واعظ قزوینی مشهور به میرزا رفیعا از عالمان و واعظان سده 11 ق در اخلاق که آن را بر اساس سنت های اسلامی و رهنمودهای شیعه پدید آورده است .

مفتاح النجات در دعاء این کتاب ترجمه ای است از کتاب عدۃ الداعی اثر ابوالعباس حلی که به دست علی بن حسن زواری صورت گرفته است .

. جامع عباسی مشهورترین کتاب فقه است که در عهد صفویه به فارسی تألیف شده

مؤلف آن شیخ بهاء‌الدین عاملی و وی آنرا به دستور شاه عباس در 20 باب نوشته اما موفق به اتمام آن نگردید و پس از وی محمد نظام بن حسین ساوجی کار او را به پایان رسانید

ترجمه عیون اخبار الرضا و ترجمه نهج البلاغه و صحیفه سجادیه در همین عصر بدست محمد صالح قزوینی از عالمان سده 11 ق صورت پذیرفت

در رشته تاریخ و حکمت هم آثار متعددی پدید آمد که به بعضی از آنها اشاره میشود

انیس المؤمنین از فاضل‌الدین محمد ابهری معروف به فاضل ابهری در سرگذشت پیامبر و امامان و حوادث زندگی هریک .

. روضۃ الاحباب تألیف میرجمال‌الدین بن فضل‌الله حسینی دشتکی

(. تکملۃ الاخبار اثر عبدی بیک نویدی در تاریخ عمومی و زندگی ائمه (ع

. مجمع الانساب اثر نورالدین محمد بن ابوالقاسم واعظ مدرس اصفهانی

این رساله در باره نسب است از آدم تا حضرت علی (ع) و خاندان او و نسب نقبای شهرها با نکته های تاریخی فراوان و مؤلف آن را به فرمان شاه عباس نوشته است (چهار کتاب ارزنده شیعی ، 708) برخی از حکمای این دوره بعضی از آثار خود را به فارسی نوشته اند

.میرداماد کتاب جذوات را به فارسی تألیف کرده و مثنوی مشرق الانوار را به فارسی سرود

. وی در شعر اشراق تخلص میکرد اما شعرش متوسط است

میرفتند رسکی (970 - 1050 ق) هم رساله ذاتی و تشکیک و عدم تشکیک او را به فارسی نوشته ، وی نیز به فارسی شعر میسرود و قصیده ای که در مبانی عرفان سروده مشهور است و گروهی آنرا شرح کرده اند

. اما مشهورترین عالم فارسی نویس دوره صفوی ، محمد باقر مجلسی دوم مشهور به علامه مجلسی است

.مجلسی پس از محقق ثانی که در عهد شاه طهماسب شیخ الاسلام ممالک ایران بود

در اواخر عهد شاه سلیمان و قسمت بزرگی از دوره شاه سلطان حسین رتبه شیخ الاسلامی کل ممالک ایران را بر عهده داشت او به زبان فارسی دست به تألیف یک دوره کتابهای دینی و اخلاقی برای ترویج مذهب تشیع زد

.زبان وی ساده و عوام فهم بود و تا آن روز کسی از عالمان دینی از این شیوه بیان استفاده نکرده بود

. مجلسی در سال 1111 ق در عهد شاه سلطان حسین در گذشت
 برخی از کتاب های فارسی او چنین است : جلاءالعیون در سرگذشت پیشوایان شیعه در یک مقدمه و 14 باب که
 آنرا در سال 1105 ق به نام شاه سلیمان تألیف کرد
 . رساله رجعت که در آن 12 حدیث در باره مسائل اعتقادی شیعه و از جمله کتاب های مهم در این موضوع است
 . ربیعالاسایع در نیایش و دعاهای شبانروز
 . زادالمعاد در 14 باب و بارها به چاپ رسیده است
 . تحفه الزائر مشتمل بر دیباچه و مقدمه و 14 باب در راه و رسم زیارت پیامبر و ائمه
 . مقباس المصاییح در ده فصل و آن مجموعه ای از نیایشهاست
 . محمد تقی مجلسی پدر علامه مجلسی هم از عالمان فارسی نویس مشهور این عصر است
 و چندین کتاب به این زبان نگاشته است از جمله : تذکره الائمه در باره ظهور پیامبر اسلام و اثبات نبوت او و امامت
 . ائمه در یک مقدمه و 14 باب و یک خاتمه است
 همچنین وی کتاب مشهور من لا یحضره الفقیه ابن بابویه را که از کتاب های اساسی چهارگانه شیعه است به دستور
 شاه عباس دوم به فارسی درآورد و در آن هر حدیث را واژه به واژه به فارسی برگرداند
 . آنگاه نظرات خود را پیرامون هر یک بیان نمود و مقدمه ای بران نگاشت و نام لوامع صاحبقرانی به آن ترجمه داد
 در دوره صفویه همچنین نگارش داستانهای مذهبی رواج فراوان یافت این گونه قصه ها در اصل روایتهای شفاهی و
 نقل هایی بود که از سر اعتقاد و ارادت نسبت به بزرگان دین فراهم آمده و زبان به زبان گشته و سرانجام به دفترها و
 . کتابها راه یافته است
 بعضی از این داستانها چون حمزه نامه ، داستان شاه مردان علی ، مختارنامه ، و ابومسلم نامه ، درین دوره زیاد رایج
 بود
 . البته بعضی از آنها از دوره های قبل به عصر صفوی رسیده ولی تحریر و کتابت و تدوین آنها از این عصر است
 نسخه های فراوانی از داستان امیر حمزه صاحبقران به نامهای گوناگون و تحریرهای متفاوت از این دوره در دست
 . است که همگی از روایت های کهنتری گرفته شده است
 قصه شاه مردان علی داستان مفصلی است شبیه داستان امیر حمزه و با مطلبهایی نظیر آن ، چنانکه آن را روایت مشابه
 . دیگری از رموز حمزه دانست
 . در باره شاه مردان قصه دیگری به نام داستان کوه قاف در دست است
 نویسنده آن فخرالدین ترکستانی و موضوع آن رفتن امام با یارانش به کوه قاف و سد سکندر و شگفتیهایی که درین
 . سفر روی داده است

همچنین داستان هایی در باره دلاوریهای فرزندان علی (ع) در دست است مثل قصه امیرالمؤمنین حسن و قصه امیرالمؤمنین حسن و حسین و حکایت محمد حنفیه .

قصه مختارگیرنده انتقام خون حسین بن علی (ع) از جمله قصه های جالب بین شیعیان است . عنوان آن در آغاز مختارنامه بوده .

از جمله مختارنامه های مشهور یکی اثر ملا محمد حسین نائینی است که در سال 1281 ق در ایران به چاپ رسیده است .

دیگر دلگشانه یعنی مختارنامه منظوم از میرزا ارجمند آزاد بن عبدالغنی بیگ است که آنرا به سال 1131 ق به نظم در آورده است .

همچنین مورخ مشهور دوره قاجاری عبدالرزاق بیگ دینلی متخلص به مفتون مختارنامه ای دارد که بیش از پنج (هزار بیت شعر دارد (اشاره ای کوتاه به تحریر داستان ها در دوران صفوی , ذبیح الله صفا, 726

داستان ابو مسلم نامه هرچند از دوره های پیش برجای مانده اما درین دوره تکمیل شد و تحریرهای مختلفی از آن بر جای مانده است .

از دوران سقوط صفویه تا عصر حاضر از آنرو که مذهب غالب ایرانیان شیعه بوده , ادیبان و شاعران ایرانی عمدتاً شیعی مذهب بوده اند .

بدین لحاظ در اینجا فقط به نام و آثار برخی از آنان که به ویژه آثاری مذهبی از خود برجای نهاده اند اشاره میشود . مشهورترین شاعر سده دوازدهم هاتف اصفهانی است .

از او ترجیع بند زیبای عرفانی بر جای مانده است .

شاعران سده سیزدهم که به دوران بازگشت ادبی موسوم است همگی در مرثیه سرایی یا احتمالاً سرودن نسخه های تعزیه طبع آزمایی کرده اند در اینجا به ویژه باید از سحاب اصفهانی (م 1222 ق) فرزند هاتف , مجمر زواره یی (م صبا کاشانی (م 1238 ق), نشاط اصفهانی (م 1244 ق), میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (م), (1225 ق 1251 ق), وصال شیرازی (م 1260 ق) و فرزندان برجسته اش داوری , یزدانی و فرهنگ نام برد .

دو شاعر برجسته دیگر این عصر قآنی شیرازی و یغمای جندقی هستند .

قآنی مرثیه ای از نوع بسیار عالی در رثای حضرت حسین سرود او با اینکه از سست اخلاق ترین شاعران ایران است معهداً شعر او در مرثیه از نمونه های تازه است , یکی از مرثیه های او با این مطلع آغاز میگردد: بارد, چه ؟ خون ! که ؟

دیده چسان ؟ روز و شب , چرا؟ از غم : کدام غم ؟ غم سلطان کربلا قآنی در توحید و منقبت علی بن موسی الرضا (ع) قصیده ای استوار و شیوا دارد که از لحاظ پختگی و عمق معنی و در عین حال صدق کلام و تأثیر ایمان ممتاز است .

از یغمای جندقی (1196-1276 ق) شاعر برجسته دیگر این عصر مراثی متعددی بر جای مانده او مبتکر سبکی درین مقوله به نام نوحه سینه زنی است و خود وی نخستین گوینده ای است که درین زمینه قطعات زیادی سرورده (است) تاریخ ادبیات ایران، براون، 270

ق)، احمد صفایی (1236-1314 ق) و ابراهیم 1288 پس از وی فرزندان نامورش: اسماعیل هنر (1225-
دستان (م 1310 ق) راه پدر را در مرثیه سرایی و نوحه گویی ادامه دادند و اشعار تازه ای درین زمینه ها از خود باقی گذاشتند

از چند اثر منشور برجسته این عصر هم نام میبریم: قصص العلماء تألیف محمد بن سلیمان تنکابنی کتابی است در باره
. نفر از علمای شیعه بویژه از قرن 4 تا 13 که به ترتیب تاریخی مدون شده است 153
. مؤلف از علمای دوره ناصرالدین شاه است

تحفه الخاقان اثر میرزا محمد باقر بن محمد لاهیجی و جلد اول آن در تفسیر قصص انبیا از آدم تا محمد (ص) است
. مؤلف کتاب را به نام فتحعلی شاه ساخته است

حاجی ملا هادی سبزواری (1212-1295 ق) فیلسوف و متفکر شیعی قرن 13 نیز پاره ای از آثار خود را به
فارسی نوشت از جمله اسرار الحکم، تفسیری بر واژه ها و عبارات مشکل مثنوی و دیوان اشعار او
آثار و تألیفات مؤلفان و سرایندگان شیعه مذهب معاصر بشمار است و بحث در اطراف هر یک نیازمند عنوانی
. جدید است

بر رویهم رسالات و کتابهای بی شمار مذهبی زبان فارسی را میتوان به سه دسته تقسیم کرد: اصول عقاید، تاریخ و
قوانین، در عمل اصول و عقاید و تاریخ باهم آمیخته میشوند و این مخصوصا هنگامی اتفاق میافتد که کتاب مربوط
به موضوع امامت باشد

. بخشهای بعدی کتاب را بیشتر مسائل تاریخی تشکیل میدهد و قسمت پایانی آن مباحث مربوط به آخرت است
سبک آثار مذهبی فارسی معمولا بسیار ساده و روان و عاری از تکلف است، اما بیشتر تقلیدی از اصطلاحات و
(ساختمان دستوری زبان عربی است) تاریخ ادبیات ایران، براون، 365

اینک شیاسته است در باره جنبه های ادبیات عامه به ویژه تعزیه خوانی یعنی نمایش منظوم واقعه کربلا بحثی به میان
آید.

از دوره قاجاریه غیر از خواندن مراثی و تذکر رنجهای امامان در مجالس روضه خوانی، سوگواری های ماه محرم به
صورت نمایش و تعزیه هم انجام میگردد

. البته انجام این مراسم از دوره صفویه معمول شده ولی گسترش فراوانی نیافت

ناصرالدین شاه با تقلید از سالن های تئاتر غرب، تکیه دولت را در تهران ساخت و مجالس شبیه خوانی ترتیب داد و

شاعرانی بیشتر گمنام به سرودن نسخه های تعزیه پرداختند
 به این ترتیب شبیه خوانی به صورت یکی از شاخه های تعزیه پرداختند
 به این ترتیب شبیه خوانی به صورت یکی از شاخه های ادب تشیع در زبان فارسی در آمد و آثاری که شعرا درین
 زمینه پدید آوردند یکی از نمونه های برجسته ادبیات عامه تشیع در ایران است
 کتاب های اشعار تعزیه که حاوی سخنان شبیه خوانان است مجموعه فراوانی از متون منظوم و مثنوی یا ترکیبی از این
 دو است که به ویژه از دوران قاجار به بعد بر جای مانده است
 از آن پس بیشتر سرایندگانی که علاقمند به سرودن مرثیه بودند در زمینه تعزیه هم طبع آزمائی کرده اند
 نسخه های تعزیه البته سراسر مکتوب است و بازیگران باید آنها را حفظ کرده و از بر بخوانند
 در عصر حاضر بیشتر گویندگانی که به سرودن مرثیه و نوحه ها میپردازند مقلد گویندگان و شاعران دوره قاجارند و
 ابتکاری در موضوعات اشعار آنان به چشم نمیخورد
 مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ، منابع: ابن حسام خوسفی و برخی از آثارش ، احمدی بیرجندی
 ، 9 ش 2، 350 - 360، نگرشی به مرثیه سرایی در ایران ، افسری کرمانی ، انتشارات اطلاعات ، 1371 ش
 منتخباتی از سه شاعر شیعی قرن هشتم ، ایرج افشار، (مجموعه کمینه)، فرهنگ ایران زمین ، 172 - 187، ترجمه
 محمود انوار، مجله دانشکده ادبیات تهران ، سال 24 ش 3 و 4، 308 ، مثنوی و منظوم و شرح قصیده میمه فرزوق
 تاریخ ادبیات ایران ، ادوارد براون ، (از صفویه تا عصر حاضر)، ترجمه دکتر مقدادی ، 1369 ش ، نظریات ، 330
 برخی از عرفا و شیعیان اثنی عشری راجع به ارزش میراث ادبی ناصر خسرو، (مندرج در یادنامه ناصر خسرو)، برتلس
 ، دانشگاه فردوسی مشهد، 101 - 106، سبک شناسی ، محمد تقی بهار، 195/3 به بعد، دین اسلام در برابر شعر و
 سومین کنگره تحقیقات ایرانی، (490/1 - 492، چهار) ، شاعری ، مندرج در سی و چهار خطابه ، خوانساری
 دانش پژوه ، راهنمای کتاب ، ش 10 تا 12، 706 - 713، یک پرده از زندگانی شاه ، کتاب ارزنده شیعی
 طهماسب صفوی ، دانش پژوه ، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، سال 7، ش 4، 942 - 946،
 کسای مروز و ریاحی ، 1370 ش ، نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه ، زریاب خوئی ، مندرج در مجله ایران نامه ،
 - 23، سکه های شاهان آل اینجو و آل مظفر در فارس و نموداری از پیشرفت مذهب تشیع در 14 سال ، 10 ش 1
 شیراز و فارس ، عل سامی ، مجموعه مقالات چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی ، دانشگاه شیراز، 121/2 - 127،
 شیراز ، نامه آستان قدس ، سال 8، ش 4، 41 - 51، مفسران شیعه ، دکتر شفیعی ، زیارت های شاعرانه ، سجادی
 1347 ش ، بهره ادبیات از سخنان علی علیه السلام ، دکتر شهیدی ، در یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه ، 199 -
 218729، اشاره ای کوتاه به تحریر داستان ها در دوران صفوی ، دکتر صفا، ایران شناسی ، سال 2، ش 4، 724 -
 یغما، سال 11 ش 5، 113 - 115، النقص ، ، تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا، 1 تا 5، قصیده ای تاریخی ، فرخ

عبدالجلیل قزوینی، به تصحیح محدث ارموی، دیوان اشعار، قوامی رازی، به کوشش محدث ارموی، مقدمه 1-9
تحلیل اشعار ناصر خسرو، به بعد، بیست گفتار در مباحث علمی و فلسفی و کلامی، دکتر محقق 282-286
به بعد، تأثیر اسلام در ادبیات فارسی، محیط 32، دکتر محقق، 332-339، شعر و ادب فارسی، مؤتمن
ش 479-477 فردوسی و شاهنامه، محیط طباطبایی، 121-130، شعر فارسی در طباطبایی، یغما، سال 21
عهد شاهرخ، یار شاطر
سید علی آل داود

علوم

الف) علوم پزشکی: بررسی تاریخ تحول پزشکی در تشیع، البته به معنای جداانگاشتن آن از مجموعه واحد تاریخ
این علم در جهان نیست

چنانکه سخن از طب اسلامی را نیز باید به همین حال پذیرفت، مگر آنجا که مراد از آن بررسی آراء و آثار پزشکان
مسلمان باشد که طبعا در چنین پژوهشی باید از گروهی از پزشکان نامدار غیر مسلمان که در دوره اسلامی آثار
مهمی بر جای نهاده اند چشم پوشید

چنین است تاریخ پزشکی در تشیع که مراد از آن فقط بررسی آراء و آثار پزشکان شیعی مذهب است که در سیر
تحول تاریخ پزشکی تأثیر بسزایی داشته اند، نه آنکه به مثابه دانشی لحاظ شود که شیعیان پدید آورده یا مکتب
خاصی در آن بنیاد نهاده باشند

به هر حال بررسی تاریخ طب در میان شیعیان را باید از آثاری که در همین زمینه به ائمه اطهار (ع) منسوب است
آغاز کرد

برخی از این آثار، احادیث مربوط به حفظ الصحة و تغذیه است که از طریق امامان (ع) از پیامبر اکرم نقل و ضبط
شده است

یکی از معروفترین اینگونه آثار، الرسالة الذهبیة نام دارد که منسوب به امام رضا (ع) است و گفته اند آن را برای مأ
مون خلیفه نوشت و حاوی پندها و اشارت طبی و مسایل مربوط به تغذیه است

اهمیت این رساله از آنجا دانسته میشود که پزشکان نامداری چون یوحنا بن ماسویه و جبرائیل بن بختیشوع در
به مباحثات طبی میپرداختند (مجلسی که در همین رساله بدان اشاره شده گرد میآمدند و با حضور امام (ع)
درخواست مأمون از امام رضا (ع) برای تألیف این رساله - با وجود آن پزشکان مشهور - حاکی از اهمیت آن اثر و

. مهارت امام در آن فن است

. رساله مذکور شامل 14 فصل در وظایف الاعضاء حفظ الصحة اندامها تدوین شده است

همچنین کتابی تحت عنوان طب الاثمه توسط ابو عتاب عبدالله و حسین پسران بسطام بن سابور الزیات در سده 3 ق نوشته شده که گذشته از مسائل تغذیه و حفظ الصحة، به خواص خوراکیها و ادویه نیز پرداخته است

اما پزشکی در دوره اسلامی که بخش مهمی از آن بر پایه سنت پزشکی ایران پیش از اسلام، و توسط خاندانهای ایرانی نژاد بنیاد نهاده شد، همچنان به دست پزشکان ایرانی مسلمان که تنی چند از مشهورترین آنها شیعی مذهب بودند، بارورتر و استوارتر شد و به روزگار دولتهای شیعی ایران و بینالنهرین و گاه شمال آفریقا، به صورت آثار برجسته پزشکی و بیمارستانهای مشهور متبلور گشت

در میان نخستین پزشکان برجسته سده های نخست اسلامی باید به علی بن رین طبری (م 247 ق)، استاد زکریای رازی اشاره کرد که کتاب فردوس الحکمه او اثری جامع در باره فنون پزشکی و حاوی شرح بیماریها و مداوای آنها است که به روزگار خود شهرتی به سزا یافت

مباحث مربوط به طب عمومی و چشم پزشکی و دندان پزشکی و حتی بیطاری یا دامپزشکی از جمله فصول مهم این کتاب است

علی بن عیسی اهوازی (م 384 ق) معروف به المجوسی صاحب کتاب مشهور کامل الصناعه یا الطب الملکی به روزگار فرمانروایی آل بویه، نامدارترین پزشک این سده است که بویژه بررسیهای عمیقی در باره برخی بیماریها و علل دردها به عمل آورده است

. این کتاب پیش از قانون بوعلی سینا سالیان دراز کتاب درسی و مرجع دانشجویان پزشکی و اطباء زمان بوده است چنانکه کتاب المعالجات البقراطیه اثر ابوالحسن احمد بن محمد طبری نیز در تمام ابواب پزشکی و بیماریها سخن رانده و داروهای آن را ذکر کرده است

نامورترین پزشک شیعی ایرانی، ابو علی سینا نیز در دایرة المعارف بزرگ پزشکی خود به نام القانون از همه بیماریهای رایج اندامها و امراض عمومی و تشریح اعضاء سخن رانده و بخشهایی را به شاخه های طب مانند چشم پزشکی و دندان پزشکی و بیماریهای مغزی اختصاص داده است

. برخی روشهای معالجه این پزشک برجسته کاملاً ابتکاری و اختصاصی است

اهمیت این کتاب به سبب پژوهشها و ملاحظات بالینی بیماریها است که در حقیقت مبنای بسیاری از تحقیقات طبی دوره رنسانس بوده که برخی از آنها هنوز معتبر است

نام برد که در کتب خود موسوم به غیائیه و (در دوران بعدی باید از نجمالدین محمود بن الیاس شیرازی (م 720 ق لطایف رشیدیه، و در معروفترین اثرش به نام الحاوی فی علم التداوی مشهور به حاوی صغیر در باره بیماریهای

. مختلف سخن رانده است

. این کتاب اخیر به روش الحاوی رازی و بیشتر به انحاء درمان پرداخته است
همچنین قطب الدین شیرازی پزشک و فیلسوف مشهور که خاصه در چشم پزشکی مهارت داشت و در بیمارستان
. مظفری به مداوای بیماران میپرداخت

. وی رساله ای در همین علم داشته که فعلا مفقود است

نظام الدین قزوینی نیز پزشک دیگری است که به روزگار ایلخانان طبابت میکرده و کتاب العین که از کتب رایج
. چشم پزشکی بود از اوست

در اوایل سده 10 ق نیز پزشک مشهور دیگری می شناسیم به نام شمسالدین علی بن جرجانی که به خواهش سلطان
محمد قلی قطب شاه، کتاب تذکره الکحالیین علی بن عیسی را به فارسی ترجمه کرد که در دوره صفوی رایج بود
. اطلاعات ما در باره پزشکی اطباء شیعه به روزگار صفویان مبسوط تر است

مشهورترین پزشک این دوره بهاءالدوله نوربخش است که کتاب خلاصه التجارب او در حقیقت ختم کتب مشهور
طبی پزشکان ایرانی شیعی است که مباحث و ملاحظات ابتکاری و بدیع بسیار دارد
بهاءالدوله در این کتاب متعرض انواع بیماریها و ساختمان اندامها شده و از بیماریهای چشم و سایر اعضاء به تفصیل
. سخن رانده است

اگرچه جز او پزشکان متعدد دیگری مانند غیاث الدین اصفهانی صاحب مرآة الصحه در سراسر شهرهای ایران
خاصه اصفهان و فارس به کار مداوا و تألیف آثار مشغول بودند، ولی طب این دوره و پس از آن تا ورود طب نوین
، غالباً بر اساس تحقیقات و یافته های اطباء نامدار پیشین بنیاد شد و نکات بدیع در آنها کمتر دیده میشود
. چنانکه کتابهای آئینه اسکندری و رساله اتابکیه از پزشکان عصر زندیه جز شرح و تلخیص کتب قدما نیست
آگاهی ما در باره پزشکی از روزگار افشار به این سوی، گذشته از کتب متعددی که توسط پزشکان نگاشته شد
ناشی از سفرنامه ها و گزارشهای بیگانگی است که به ایران آمدند
چنانکه در کتاب دکتر پولاک اطلاعات گرانبهایی در این باره میتوان یافت که نشان میدهد حتی همان استناد به
متقدمان و شرح آثار آنها تا چه حد تنزل کرده بود
با این همه رسالاتی مانند مطلب السؤال و برءالساعة اثر میرزا احمد تنکابنی و حفظ الصحه کاظم بن محمد رشتی از
. آثار قابل توجه این دوره است

ترجمه کتاب کیمیاء الشفاء از ترکی به فارسی توسط محمد علی خان شیروانی در 1246 ق، و نیز گسیل
دانشجویان ایرانی به اروپا برای تحصیل طب به روزگار فتحعلیشاه را باید سرآغاز آشنایی ایرانیان با طب نوین دانست
مانند جواهر الحکمه میرزا علی دکتر (معمد الاطباء) و ترجمه، که به تألیف کتابهایی غالباً بر اساس این طب نوین

هایی مانند کتاب ضیاء العیون ترجمه علی بن زین العابدین همدانی رئیس الاطباء انجامید و راه را برای استقرار این طب هموار کرد.

داروشناسی، این فن که به روزگار کهنی با طب آمیخته بود و در غالب کتابهای پزشکی، بخشی را به ذکر انواع به موازات طب به دست برخی پزشکان، داروهای مفرد و مرکب و طریقه ساخت و استعمال آنها اختصاص میدادند. برجسته شیعی متکامل و متحول شد و آثاری در آن فن پدید آمد.

علی بن ربن طبری گذشته از پزشکی، در داروشناسی نیز دستی قوی داشت و فصولی از فردوس الحکمه را به ذکر انواع داروهای مفرد و مرکب گیاهی و معدنی و حیوانی اختصاص داده و حتی به منافع و خواص طبی اعضا . حیوانات اشاره کرده است.

ذکر خواص حبوبات و سبزیجات و نوشیدنیها و روغنها و پادزهر و زهرها و قرصها از جمله فصول دیگر این کتاب است .

. او رساله دیگری به نام منافع الاطعمه و الاشربه و العقاقیر داشته که نسخه ای از آن در دست است

. ابو علی سینا نیز بخشهای مهمی از کتاب قانون خود را به داروشناسی اختصاص داده است

. کتاب دوم و پنجم قانون به ترتیب در باره داروهای مفرد و مرکب است

او که داروها را از نظر تأثیر آنها سه دسته کرده معتقد است که بهترین حالت اثر بخشی دارو وقتی است که داروی مفرد از نظر مزاج به حالت تعادل برسد

. اما در داروهای مرکب مزاج ثانوی وجود دارد که از طریق تجربه قابل شناخت است

. آخرین بخش کتاب دوم قانون شامل ذکر نام داروهاست که برخی از آنها ساخته خود اوست

. ظاهرا ابو علی سینا کتاب دیگری هم به نام الادویه القلیبه داشته است

در دوره مغولان و تیموریان، نجیب الدین محمد بن علی سمرقندی کتاب بزرگی به نام قراپادین داشته که در دست نیست .

. اما کتاب دیگری از او در مفردات دارویی در دست است

خواجه نصیرالدین طوسی نیز کتابی به نام تنسوخ نامه ایلخانی دارد که در آن از خواص طبی برخی سنگها و

. معدنیات یاد کرده است

کتاب عرایس الجواهر و نفایس الاطایب از ابوالقاسم عبدالله کاشانی نیز به خواص طبی برخی سنگها و معدنیات

. پرداخته است

. در حالی که کتاب عجایب المخلوقات زکریا بن محمد قزوینی از خواص داروهای حیوانی یاد کرده است

در داروشناسی عمومی این دوره، کتاب اختیارات بدیعی اثر علی بن حسین انصاری شیرازی نیز معروف بوده است

از دوران صفوی به بعد، اگرچه تحقیقات تازه در باره داروشناسی کمتر به چشم میخورد، ولی اطلاعات بیشتری در باره داروشناسان شیعی در دست داریم .

کتاب منابع افضلیه از علی افضل قاطع رئیس بیمارستانی در قزوین ، به گفته مصنف ، منتخبی است از قانون بوعلی . سینا و کامل الصناعه مجوسی .

بسیاری از کتابهای دارویی این دوره که به قرابادین مشهور بوده و غالباً به زبان فارسی تألیف میشدند نه تنها در ایران بلکه در شبه قاره هند نیز رواج و شهرتی داشته و گاه در همانجا تصنیف میشده اند، مانند قرابادین شفایی از مظفر بن قرابادین محمد هاشم معروف به سید علوی خان ، محمد حسینی شفایی ، قرابادین جلالی از جلال بن امین کازرونی ، الفاظ الادویه از نورالدین عبدالله شیرازی صاحب طب دارالشکوهی ، اختیارات قطب شاهی از میر مجدالدین محمد حسینی کاشانی ، که بسیاری از آنها هنوز در شبه قاره هند رواج دارد و بارها به چاپ رسیده است .

از ویژگیهای این عصر، دخالت داروسازان و داروفروشان موسوم به عطار در امور پزشکی است ، و برخی از پزشکان نیز خود دارو ساخته و میفروختند .

پزشک برجسته این عصر، بهاءالدوله ، ابوابی را به داروشناسی و ذکر انواع داروها در کتاب خود خلاصه التجارب ، اختصاص داده است .

برخی از داروهای مرکبی که او از آنها یاد کرده در کتب متقدمان دیده نمیشود و ظاهراً از مخترعات خود بهاءالدوله بوده سات .

از مختصات دیگر این کتاب ، تعریف دقیق اصطلاحات دارویی ، و تعیین اوزان داروها در داروهای مرکب است . کتاب تحفه حکیم مؤمن اثر محمد زمان تنکابنی و پسرش محمد مؤمن مشهورترین کتاب دارویی این عصر بوده است . که خالی از نکات مهم در این فن نیست .

گذشته از داروهای کاملاً ایرانی ، اخباری در دست است که نشان میدهد بسیاری از داروهای مصرفی آن عهد از هند نیز به ایران میآمده است .

حدود یک قرن پس از آن ، باید از کتاب مخزن الادویه اثر محمد حسین عقیلی خراسانی یاد کرد . داروهای مذکور در این کتاب ، به ترتیب حروف تهجی تدوین شده است .

از نکات جالب توجه این کتاب ، اعتقاد نویسنده به کاهش تأثیر پذیری بیمار از دارویی ، به سبب کثرت استعمال آن است .

عقیلی همچنین معتقد است که وضعیت کواکب از آنجا که در موالیذ مؤثرند - بر داروها نیز تأثیر میگذارند . این کتاب تا حدود یک قرن قبل که طب و داروشناسی نوین گسترش یافت ، در ایران مرجع اطباء و داروسازان بوده

. است

منابع: تاریخ طب اسلامی، ادوارد براون، ترجمه رجب نیا، تاریخ پزشکی در ایران، دکتر نجم آبادی، تاریخ آقا بزرگ تهرانی، تحت عناوین کتب دایرة المعارف تشیع ب)، پزشکی در ایران، سیریل الگود، الذریعة در تکامل ریاضیات در کشورهای اسلامی مراحل را میتوان تشخیص داد که از نظر زمانی کاملاً: ریاضیات و نجوم از یکدیگر قابل تفکیک نیستند

قرون اول و دوم هجری دوره طرح دانش یونانی و شرقی میباشد که بطور وضوح عناصر دانش یونانی در درجه اول اهمیت قرار داشتند

. در قرن سوم هجری با آماده شدن ترجمه های زیاد و شروح مربوط به آنها یک فرهنگ ریاضی شکل گرفت

در این زمان دانش و روش یونانیها برای حل مسائل عددی ریاضی بوفور مورد استفاده واقع میشد

در قرون چهارم و پنجم این روند مرتباً تقویت شد و محاسبات نجومی و روشهای تقریب سازی جبر و هندسه در وسعت بیشتری بکار گرفته شدند

این جهت در قرون ششم و هفتم بوضوح دیده میشود

در همین زمان مطالعه دقیق آثار اقلیدس، ارشمیدس، بطلمیوس در ریاضیات ممالک اسلامی دارای اهمیت خاصی است

بعد از اینکه ریاضیدانان اسلامی میراث کلاسیک را فرا گرفتند، آنرا در ساختن آلگوریتمهای عددی پیشرفته و

تعمیم روشهای قبلی بکار بردند

در حالیکه روشهای چینی و هندی برای حالت های خاص طرح ریزی شده بود و روشهای دانشمندان اسلامی بر مبنای مقاطع مخروطی یونانیها نظریه هندسی پیشرفته ای برای معادلات درجه سوم ابداع کردند و مثلاً در مورد نظریه

نسبت ها که ادوکسوس و اقلیدس بیان کرده بودند نظریه دیگری ابراز داشتند که مفهوم عدد حقیقی را بطور

جامعتری در برداشت و مسائل علمی آن زمان را بهتر پاسخگو بودند

. در اغلب نسخ خطی آن زمان مشاهده میشود که مثالها و مسائل دارای محتوای کاملاً عملی است

اولین ریاضیدان نامی در بغداد مجاهد بن موسی خوارزمی که بین نیمه دوم سده دوم و نیمه اول سده سوم هجری

قمری زندگی میکرده است و در زمان خلافت مأمون یعنی بین سالهای 198 الی 218 ق فعالیت داشته است

در این زمان در بیت الحکمه اولین مترجمان و شارحان اصول اقلیدس بترتیب حجاج بن یوسف بن مطر و عباس بن

سعید جوهری بوده اند

منجمینی همچون احمد بن عبدالله حبش حاسب مروزی و ابوالعباس احمد بن محمد بن کثیر فرغانی در آنجا کار

میکردند

. آثار فرغانی در اروپای قرون وسطی بسیار مورد نظر بوده است

در میان دانشمندان بسیار در بغداد در قرون چهارم و پنجم هجری باید از محمد بن محمد بن یحیی ابوالوفا بوزجانی و ابوسهل و یجن بن رستم کوهی و ابوبکر محمد بن حسن (یا حسین) کرجی نام برد . ابو عبدالله محمد بن سنان بتانی (م 317 ق) نیز در آن زمان در بغداد مطالعات نجومی بسیار جالبی انجام داده است . اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم گروه دیگری از دانشمندان بزرگ همچون فیلسوف ، طیب ، ریاضیدان و منجم ابو علی حسین بن عبدالله بن سینا معروف به ابن سینا، ابو محمود حامد بن خضر خجندی ریاضیدان و منجم و رئیس رصدخانه وی ، ابو نصر منصور بن علی بن عراق و شاگرد بزرگ او ابوریحان محمد بن احمد بیرونی زندگی میکردند .

در نیمه دوم سده پنجم غیاثالدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی معروف به عمر خیام رصد خانه اصفهان را اداره میکرد و بعد از فروپاشی بغداد، هلاکوخان ریاضیدان و منجم بزرگ ابو جعفر محمد بن محمد حسن ملقب به نصرالدین طوسی (597 - 672) را در رأس رصدخانه مراغه قرار داد . الغ بیگ که در نجوم دستی داشت در رصدخانه خود در سمرقند سال 824 ق دانشمندان بزرگی همچون غیاثالدین صلاحالدین پاشا موسی بن محمد بن محمود قاضی زاده رومی را ، جمشید بن مسعود بن محمود طیب کاشانی . گردآورده بود .

در این میان ریاضیدانان شیعه بسیار بوده اند

مشاهیر آنها محمد بن حسینی بهاءالدین عاملی (953 - 1031) معروف به شیخ بهایی و محمد باقر بن زینالعابدین یزدی (م ح 1047 ق) میباشد

بعد از آنها دیگر ریاضیدان و منجم بزرگی بوجود نیامد که مورخین و دانشمندان بایستی دلایل مختلف آنرا تحقیق کنند .

. اکنون به برخی از کارهای بزرگترین دانشمندان شیعه در ریاضیات و نجوم میپردازیم

ابو علی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا، فیلسوف ، طیب و ریاضیدان و منجم ایرانی در سال 370 ق در نزدیکی بخارا متولد شد و در سال 428 ق در همدان در گذشت که آرامگاه او در آنجا میباشد در باره زندگی و برخی آثار وی دایرة المعارف تشیع ، 327/1 - 335

ابن سینا در ریاضیات و نجوم صاحب نظر بوده است و آثاری در این باب تصنیف کرده و بخش بزرگی از کتاب . شفا را به آن اختصاص داده است

بخش دوم (فن دوم)، در ، ریاضیات کتاب شفا شامل چهار بخش است : بخش اول (فن اول)، در اصول هندسه . علم حساب ، بخش سوم (فن سوم)، در علم موسیقی ، بخش چهارم ، در هیأت

ابن سینا در فن اول ریاضیات شفا، اصول اقلیدس را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است ولی برخلاف خود اقلیدس و حجاج بن یوسف بن مطر (120- اوال سده سوم ق) که وی ظاهراً اولین مترجم کتاب اصول (349- 270 ق م اقلیدس به عربی است، به تفصیل نپرداخته و فقط چیزهایی را که برای درک قضایا و اثبات آنها لازم بوده، بیان کرده است تا متعلم را هرچه سریعتر با مبانی هندسه آشنا سازد.

وی به گفته شاگرد و دوستش ابو عبید جوزجانی، ابتدا کتابی به نام مختصر اقلیدس تألیف کرد که بعداً بخشی از کتاب شفا را تشکیل داد.

فن دوم ریاضیات شفا در حساب و شامل چهار مقاله است: خواص العدد، احوال العدد من حیث اضافه الی غیره، احوال العدد من حیث کیفیت تألیف من الیحدانیا، المتوالیات العشر.

فن سوم ریاضیات شفا در علم موسیقی است که شامل شش مقاله است.

در فصل اول از مقاله اول آشکارا موسیقی را جزو ریاضیات دانسته و در مقاله ششم از فصل سوم، نظریه ساختمان عود را توضیح داده است که نسبت به کارهای فارابی در این مورد تکامل یافته تر است.

ابن سینا در پایان فن سوم وعده داده که در کتاب اللواحق راجع به موسیقی بحث بیشتری داشته باشد ولی این کتاب یا نوشته نشده یا به دست ما نرسیده است.

بخش چهارم ریاضیات شفا در هیأت است که بنا بگفته ابن سینا شامل مختصر از المجسطی و رساله ای از خود ابن سیناست.

دیگر آثار وی در ریاضی و نجوم عبارتند از: بخش هفت کتاب نجات که به هندسه اختصاص داده است، بخش هشتم آن در علم حساب، بخش نهم در هیأت، بخش دهم راجع به موسیقی است.

چنین به نظر میرسد که این بخش مستقل از قسمت موسیقی در شفا تألیف شده است.

سایر آثار وی در هندسه: 1- رساله فی تحقیق الزاویه فیلم این نسخه خطی تحت عنوان رساله فیالزاویه الی ایسهل المسیحی در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است.

(- تحقیق مبادی الهندسه، از این رساله نیز نسخه ای در کتابخانه ایاصوفیه موجود است (زندگینامه، 233).

آثار دیگر وی در هیأت: تحریر المجسطی، عله قیام الارض فی حیزها یا قیام الارض فی وسط السماء، تفسیر السماء و العالم این اثر گم شده و در مقدمه قیام الارض فی وسط السماء از آن یاد شده است، مقاله فی کیفیت الرصد و مطابقته مع العلم الطبیعی، کتاب الارصاد الکلیه که ابو عبید جوزجانی در کتاب مختصر اریثماتیکی از آن نام برده است (280، تأب) مقاله فی خواص خط الاستواء، معرفه ترکیب الافلاک که ابو عبید جوزجانی در مختصر اریثماتیکی از آن یاد کرده است (تأب، همانجا) و مقاله فیالطریق الذی اثره علی سائر الطرق فی اتخاذ الالات که نسخه ای از آن در لیدن (شماره 8) (184) موجود است.

. این نسخه را ایلهار دویدمان (ذجدححخج حزچخدخب) با دستیاری ت

و.

. یونیل (ددرچ ذشس د

ج

. (ث) ترجمه و تجزیه و تحلیل کرده است (نوشته ابن سینا، رُح خزخج ث چذذحح حسآ، 81-167

بنا بر آنچه در این نسخه آمده نشان می‌دهد که ابن سینا در ساختن آلات رصدی دستی قوی داشته است و این اثر

(دایرة المعارف بزرگ اسلامی، 32/4 - 35) مهم او را در اینجا مورد بررسی قرار می‌دهیم

ساختمان و اصول کاربرد ابزاری که ابن سینا برای رصد ستارگان ساخته است چیره دستی او را در این فن نشان

می‌دهد.

چگونگی پیدا کردن طول و در بخش آخر نسخه خطی کتاب مذکور، ابن سینا با داشتن ارتفاع و سمت یک ستاره

. عرض دائرة البروجی آن را بیان کرده و موضع ستاره در دستگاه دائرة البروجی را معین نموده است

. برای این کار ابن سینا از فرمولهای مثلث های قائم الزاویه استفاده کرده است

تحقیقات انجام یافته تا کنون نشان می‌دهد که قبل از ابن سینا کسی این ابتکار را در ساختن آلات اندازه گیری

. رصدی به کار نبرده است

او در اندازه گیری، خط مستقیم مدرج را جایگزین دایره مدرج کرده است که بدین وسیله تقسیمات جزئی تر و

دقیقتی را روی آن میتوان انجام داد

در باره احکام نجوم باید گفت که ابن سینا از منکران آن بوده و در این باره رساله ای به نام فی ابطال احکام النجوم

(یا رساله فیالرد علی المنجمین تألیف کرده است (کروازه 473,28/ثآب

وی علم احکام نجوم را در کتاب فی اقسام العلوم العقلیة چنین تعریف کرده است: احکام نجوم علمی است متکی

به گمان (تخمین) و هدف آن این است که از صور فلکی ستارگان نسبت به یکدیگر و نسبت به صور منطقه البروجی

و از رابطه آنها با زمین، نشانه هایی راجع به جریانهای دنیا، امپراتوریها، ممالک، طالعها، تحاویل، تسییر، اختیارات

(و مسائل دریابد (ویدیان، تاریخ احکام نجوم حخخردرزژرآ حخخح حخخحزح زس چ، 122، ثآب، همانجا

. ابن سینا در رد احکام نجوم عقل سلیم را در نظر داشته است

ابوریحان بیرونی ریاضیدان و منجم ایرانی که بین سالهای 362 - 440 ق میزیسته، تا کنون اسامی 153 اثر از او را

نجوم، میشناسیم که از آنها 35 اثر بدست ما رسیده است (زندگینامه، 188) و از میان آن 22 متن در باره ریاضیات

. و احکام نجوم است

در باره احوال و آثار ریاضی (نک: 374-383، ثآب)، نجومی (نک: صص 261-279، ج ثآب) (188-192،

(ثاب).

یکی از آثار مهم بیرونی کتاب قانون مسعودی است که برای تاریخ مثلثات بسیار مهم است در این کتاب مؤلف

. کارهای بسیاری از متقدمان و از تحقیقات و محاسبات خود را آورده است

. قانون مسعودی شامل یازده مقاله است

. مقاله های اول و دوم راجع به گاهشماری و محاسبه تقویم است

. مقاله سوم راجع به مثلثات و فصل سوم آن راجع به محاسبه ضلع یک نه ضلعی منتظم محاطی است

مقاله های ششم الی نهم راجع به مسائل ، مقاله چهارم راجع به نجوم کروی است ، مقاله پنجم راجع به علم مساحی

... خاص نجومی مانند حرکت ماه

. مقاله دهم در باره سیارات و مقاله یازدهم در باره احکام نجوم است

. ابوریحان برای محاسبه طول نه ضلعی منتظم محاط در دایره ، که در محاسبات نجومی مورد استفاده قرار گیرد

. بطور خلاصه با کمک تساویهایی که آنها را ثابت میکند طول مورد نظر را محاسبه مینماید

اینگونه محاسبات هم برای اندازه گیری های هندسی و هم ساختن جدولهای سینوسی بکار رفته است که آنها را از

. جمله در محاسبات نجومی مورد استفاده قرار میداده اند

. ابوریحان هم در قانون مسعودی آن رابطه را با استفاده از قضیه فوق ثابت کرده است

ثت = 2تث + ت 2

تت ابو جعفر محمد بن محمد بن حسن ملقب به نصیرالدین و مشهور به طوسی منجم و ریاضیدان و حکیم در

یازدهم جمادی الاول سال 597 ق در شهر طوس بدنیا آمد و هجدهم ذیحجه سال 672 ق چشم از جهان فرو بست

. او یکی از بزرگترین دانشمندان اسلامی بشمار میرود

جورج سارتون (مقدمه بر تاریخ علوم ، جلد دوم ، بخش دوم ، فارسی صص 2238 - 2252) از 64 اثر او نام برده

. است

نصیرالدین مطالعات عمیقی از آثار یونانیان داشته است برخی از آن آثار را یا خود از یونانی به عربی و سپس به

. فارسی ترجمه کرده یا آنها را از عربی به فارسی ترجمه کرده است

کتاب المتوسطات بینالهندسه والهیئه شامل بر ترجمه یا اصلاح عربی آثار اطولوقس ، ارسطرخس : اقلیدس ،

ارشمیدس ، اسیکلس ، ثاودسیوس ، منلاوس ، بطلمیوس ، همچنین رسالات عربی ثابت بن قره که بعدها ، ابلونیوس

. رسالات عربی دیگر از بنوموسی و خود نصیرالدین هم بدان ضمیمه شد

برخی از آثار ریاضی و نجوم او عبارتند از: مختصر جامع الحساب بالتخت والتراب ، رساله در اثبات اینکه مجموع

عدد مجذور نیست، مسائل الحادث، کتاب الجبر والمقابلہ کتاب الاصول الموضوعه، رد، مجذوره‌های دو عدد فرد بر مصادره اقلیدس، قواعد الهندسیه تحریر اکر منلاوس، کتاب شکل القطاع، نزهت الناظر، رساله بیست باب در معرفت اسطرلاب، الزیج الایلخانی، تذکره فی علم الهیئه، زبده الادراک فی هیئه الافلاک، کتاب التسهیل فی النجوم، در باب مسیر اندازه و فاصله مشتری، کتاب البارح فی علوم التقویم و حرکات الافلاک و احکام النجوم، کتاب الوافی فی علم الرمل اختیارات به ترکی، تحریر کتاب المناظر اقلیدسی، مباحث فی انعکاسات الشعاعات و انعطافها، رساله در جواب علی بن عمر قزوینی

(در باره آثار ریاضی او رجوع شود نیز به (زندگینامه، 486-506) و (ماکس کراوزه، 494-505) مطابق این اصل از هر نقطه، از جمله کارهای مهم خواجه در ریاضیات تحقیق در اصل پنجم اقلیدس بوده است خارج از یک خط، فقط یک خط بموازات خط مفروض موجود است که واقع در صفحه ماربر خط و نقطه مفروض باشد، منظور خواجه اثبات این اصل توسط اصول دیگر اقلیدس بوده است

این کوشش خواجه توسط ریاضیدانان بزرگ ادامه یافت ادوارد پوکوک جز چسب در حرت بنا بدستور جان والیس ژخدچج ذخرپ ریاضیدان انگلیسی کار خواجه را در این مورد به لاتین ترجمه کرد. جیرولامو ساگری خزحخح چث رذچدرزخب نیز در آثار خود به کارهای خواجه استناد کرده است و با توجه باینکه کار فوق الذکر خواجه راجع به اصل توازی منجر به کشف هندسه های ناقلیدسی شده است که از آن میان نظریه نسبت انیشتین تولد یافته، میبینیم که خواجه حتی در ریاضیات جدید هم تأثیر بسزائی داشته است از طرفی دیگر خواجه اولین کتاب مثلثات را در ریاضیات نوشته است اسم کتاب کشف القناع عن اسرار شکل القطاع (پرده برداری از اسرار قضیه چهار ضلعی کامل) میباشد

این کتاب را اول بزبان فارسی نوشته و سپس احتمالاً برای احتیاجات رصدخانه مراغه آن را خودش به عربی ترجمه کرده است و این اولین کتابی است که تمام مثلثات را از مفاهیم اولیه و روابط اساسی آن تا الگوریتمها برای حل مسائل مثلثاتی مورد بحث قرار داده است

این کتاب یکی از مراجع مهم نجوم اسلامی است. نتایج مهمی در این کتاب از اکتشافات خود خواجه است مثلاً حل مثلثهای غیر قائم الزوایه کروی در حالتی که سه ضلع داده شده باشد و هم در حالتی که سه زاویه معلوم باشد

این کتاب تأثیر قاطعی در پیشرفت مثلثات در اروپا داشته است بخصوص رگیومونتانوس ژس ذچژذرخح حث در اثر خود به اسم پنج کتاب راجع به همه نوع مثلثها حسزذخسز خزچ خد ژخحردخس ت ژخدسح ذچخزژ حا که در سال 1464 م نوشته شده و برای اولین بار در سال 1533 م بعد از مرگش چاپ شده است، استفاده بسیاری از اثر خواجه کرده است و همین اثر رگیومونتانوس مبنای پیشرفت مثلثات در اروپا بوده است

مقاله اول منها یشتمل ، بجهت اهمیت کشف القناع مطالب آن را باختصار بازگو میکنیم این اثر شامل پنج مقاله است علی النسب المؤلفه و احكامها مربوط به نظریه نسبت هاست که مؤلف آن را از عمر خیام اقتباس کرده است ، مقاله قرن اول و دوم میلادی) (دوم فی الشكل القطاع السطحي والنسب الواقعة فیها اثباتهای متفاوتی برای قضیه منلائوس در صفحه مییاشد

مقاله سوم فی مقدمات القطاع الكری و فیهما لا یتم فواید الشكل الابها مفاهیم سینوس و کسینوس یک کمان و . برخی قضایای کمکی مربوطه ثابت شده است

. همچنین راجع به حل مثلث های مسطح بحث شده است

. مقاله چهارم فی القطاع الكری و النسب الواقعة فیها اثبات قضیه منلائوس برای مثلث های کروی است

مقاله پنجم فی بیان الاصول ینوب عن الشكل القطاع فی معرفه قسی الدوائر العظام مربوط به محاسبه مثلثهای کروی است که در ضمن آن خواجه اکتشافات خود را در مورد حل این گونه مثلثها بیان کرده است

غیاث الدین جمشید بن مسعود بن طیب کاشانی (832 ق) ریاضیدان و منجم ایرانی که دارای تألیفات زیر در ریاضی و نجوم مییاشد، مفتاح الحساب ، رساله محیطیه ، رساله وتر و جیب ، زیج تسهیلات ، رساله سلم السماء، نزهة - 365 ، مختصر در علم هیأت در باره آثار او به کاشانی نامه ، 39 - 26 و زندگینامه ، الحدائق ، شرح آلات رصد 388. مراجعه شود

. یکی از مهمترین آثار غیاثالدین جمشید کاشانی مفتاح الحساب است که به زبان عربی نوشته شده است یکی از محاسبات بسیار مهم او، محاسبه دذختر در این اثر است که به منظور تشکیل جدولهای نجومی بکار گرفته مییاشد است در واقع روش محاسبه کاشانی قله کارهای ریاضیدانان اسلامی در حل عددی معادلات جبری مییاشد متولد در بلبک و (محمد بن حسین بهاءالدین عاملی متخلص به بهایی و معروف به شیخ بهایی (953 - 1031 ق متوفی در اصفهان دارای آثاری چند در ریاضیات و نجوم است که اثر او در ریاضی کتاب خلاصه الحساب مییاشد این اثر به فارسی نیز توسط فرهاد میرزا معتمدالدوله ترجمه شده و به نام کنزالحساب معروف است و در سال 1287 ق در تهران منتشر شده است

. در سال 1843 م خلاصه الحساب توسط نسلیمان ذچدحزرت

ح .

خ .

. ب به آلمانی ترجمه و تجزیه و تحلیل شده و ترجمه فرانسوی آن در سال 1846 توسط مار حزرت . آ منتشر شد

چون این کتاب یکی از نخستین آثار ریاضیدانان اسلامی بود که در غرب منتشر شد، آنها بر این تصور بودند که

سطح ریاضیات اسلامی بهمین اندازه است که در حقیقت این کتاب از یک دید دانش ریاضی آن زمان مسلمانی نبوده است.

این کتاب در حدود دو قرن در ایران، ترکیه و هندوستان از شهرت بسزایی برخوردار بوده و بعنوان کتاب درسی تدریس میشد.

خلاصه الحساب شامل روشهای محاسبه (چهار عمل اصلی)، اعداد منطقی، روشهای ساده تعیین مجهول، اندازه گیری و کاربرد آن و بالاخره در خاتمه هفت مسأله بدون حل میباشد که یکی از آن معادله معروف: $3ش = 3ش = 3س$ میباشد که دارای جواب منطقی نیست و احتمالاً ابو محمود حامد اثباتی برای آن نوشته است که اکنون در دسترس نیست ولی اولین اثباتی که برای (بن خضر خجندی م 390 ق) لاینحل بودن این معادله (در اعداد منطقی) بدست ما رسیده توسط اوایلر زحدسب پ در سال 1747 م به چاپ رسیده است.

شیخ بهایی در کتاب خلاصه الحساب به اثر دیگری در حساب موسوم به بحر الحساب اشاره میکند که این کتاب بدست ما نرسیده است.

(او کتاب تشریح الافلاک را نیز در علم هیأت نگاشته است (زندگینامه، 172 - 170 م) ملا محمد باقر بن زینالعابدین یزدی از ریاضیدانان دوره صفوی بوده و یکی از آخرین بزرگان ریاضی ایران بوده است. از سال تولد و وفات وی اطلاعی در دست نیست و فقط میدانیم که در سال 1047 ق میزیسته است. مهمترین اثر ریاضی او کتاب عیون الحساب است و این اثر توسط محمد باقر بن اسماعیل خاتون آبادی از عربی به فارسی ترجمه شده است.

سایر آثار ریاضی و نجوم او عبارتند از: شرح المقالة العاشرة من اصول اقلیدس، حاشیه بر تحریر الکره والاسطوانه، (فتوحات غیبیه، شرح کتاب الاشکال الکریه، حاشیه بر اکراثا و ذوسیوس (زندگینامه، 436 - 441

کتاب عیون الحساب در ابتدا پس از یک مقدمه و هفت باب که در پایان 49 مسأله دارد فصلهایی در استخراج اعداد متعادل و در خاتمه فصلی است در بیان نسبتها و در پایان این اعدام تام، اعداد زاید و ناقص، اعداد متحاب مساله حل شده است فصل استخراج اعداد متحاب را آقای ابوالقاسم قربانی مورد بررسی قرار داده است 148 اثر (دو ریاضی دان ایرانی، 33 - 58) و فصل اعداد متعادل را نگارنده این مقاله مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است ((تاریخ نظریه اعداد، 61 - 72 و مقاله ای به زبان انگلیسی در مجله تاریخ العلوم العربیه، 125 - 139 کشف جفت متحاب را به فیثاغورس نسبت میدهند ولی قاعده ای برای تعیین برخی از اعداد متحاب را ثابت بن قره (288 - 221) بما میدهد.

یزدی نیز با انجام یک عمل در قاعده ثابت بن قره دو زوج متحاب جدید که تا آنزمان ناشناخته بود بدست میآورد.

این جفت را چند سال بعد دکارت با همان قاعده ثابت بن قره در اروپا بدست می‌آورد.
در کتاب عیون الحساب یزدی بحثی در باره اعداد متعادل دارد که این اعداد تا آن زمان در ریاضیات شناخته شده
نبوده اند.

بعد از ملا محمد باقر یزدی ریاضیدان و منجم برجسته ای در عالم تشیع ظهور نکرد و دانشمندان شیعی صرفاً به شرح
و حاشیه نویسی بر کتب قدما اکتفا میکردند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره میکنیم: میرزا رضی منجم معاصر شاه
عباس دوم (1052 - 1077 ق) کتاب ربیع المنجمین را در شرح سی فصل خواجه نصیر طوسی نوشته و در ضمن
. آن تبدیل تاریخ قمری به شمسی را آورده است

ملا محمد باقر یزدی دوم (م 1130 ق) نوه ملا محمد باقر یزدی و همنام جدش از ریاضیدانان اواخر دوره صفوی
. که کتاب الکفایه فی شرح عیون الحساب را نوشته است

ملا محمد مهدی نراقی (م 1209 ق) یکی از بزرگترین علمای شیعه که در فقه و اصول و فلسفه و ریاضیات و
. اخلاق آثار بسیاری نوشته است

. کتابهای او در علم ریاضی عبارتند از: رساله فی علم الحساب، رساله فی الاکر و ترجمه فارسی تحریر اقلیدس
ملا علی محمد مهندس اصفهانی (1215 - 1293 ق) ریاضیدان نکته سنج قرن سیزدهم هجری که در کتاب تکمله
العیون (که ذیلی بر عیون الحساب ملا محمد باقر یزدی است و نسخه ای نفیس از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه
تهران موجود است) به حل عددی معادله درجه سوم موفق شد

وی عمل ضرب و تقسیم را به جمع و تفریق مبدل کرد و در بکار بردن آن از جدولهای خوارزمی به طریقی که از
ابتکارات خود او بوده استفاده نمود

. از کارهای جالب او تقسیم کره به سطح مسطوی است

استاد ریاضی مدرسه دارالفنون، میرزا عبدالغفار نجم الدوله (1259 - 1326 ق) فرزند ملا علی مهندس اصفهانی
که نخستین بار ریاضیات جدید اروپایی را در ایران معرفی کرد و آن را با ریاضیات قدیم اسلامی تلفیق نمود
نجمالدوله در علم حساب و هندسه و نجوم و نقشه کشی سرآمد دانشمندان روزگار خود بود و اولین نقشه دقیق
تهران نیز به همت او کشیده شد و با تألیف رساله تشخیص نفوس دارالخلافة تهران در واقع علم آمار را در ایران تأ
سیس کرد

برخی از آثار او عبارتند از: اصول هندسه، اصول مثلثات، بدایه الجبر، کفایه الحساب و تحویل تاریخ هجری و
. مسیحی از ابتدای هجرت تا هزار و چهارصد سال

مهندس عبدالرزاق بغایری (1285 ق = 1248 ش - 1332 ش) از شاگردان نجمالدوله که در دارالفنون در رشته
ریاضیات و نجوم و مهندسی و نقشه برداری تحصیل کرد

. ساختن قطب نمای قبله نما از کارهای ارزنده اوست

منابع: الشفاء، بخش ریاضیات، هندسه، موسیقی، حساب، قم، 1405 ق، بخش ریاضیات، علم الهیة، ابن سینا، قاهره، 1980، النجاة، ابن سینا، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج چهارم، دایرة المعارف تشیع، ج اول، مقدمه بر ابوالقاسم قربانی، دو ریاضی دان ایرانی، تاریخ علم، سارتن جرح، ج دوم، زندگینامه، ریاضیدانان دوره اسلامی ابوالقاسم قربانی، کاشانی نامه، ابوالقاسم قربانی، جعفری نائینی، و شمه ای در باره عددهای متحاب

اندیشه های سیاسی

در یک نگرش کلی و تاریخی، ادوار مهم سیر تحول اندیشه سیاسی شیعی را میتوان در پنج دوره برشمرد: 1) دوران امامت (10-329 ق).

در این دوران، فلسفه و اندیشه سیاسی شیعی حول محور امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و سپس یازده تن از فرزندان و نوادگانش شکل گرفت و به تدریج در طول 250 سال تثبیت شد. به لحاظ تاریخی، میتوان آغاز این دوره را همان ماجرای سقیفه دانست.

در روزگار بیست و سه ساله نبوت پیامبر اسلام (ص)، اختلاف آشکاری در پیروان اسلام و حضرت محمد (ص) اختلاف نظر عمیقی میان مسلمانان پیدا شد و با (وجود نداشت اما از نخستین لحظات در گذشت رسول خدا (ص) گذر زمان نیز بر عمق آن افزوده گشت.

انگیزه اصلی و نخستین این اختلاف سیاسی بود که بعدها به مذاهب فقهی و کلامی مختلف تبدیل شد و با گذشت روزگاران فرقه های بسیاری از درون آن مذاهب پدید آمدند. موضوع اختلاف، جانشینی سیاسی و رهبری دنیوی پیامبر بود.

اسلام و آموزشهای اعتقادی و سیاسی آن و به ویژه چگونگی به قدرت رسیدن حضرت محمد (ص) و نوع رهبری و زعامت او، تقریباً تمام آموزشهای سیاسی و چگونگی قدرت سیاسی عرب را، که مبتنی بر رهبری فردی از قریش با استفاده از شیوه جاافتاده شورایی رؤسای قبایل قریش بود، فرو پاشید و نوع کاملاً تازه ای از اندیشه های سیاسی و اجتماعی و فلسفه رهبری را بنیاد نیاد، به ویژه رهبری بلامنازع حضرت محمد (ص) و آئین او در شهر و در سرزمینی بنیاد پذیرفت که تقریباً دور از کانون فرمانروایی قریش بود.

وقتی پیامبر در گذشت، برخی از اصحاب برجسته او از مهاجر و انصار، با الهام از سنت سیاسی دیرین بدون در نظر گرفتن اعلام پیامبر (ص) در قضیه حجة الوداع، در محلی به نام سقیفه بنی ساعده گرد آمدند تا هر چه زودتر با

انتخاب رئیس و پیشوا خلاء قدرت سیاسی پیامبر را پر کنند.

اما مهاجران سخت به مخالفت برخاسته با استناد به این سخنبنوی که ،انصار سعد بن عباده را نامزد اینمقام کردند .
 الاثمة من قریش (نهج البلاغه ، 144، الاصابه ، 294/1)، خلافت اسلامی را تأسیس کردند
 در مقابل جدال مهاجرین و انصار بر سر خلافت ، گروهی دیگر از صحابه بر گرد علی بن ابیطالب (ع) جمع شده و
 (او را نامزد خلافت کرده ، و اینمقام را منحصرأ سزاوار او شمردند (تاریخ یعقوبی ، 124/2
 . کوشش طرفداران امام علی (ع) ناکام ماند

با تهدیدهایی که از سوی حامیان خلافت صورت گرفت ، طرفداران امام یکی پس از دیگری تن به بیعت دادند
 اما نیز پس از چندی با ابوبکر (م 13 ق) بیعت کردند هرچند با تسلیم شدن انصار و سپس یارانعلی (ع) ، از درگیری
 . شدید و خونین جلوگیری شد و پایه های خلافت نویناد استوار گردید، اما اختلاف سیاسی از میان نرفت
 . گروهی که شیعه امام علی (ع) و حامیان اهل بیت رسول نام گرفتند، در برابر اکثریت شکل گرفت
 . این گروه نسبت به منشأ قدرت سیاسی حاکم و نیز برخی از عملکرد دستگاه خلافت و وابستگی معترض بودند
 این گروه ، که افزون بر صحابی نام آور و محبوبی چون امام علی (ع) و حضرت فاطمه (ع) شماری از اصحاب
 برجسته و پارسا درمیانشان بود، به استناد حادثه غدیر که امام علی (ع) در حیات پیامبر و در سفر حجۃ الوداع و در
 محل غدیر خم به وسیله پیامبر به خلافت و جانشینی رسول (ص) انتخاب شده است (مقالات الاسلامیین ، 18) و
 بیعت کرده بودند (مسلمانان نیز در همانجابه عنوان خلافت با امام علی (ع)
 لذا اساساً حق انتخاب و مشورت و بیعت مجدد برای اصحاب در امر خلافت وجود نداشت و بدین جهت قدرت
 . سیاسی جدید از بنیاد فاقد مشروعیت دینی و شرعی است

شیعیان استدلال دیگری نیز داشتند و آن این بود که صرفنظر از مسئله غدیر و انتخاب حضرت علی (ع) به خلافت ،
 امام در میان اصحاب شایسته ترین کس برای تصدی مقام جانشینی پیامبر بود و لذا مقام خلافت در خور او بود و
 . میبایست او به خلافت برگزیده میشد نه دیگری

(. و امام خود بارها به شایستگی برین خود به خلافتاشاره کرده است (نهج البلاغه ، خطب 2,3,4 و 237) امامت
 اختلاف سیاسی و ایدئولوژیک اقلیت شیعه با دستگاه خلافت در دوران خلافت عثمان بن عفان (م 36 ق) اوج
 گرفت .

با کشته شدن عثمان ، امام علی (ع) به خلافت رسید
 . با احراز قدرت سیاسی به وسیله امام علی (ع) اختلاف سیاسی افزون شد
 دلیل عمده این اختلاف آن بود که امویان با رهبری معاویه بن ابی سفیان (م 60 ق) به بهانه خونخواهی عثمان دست
 به طغیان و شورش علیه امام ، خلیفه قانونی و شرعی ، زده و او را مسئول قتل خلیفه قلمداد کردند

پدید آمدن جنگ صفین و ماجرای حکمیت و انتقال توطئه آمیز خلافت از امام علی (ع) به معاویه، از پیامدهای این جدال بود.

وقوع جنگ جمل و نهروان، آشفتگی سیاسی و اختلافات فکری و سیاسی را دامن زد. جدا شده و خود به تدریج دارای (خوارج، که دومین گروه انشعابی درونی اسلام بودند، از شیعیان امام علی (ع) عقاید سیاسی و اندیشه های کلامی ویژه ای شدند. آنان برخلاف پیروان امام علی (ع) که امامت را انتصابی میدانستند، نظریه امامت انتخابی را برگزیدند و در عین حال (در مورد شرایط امام با اهل جماعت نیز موافق نبودند) خوارج. پس از شهادت امام علی (ع) در سال 40 هجری، مردم عراق با فرزندش امام حسن (ع) بیعت کردند اما پس از چندی با صلحی که با معاویه پدید آمد، قدرت به معاویه انتقال یافت و آل علی یکسره از خلافت کنارتفت.

با این همه شیعیان، امامت انتصابی امام علی (ع) را پس از او در فرزندش امام حسن (ع) و پس از شهادت امام حسن در برادرش امام حسین (ع) دیدند.

پس از حادثه کربلا شهادت امام حسین (ع) در 61 ق، امویان قدرت سیاسی را کاملاً قبضه کردند. با اینکه در دوران امویان شیعیان عموماً از امام علی بن حسین (ع) و امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) پیروی کردند، در عین حال دو انشعاب نیز روی داد. یکی پیدایش کیسانیه بود که گروهی معتقد شدند پس از امام حسین (ع) برادرش محمد حنیفه (م 80 ق) امام است. و، دیگری ظهور زیدیه بود که جمعی از شیعیان پس از امام زین العابدین (ع) به امامت فرزندش زید معتقد شدند. در عین حال باید دانست که کیسانیه به فرقه های مختلف تقسیم شده و هر کدام دارای عقاید ویژه ای سیاسی در امر امامت شدند (کیسانیه).

و اما انشعاب زیدیان از اهمیت بیشتری برخوردار است.

زید بن علی بن حسین (ع) در دوران هشام بن عبدالملک به سال 121 ق خروج کرد و مردم در کوفه با او بیعت کردند.

زید امیر المؤمنین علی (ع) را بر سایر اصحاب پیامبر برتر میدانست.

در عین حال به خلافت ابوبکر و عمر گردن مینهاد و مینداشت که تنها باید علیه فرمانروایان ستمگر قیام کند. (مقاله تالاسلامین، 40).

هر چند او مدعی امامت، به مفهوم شیعی آن، نبود لذا خود راهمتا و رقیب برادرش امام محمد باقر (ع) و فرزند اما پس از او گروهی از شیعیان از امامت صادق (ع) روی بر تافتهو پس از، ایشان امام جعفر صادق (ع) میدانست.

شهادت زید به امامت فرزندش یحیی معتقد شدند.

بدین ترتیب، بخشقابل توجهی از جامعه شیعی آئین تازه ای به نام زیدیه بنیاد نهادند و در نهایت از اکثریت شیعی جدا افتادند.

این طایفه نیز ابتدا یک گروه سیاسی محض بود و سخن اصلی آن نیز مسئله امامت بود.

زیدیان معتقد بودند که امام باید قائم بالسیف باشد و تقیه را رها کرده علیه ستمگران قیام مسلحانه کند.

این گروه بعدها به صورت یک فرقه مذهبی و کلامی درآمد.

با اینکه زیدیان به گفته ابوالحسن اشعری (م 330 ق) شش فرقه شدند اما همگی معتقدند که باید با فرمانروان ستمگر

جنگید و ستم را نابود کرد و حق را بر جایش نشانند و امامت فاجر درست نیست و نباید به او اقتدا کرد.

نماز آنگاه درست است که به امامت آن کس که فاسق نیست گزارده شود (مقالات الاسلامیین، 40 - 45) به عقیده

عالم و شجاع باشد و مردمان را به خداوند بخواند امام واجب، آنان هر کس از خاندان محمد (ص)، فاطمی نژاد

الاطاعه است (فرق الشیعه نوبختی، 89 بحثی در باره مرجعیت و روحانیت، 34 مقاله سید محمد حسین طباطبایی)

(. زیدیه

با اینکه فرقه های مختلف زیدی در تمامی اندیشه های سیاسی (مانند دیگر اندیشه ها) عقاید یکسانی ندارند، در عین

حال میتوان اصول زیر را از عقاید عمومی سیاسی و اساسی آنان دانست: 1) پس از پیامبر ابوبکر و عمر خلیفه

مسلمانان میباشند و در باره عثمان توقف دارند.

اما جایز است که گاهی مفضول بر افضل، امام علی (ع) افضل صحابه بود و از نظر رتبه معنوی از دیگران ممتاز بود

(مقدم شود، 2) از امامی باید اطاعت کرد که دارای شرایط لازم باشد از جمله: از فرزندان علی (ع) و فاطمه (ع)

... قائم بالسیف، عادل، مجتهد، پرهیزکار و

باشد، 3) تقیه حرام است، 4) قیام مسلحانه علیه ستمکاران واجب است، 5) لازم است حکومت با رهبری امامی از

آل علی (ع) ایجاد شود.

اسلام در ایران، 263)، آزادیخواهی و (از آنجا که زیدیان آزادی اراده [اختیار] را از معتزله قبول کرده بودند

انقلابی گری و ستمستیزی آنان از یک پشتوانه کلامی و ایدئولوژیکی نیز برخوردار شد

سومین انشعاب در شیعه، پس از شهادت امام صادق (ع) در سال 148 ق روی داد

شیعیان عموماً پس از امام صادق (ع) به استناد سنت دیرین وصایت در امامت شیعی، از امامت فرزندش امام موسی

کاظم (ع) پیروی کردند.

اما گروهی از شیعیان از امامت موسی (ع) تن زده اسماعیل فرزند دیگر امام صادق (ع) را، که قبل از امام در سال

143 ق در گذشته بود، امام دانستند و به همین دلیل اسماعیلیه خوانده شدند.

دستاویز این گروه این بود که اسمعیل زمانی جانشین پدر خوانده شده بود، و البته بعدها این نامزدی از او سلب گردیده بود.

در عین حال اینان باور ندارند که اسماعیل پیش از پدر مرده است. گویند اسماعیل نمیرد تا به امامت رسد چون پدرش گفته بود که وصی و جانشین او خواهد بود (مقالات الاسلامیین، 21).

حکومت دینی است که امام در رأس آن، طبق نظر اسماعیلیه، درست مانند شیعه اثنی عشریه، تنها حکومت بر حق قرار دارد و رهبری از جانب خداوند به امام تفویض شده است. در تفکر اسماعیلیه رستگاری نوعبشر منوط است به تصدیق این اصل که عبارت است از معرفت یافتن به امام و بیعت با او.

کسانی که امام را به امامت نشناسند در حالت گناه به سر میبرند. آنان معتقدند که تنها حاکم بر حق تمامی حوزه های نشر دعوت در جهان، همانا امام است.

جهاد در اسماعیلیه حتما باید با اذن امام و یا نماینده موقت او باشد.

هر امامی یک و کیل عمده دارد که به او باب میگویند.

او میانجی بین امام و محفل درونی داعیان است.

تقیه بر امام و امت در شرایطی واجب است.

تا زمان قدرت یافتن فاطمیان، اسماعیلیه نیز مانند سایر فرقه های شیعه بیتابانه در انتظار ظهور مهدی بودند که صلح و سعادت و برکت را به جهان ارزانی دارد پس از استقرار فاطمیان، مفهوم و مصداق مهدی مشخص یعنی قائم تغییر کرد.

خلفای فاطمی هر کدام لقب قائم یافتند و بدینسان عقیده بهمهدی در امامت منحل شد (تاریخ فلسفه در اسلام، 214/2-216).

بدین ترتیب، میتوان گفت که اندیشه ها و باورهای سیاسی اسماعیلیان دیرین مانند اصل نیاز به امامت، لزوم تشکیل حکومت دینی، نصب امام به وسیله خداوند، لزوم معرفت امام و اینکه شرط رستگاری اعتقاد به امام و شناخت او و اطاعت از اوست، موکول بودن جهاد به اذن امام و یا نماینده او، مبارزه با ظالمان و غاصبان، وجوب تقیه به طور کلی، وجود نمایندگی و واسطه بین امام مستور و مردم، تقریباً با شیعیان امامی یکسان است. البته اعتقاد به مهدویت نیز تا مقاطعی همپای شیعه جلو آمده است.

اما شورشگریهای حاد و مسلحانه آنان در یک دوران طولانی، اسماعیلیان را از امامیان دور کرد و به زیدیان نزدیک ساخت.

(محمور بنيادينانديشه سياسي اسماعيليان امام و معرفت امام و پيروي محض و بيقيد و شرط از اوست (اسماعيليه از اواسط سده دوم تا نهم , گروههايي از شيعياندر باره امام و امامت و برخي از ائمه راه افراط و غلو پيموده و باورهاي ويژه اي در باره آنان پيدا كردند كه به غلاة شهرت دارند اينان مقام امامرا از حد يك انسان مافوق به شخصي مافوق انسان بر كشيده و نه تنها معجزات و كرامات بسياري به آنان نسبت دادند بلكه مقام شان را در حد پيامبري بالا برده و گاه گفتند كه روح خدا در آنان حلول کرده و حتي برخي از امامان را خدا شمردند

با اينكه از همان آغاز اندیشه های غالبانه در باره امام علی (ع) پيدا شد, اما شايد بتوان نخستين ظهور غاليجري را در . ابوالخطاب (م 138 ق) و تعاليم او دانست

فرقه خطاييه , در پيوند با او پديد آمد

او در باره امام صادق (ع) دچار غلو شد و مقام الوهيت برايش قايل شد

او در زمان منصور دوانيقي (م 158 ق) در كوفه قيام كرد و سرانجام همراه يارانش كشته شد(ابوالخطاب , نيز) خطاييه

اما غاليجري ادامه يافت و عمدتاً در جريان سياسي اسماعيليان و قرمطيان و شاخه هاي مختلف آن بروز و ظهور يافتند

ظهور شلمغاني (م 323 ق) نمونه ديگر آن است كه در روزگار غيبت صغري امامدوازدهم شيعي روي داد (شلمغاني) و نمونه ديگر فرقه دروزيه است كهدر ربع اول قرن پنجم هجري از اسماعيليه منشعب شد, خليفه فاطمي الحاكم را خدا ميدانسته و به صورت فرقه عليحده از غلاة در آمد و در واقع دين مستقل التقاطي ابداع كرد (اسلام در) (دروزيه) (ايران , 321, تاريخ فلسفه در اسلام 213/2

فرقه ديگر غالي نصيريه (انصاريه , علويه) است كه منسوب بهابن نصير بوده و در نيمه دوم قرن پنجم از شيعه اماميه (اسلام در ايران , 321) منشعب شده است

از سده هفتم تا نهم , دوراني است كه اندیشه های سياسي - عرفاني شيعه و تصوف به هم نزديك شده و منشأ خيزشهاي سياسي و اجتماعي گسترده اي گشت و فرقه هاي غالبانه متعددي پديد آمدند

(الفكر الشيعي والنزعات الصوفيه , دكتور كامل الشيبى , در جستجوى تصوف ايران , دكتور زرینکوب)

اين جريانه ها و يا شخصيتهاي مؤسس اين جنبشها, ظاهراً داراي اندیشه سياسي مشخص نبودند و اگر هم بودند کمتر تظاهر به آن ميکردند اما در عين حال همواره با انگيزه هاي حاد سياسي به عرصه آمده و منشاء آشوبها و درگيريهاي وسيع و گاه خونين ميشدند

همين امر به خوبي نشان ميدهد كه اين جنبشهاي ظاهراً اخلاقي و عرفاني , اولاً ماهيت سياسي داشتند و ثانياً كاملاً

تحتاً ثیر زمانشان بوده و در واقع پاسخی بودند به شرایط بحرانی و آشوب زده روزگارشان. شیعه با تمامی تحولاتی که به لحاظ فکری و سیاسی و اجتماعی به خوددید و با انشعابهای پیاپی که در آن روی داد، به سال 260 ق رسید.

در این سال امام یازدهم حسن عسکری (ع) درگذشت و فرزند خردسالش محمد (عج) که احتمالاً پنج سال بیش نداشت، به امامت شیعیان رسید.

اما بلافاصله اعلام غیبت شد و پیروان نمیتوانستند امام را ببینند و از رهبری معنوی و اجتماعی او بهره مند گردند. حدود هفتاد سال بدینگونه گذشت و در طول این مدت امام غایب (عج) از طریق چهار نماینده پیاپی که انتخاب شده بودند، رهبری خود را اعمال میکرد.

در سال 329 ق با مرگ آخرین نایب خاص، اعلام شد که امام دیگر با مردم ارتباط نخواهد داشت و نماینده ای نیز (نیز نیابت، در میان نخواهد بود) (نواب چهارگانه

شیعیانی که تا سال 260 ق راه امامت را طی کردند و عملاً بهدوازده امام معتقد شدند، امامی با اثنی عشری نامیده شدند.

امام حسین بنعلی (ع)، امام علی بن حسین، (این امامان بدینقرارند: امام علی بن ابی طالب (ع)، امام حسن بن علی (ع)، امام جعفر بن محمد (ع)، امام موسی بن جعفر (ع)، امام علی بن موسی الرضا (ع)، (ع)، امام محمد بن علی (ع)، امام محمد بن علی الجواد (ع)، امام علی بن محمد النقی (ع)، امام حسن بن علی العسکری (ع) و امام محمد بن حسن المهدی (ع) (نک: به زندگینامه یکایک امامان در زیر لفظ امام در مجلد دوم دایرة المعارف تشیع شیعیان امامی حق الهی امامت را منحصر در این دوازده تن میدادند که به طور موروثی امامت در یک خاندان و از پدر به پسر انتقال یافته است.

کسانی چون دار مستتر (اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، 41)، دوزی و احمد امین (فجر الاسلام، 277 - 278 ق) نظریه الهی حق امامان را پرورده و پیشنهاد پیروان ایرانی این، (و برخی دیگر) تاریخ فلسفه در اسلام، 207/2 خاندان میدانند که شاهد ظهور و سقوط امپراطوران بزرگی بوده اند که گهگاه ادعای الوهیت هم داشته اند البته متفکران شیعی قاطعانه این اندیشه را نادرست و تهمت به آیین شیعی میدانند که احتمالاً به قصد مخدوش کردن (مذهب حقه تشیع پرداخته شده است) (الامام الصادق والمذاهب الاربعه، 43/2 - 45

پیداست که بنیادهای اساسی فکری و اعتقادی شیعه در مدینه و در همان صدر اسلام، پیش از آنکه اسلام وارد ایران شود و ایرانیانقشی در این میان ایفا کنند، پدید آمده است.

اصولاً جای انکار ندارد که شیعیان نخستین، جز یک تن (سلمان)، جملگی عرب بوده اند.

در اینجا مجال نقلو بررسی تمامی مستندات شیعی برای اثبات آرای سیاسی خود حول محور امامت نیست، فقط

میتوان - اشاره کرد که اینان برای مدلل ساختن نظریه سیاسی خود مبنی بر لزوم پیروی از امام علی (ع) و فرزندانش از نسل فاطمه (ع) و به طور کلی شایستگی اهل بیت برای پیروی و پیشوایی به آیاتی چون آیه تطهیر [احزاب/33]، آیه ذیالقربی [شوری/23]، آیه عدم صلاحیت ستمگران برای [67 / آیه اکمال دین [مائده/3]، آیه ابلاغ [مائده بقره / 124]، آیه مباحله [آل عمران / 59 - 63]، سوره کوثر و احادیثی چون حدیث [حکومت و رهبری غدیر، حدیث کساء، حدیث مودت، حدیث سفینه، حدیث ثقلین و احادیث فراوان دیگر که در منابع کلامی و تفسیری شیعی مکرر مورد بحث و استدلال قرار گرفته و بسیاری از منابع معتبر سنی نیز آنها را آورده اند، استناد (اهل بیت) (الغدیر، مجلدات مختلف) میکنند

از مجموع استدلالها و عقاید کلامی شیعی چنین بر میآید که امامت یک نوع فلسفه الهی - سیاسی است که از انسان شناسی ویژه ای برخاسته است

درین تفکر، امام پیش از آنکه زعیم و حاکم سیاسی امت باشد، یک انسان کامل (انسان کامل) و معصوم و فسادناپذیر است که واسطه فیض بین خدا و مردم است و فقط از طریق اوست که میتوان (1) الگویی برای تعالی (انسانی داشت، 2) با خدا پیوند و رابطه برقرار کرد، (3) امام مسئول قابل اعتمادی باشد برای اجرای احکام شرع، 4) باید زعامت رابه او سپرد و تنها اوست که از طرف خداوند حق چنین کاری دارد (مسئله اعتقاد به ولایت تکوینی نیز از همین نگرش انسان شناسانه سرچشمه میگردد (ولاء، ولایت، ولایت تکوینی به معنای عارفانه اش انسان کامل) (در واقع، امام دارای مناصب راهنمایی، رهبری اجتماع، مرجعیت دینی و ولایت (است) امامت و رهبری، 26 - 58

به این دلیل است که پیامبر اسلام که امام هم بود، تمامی این مناصب را یک جا داشت شیعه که دوران امامت را هم دوران حضور میدانند، معتقد است که امامان جملگی این مقامها و وظایف و نقش رابا خود دارند

شیعه عقیده دارد که امامت نیز چون نبوت منصبی الهی است و لذا ضرورتا امام معصوم است بدین ترتیب، تمامی آن شاخه رهبری پیامبر به امامان منتقل شده است با توجه به این نکات است که مطهری میگوید: امامتی که شیعه به آن اعتقاد دارد، اصلا سنی به آن معتقد نیست، آنچه اهلتسنن به نام امامت معتقدند، یک شأن دنیایی امامت است که یکی از شئون آن است ولی امامت در شیعه مسئله ای است تالی تلو نبوت و بلکه از بعضی جهات بالاتر است، یعنی انبیای اولوالعزم آنهاهی هستند که امام هم باشند

(انبیای اولوالعزم در آخر کار به امامت رسیده اند) امامت و رهبری، 163 همانا ایده حکومت فیلسوفان در مدینه، میتوان گفت که امامت شیعی در بعد پیوند انسان شناسی و سیاست مدن

. فاضله افلاطون و نقش امام یا رئیس اول در اندیشه فارابی (م 339 ق) است
اما میدانیم که مسلمانان غیر شیعی از همان آغاز، خلافت و زعامت جامعه را هرگز به لحاظ نظری و اعتقادی
آسمانی و ماورایی نمیدانست و خلافت را حق امت میدانستند که با اجماع و رأی خود خلیفه را انتخاب میکنند و
خلافت و قدرت سیاسی را تأسیس مینمایند
بهگفته فضل الله بن روزبهان اصفهانی (م 928 ق) نصب امام به مذهب اهل حقبر امت واجب است شرعاً (احکام
). (بدائع السلك و سلوك الملوك, السلطانيه, مقالات الاسلاميين, الراعى والرعيته
با اینکه معتزله در فلسفه امامتتا حدودی به شیعه نزدیک بودند, در عین حال, منشأ قدرت را انتصاب و گزینش
). (آسمانی نمیدانستند (المغنی
ماوردی (364 - 450 ق) آورده است کسی به ابوبکر خطاب کرد که یا خلیفه الله و او گفت: من خلیفه خدا نیستم
, بلکه خلیفه رسول الله هستم (احکام السلطانيه, 17 - 18) و علی بن شرفحورانی نووی شافعی (631 - 676 ق) نیز
بر این عقیده است که روا نیست گفته شود خلیفه الله بلکه باید گفت: خلیفه و یا خلیفه رسول الله و امیر المؤمنین
). (بدائع السلك, 92/1)
در واقع بین شیعه و سنی در اعتقاد به ضرورت امام و وجود شرایط لازم در او و لزوم نصب امام اختلافی نیست و لذا
ابن حزم اندلسی (384 - 456 ق) در این مورد ادعای اجماع فرق میکند, ولی در اینکه چه کسی امام را نصب
میکند و نیز در شرایط امام و مهمتر از همه در نقش امام در حیات فردی و اجتماعی و اخلاقی و سیاسی امت,
اختلاف نظرهای جدی و مهم وجود دارد
آرای متکلمان و متفکران شیعی و نوع استدلالهای آنان در ارتباط با مفهوم امام و امامت و به طور خاص امامان دوازده
گانه شیعی را میتوان در آثار قابل توجه زیر ملاحظه کرد: نهج البلاغه, تجرید الاعتقاد, خواجه نصیرالدین طوسی,
شرح تجرید, علامه حلی, الفصول والامامه, شیخ مفید, الشافی, سید مرتضی, منهاج الکرامه, علامه حلی, عباقت
اثر میر حامد حسین هندی, المراجعات, سید شرف الدین, اصل الشیعه و اصولها, محمد حسین آل کاشف, الانوار
خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت, محمد تقی شریعتی, الغطاء, شیعه در اسلام, سید محمد حسین طباطبایی
منریانی, امامت و رهبری, مرتضی مطهری, نیز جامعه شناسی و انسان شناسی امت و امامت دکتر علی شریعتی (امام
). (امامت
با اینکه طبیعتاً شیعیان امامی در طول دو قرن و نیم, کم و بیش, (دوران رویکرد به سلطان عادل (329 - 905 ق) 2)
سیاسی و اجتماعی به تدریج, دچار تغییر و تحول شده و آراء و عقاید آنان در عرصه های مختلف فقهی, کلامی
شکل گرفته و کامل شده است, در عین حال, به دلیل حضور کم و بیش فعال ائمه اطهار (ع), امامیان کمتر دچار
اعوجاج و نوسان شده و تقریباً در یک خط مستقیم و روشن حرکت کردند

اما پس از آغاز غیبت کبرای امام دوازدهم (عج) و آغاز دوران نامعلوم انتظار، آشفتنگی و تا حدودی بلا تکلیفی دامنگر شیعیان گردید و در آغاز تا حدودی تعادل و توازن دیرین را برهم زد.

بسیاری نمیدانستند تکلیفشان چیستو رهبری و امامت علوی و شیعی مبتنی بر علم و عصمت چگونه اعمال میشود و اما ناپیدا و حاکمان ناحق، اما پیدا و عامل، چیست؟ عقیده استواری که در طول سه، وظایف آنان در برابر امام حق سده پدید آمده بود این بود که جز افراد معین و محدود و معصوم، هر حاکم دیگری، غاصب حق معصوماست و لذا (ذاتا جائز و ظالم است) زمین در فقه اسلامی، 222/2 - 224

و حتی روایاتی در منابع روایی شیعی نقل شده که خداوند مردم متدین را که در کنار امام غاصب کار خیر کند، (عذاب میکند و بر عکس) (الفهرست، 164

هر چند پس از امام علی (ع) دیگر ائمه (ع) از حق مشروع و الهی خود محروم شده و به حکومت و تشکیل دولت دست نیافتند، اما با حضور امام وقت امید آن بود که این آرزوی دیرین و به حق تحقق پیدا کند و مبارزه نیز معقول و منطقی به نظر میرسید

اما پس از آغاز غیبت کبری دقیقا برای عموم روشن نبود که چه باید بکنند

کسانی چون ابن ابی زینب نعمانی (م 360 ق)، شیخ مفید (336 - 413 ق)، سید مرتضی (355 - 336 ق) و شیخ طوسی (385 - 460 ق) به ظهور رسیدند و آثاری تحت عنوان غیبت و یا عناوین دیگر پدید آوردند و با طرح مباحث کلامی و استدلالی پیرامون مسئله نوین غیبت و فلسفه و دلایل آن، کوشیدند که از یکطرف حضور امام را در باطن ثابت کنند و از طرف دیگر تلاش کردند که همچنان هر حکومت غیر معصوم را نامشروع قلمداد نمایند و در نهایت مردم را در انتظار فرج، جدی و استوار سازند و این اطمینان را به وجود آورند که سرانجام امام خواهد آمد و حکومت عدل الهی و علوی را در سطح جهانی تشکیل خواهد داد

با این کوششها، مسئله انتظار جا افتاد و به انتظار ماندن خود عملی دینی و دارای ثواب و اجر معنوی و اخروی شمرده شد.

از سده چهارم به بعد، که شیعه حیاتش را بی حضور امام آغاز کرد، علی رغم اصرار قاطع بر اصل حق انحصاری و الهی حاکمیت معصوم از سوی خداوند و نامشروع شمردن ذاتی حاکمیت های غیر معصوم، در ادامه خط اعتدالی و سیاسی دوره امامت حرکت کرد و از ستیزه گری سیاسی و رویارویی مستقیم با حاکمان و امیران و - مبارزات فرهنگی به ویژه خلفای عباسی، که در نظر شیعه از دیرباز مظهر غصب و جور بودند، کاست و حتی در سده چهارم این روند به همکاری نسبی با خلفا و سلاطین وقت تبدیل شد

مقامو موقعیت علمی و اجتماعی شیخ مفید و حمایت های آل بویه از وی، موقعیت ممتاز شیخ طوسی در بغداد و پذیرفتن مقام قضاوت از سوی خلیفه و احراز مقام تدریس کلام در بغداد، موقعیت دو برادر سید رضی و سید

مرتضی نزد خلفا و فرمانروایان وقت، نشانه ای روشن از نزدیکی عالمان شیعی به دستگاه خلافت و در نتیجه نمادی از تعدیل در اندیشه و عمل سیاسی شیعی در آن روزگار است.

این تعدیل سیاسی و آغاز مرحله ای تازه از عمل سیاسی شیعی و سطح ارتباط آن با حاکمان ذاتا جائر در گذشته، جز در ماجرای استثنایی ولایتعهدی امام رضا(ع) تقریبا بیسابقه بوده است.

اگر به انبوه روایات رسیده از ائمه اطهار(ع)، که شدیداً هر نوع همکاری و همراهی با ستمکاران و حتی به طور کلی حاکمان رانهی میکند و یا وظایف عالمان را در احتراز از حاکمان ظالم بر می شمارد، توجه کنیم، بیسابقه بودن شیوه محافظه کارانه سده های پسین را خوب درک خواهیم کرد.

با اینکه آن آموزشها و به ویژه این پیوند بین رجعت یا ظهور و حکومت نهائی جهانگیر نیکو کاران و مستضعفان، مرجعیت تاریخی شیعی را دستمایه بالقویه فعالگری و تندروی میسازد، ولی در طی بخش اعظم تاریخ، شیعه هرگز از حالت بالقوه فراتر نرفته است و عملاً در حد یک عقیده تقدیس کننده در ازای پذیرفتن منفعلانه وضع موجود باقی مانده است (اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، 53).

در این دوره مسئله این است که آیا میتوان با فرمانروای عادل و یا ظالم همکاری کرد؟ چرا که این واقعیت موجود و بالفعل است.

فقیهان برجسته ای چون سید مرتضی، شیخ طوسی و ابن ادریس حلی (م 578 ق) به آن پاسخ مثبت میدهند. سید مرتضی در رساله کوتاه اما مهم فی العمل مع السلطان کار کردن برای سلطان ظالم را با شرایطی، از جمله امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حق و دفع باطل، جایز و گاه واجب می شمارد.

توجیه وی برای چنین کاری این است که در ظاهر این ولایت از جانب ظالم ولی در واقع و باطن از جانب امامان معصوم است.

چرا که آنان هستند که چنین ولایتی را جایز شمرده اند.

وی در آنجا به اشکالاتی چند بر نظریه او، که احتمالاً در آن روزگار کسانی از شیعیان آنها را مطرح میکردند، پاسخ داده و کوشیده است این جواز را منطبق با عقل و شرع وادیشه سیاسی دیرین شیعی معرفی کند.

شیخ طوسی و ابن ادریس نیز توجیهاتی چون سید مرتضی میکنند.

آن دو پذیرفتن مقام قضاوت را با همان شرایط و با همان استدلالها جایز می شمارند.

اما آنان جهاد در کنار حاکمان جائر را مجاز نمی شمارند و فقط دفاع را در شرایط اضطراری روا میدانند (النهایه،

1/292-293، السرائر، 156,203).

البته باید افزود که این توجیهات و راه حلهادر ارتباط با فرمانروای ظالم است.

(از نظر فقیهان یاد شده، همکاری با حاکم عادل جایز و گاه واجب است (همان منابع).

در این دوران مسئله امامت معصوم کمرنگ شده و دست کم نقش عملی خود را تا حدود زیادی از دست داده و در مقابل امامت عادل و حتی امامت ظالم در افکار و اندیشه ها مطرح و محل بحث و گفت و گو بوده است . بدیهی است که در آن حال و هوا امام عادل زوما معصوم نیست . همانگونه که در دوره های بعد این عدم تلازم آشکار و تصریح شده است .

به نظر میرسد که نامعلوم بودن ظهور امام غایب از یک سو و استیلای فرمانروایان شیعی (احتمالاً زیدی) آل بویه از سوی دیگر و نیاز به تدبیر عملی برای اجرا و تحقق لا اقل بخشی از احکام شرعی و فقهی ، به ویژه برای شیعیان ، کهبه گفته شیخ طوسی (النهایه ، 203/1) فقط امام منصوب از جانب خداوند یانائبان آنان حق اجرای آنها را دارند، عالمان شیعی را وادار کرده باشد کهبه نوعی با واقعیت زمان شان کنار بیایند و از آرمان گرایی دست نیافتنی دست بدارند .

به ویژه نباید نقش فرمانروایان شیعی ال بوه را در این میان نادیده گرفت . آنان بودند که به عالمان شیعی بسیار ارج مینهادند و راهگسترش فرهنگی و فعالیت علمی و تلاش سیاسی فقیهان و عالمان شیعی را هموار کردند .

در دوره آنها، شیعه از رسمیت نسبی برخوردار شده و شعائر شیعی امامی اقامه شدند و مراسم عزاداری امام حسین (ع) و مهمتر از آن مراسم جشنعید غدیر به صورت علنی در بغداد مرکز خلافت برگزار شد (المنتظم ، 15/7، تکمله (187) ، تاریخ طبری .

پس از فروپاشی خلافت و سقوط بغداد در 656 ق ، شیعیان از قدرت یافتن مغولان استقبال کردند . تمام فرقه های محکوم دستگاه خلافت ، چرا که در پناه مغولان نامسلمانانوبی اعتنا به مسایل داخلی مسلمانان . از اختناق بیرون آمدند و دیگر کسی از ابزار عقیده مذهبی در برابر حکومت هراسی نداشت . همکاری وسیع خواجه نصیر طوسی (597 - 672 ق) با هولاکوخان مغول در تسخیر بغداد در این ارتباط قابل تفسیر است .

حتی اینکه عالم پارسایی چونرضی الدین علی بن طاووس حلی (664 ق) حکم نقابت سادات را از دستخان مغول میگیرد و در پاسخ خان که میپرسد آیا پادشاه کافر عادل بهتر 589 (است یا پادشاه مؤمن ظالم ، نظر میدهد که کافر عادل بهتر است (اعیان الشیعۀ ، 359/8) .

در همین روند و در چهار چوب اندیشه ، عمل سیاسی عالمان شیعی در آنروزگار قابل درک است . که منجر به شیعه شدن سلطان نیز ، (پیوند علامه حلی (648 - 726 ق) با سلطان محمد خدابندهالجاتو (م 717 ق) . شد، برجسته ترین نمونهاندیشه و عمل سیاسی شیعی در آن شرایط است . البته پس از آن گروههایی از شیعیان ، که عمدتاً با خانقاه و اندیشه های صوفیانه پیوند خورده بودند، در برابر استیلای

قیام سربداران خراسان یک نمونه (مغول و بیدادگریهای آنان و نیز بعدها در برابر تیموریان دست به مقاومت زدند. آن است)، اما این خیزشها تقریباً از حمایت عالمان برجسته و رسمی و بانفوذ محروم بود. در مجموع میتوان گفت که در دوره دوم تاریخ اندیشه سیاسی شیعه (از سده چهارم تا دهم)، تلاش عمده متکلمان و سیاسی اندیشان شیعی مصروف تفسیر و تحکم مبانی نظری امامت و ولایت و رد و نقد آراء متکلمان سنی در این باب شد.

در این دوره ششصد ساله مسئله امام شناسی و محدودیت این عقیده در دین شناسی کاملاً تثبیت شد. مسئله مهدویت و انتظار فرج به صورت اصلی بنیادین در فکر سیاسی و دینی شیعی در آمد. در عمل نیز رویکرد به همکاری با سلطان وقت اعم از ظالم و عادل صبغه اصلی فقیهان شیعی شد. (دوران مشروعیت دادن به سلطان عادل (905-1324 ق) 3)

با قدرت یافتن صفویان در ایران، سومین دوره از روند تحول اندیشه سیاسی آغاز شد. پادشاهان صفوی، که در مقطع خاصی از تاریخ ایران به عرصه آمدند، به لحاظ اندیشه سیاسی، ترکیبی بودند از تشیع، تصوف و ملیت.

در تاریخ شیعی امامی این نخستین بار بود که پادشاهانی نیرومند قدرت سیاسی پر دامنه ای را به دست می گرفتند و با تکیه بر اعتقادات دیرین و جا افتاده شیعی مانند امامت علوی و مهدویت و به خصوص با بهره مندی عمیق از احساسات و عواطف سرکوب شده هزار ساله شیعی به دشمنی و ستیزه با خلافت سنی عثمانی می پرداختند. با ادعای سیادت پیوند خود را با آل علی اعلام کرد، شاه اسماعیل صفوی (891-930 ق) اولین پادشاه این سلسله و با ادعای بابیت و نمایندگی امام غایب (ع)، مشروعیت سیاسی خود را محرز کرد و بدین ترتیب تا حدودی اقتدار (سیاسی خود را با باورهای دیرین شیعی که امامت علوی از نسل فاطمه است نزدیک ساخت) (اسماعیل صفوی هر چند، با ظهور این پدیده، شیعه در برابر پرسش تازه ای قرار گرفت و آن اینکه آیا میتوان حکومت غیر معصوم شیعه و سید و عادل، را حکومت شرعی دانست؟ در این مورد جدال در میان عالمان و فقیهان در گرفت. در یک دوره نه چندان کوتاه، سه نظریه شکل گرفت.

باید بین سلطان عادل و جائز (2)، همچنان هر سلطان غیر معصوم جائز است و هر نوعیاری رساندن به وی حرام (1) فرق قایل شد، با سلطان عادل میتوان همکاری کرد، (3) قدرت و حکومت پادشاه عادل مشروع است.

ابراهیم بن سلیمان (و مقدس اردبیلی (م 993 ق) سلطنت رانامشروع دانسته و چون ملاصدرا) عالمانی چون قطیفی (980-1050 ق) پذیرفتن هر نوع هدیه و نیز تمامی اموال دیوانی و خراج و نیز نماز جمعه را تحریم کردند. الواردا تالقیلیه، در مقابل، عالمانی چون محقق کرکی مجاز و مشروع شمردند (زمین در فقه اسلامی، 77/2-83-87-88) مهاجرت کرکی به ایران و پیوستن به شاه طهماسب صفوی (919-984 ق) و اقتدار شامخ سیاسی او،

نظریه سوم را پیروز کرد

البته مدافعان نظریه دوم نیز در پناه نظریه سوم به همکاری با سلاطین صفوی ادامه دادند. روند همکاری عالمان و پادشاهان به گونه ای روزافزون و عمیق ادامه یافت و در اواخر عصر صفوی، که پادشاهان ناتوانی روی کار بودند، نفوذ و اقتدار سیاسی و اجتماعی عالمان و فقیهان به اوج خود رسید. این شمار عالمان که به ملا باشی (= شیخالاسلام) ملقب شده بودند، چندان قدرت سیاسی یافتند که در عزل و نصبها و امور سیاسی محض و اقتصادی نقش مهمی بازی کردند

جنبشها و دولتها

جنبشها، نهضت‌های شیعی ضد خلافت که بیدرنگ پس از قیام امام حسین (ع) در برابر امویان پدیدار شد، در 1) آغاز رنگ خون خواهی از کشتگان کربلا داشت، اما سپس به واکنشی سیاسی بدل شد و شیعیان ناراضی که خلافت را حق خود میدانستند، در برابر غاصبان منبر پیامبر (ص) به پیکار برخاستند. افزون بر آن، بیشتر ناراضیان، خاصه عراقیان و حجازیان که به دلایل مختلف نسبت به امویان کینه میورزیدند به شیعیان پیوستند و زیر رایت ایشان به مخالفت میپرداختند. همین معنی، و وجه تمایز جنبشهای شیعی روزگار اموی با عصر عباسی است. چه به روزگار عباسیان، برخی از تیره های علوی و غیر علوی که روزگاری نهضتها را راه میبردند، در این وقت که فرزندان عباس بر مسند خلافت نشسته بودند، خود در شمار حاکمان و امیران در آمده، و یا به دلایل قومی و سیاسی عقب نشسته بودند، مهارت عباسیان در پیوستن دعوت خویش به جنبشهای علوی، و ادعای استیفای حقوق هاشمیان، سبب شد که علویان به سادگی باور کنند که مراد از هاشمیان، خاندان علی (ع) است، و چون عباسیان که خود شاخه ای از تیره هاشمی قریش بودند، خلافت را از آن خود کردند، علویان سر به قیام برداشتند. جنبشهای ضد عباسی علویان را البته نمیتوان بی توجه به اوضاع دینی و سیاسی دستگاه خلافت به درستی ارزیابی کرد.

ولی بهر حال، این قیامها همواره با وحشیانه ترین شکل سرکوب میشد. و آنچه که نسبت به غاصبان خلافت در دلها پدید آورد، پیشینه ذهنی نیرومندی شد که بعدها در جامعه فرهنگ و ادب شیعیان و دولتهای شیعی مستقل و نیمه مستقلی که از آن پس در سرزمینهای خلافت شرقی ظاهر گشت جلوه ها

. یافت

نخستین قیام ضد اموی به ، به هر صورت جنبشهای مهم شیعی را باید در دو بخش بررسی کرد: 1) عصر اموی رهبری امام حسین (ع) صورت گرفت که پس از مرگ معاویه (60 ق) از بیعت با یزید سرباز زد و مهیای خروج شد و چون عراقیان او را به سوی خود خواندند راه آن دیار پیش گرفت . چون به کربلا رسید و عراقیان از یاریش رویگردان شدند عمر بن سعد با انبوه سپاه خود، بازگشت امام را به بیعت او با یزید موکول کرد

. امام حسین (ع) تن در نداد و به پیکار در ایستاد و با یاران اندکش جان باخت قیام امام حسین نه تنها نخستین قیام نظامی بر ضد دستگاه خلافت ، بلکه مهمترین عامل و در واقع الهام بخش قیامهای پس از آن بشمار است ، و داستان مصائب او همواره احساس و اندیشه ناراضیان ، خاصه علویان را بر ضد دستگاه حاکم بر میانگیخت

. پیش از پیکار کربلا، بسیاری از طرفداران امام حسین (ع) در عراق دستگیر و زندانی شده بودند . پس از آن نیز گروهی دیگر که از پیمان شکنی و رویگردانی از امام پشیمانی میخوردند و آماده قیام میشدند به حبس در افتادند، چنانکه به هنگام مرگ یزید، چهار هزار و پانصد کس از توابع شیعی و طرفداران امام حسین (ع) در زندان عبیدالله جای داشتند

. مختار بن ابی عبیده ثقفی از جمله این کسان بود که به پایمردی عبدالله بن عمر بن خطاب آزاد شد و به مدینه رفت در این میان یزید در گذشت و کار امویان روی به پریشانی نهاد و در دمشق مردم به بیعت با عبدالله بن عمر گرد آمدند

اما مروان بن حکم به تشویق ابن زیاد و پراکندن مال ، از سران سپاه شام بیعت گرفت ، در همین ایام مختار به کوفه بازگشت و خود را فرستاده محمد بن حنفیه خواند و مردم را به اطاعت از او دعوت کرد، به روایت دیگر مختار نامه ای نشان داد حاکی از آن که ابن حنفیه او را به فرماندهی قیام برگزیده است

(از اینرو ابراهیم بن مالک اشتر به بیعت تن در داد و خود پیکار با ابن زیاد بیرون شد) ابراهیم بن مالک اشتر پس از پیروزی ابراهیم بر ابن زیاد و قتل او، مروان بن حکم سپاهی به فرماندهی عامر بن ابیربیع به پیکار مختار و ابراهیم فرستاد

اما پیش از پیکار، مختار با حيله ای که در چید، عامر را به قتل رسانید و سپس بر سپاه او هجوم برد و مالها به غنیمت گرفت و تعدادی از کشندگان امام حسین (ع) را به قتل رسانید

. زان پس شرح قیام و فیروزی خود را به امام زینالعابدین (ع) در مکه نوشت در این زمان ، مصعب بن زبیر به عنوان نماینده برادرش عبدالله که به طلب خلافت برخاسته بود، در بصره سپاهی

. انبوه گرد کرد و به تصرف کوفه رفت
. مختار به مقابله برخاست
. مصعب او را به اطاعت خواند و بر کوفه امارتش داد
. (اما وی نپذیرفت و کار به جنگ کشید و مختار در همین واقعه کشته شد (رمضان 67 ق
در این زمان ابو نعمان ابراهیم بن مالک اشتر که پیشتر در جنگ صفین در زمره یاران علی بن ابی طالب (ع) در
رکاب پدرش مالک اشتر با معاویه پیکار کرده بود، در موصل مقام داشت و چند تن از یاران خود را به تسخیر
شهرها گسیل کرده بود
. مصعب بن زبیر و عبدالملک بن مروان هریک ابراهیم را به سوی خود خواندند
. اما ابراهیم به مصعب پیوست و عبدالملک خلیفه به عراق تاخت
. مصعب نیز ابراهیم را فرماندهی داد و خود به باخمری رفت
. خلیفه باز کوشید تا ابراهیم را به اطاعت وادارد و حکومت عراقین را به او وعده داد
اما ابراهیم خبر به مصعب برد و چون میاندیشید که خلیفه سایر امرای عراق را نیز با چنین وعده هایی فریفته ، کوشید
تا مصعب را به توقیف یا تبعید این امر را به مکه وا دارد
. اما مصعب نپذیرفت و برای جنگ در دیر الجاثلیق اردو زد
در پیکاری که میان ابراهیم بن مالک و محمد بن مروان ، یک روز پیش از نبرد اصلی میان عبدالملک و مصعب در
گرفت ، این اشتر برغم ابراز شجاعت بسیار به سبب خیانت عتاب بن ورقاء تمیمی که گویا بنا بر توطئه قبلی با خلیفه
. (، دست به عقب نشینی زده بود شکست خورد و کشته شد (72 ق
. آنگاه سرش را برگرفتند و پیکرش را آتش زدند
پس از قیامهایی که در پی واقعه کربلا رخ داد، تا یکچند امویان آسوده میزیستند و مخالفت عمده ای از سوی
شیعیان بر ضد آنان ابراز نشد
اما آنگاه که در دمشق با یزید بن ولید به خلافت بنشست ، عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن علی (ع) در
. کوفه به مخالفت برخاست و مردم را به اطاعت از خود فرا خواند
. برخی از کوفیان نیز با او بیعت کردند
عبدالله بن عمر عامل خلیفه در کوفه به مقابله قیام کرد و حيله ای درچید تا یاران عبدالله به وقت پیکار بگریختند و
. عبدالله پس از مدتی نبرد روی به گریز نهاد و به داخل ایران رفت
در فارس ، محارب (مخارق) بن موسی برای او بیعت ستاند و عبدالله از آنجا به شهرها نامه نگاشت و مردم را به
بیعت با خود خواند و برادرانش را بر اصطخر و شیراز و کرمان ولایت داد

در این میان عباسیان که خود مدعی خلافت بودند و در این روزگار دعوت خویش را گسترش میدادند، همه روی به سوی او نهادند.

از جمله سفاح و منصور و عیسی بن علی، و حتی بزرگان قریش از بنی امیه به او پیوستند. در این میان مروان حمار خلافت یافت و عامر بن ضباره را با لشکری انبوه به سوی او فرستاد چون نزدیک اصفهان شدند یاران عبدالله از پیکار سرباز زدند و او خود با برادرانش به مدد خواهی از ابو مسلم که توانسته بود نصر بن سیار را از خراسان بیرون براند روی بدانجا نهادند اما ابو مسلم او را به حبس افکند و زمانی دراز (همانجا بماند تا به قتلش آوردند) 127 یا 131 ق.

- عصر عباسی، پیش از این واقعه، به سبب تکاپوهای عباسیان برای انقراض خلافت اموی، بیشتر مخالفان خلافت 2 - دمشق به زیر رایت فرزندان عباس در آمدند.

اما پس از قدرت یابی عباسیان، فرزندان علی (ع) سر به شورش برداشتند. محمد بن عبدالله محض، نواده امام حسن (ع) و ملقب به نفس زکیه، علوی مشهور و شجاع از جمله اینان بود که بر ضد منصور عباسی قیام کرد و کشته شد.

عبدالله محض در انجمن ابواء که با حضور سفاح و منصور عباسی برای بررسی اوضاع سیاسی قلمرو اسلام و فرمانروایی آن پس از امویان تشکیل شد، برای پسر خود محمد به عنوان مهدی از هاشمیان جز امام صادق (ع) بیعت ستاند.

چون عباسیان به خلافت نشستند، منصور عبدالله را به حبس افکند و به طلب پسرانش محمد و ابراهیم برآمد آن دو که تصمیم به آشکار کردن دعوت گرفته بودند، همدستان شدند که هر دو در یک زمان و در دو منطقه قیام کنند تا منصور نتواند در دو جبهه به پیکار پردازد.

اما محمد پیش از موعد مقرر در مدینه قیام کرد (اواخر جمادی الاول 145 ق) و بسیاری با او بیعت کردند. منصور سپاهی به فرماندهی عموی خود عیسی بن موسی به نبرد او فرستاد.

پیش از پیکار میان یاران محمد بر سر اقامت در مدینه یا خروج از شهر برای پیکار اختلاف افتاد اما عیسی بن موسی در حمله شتاب کرد و روز شنبه نیمه رمضان 145 ق مدینه را فرو گرفت و پس از پیکاری که به قتل بسیار کسان انجامید، یاران محمد از گرد او پراکنده شدند.

(با این همه محمد همچنان پایداری کرد تا کشته شد و حمید بن قحطبه سر او را از تن جدا کرد) 145 ق. بسیاری از طالبان در این پیکار کشته شدند.

اما برادر او ابراهیم بن عبدالله محض مشهور به قتیل با خمیری که پیشتر به بصره رفته بود، دعوت خود را در آنجا آشکار کرد و بسیاری از عراقیان به وی پیوستند.

چون خبر رسید که محمد پیش از موعد مقرر قیام کرده ، او نیز به ناچار در آغاز رمضان 145 ق در بصره خروج
منصور به تن خویش عزم کوفه کرد ، کرد و آن شهر را به تصرف آورد
بسیاری از کوفیان گریختند و به بصره رفتند
ابراهیم از آنجا گروههایی به فارس و اهواز و واسط فرستاد و عاملان منصور را بیرون راند
. در این میان خبر رسید که قیام برادرش درهم شکسته و خود او کشته شده است
. از اینرو خود را امیرالمؤمنین خواند و به سامان دادن سپاه پرداخت
. ق از بصره بیرون رفت 145 زان پس در آغاز ذی قعدة
از آن سوی عیسی بن موسی که از پیکار با محمد فارغ شده بود، روی به سوی ابراهیم نهاد
در پیکاری که در باخمی نزدیک کوفه میان دو سپاه در گرفت ، گرچه ابراهیم در آغاز پیشروی کرد، ولی
سرانجام شکست خورد و کشته شد
پیکرش را همانجا دفن کردند و سرش را به نزد خلیفه بردند
مدتها حرکت نظامی مهمی بر ضد ، پس از سرکوب این دو قیام بزرگ که میرفت دولت نویناد عباسی را براندازد
عباسیان در قلمرو خلافت شرقی رخ نداد
. اما آنگاه که به روزگار خلافت هادی ، والی مدینه بر طالبیان بسی سخت گرفت
در همین ایام برخی از شیعیان که حج میگزاردند در مدینه با حسین بن علی بن حسن مثلث (بن حسن بن حسن) از
علویان مشهور مدینه دیدار کردند
عبدالعزیز بن عبدالله نایب والی شهر که از این دیدار آگاه شد کار را بر طالبیان سخت تر کرد
حسین بن علی نیز در مدینه بسیاری از طالبیان را گرد آورد و به مسجد رفت و خطبه خواند و خلق را به عمل به سنت
نبوی وصیت کرد و اندکی بعد آشکارا دست به قیام زد و با یارانش به مکه رفت و دینار الخزاعی را به جای خود در
مدینه نهاد، اما امام موسی بن جعفر (ع) و نیز حسن بن جعفر بن حسن از پیوستن به قیام خودداری کردند
آن سال عباس بن محمد و سلیمان بن ابی جعفر عباسی امارت حاجیان داشتند
چون حسین بن علی در فخر اردو زد، عباس با سپاه به مقابله رفت و به حسین پیشنهاد امان و مال داد
. اما حسین نپذیرفت و به بیعت با خلق نشست
(سرانجام روز ترویه به هنگام نماز صبح پیکار شد و به قتل حسین و بسیاری از طالبیان برجسته انجامید (169 ق
پس از قتل حسین ، حاکم مدینه خانه او و خاندانش را بسوخت و اموالشان را مصادره کرد
حسین بن علی را بدان سبب که در فخر پیکار کرد و کشته شد، به صاحب فخر نامبردار کردند
به روزگار ما مومن نیز، محمد بن جعفر، نواده امام زینالعابدین (ع) در مدینه خروج کرد و مردم با او به عنوان

امیرالمؤمنین بیعت کردند
وی پس از آشکار کردن دعوت به مکه رفت و به یاری طالبیانی که برگرد او جمع شده بودند با هارون بن المسیب
جنگید.
بسیاری از یاران محمد بن جعفر کشته شدند، ولی او پایداری کرد و حتی از وساطت علی بن موسی الرضا(ع) نتیجه
ای حاصل نشد
یاران از گردش پراکنده شدند و او ، زان پس هارون بن المسیب وی را محاصره کرد و در اثر کمبود زاد و توشه
. خود به ناچار تسلیم شد و برای یارانش امان خواست
. سپس او را گرفته به خراسان فرستادند و همانجا بود تا درگذشت
.محمد بن جعفر مردی دانشمند و پیشوای طالبیان مدینه بود
.بسیار روایت میکرد و محدثان از او روایت کرده اند
به روزگار معتصم ، یکی دیگر از نوادگان امام زینالعابدین (ع) به نام محمد بن قاسم بن علی بن عمر در طالقان
خراسان ، نزدیک مرو خروج کرد
عبدالله بن طاهر امیر خراسان ، حسین بن نوح رئیس شرطه و سپس نوح بن حبان بن جبلة را یکی پس از دیگری به
.مقابله فرستاد ولی هر دو شکست خوردند
.امیر خراسان لشکری به مدد نوح فرستاد
. محمد بن قاسم در آغاز چیرگی یافت ، اما سرانجام شکست خورد و به نسا رفت
.ولی یارانش در آن مناطق ماندند و مردم را به سوی او دعوت کردند
.به نظر میرسد که رئیس برید و حاکم نسا نیز به بیعت با او تن داده بودند
.زیرا عبدالله بن طاهر که ابراهیم بن غسان را با سپاه بدانجا فرستاد گفت تا آندو را نیز دستگیر کنند
.ابراهیم بن غسان توانست محمد بن قاسم را دستگیر کند و به نیشابور فرستد
. امیر خراسان او را مدتی نگاه داشت و سپس پنهانی به ری و از آنجا به بغداد نزد خلیفه فرستادش
.تطمیع و تهدید او توسط معتصم به جانی نرسید و به زندان افتاد
. اما در شب عید فطر سال 219 ق گریخت و به روایتی به طالقان بازگشت و همانجا درگذشت
.اما در ایام متوکل ، طالبیان بیشتری خاصه در شهرهای دور از مرکز خلافت به قیام دست زدند
در ری محمد بن جعفر بن حسن ، چنانکه حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بر طبرستان و نواحی دیلم چیره شد
.خروج کرد، و احمد بن عیسی بن علی در همانجا مردم را به بیعت با حسن بن زید میخواند
.در خراسان ، ابوالحسن یحیی بن عمر بن عحسین بن زید، نواده امام زینالعابدین (ع) قیام کرد

عبدالله بن طاهر او را گرفت و نزد متوکل فرستاد.
مدتی بعد آزاد شد و به بغداد رفت و از آنجا رهسپار کوفه شد.
به روزگار خلافت المستعین در آن شهر خروج کرد.
محمد بن عبدالله بن طاهر، پسر عم خود حسین بن اسماعیل را به مقابله فرستاد.
میان حسین بن اسماعیل و یحیی جنگ شد و یکی از یاران یحیی به نام هیضم بن علماء عجلی روی به گریز نهاد،
ولی یحیی پایداری کرد تا کشته شد.
سر او را به بغداد بردند و این کار سبب شد که بغدادیان که به او گرایش داشتند به خروش آیند و نزدیک بود
. آشوبی برپا شود که به سرعت توسط کارگزاران خلیفه سرکوب شد
. پس از او ابراهیم بن موسی ملقب به المرتضی، فرزند امام موسی بن جعفر (ع) و مشهور به جزار دست به قیام زد
. در سال 198 ق که محمد بن ابراهیم معروف به ابن طباطبا قیام کرد، ابراهیم بن موسی به او پیوست
. چون ابن طباطبا درگذشت، ابراهیم به محمد بن زید پیوست
. و ما مور تصرف یمن شد
. چون وی به یمن رسید، حاکم آن دیار گریخت و ابراهیم بر آنجا چیره شد
اما اندکی بعد حمدویه بن علی بن عیسی بن ماهان که از سوی حسن بن سهل امارت یمن یافته بود، ابراهیم را بیرون
. راند و وی به مکه رفت
. حاکم مکه یزید بن محمد بن حنظل به مقابله بیرون شد ولی ناکام ماند و ابراهیم به مکه در آمد
. اندکی بعد که امیر یمن توسط ما مون معزول شد، ابراهیم به فرمان خلیفه به دفع او و حکومت یمن روانه گشت
. اما در جنگ با حمدویه شکست خورد و به مکه بازگشت
. ولی باز بر ضد ما مون به تکاپو برخاست تا عیسی بن یزید جلودی او را گرفته و به بغداد فرستاد
به روایتی ابراهیم خود امان خواست و به وساطت امام رضا (ع) امان گرفت و در بغداد بود تا او را به زهر در آنجا
. کشتند
جنبش زیدیه، یکی دیگر از جنبشهای شیعی که از مهمترین فرازهای تاریخ تشیع به شمار میرود، جنبش زید بن علی
. بن الحسین (ع) به سال 122 ق در کوفه است
جستجوی انگیزه این قیام، مستلزم دقت و تتبع فراوان در جامعه شیعیان و مخالفان حکومت بنی امیه - خاصه در کوفه
قیام زید، همچون قیامهای علوی دیگر، در طول تاریخ حکومت بنی امیه و بنی، است، با اینهمه از نظر گاه تشیع
العباس، تلاش صادقانه ای بوده است برای دست یابی به خلافت و باز گرداندن حقوق تزییع شده اهل بیت
. (پیامبر(ص)

زید، فرزند امام علی بن الحسین زینالعابدین (ع) چهارمین امام شیعه است، از آنجا که سن وی را به هنگام خروج، 42 سال ذکر کرده اند، میتوان تاریخ تولد او را به حدود سال 80 ق تعیین کرد. زید در مدینه زاده شد و هم در آنجا رشد یافت و گفته اند که به تقوی و مداومت بر ذکر و قرائت قرآن مشهور بوده است.

نخستین وسیله که مورخان برای آغاز قیام او ذکر میکنند، اختلافات مالی میان او و علویان دیگر بر سر اموال و صدقات امیرالمؤمنین (ع) آغاز میشود.

گفته اند که اختلاف میان ایشان بالا گرفت و کار برای قضاوت به هشام بن عبدالملک خلیفه اموی کشید و چون زید و دیگران به نزد هشام رفتند، هشام به آنان و خاصه به زید بیاعتنائی کرد و حتی گفته اند به او ناسزا گفت (مقاتل الطالبيين، 90 - 91).

زید در راه بازگشت به مدینه، در کوفه توقف کرد، در حالی که در اندیشه قیام بود. این زمان کوفه مرکز مخالفان سیاسی دولت بنی امیه به شمار میرفت و گروههای گوناگونی چون هاشمیان - که خود به شاخه های مختلفی تقسیم میشدند - و خوارج و قبایل بزرگی چون کنده که نقش بسیار مهمی در حوادث قبل و بعد از قیام زید بازی کردند در آنجا گرد آمده بودند.

زید که ناخشنود از شام باز میگشت، در کوفه مورد توجه مخالفان سیاسی قرار گرفت و آنان او را به قیام ترغیب کردند.

به هر حال زید در کوفه اقامت گزید و شیعیان، پنهانی با او به خلافت و ستاندن حقوق اهل بیت (ع) و یاری مستضعفان و عمل به سنت پیامبر (ص) بیعت میکردند و حتی گفته اند محکمه (= خوارج نخستین) نیز با او بیعت کردند.

(اما سرانجام زید پس از درگیریها و نبردهای پرشور شکست خورد و به شهادت رسید (زید بن علی در فهرستی که ابوالفرج اصفهانی (مقاتل الطالبيين، 99) از فقیهانی که از زید حمایت کردند، ارائه میدهد، نام منصور بن المعتمر و ابوحنیفه و ابوهاشم رمانی دیده میشود).

پس از شهادت زید، فرزند او یحیی که اینک خود را وارث امامت پدر و انتقامگر خون او میشمرد، نخست در اطراف کوفه مسکن گزید و پس از اطلاع از وجود شیعیان در خراسان بر آن سمت تمایل پیدا کرد. یحیی در سر راه خود، به هر شهری که میرسید با شیعیان آنجا تماس میگرفت و یاری آنها را جلب میکرد. اما یوسف ثقفی که بر او جاسوسانی گماشته بود، از ورود او به مداین و فعالیتهای او آگاه شد و تصمیم بر دستگیری او گرفت ولی یحیی گریخت و به ری رفت، و سپس در سرخس اقامت گزید، در این زمان هنوز برخی شیعیان، او را به قیام ترغیب میکردند، این زمان ولایت خراسان بر نصر بن سیار بود و وی به جستجوی یحیی برآمد، و یحیی به

. بلخ گریخت

. سرانجام نصر بر مخفی گاه یحیی آگهی یافت و او را نخست دستگیر کرده و سپس زندانی نمود
پس از آنکه هشام درگذشت و ولید بن یزید به خلافت نشست ، به نصر بن سیار نوشت که یحیی را آزاد کند و او
یحیی را آزاد کرد و به بیهق فرستاد

. یحیی در آنجا به فعالیت پرداخت و توانست برخی دیگر از شیعیان را با خود همراه گرداند
. سپس با آنان به سوی نیشابور حرکت کرد

. در نیشابور، سپاه اموی از سپاه اندک یحیی شکست خورد

. یحیی آنگاه با سرعت به سوی بلخ شتافت و در مسیر خود به هرات رسید

. در هرات برای او مزاحمتی فراهم نشد و به راه خود ادامه داد و در جوزجان و طالقان تعدادی از شیعیان به او
پیوستند

. در این هنگام ، نصر که از شکست سپاه اموی از یحیی آگاه شده بود، سپاه دیگری برای مقابله او گسیل داشت

(. نبرد 3 روز به طول انجامید و در طی جنگ تیری به یحیی اصابت کرد و به قتلش آورد (125 ق

. گفته اند که سن او به هنگام شهادت 28 سال بوده است

. جنازه یحیی بر دروازه جوزجان بر دار آویخته شد و تا هنگام قیام ابو مسلم خراسانی بردار بود

. مرگ یحیی ، بر شیعیان خراسان گران آمد، چنانکه گفته اند آن سالها هر کودکی به دنیا میآمد او را زید یا یحیی نام
مینهادند

آنچه که واضح است اینکه عباسیان که از چندی پیش دعوت خود را پنهانی آغاز کرده بودند، از کشته شدن زید و
پس از او یحیی سود فروان بردند و پس از دست یابی به خلافت تا حد ممکن از سرکوبی شدید مدعیان امامت - که
به پا خاست ، غالباً زیدی مذهب بودند - دریغ نورزیدند نخستین کسی که در خلافت عباسیان از جماعت زیدی
محمد نفس زکیه بود

(. نفس زکیه)

(. و پس از او برادرش ابراهیم قیام کرد ولی شکست خورد (ابراهیم بن عبدالله

. زیدیان ، پس از کشته شدن ، ابراهیم به دور عیسی بن زید جمع شدند

پیش از آن ، نیز او پس از کشته شدن محمد نفس زکیه یکبار ادعا کرده بود که وی جانشین محمد است ، ولی

شیعیان بصره پذیرفتند و با ابراهیم بیعت کردند و پس از آن عیسی نیز به ابراهیم پیوست و چنانکه دیدیم در قیام

. ابراهیم همراه او بود

وی ، پس از کشته شدن ابراهیم ، در کوفه به نزد علی بن صالح بن حی - برادر فقیه مشهور حسن بن صالح بن حی -

. مخفی بود، و تا پایان عمر مخفیانه زندگی کرد و سرانجام در اختفاء درگذشت

عیسی فرزندی به نام احمد داشت که بعدها صاحب الزنج، به سبب رسانیدن نسب خود از طریق احمد به زید، ادعای امامت کرد و عراق و خوزستان را دچار آشوب ساخت

پس از به خلافت نشستن مهدی عباسی، او در صدد استمالت زیدیان برآمد، زندانیانشان را آزاد ساخت و حتی . برخی هواداران جنبش زیدی را چون یعقوب بن داوود بن طهمان به وزارت گماشت

حسن بن ابراهیم در مکه به حضور مهدی رسید و از هدایای او برخوردار شد، چنانکه احمد بن عیسی نیز بعدها به . نزد او شتافت و احترام مهدی را به خود جلب کرد و او در حق ایشان مستمری برقرار ساخت

خاصه زیدیان سخت گرفت و ، اما هنگامی که هادی برجای پدر به خلافت نشست ، دوباره بر مخالفان و علویان سخت گیریهای او موجب خروج و تحریک مجدد برخی علویان چون حسین بن علی بن حسن بن حسن - مشهور به .صاحب فخ - شد

وی در قیام نفس زکیه شرکت داشت و بعد از کشته شدن او زندانی شد و همه مدت خلافت منصور را در زندان بود . و در زمان مهدی آزاد شد و به مدینه بازگشت

عامل مدینه در این زمان کسی بود به نام عبدالعزیز بن عبدالله که بر علویان سخت می‌گرفت و تا حد ممکن آنها را .تحقیر میکرد

از سویی علویان نیز حسین بن علی را به قیام ترغیب میکردند

وی نخست طرفدارانی برای خود جمع آورد و گروه بسیاری از زیدیان و شیعیان به او پیوستند، آنگاه به دارالاماره .بر آن و سپس بر شهر تسلط یابد ، حمله برد و توانست با فراری شدن حاکم

.وی در مدینه به منبر رفت و مردم را به خلافت خاندان پیامبر(ص) دعوت کرد

از حرکت حسین آگاهی یافت و ، آنگاه مصمم شد مکه را نیز به تصرف خود درآورد، ولی هادی که در موصل بود .به جنگ با او مأمور کرد ،محمد بن سلیمان را که پسر عموی حسین بن علی بود

.لشکر محمد بن سلیمان در سرزمین فخ - در نزدیکی مکه - با حسین بن علی روبرو شد

لشکر محمد بر لشکر حسین از حیث تعداد و ساز و برگ جنگی می‌چربید، در جنگ سختی که در گرفت ، لشکر .حسین شکست خورد و بسیاری از او کناره جستند و خود او به شهادت رسید

.جسدش را در میدان جنگ رها کردند و سرش را برای هادی فرستادند

خانه حسین را در مدینه خراب کردند و اموالش مصادره شد و پیروان او از ترس خلیفه از حجاز گریختند، ادریس برادر نفس زکیه به مغرب گریخت و سرانجام دولت اداره را بنیاد نهاد و برادر دیگرش یحیی به دیلم فرار کرد که .موجب بنیادگزاری دولت زیدی دیلم شد

یحیی بن عبدالله، برادر نفس زکیه نیز پس از کشته شدن برادرش زندانی شد و در زمان مهدی از زندان به درآمد و در واقعه فح با حسین بن علی هم آواز بود و در جنگ زخم نیز برداشت

بعد از کشته شدن حسین او از شهری به شهری در گریز بود

نخست در صنعا جای گرفت سپس از بیم عباسیان به حبشه گریخت و آنگاه رهسپار ترکستان شد

یحیی در آنجا اقامت گزید و حتی گفته اند خاقان - پادشاه ترکستان - بر دست او اسلام آورد

پس از به خلافت نشستن هارون، یحیی در صدد نشر دعوت برآمد و گروهی نیز دعوت او را پذیرفتند، ولی چون خاقان را با رأی خود موافق ندید، راه خراسان و سپس دیلم در پیش گرفت و پس از مدتی دستگیر و در زندان درگذشت

مهمترین قیامی که پس از آن صورت گرفت و در حقیقت از بزرگترین خطراتی بود که خلافت عباسی را برای

مدتی تهدید کرد، قیام ابن طباطبا در کوفه است که ابوالسرایا نیز با او همراه شد

ابوالسرایا، سری بن منصور شیبانی، از فرماندهان ارتش مأمون بود که بعدها شورش کرد و ابن طباطبا را نیز با خود همراه ساخت

قیام ابوالسرایا و سودجویی او از نام خاندان علوی، به حرکت مختار ثقفی شباهت فراوان دارد

مورخان دلیل قیام و همراهی این دو را در تغییراتی که در زمان مأمون پیش آمد و نفوذ فراوان عنصر ایرانی در

دستگاه خلافت میدانند، اگرچه دور از حقیقت نیست، اما حرکت محمد بن ابراهیم زیدی - ابن طباطبا - و همراه

شدن ابوالسرایا با او در واقع، دنباله تلاشهای علویان برای دست یابی به خلافت به شمار میرود، در حجاز، محمد بن

ابراهیم بن طباطبا که در سر فکر شورش داشت، به سال 196 از مدینه به مکه آمد و پنهانی آغاز به دعوت کرد

در این هنگام میان او و نصرین شیب ملاقاتی رخ داد و آن دو برای مبارزه و سقوط دولت عباسی با یکدیگر توافق

کردند، ولی نصرین شیب از فکر همراهی با ابن طباطبا بازگشت و او را تنها گذارد

در این میان، ابن طباطبا با ابوالسرایا که در سر افکار شورشی داشت و به دنبال کسی از علویان میگشت تا با او همراه

شود، ملاقات کرد

آن دو با یکدیگر هم پیمان شدند ابوالسرایا به ابن طباطبا گفت که عازم کوفه شود که پایگاه اصلی علویان و پیروان

زیدی بود

پس از آن ابوالسرایا نیز به او پیوست و به یاری یکدیگر به سازماندهی قوای خود مشغول شدند

ابوالسرایا در رجب 199 ق در کوفه قیام کرد و همگان را به بیعت با ابن طباطبا و شعار الرضا من آل محمد فرا

خواند

بسیاری از مردم کوفه - که غالب آنها زیدی و شیعه مذهب بودند - با او بیعت کردند، نام گروهی از فقیهان و

محدثان بزرگ چون یحیی بن آدم - صاحب کتاب الخراج - و نصر بن مزاحم منقری - صاحب کتاب صفین - در میان آنان دیده میشود

بدین ترتیب زیدیه بر کوفه تسلط یافتند

و علویان مکه و مدینه نیز از فرصت استفاده کرده و مردم را به بیعت با ابن طباطبا فرا خواندند

. اما پس از چندی ابن طباطبا به هنگام جنگ درگذشت

(پس از او علوی کم سنی به نام محمد بن محمد بن زید را به عنوان رهبر قیام معرفی کردند (بلاذری ، 266/3

. پس از انجام بیعت ، ابوالسرایا به همراهی محمد به واسطه حمله برد و آن شهر را تسخیر کرد

. مبارزه ابوالسرایا ادامه یافت تا اینکه هرثمه او را تعقیب کرد و در نزدیکی قصر ابن هبیره جنگ سختی در گرفت

. شکست در لشکر ابوالسرایا افتاد و او و محمد بن زید به کوفه گریختند

. سپاه عباسی به کوفه وارد شد و به قتل عام زیدیان پرداخت ولی پس از آن امان عمومی اعلام شد

. با اینکه ابوالسرایا و محمد به نبرد ادامه دادند اما کاری از پیش نبردند و سرانجام ابوالسرایا دستگیر و کشته شد

. محمد نیز به نزد مأمون در خراسان فرستاده شد اما پس از چندی درگذشت

دولتها، ناکامی جنبشهای علوی ضد خلافت در عراق و حجاز که به قصد فروپاشی دولت عباسی سازمان مییافت (2)

، سبب شد که به روزگار قدرت خلافت بغداد، برخی از رهبران جنبشها با تغییر دادن منطقه جغرافیائی قیام ، به

نواحی دور از مرکز خلافت به کوشش پردازند، و برخی از شیعیان از طریق پیوستن به دستگاه عباسی در پی چیرگی

بر آیند، و به روزگار ضعف خلافت و توانائی امیرالامرایان بغداد، مستقیماً عراق را هدف قرار دهند و بر خلفا چیرگی

تمام یابند

گرچه دولتهای مستقل و نیمه مستقلی که بدینگونه در قلمرو خلافت شرقی ، یا پس از فروپاشی خلافت پدید آمدند

هریک مطامع ویژه ای داشتند

اما عاملی قوی در گسترش اندیشه و فرهنگ سیاسی و اجتماعی شیعی در قلمرو خود بودند

ادریسان ، یکی از نخستین دولتهای شیعی مذهب ، به نام ادریسان منسوب به ادریس بن عبدالله است که در اواخر

سده دوم هجری در مغرب اقصی بنیاد شد

ادریس بن عبدالله معروف به ادریس اکبر از معدود کسانی بود که از واقعه فح جان به در برد و به مصر و از آنجا به

طنجه در مغرب گریخت و قبایل آن دیار را به فرمان خود خواند

در 172 ق اسحاق بن محمد پیشوای بربران به اطاعت او گردن نهاد و ادریس به یاری او بر قبایل قندلاوه پهلوانه ،

مدیونه و مازار چیره شد و همگی به اسلام گرویدند

. زان پس به تلمسان تاخت و با لقب امام در آنجا به فرمانروائی نشست

. اما دو سال پیش نپائید و سرانجام به فرمان هارون الرشید و به دست شماخ یمانی مسموم شد و درگذشت . پس از او دوازده تن از اعقابش به فرمانروایی نشستند

این امیران تا پایان دولت یحیی چهارم (307 ق) به استقلال فرمان راندند و از آغاز حکومت حسن حجام (313 ق) تا 985 م) زیر نفوذ فاطمیان و امویان اندلس به حیات خود ادامه دادند (75) تا پایان حکومت حسن بن قاسم (3) تا سیس دولت ادرسیان در منطقه ای میان قلمرو خلافت شرق و غرب اسلام - عباسیان بغداد و امویان اندلس - از اهمیت ویژه ای برخوردار است

ادریس که اهمیت قبایل بربر در منطقه و نظام قبیله ای حاکم بر آن را نیک در یافته بود، با نشر دعوت خود در میان آنها توانست در برابر خلافت عباسی پشتیبانانی نیرومند بیابد

فرزندان ادریس نخستین کسانی بودند که توانستند در میان قبایل پراکنده ، در واقع پس از فتوحات اولیه اسلام مغرب که هنوز اسلام در میان آنها نفوذی وسیع نیافته بود، وحدتی سیاسی پدید آورند

اگر چه این وحدت با دسیسه های روزافزون عباسیان و طمع امویان اندلس در تصرف مغرب ، و سرانجام با اشتیاق دولت نوحاسته فاطمی در چیرگی بر منطقه چندان دوام نیافت ، ولی از دستاوردهای سیاسی آن طی قرون بعدی نمیتوان چشم پوشید

انقراض ادرسیان را هم ، بر خلاف بسیاری از خاندانهای حکومتی ، باید در یورشهای وسیع دولتهای اطراف جستجو چنانکه ابن خلدون اشاره ، کرده نه در ناخشنودی مردم از آنها چه ، فرزندان ادریس تا قرنهای پس از انقراض دولتهای آنها که فرزندان ادریس هنوز در ناس مقام دارند و مردم از آنها به نیکی یاد میکنند

باباقلام و مسیله به روزگار اینان ساخته شد و مغرب چندان آبادان گردید که ، شهرهای مهمی چون فاس ، الحاجر . آثار این آبادانیها را بسی ستوده اند ، غالب سیاحیان و جغرافیدانانی که در قرون بعدی از مغرب دیدار کرده اند جغرافیدانی مشهور مسلمانان ، ابو عبدالله ادریسی ، صاحب نزهة المشتاق فی اختراق الافاق از اعضای همین خاندان است .

حمدانیان ، اما در عراق و شام باید از دولت حمدانیان نام برد که از اواخر سده 3 ق ، حدود یک قرن فرمان راندند نیای خاندان به نام حمدان بن حمدون بن حارث در 273 ق با هارون شارعی خارجی متحد شد و بر دژ ماردین یا صواره نزدیک عین زعفران چیره شد

اما اندکی بعد خلیفه المعتضد او را گرفت و به زندان افکند

وی در زندان بماند تا پسرش حسین در 283 ق لشکر هارون خارجی را بشکست و از اینرو پدرش را آزاد کردند پسر دیگر حمدان به نام عبدالله نیز در 292 ق از سوی خلیفه المکتفی فرمانروای موصل شد، و پسران دیگرش هریک امارت و منصب یافتند

اما حسین بن حمدان که در 296 ق کوشید تا عبدالله بن معتر را بر مسند خلافت بنشانند، توفیق نیافت و از برابر خلیفه .المقتدر گریخت

مدتی بعد خلیفه به وساطت برادر او ابراهیم ، یا وساطت ابن فرات وزیر، او را بخشید و به حکومت قم و کاشان فرستاد

.حسین در 303 ق باز به مخالفت برخاست و این بار خلیفه او را به حبس افکند تا در 306 ق همانجا بمرد

.در این میان ابوالهیجا عبدالله بن حمدان در موصل به جنگ با اکراد یزیدی مشغول بود

.سپس ما موریت یافت به پیکار قرمطیان رود

پس از چند بار شکست و پیروزی در بغداد مقام گزید و در 317 ق به یاری مونس المظفر و نازوک خادم ، خلیفه

.المقتدر را خلع کرد والقاهر را به خلافت نشانند

.اما اندکی بعد که سپاهیان بغداد به طرفداری از خلیفه معزول شوریدند، ابوالهیجا کشته شد

. از او دو پسر برجای ماند که هریک در موصل و حلب دولتهائی تشکیل دادند که تا 394 ق دوام یافت

.حمدانیان به روزگار سیطره خود، پیوسته با حریفان در کشاکش بودند

سیف الدوله به سبب حملات پیاپی بر کرانه های امپراطور روم شرقی ، آوازه بلند و نامی نیک یافت و رومیان را

. برای مدتی از دست اندازی و تطاول آنها بر بلاد اسلامی دور داشت

. اما مورخان را در باب اینان آراء متضاد هست

برخی ایشان را به فرزاندگی و دادگری و بخشندگی ستوده اند، و برخی دیگر گزارشهای تکان دهنده از روزگار

.ایشان داده اند

.با این همه امیرانی دانش دوست و ادب پرور بوده اند

.بویژه سیف الدوله شاعران و دانشمندان را گرامی میداشت و خود شعر نیکو میسرود

باید از کسانی چون ابو نصر فارابی ، از جمله عالمان و شاعران نامداری که در محافل سیفالدوله حضور مییافتند

فیلسوف بلندآوازه که در فتح دمشق نیز با سیف الدوله بود، ابوالفرج اصفهانی که نسخه ای از دستنویس الاغانی را به

.او تقدیم کرد، ابوالطیب متنبی و ابوفراس حمدانی ، شاعران مشهور عصر و از سایشگران این امیر حمدانی نام برد

فاطمیان ، در همان وقت که حمدانیان در شام و عراق ، نفوذ خود را گسترش میدادند، داعیان فاطمی در مغرب به

.بنیاد کردن پایه های دولت خود مشغول بودند

بنیادگزاران دولت فاطمی که خود را به حضرت فاطمه (ع) منسوب میکردند، نخست در همین دیار دولتی تأسیس

.کردند

اما این انتساب همواره از سوی مخالفان دولت ، خاصه عباسیان سخت مورد تردید واقع شد و حتی برخی فاطمیان را

به میمون قداح ایرانی منتسب می‌کردند.

پیش از تأسیس دولت فاطمی، یکی از داعیان اسماعیلی به نام ابو عبدالله حسین بن احمد معروف به شیعی، در حج با کسانی از بربران کتامة آشنا شد و به دعوت آنها به مغرب رفت.

وی در آنجا به دعوت قبایل بربر پرداخت و برغم دشواریهای بسیار و آشوبهایی که از این رهگذر پدید آمد، توانست سپاهی عظیم از بربران گرد آورد و به تصرف سرزمینهای مغرب پردازد.

در این زمان چهار دولت بنی اغلب، بنی رستم، مدراریه یا بنی رسول و ادریسیان شیعی مذهب در نواحی مختلف شمال افریقا فرمان میراندند.

ابو عبدالله نخست اغلییان را برانداخت و عبیدالله مهدی امام فاطمی را که در حمص پنهان میزیست به مغرب خواند.

عبیدالله چون به سجلماسه در مغرب اقصی رسید، امیر بنی رستم، الیسع بن مدرار، او را به حبس افکند.

ابو عبدالله شیعی بدانجا تاخت و تاهرت و سجلماسه را تصرف کرد و عبیدالله را آزاد ساخت.

عبیدالله مهدی از آنجا به رقاده رفت و در سال 297 ق به عنوان خلیفه المهدی فاطمی آنجا را تختگاه خود ساخت و به نام او خطبه خواندند و سکه زدند.

این خلیفه فاطمی (297 - 322 ق) زان پس به استوار سازی پایه های دولت خود پرداخت و برای رهایی از نفوذ و قدرت ابو عبدالله او را کشت و بر قبائلی که سر از فرمان او برتافته بودند چیره شد.

جانشینان مهدی نیز بیشتر کوششهای خود را مصروف فرونشاندن آتش مخالفتهای قبایل یا خوارج برای سیطره بر سراسر مغرب می‌کردند.

اما کوششهای آنها برای سیطره بر اندلس به جایی نرسید، در حالی که در یورش به مصر توفیق بیشتری داشتند و گاه بر برخی از شهرهای آن دیار چیره میشدند.

چون نوبت به خلافت المعز رسید، از ضعف شدید دولت اخشیدیان مصر، و پریشانی دستگاه خلافت بغداد به سبب چیرگی حمدانیان و بویهیان و قرمطیان بر قلمرو خلافت بهره برد و با گسیل سردار خود جوهر صقلی (سیسیلی) مصر را گشود و با بنای شهر قاهره، مرکز خلافت را بدانجا انتقال داد.

ق نیز دمشق را تصرف کردند، ولی همواره از مقابله با حمدانیان که چون سد محکمی، از 359 فاطمیان به سال حملات توسعه طلبانه رومیان شرقی به شام جلوگیری می‌کردند کناره می‌جستند.

با این همه چون استقرار یافتند، دولتی نیرومند و وسیع پدید آوردند که حدود 2 قرن نفوذش از قاهره تا بزرگترین شهرهای افریقای شمالی و شرق عربی امتداد داشت.

برخی از مورخان این دولت را به دو شاخه تقسیم کرده اند.

شاخه ای را که حدود 65 سال بر مغرب فرمان راندند، عبیدیان، و خلفایی را که در مصر فرمان راندند، فاطمیان

نامیده اند.

این سلسله شامل 14 خلیفه سرانجام به روزگار خلیفه العاضد، در محرم 567ق به دست صلاحالدین ایوبی منقرض شد.

چیرگی فاطمیان بر مصر، خاصه از این جهات حائز اهمیت است که راه را برای تسلط آنان بر مکه و مدینه هموار کرد و بخشی از مهمترین سرزمینهای اسلامی را زیر نگین گرفتند، و نه تنها سلطه عباسیان را حتی در بغداد در معرض خطر قرار دادند، بلکه گاه به نام آنان در آن دیار خطبه میخواندند افزون بر آن رویارویی مستقیم فاطمیان و جانشینان آنها با صلیبیان، مصر را به مرکز نظامی ضد صلیبی بدل کرد که تا دوران ممالیک ادامه یافت.

اما از دیدگاه فرهنگی، چون فاطمیان اهل تسامح دینی بودند و برغم تشیع، فقهای مذاهب دیگر، و نیز اهل سایر ادیان را محترم میشمردند.

مصر به روزگار اینان از شکوفائی علمی و هنری خاصی برخوردار شد. مدارس و جوامع بسیار چون الازهر و جامع الحاکم و جامع العطارین به روزگار فاطمیان ساخته شد و دانشمندان از هر سوی به مصر میآمدند و همین امور مهمترین عامل پیشرفت علمی و ادبی مصر بود. آثار متعددی که در فنون مختلف ادب و فلسفه و تاریخ و علوم ریاضی و طبیعی در آن عصر پدید آمد، گواه این پیشرفت است.

از دیدگاه سیاسی خلفای اولیه فاطمی به حکومت ارثی از پدر به پسر معتقد بودند و این معنی از اوائل سده 5 هجری باعث کشمکشها شد.

چنانکه وقتی الحاکم در سال 404 ق پسر خود الظاهر را از ولایت عهدی عزل کرد و عمو زاده اش عبدالرحیم را سرانجام الظاهر را به خلافت نشانند، ولایت داد، مخالفتها پدید آمد و پس از مرگ او پس از مرگ المستنصر به سال 487 ق نیز بخشی از فاطمیان به سرکردگی حسن صباح، به خلافت نزار پسر بزرگ او گرویدند و به نزاریه نامبردار شدند و بخشی دیگر با دخالت وزیر الافضل بن بدرالجمالی، پسر کوچک او المستعلی را به خلافت برداشتند و مستعلیه نام گرفتند.

همچنین اختلافاتی که پس از قتل الامر در 524 ق به سر جانشین او پدید آمد، سبب شد که شاخه دیگر از فاطمیان موسوم به طیبه در یمن از مصریان جدا شوند.

این اختلافها که بیشک از جمله مهمترین عوامل ضعف دولت فاطمیان به شمار است، آنها را در دیده مردم چندان بی‌هیبت کرد که چون صلاح الدین ایوبی آن خلافت را برانداخت، هیچ صدائی به اعتراض بر نخاست. بریدیان، دولت شیعی بریدیان در عراق (316-338 ق)، منسوب به ابو عبدالله محمد بریدی که حدود سی سال بر

. از جمله دولتهایی است که کمتر در باره آن بحث و بررسی شده است, واسط و اهواز و بصره فرمان راندند. اینان در آغاز, کارگزاران دولتی یا چنانکه از نامشان بر میآید, گویا از اعضای دیوان برید بودند که به روزگار ناتوانی خلفای بغداد و کشمکش امیرالامرایان بغداد برآمدند و قدرتی یافتند.

ابو عبدالله احمد نخست با پرداخت رشوه به ابو علی بن مقله وزیر مقتدر, به حکومت اهواز منصوب شد و برادر . دیگرش ابوالحسن امارت فراقیه یافت.

ابو عبدالله به , اینان در این مناصب با پرداخت مال به خلیفه چندان کارشان بالا گرفت که پس از درگذشت ابن مقله .وزارت خلیفه الراضی منصوب شد.

امام چون با بجکم , روی به بغداد نهاد و در رمضان 329 ق آن شهر را تصرف کرد . اما چند روز بعد به سبب شورش سپاه گریخت و به واسط رفت .

سال بعد ابن رائق امیرالامرای بغداد, ابو عبدالله را وزارت داد .

اما او که به تصرف بغداد و امیرالامرائی طمع بسته بود, برادر خود ابوالحسین را با سپاه بدانجا فرستاد و این یکی ابن . رائق را بشکست و بغداد را گرفت و یک شبانه روز به غارت پرداخت .

. چون سیفالدوله حمدانی به یاری خلیفه سپاه به عراق برد, ابوالحسن شهر را رها کرد و گریخت .

. از این پس میان حمدانیان و بویهیان و بریدیان پیکارها شد و قلمرو بریدیان به بصره محدود گشت .

در سال 332 ق ابو عبدالله درگذشت و برادرش ابوالحسین که با شورش سپاه خود روبرو شده بود به نزد قرمطیان در .هجر گریخت و با مدد آنان بصره را تصرف کرد .

.چندی بعد به دعوت توزون به بغداد رفت اما در آنجا به فتوای فقها او را به قتل رساندند .

. در این زمان ابوالقاسم پسر ابو عبدالله بریدی بصره را زیر فرمان داشت .

در 334 ق , واسط نیز از سوی معزالدوله بویهی به قلمرو وی افزوده شد .

اما سال بعد در میانه آندو نقاری برخاست و ابوالقاسم , واسط و بصره را از دست بداد و به قرمطیان هجر پناهد و .دولت بریدی منقرض شد .

آل بویه , در همین روزگار برجسته ترین دولت شیعی و ایرانی نژاد بویهی که حدود 130 سال (322 - 448 ق) بر .بخش بزرگی از ایران و عراق تا مرزهای شام فرمان راند, پدیدار شد .

این سلسله در پی جنبشهای استقلال طلبانه ایرانیان و ظهور دولتهای مستقل و نیمه مستقل ظهور کرد و خود از .بزرگترین عوامل ضعف خلافت عباسی , و تغییرات بنیادی در نهادهای سیاسی و دینی و اقتصادی آن روزگار شد .

این دوره از تاریخ اسلام و شیعه به سبب تحولات عمیق و همه جانبه , در میان سلسله ها و دولتهای کوچک و . جایگاه ویژه ای را بخود اختصاص داده است , بزرگ قلمرو خلافت

در میان این دولتها، بویهیان واسطه انتقال قدرت به فرمانروایان ترک که بلافاصله پس از دیلمیان پدید آمدند به شمار میروند.

مهمترین عامل پیشرفت آنان بود و چند ، به هر حال اتحاد سه فرمانروای نخست این سلسله ، پسران ابو شجاع بویه سال از تصرف فارس به دست عمادالدوله نگذشته بود که خلیفه سنی مذهب به اطاعت از امیری شیعی از دیلمیان . گردن نهاد و در بغداد خطبه و سکه به نام اینان کردند

اساساً شیعیان عراق انسجام خود را در برابر اکثریت سنی مذهب ، مدیون غلبه بویهیان بودند که برخی از رسوم تشیع را بنیاد نهادند

و نیز از نقش عظیم شیعیان خاصه اشراف آنان در دولت بویهی نمیتوان غافل بود

از دیدگاه فرهنگی ، این دوره ، یکی از درخشانترین دوران تمدن اسلامی است

آثار برجسته دانشمندان قلمرو بویهیان در زمینه های گوناگون علمی را نمیتوان از ارتباط و وابستگی لااقل بخشی از آن به برخی از فرمانروایان فرهیخته بویهی جدا دانست

زیرا بسیاری از این دانشمندان ، از وزیران و ندیمان و نزدیکان آنان بودند

عضدالدوله که خود مردی فرزانه بود، برای دانشمندان هر فن حقوقی معین کرد و در خانه اش همواره انجمنهای علمی برقرار بود

وی کتابخانه بزرگی در شیراز، و بیمارستان مشهوری در بغداد بنیاد کرد که از مراکز مهم علمی عصر شد

دیگر امیران و وزیران بویهی نیز دانشمندان را مینواختند و یا خود در زمره عالمان به شمار میآمدند

انجمنهای علمی آنان همواره دانشمندان را جلب میکرد و آثاری که در کنف حمایت و یا به درخواست این امیران و

وزیران پدید آوردند، از زمره برجسته ترین و مهمترین آثار علمی در رشته های گوناگون به شمار است

از جمله دولتهای شیعی که در داخل ایران ، مقارن زوال آل بویه پای گرفت ، شاخه اسپهبدیه و کین خوارزه باوندیان است .

اینان که به ساسانیان نسبت میبردند، از قرن اول هجری در بخشهایی از مازندران حکومت داشتند و با آنکه پیکارهای

استقلال خود را از دست ندادند ، سخت میان آنان و عباسیان رفت

از نیمه دوم سده 3 هجری با قیام حسن بن زید در طبرستان و دیلمان ، و نشر اسلام مذهب زیدیه در آن سامان ،

باوندیان نیز به تدریج روی به اسلام نهادند، و شاخه اسپهبدیه آن سلسله (نیمه دوم سده 5 - 606 ق) لا اقل از

علاءالدوله علی پسر شهریار، چهارمین فرمانروای این شاخه ، مذهب شیعه داشتند

میان این علاءالدوله و سلاجقه و آتسز خوارزمشاه پیکارها رفت ولی هرگز نتوانست بر قلمرو او چیره شوند

پسر او نصیرالدوله شاه غازی نیز چندان به تشیع پای بند بود که خطبه و سکه به نام صاحب الزمان کرده بود و خود را

نایب او میخواند

وی با اسماعیلیان دشمن سخت میورزید و چند بار در رودبار و دژ الموت به کشتار آنان دست زد. پس از او سه تن از پسران و نوادگانش فرمان راندند و آخرین آنان، شمس الملوک رستم، طی توطئه ای به قتل رسید و دولت اسپهبدیه فرو پاشید.

شاخه دیگر این سلسله به نام کین خوازیه (کین خواه) منسوب به شهریار بن کین خوازی بودند و به ساختن مدارس و تخصیص اوقاف و مقرری برای سادات و ائمه شهری داشتند.

اوایل سده 7 ق - 750 ق) و به روزگار حکومت هشت تن از حاکمان این شاخه حدود یک قرن فرمان راندند. فخرالدوله حسن، این شاخه از باوندیان نیز منقرض شد.

سلسله شیعی دیگری که همعصر با بویه‌ها میزیستند و از کردان بزرگانی ایران بودند، آل حسنویه نام دارند که از (406 ق - 348) اواسط سده 4 ق به بخشهایی از کردستان و لرستان و خوزستان فرمان راندند.

موسس این دولت، حسنویه به حسین کردی نام داشت که یک وقت هم طمع در قلمرو بویه‌ها در ایالت جبال داشت و این کار به صلح انجامید.

پس از او پسرش بدر رسما از سوی عضدالدوله امارت کردستان یافت، و سپس نیز با فخرالدوله بر ضد بهاءالدوله بویه‌ها همداستان شد.

در داستان نزاع میان مجدالدوله و مادرش سیده، بدر سپاه به مدد سیده فرستاد و شمسالدوله بر ری حکومت یافت. با این همه شمسالدوله در جنگ با پسر او هلال، وی را کشت و نواده اش طاهر بن هلال را مدتی دستگیر و زندانی کرد.

با قتل این طاهر در جنگ با ابوالشوک عنازی حاکم کرمانشاه، دولت کردان بزرگانی منقرض شد.

تاریخ نگاری

تاریخ نگاری شیعیان، تاریخ نویسی و به طور کلی تألیف کتاب در اسلام به وسیله شیعیان آغاز گردید. صحابه و تابعین از صدر اسلام، اخبار مربوط به سنت و سیره و اقوال و افعال و معجزات رسول اکرم (ص) و شرح احوال نیاکان و قبیله او و اخبار کعبه و مکه و احوال اولاد و اهل بیت و اصحاب و کاتبان وحی و مشاوران و سرداران و خادمان آن حضرت را برای هم روایت میکردند و این کار را از مقوله عبادت و حفظ شعائر دین می‌شمردند.

اخبار انبیاء و امم پیشین نیز که مفسر قصص قرآن و اطلاع بر آنها برای هر مسلمان لازم بود ضبط و روایت میشد. در اواخر قرن اول هجری و اوائل قرن دوم بعض تابعین و تبع تابعین به جمع آوری احادیث سیره و مغازی رسول الله (م ح 92 ق) خواهرزاده عایشه و ابان بن عثمان بن عفان (م 105 ق) و (ص) همت گماشتند، مانند عروه بن زبیر وهب بن منبه یمنی (م 110 ق) - که جزئی از مغازی او در هایدلبرگ آلمان محفوظ است - و عاصم بن عمر بن ق (م 124 ق) و عبدالله بن ابی بکر 124 قتاده (م 120 ق) و محمد بن مسلم بن شهاب زهری (م ... (بن حزم م 135 ق

لیکن نخستین دانشمند مسلمان که تاریخ اسلام را به تفصیل جمع آوری کرد و نخستین کتاب معتبر را به نام السیره النبویه در احوال پیغمبر و نیاکان او و اخبار بعثت و غزوات تألیف کرد، مردی شیعی مذهب و ایرانی تبار به نام محمد بن اسحاق بن یسار مطلبی (م 151 ق) بود و هر کس که بعد از او در سیره و مغازی، کتابی تألیف کرده . مدیون اوست

اصل این کتاب به طور کامل در دست نیست، لیکن تحریری که به وسیله عبدالملک بن هشام (م 213 ق) از آن ترتیب یافته در دست است

. و به چند زبان دیگر ترجمه شده و به چاپ رسیده است

. عنوان این تحریر نیز السیره النبویه یا سیره ابن هشام است

. اقدام شیعیان برای تدوین تاریخ اسلام و جمع آوری احادیث رسول اکرم (ص) یک واجب شرعی به شمار میرفت بعد از هجرت امیرالمؤمنین علی (ع) از مدینه به کوفه که تشیع هویت سیاسی پیدا کرد اقدامات بنیادی برای تجدید حیات اسلام و نمایاندن چهره واقعی شریعت محمدی و نجان آن از دست اشرار و سودجویان به عمل آمد . عامل مؤثر تصحیح تاریخ اسلام خطبه های امیرالمؤمنین بود که در زمان خود او جمع آوری شد . به علاوه کتاب الدیات، در قانون جزای اسلام، و مصحف فاطمه که به وسیله علی (ع) برای همسرش فاطمه . صدیقه (ع) نوشته شد بهترین کتابهایی است که در اسلام تألیف شده است

به پیروی از آن حضرت بود که سلمان فارسی و ابوذر غفاری اخبار سیره رسول الله و تاریخ زندگی او را جمع آوری کردند.

. همچنین به اشارت و موافقت علی (ع) بود که یاران او به تألیف کتاب در تاریخ اسلام آغاز نمودند

عبیدالله بن ابی رافع منشی امیرالمؤمنین (ع) در وصایای علی و کتابی در ذکر اسامی صحابه رسول الله (ص) که در لشکر کشیهای جمل و صفین و نهروان در رکاب علی (ع) جهاد کردند و مجموعه فتاوی و قضایای علی را در کتابی دیگر مدون کرد

یکی دیگر از خواص یاران علی به نام اصبع بن نباته مجاشعی فرمانی را که آن حضرت برای مالک اشتر استاندار

مصر صادر کرده بود و وصایای علی را به پسرش محمد بن الحنفیه در کتابی ضبط نمود.
به سلمان و (سلیم بن قیس هلالی که او نیز از یاران نزدیک علی (ع) بود کتاب جامعی متضمن ارشادات علی (ع)
ابوذر و مقداد و عمار و نیز بعضی خطب آن حضرت را جمع آوری نمود که در دست است و در نجف به چاپ
رسیده است .

از آن به بعد جمع احادیث شیعه و تدوین تاریخ اسلام و سیره پیغمبر و ائمه اطهار (ع) آغاز گردید و کتب بسیار در
مناقب ائمه اثنا عشر (ع) به رشته تحریر در آمد
بعضی گفته اند که معاویه شخصی را به نام عبید بن شریه جرهمی مأمور تدوین اخبار و اشعار و انساب اهل یمن
نمود.

لیکن محققان، از جمله مستشرق آلمانی، پرفسور کورنکو این خبر را بی اساس و مجعول دانسته اند.
معلوم است که بعد از بروز انشعاب بین مسلمین بر سر خلافت و تقسیم مسلمانان به دو گروه شیعی و سنی، و تمرکز
آن دو عقیده در عراق و شام، تاریخ اسلام و سیره و سنت و احادیث نبوی، برای هر دو فرقه مهمترین دستاویز به
شمار آمده و از هر دو سو کوشیده اند اخبار موافق عقیده خود را تأیید و جمع و منتشر کنند و در تضعیف مستندات
طرف دیگر از هیچ اقدامی فرو گذاشت نمایند.

... پیدا شدن علم درایه و رجال و نقد احادیث و تقسیم حدیث به صحیح و حسن و موثق و ضعیف
و تألیف سنن و مسانید و نوشتن زندگی نامه پیغمبر (ص) و امامان و صحابه و مقاتل ائمه، صرف نظر از جنبه های
دینی و علمی آن، به قصد تولی و تبری و اثبات مبادی مذهب بوده است
تاریخ در نظر اهل سنت شرح احوال انبیاء و امام آنان و مظاهر آفرینش الهی از بدو خلقت تا بعثت محمد بن عبدالله
(ص) و بعد از آن دولتهای اسلامی است.

به عقیده آنان جمع اخبار انسان بر روی زمین مکمل وحی الهی و رسالت قرآن و حدیث میباشد
و قیامهای انقلابی شیعیان برای اعلاء (اما شیعه امامیه، استمرار حکم الهی را بعد از ختم نبوت به وجود امامان (ع)
کلمه حق میدانند و سیره ائمه اثنا عشر (ع) و تاریخ حرکات شیعه، همچنین تاریخ اسلام و جهان را بر این اساس
تدوین کرده اند.

نمونه مشخص اینگونه تواریخ کتاب تاریخ الحركات الشيعية في الكوفة تألیف ابو مخنف لوط بن یحیی (م 157 ق
) و نظائر آن است

تألیف اخبار سیره و مغازی و جمع معارف اسلامی و تدوین شعب تاریخ، از احداث و اخبار ملوک و امام و قصص
و امثال و خرافات و اساطیر و اشعار عرب و انساب قبائل و مناقب و مثالب ایشان، همه از عراق مخصوصاً کوفه نشأ
ت گرفت و از عراق به سایر اقطار اسلامی راه یافت

تاریخ نگاری را عمده موالی شیعه که غالباً ایرانی نژاد بودند آغاز کردند

این طبقه که خود را در جامعه خود خواه و متعصب عربی مظلوم و در اقلیت میدیدند از سوئی جنبشهای شعوبی ضد عربی را تقویت میکردند و از سوی دیگر به تألیف آداب و علوم اسلامی به خصوص تاریخ همت گماشتند تا از یک طرف موقع و مقام طبقه خود را در جامعه اسلامی مستحکم کنند و از طرف دیگر سوابق فرهنگی و مفاخر ملی خود را به عربان گوشزد نمایند

نخستین مورخ بزرگ اسلام و تشیع، ابو مخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف غامدی ازدی کوفی است. پدرش از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) و خودش از روات امام محمد باقر (ع) و به قولی امام جعفر صادق (ع) بود. کتاب المغازی، السقیفه، الرده، : او تاریخ قدیم و معاصر عرب را در 32 تألیف گرد آورد که از آن جمله است الغارات، فتوح الاسلام، فتوح العراق، فتوح خراسان، الشوری، مقتل عثمان، الجمل، صفین، النهروان، الحکمین، مقتل امیرالمؤمنین علی (ع)، مقتل الحسن، مقتل الحسین، مقتل حجر بن عدی، اخبار زیاد، اخبار المختار بن ابی مصعب بن الزبیر و العراق، اخبار الحجاج، اخبار محمد بن ابی بکر، اخبار ابن الحنفیه، عبیده الثقفی آخذ الثار... الخوارج والمهلب، الازارقه و کتاب خطبة الزهراء

به طوری که عنوان کتابهای ابو مخنف نشان میدهد نوشته های او نه تنها تاریخ اسلام تا نیمه قرن دوم هجری بلکه دایره معارف تشیع و سیره جامع امیرالمؤمنین و حسنین و تفصیل مبارزات شیعیان تا زمان مؤلف است و مورخان شیعی و سنی به خصوص راویان مقتل و واقعه طف، هم از آثار او استفاده کرده اند. وفات ابو مخنف به سال 157 ق در کوفه اتفاق افتاد

ابو عبیده معمر بن مثنی ثقفی - بالاولاء - (م 209 ق) محدث و لغوی و ادیب و مورخ ایرانی تبار، همه روایات منظوم و منثور قبایل عرب شمالی را در زمینه های مختلف جمع آوری کرد. شمار کتابهای او را حدود دویست عنوان ثبت کرده اند که از آن جمله است، فتوح ارمینیه، ایام العرب، المثالب، طبقات الشعراء، القبایل والامثال، او ضد عرب و شعوبی مسلک بود و حتی کتابی در مطاعت و مثالب عرب نوشته است.

یکی دیگر از پیش آهنگان تاریخ نگاری در اسلام، ابوالفضل نصر بن مزاحم بن سیار منقری تمیمی کوفی (م 212 ق) است که شیعی مذهب بوده و آثارش از منابع اصلی تاریخ تشیع به شمار میآید

المناقب، وقعه صفین، النهروان و اخبار، تألیفات عمده او: الغارات، الجمل، مقتل الحسین، اخبار المختار الثقفی. محمد بن ابراهیم و ابی السرایا

نصر بن مزاحم گرچه در محبت علی (ع) و آل او غلو میورزیده لیکن مورخان سنی و شیعی روایات او را درست و بدون جانبداری تشخیص داده اند

کتاب صفین او که در ایران و مصر به چاپ رسیده از اسناد معتبر تاریخی به شمار میرود. مکتب تاریخ نویسی شیعه در عراق رفته رفته از صورت تواریخ قبیله ای و محلی و مجمل نویسی، به صورت تحقیق و مقایسه و تفصیل در آمد و مؤلفین علاوه بر احادیث و روایات و اشعار عربی از منابع فارسی و سریانی و غیره نیز بهره مند شدند.

در صف اول این طبقه باید از ابوالمنذر هشام بن محمد بن ایبالنصر بن سائب بن بشر کلبی یاد کرد. وی مانند پدرش، نسب شناس و عرب شناس و از بزرگان مورخان شیعه شمرده میشود. او اهل کوفه بود.

در همان شهر متولد شد و به سال 204 یا 206 ق در همان شهر درگذشت. شمار تألیفات او را صد و پنجاه و اند عنوان نوشته اند.

بیوتان قریش، الکنی، المثالب، افتراق، معروفترین آنها به شرح ذیل است: جمهره الانساب، الاصنام، نسب الخیل، القاب الیمن، ملوک الطوائف، ملوک کنده، بیوتات الیمن، ما کانت الجاهلیه، العرب، المؤودات، القاب قریش، تفعله و یوافق حکم الاسلام، الدیباج، در اخبار شعراء، تاریخ اخبار الخلفاء، صفات الخلفاء، تسمیه من بالحجاز من... احیاء العرب، کتاب الاقالیم، اخبار بکر و تغلب و کتاب اسواق العرب

از این جمله دو کتاب الاصنام و نسب الخیل چند بار به چاپ رسیده و نسخه خطی المثالب که در آن عیوب عرب بر شمرده شده در کتابخانه موزه بغداد و اخبار بکر و تغلب نیز در کتابخانه آل سید عیسی عطار در بغداد موجود است.

مورخین و ادبای بعد از او پیوسته از کتابهای ابن کلبی نقل و در باره اخبار آنها تحسین یا نقد نوشته اند. دیگر از مورخین شیعی ایرانی تبار که پیش کسوت مورخان اسلام و جامع شتات تاریخ شیعه به شمار میآید، ابو عبدالله محمد بن عمر واقد سهمی - بالولاء - نام داشت.

او در مدینه متولد شد.

هارون الرشید (م 193 ق) او را قاضی بغداد کرد و این سمت را تا سال 207 ق که وفات کرد عهده دار بود. مرگ او هم در بغداد اتفاق افتاد.

واقدی در فنون مختلف تراجم و سیره و مغازی و تاریخ، کتابهای معتبر، تألیف کرده است.

از جمله آنها: المغازی النبویه، فتح افریقیه، فتح العجم، فتح مصر و اسکندریه از اسناد موثق تاریخی است که به چاپ رسیده است.

سیره ابی بکر و وفاته، تاریخ الفقهاء، الجمل، و دیگر از تألیفات او تفسیر القرآن، اخبار مکه، الطبقات، فتوح العراق. کتاب الصفین، مقتل الحسین و ضرب الدنانیر والدراهم و غیره میباشد.

خطیب در تاریخ بغداد آورده است که واقدی هر واقعه تاریخی را که مینوشت قبلاً محل آنرا معاینه میکرد.

. گویند بعد از مرگش ششصد جعبه بزرگ کتابهایی که تألیف کرده بود از خود باقی گذاشت . او دو مملوک نویسنده داشت که شب و روز برای او کتابت میکردند

بزرگترین راویان اخبار او کاتبش محمد بن سعد زهری (م 230 ق) معروف به ابن سعد بود که کتاب الطبقات . الکبیر را در تراجم رجال اسلام تألیف کرده و در هشت مجلد به سال 1321 ق در لیدن به چاپ رسیده است . مشهورترین مورخ شیعی قرن سوم احمد بن اعثم کوفی (م ح 314 ق) مصنف دو کتاب الفتوح در تاریخ فتوحات . اسلام تا عهد هارون الرشید و تاریخ در شرح وقایع عصر مأمون تا مقتدر عباسی است . شخصیت‌های معروف اسلام و جنبشهای انقلابی مسلمانان در قرن سوم و چهارم هجری عمدتاً رنگ تشیع داشتند . علمای کلام شیعه کوشش خود را نه در راه ابطال عقاید سنیان ، بلکه برای اثبات اصل ولایت و جنبه الهی بودن امامت و اثبات مذهب اهل بیت به کار میبردند و در این راه از کتب و مقالات سایر مذاهب نیز آزادانه استفاده میکردند .

نخستین شکاف فکری و سیاسی بین تشیع و تسنن بعد از ظهور دعوت اسماعیلی در شمال افریقا به وسیله عبیدالله مهدی (م 322 ق) و تأسیس خلافت فاطمی مصر به وسیله المعزالدین الله (م 365 ق) پیدا شد . با بنای شهر قاهره به امر المعز و ورود او به آن شهر (362 ق) و بنای مسجد جامع و مدرسه دینی الازهر نخستین ق) رسمیت تشیع اعلام شد و نام خلفاء از خطبه جامع الازهر (360) دانشگاه شیعی و نخستین دانشگاه اسلامی . حذف گردید و به جای آن به نام علی (ع) و اولاد او خطبه خوانده شد .

. این افکار و شعارها در تدوین تاریخ اسلام و شرح احوال صحابه و درایه و ارزش یابی حدیث اثر گذاشت . شاعرانی مانند ابوالقاسم محمد بن هانی اندلسی (م 362 ق) و المؤید فیالدین هبة الله شیرازی (م 470 ق) با قصاد فاخر خویش دنیای اسلام را متوجه قاهره کردند و تألیف کتابهایی مانند: افتتاح الدعوة ، المناقب والمثالب ، مختصر ... الاثار فیما روی عن الائمة الاطهار، مناقب بنی هاشم و کتاب المجالس والمسامرات . که همه به وسیله ابن حیون نوشته شد، محور تازه ای برای تاریخ نویسی شیعه به وجود آورد . اما شیعیان اثنا عشری با دعوت فاطمیان مخالفت کردند و آنان را ملحد شمردند .

علمای اثنا عشری مثل ابو جعفر علی بن الحسین معروف به صدوق و ابن بابویه قمی (م 329 ق) مصنف کتاب عیون اخبار الرضا، امالی ، اکمال الدین ، معانی الاخبار، الرضا، امالی ، اکمال الدین ، معانی الاخبار، کتاب التوحید و ده ها کتاب دیگر در حدیث و کلام و فقه ، محمد بن عمر کشی (م 340 ق) صاحب کتاب رجال و شیخ مفید (م 413 ق) از بنیانگذاران فقه و مؤلف احوال ائمه و فضائل عزاداری شهدای طف کتاب ارشاد و احمد بن علی نجاشی کوفی صاحب کتاب رجال و کتاب الکوفه و شیخ الطائفة ابو جعفر محمد (م 460 ق) فرزند حسن معروف به شیخ طوسی مصنف کتاب الرجال و کتاب الغیبه و فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین و کتاب المفصح

فیالامامه و مقتل الحسین و اخبار مختار و کتابهای دیگر در حدیث و تاریخ و فقه و کلام و رجال، نه تنها اصول عقاید و شعارهای شیعه اثنا عشری را مشخص نمودند بلکه محور تاریخ نویسی شیعه را هم استوار کردند. تا سیس دولت صفوی در قرن دهم هجری بزرگترین توفیق برای مذهب اثنا عشری بود. این دولت نیرومند بیش از دو قرن در ایران دوام یافت (تا 1135 ق) و مجال کافی پیدا کرد تا جامعه دوازده امامی را بر اساسی استوار بنا نهد.

در این دوره در فضائل و مناقب امامان و تاریخ زندگی و شهادتشان کتب بسیار تألیف گردید. پیداست که چنین سیاستی - با توجه به جنگهای طولانی ایران با عثمانی - تاریخ را به طور کلی دگرگون میکند و تنها احادیث مخالف عامه مستند تاریخ به شمار میآید.

در عهد صفویان مذهب و رسوم تشیع از ایران به کشورهای همسایه به خصوص هند و آسیای میانه و اندونزی و عراق و سواحل خلیج فارس سرایت کرد و جوامع پیوسته شیعه از دکن تا فرات تقیه را کنار گذاشته شعار تشیع را آشکار کردند.

تعزیه داری و نوشتن کتب مقتل و نمایشنامه های غم انگیز همه جا مرسوم شد و خواندن کتاب فارسی روضه الشهداء در همه مجالس شیعه باب گردید.

سایر فرق شیعه مثل اسماعیلیه بهره و اسماعیلیه نزاری و خوجه ها در هند و نوربخشیه در اسکار دو و نواحی کشمیر و غلات علی اللهی و اهل حق در کردستان و عراق، و نیز صوفیان و سایر عقایدی که از مبادی شیعه نشأت گرفته اند، همه آنها تاریخ تشیع و اسلام را بر طبق سنن و روایات خود تدوین نموده و از تاریخ برای ابطال دعاوی مخالفان و اثبات نظرات خویش استفاده کردند.

در تمامی فروع تاریخ، اعم از تاریخ عالم یا یکی از اقطار اسلامی و تاریخ ملل و نحل و طبقات فقهاء و مفسرین و محدثین و نحویین و فلاسفه و منجمین و اطباء و ادباء و شعراء و نسب شناسان و موسیقی دانان تألیفات بسیار از مورخان شیعی بر جای مانده است که برای اطلاع از تفصیل آنها باید به کتاب بیست و شش جلدی الذریعه الی تصانیف الشیعه و سایر معاجم و فهارس مراجعه نمود.

در این مقاله به ذکر اسامی و مؤلفات مشاهیر علمای تراجم احوال و نسب شناسان و مورخان بسنده شده است. (در باره علمای رجال حدیث و کتب مربوط به آنها رجال)

عبیدالله بن ابی رافع، کاتب امیرالمؤمنین (ع) نخستین مؤلف رجال شیعه بود بعد از او گروه بسیاری از علمای شیعه در قرون متمادی به این کار دست زدند که معروفترین آنان به شرح ذیل است: (1) هشام کلبی مؤلف کتابهای: ... امهات النبی، امهات الخلفاء، کنی آباء رسول الله

محمد بن عمر واقدی مؤلف طبقات الفقهاء، (3) دعبل بن علی خزاعی، شاعر (م 246 ق) مؤلف طبقات (2)،

الشعراء, 4) محمد بن جعفر بن بطه قمی (م 246 ق) مؤلف فهرست اسماء من رآه من العلماء, 5) عبدالعزيز بن ابو محمد عبدالعزيز بن يحيى جلودي (م 330 ق) مؤلف (6) اسحاق زیدی (قرن چهارم) مؤلف طبقات الشيعة طبقات العرب والشهداء, 7) عباد بن يعقوب الرواجني (م 350 یا 351 ق) مؤلف معرفة الصحابه و اخبار المهدي , 8) ابوبکر بن الجعابی (م 355 ق) مؤلف كتاب الشيعة , اخبار آل ابی طالب , طبقات اصحاب الحديث , 9) م 356 ق) مؤلف الاغانى و مقاتل الطالبیین , 10) ابو عبدالله محمد بن عمران مرزبانى (م 358) ابوالفرج اصفهانی (مؤلف معجم الشعراء, 11) نديم يا ابن النديم محمد بن اسحاق (م 385 ق) مؤلف الفهرست , 12) صاحب بن عباد (م 385 ق) مؤلف كتاب الوزراء, كتاب الزيديه و غيره , 13) شيخ مفيد (م 413 ق) مؤلف كتاب الارشاد در احوال ائمه اثنا عشره , 14) ابوالعباس سيرافى (قرن پنجم) مؤلف كتاب المصاييح و كتاب الزيادات , 15) ابن شهر آشوب ساروى مازندرانى (م 588 ق) مؤلف معالم العلماء, 16) منتجب الدين على بن عبدالله بن بابويه (م 588 ق) مؤلف فهرست الاسماء, 17) ابن ابار اندلسى (م 658 ق) مؤلف كتاب التكملة الكتاب الصلة تأليف ابن بشكوال , 18) ابن طاووس عبدالكريم بن احمد (قرن هفتم) مؤلف الشمل المنظوم فى مصنفى العلوم , 19) ابن ساعى على بن كمال الدين عبدالرزاق (م 723 ق) , انجب (م 674 ق) صاحب اخبار المصنفين و تاريخ الشعراء, 20) ابن الفوطى مؤلف مجمع الاداب , 21) حسن بن على حانينى (م 1035 ق) مؤلف نظم الجمان فى تاريخ الاكابر والاعيان , 22) سيد على خان شيرازى (م) (محمد بن الحسن بن حر عاملى (م 1104 ق) مؤلف امل الامل فى علماء جبل عامل , 23) 1118 یا 1120 ق) مؤلف سلافة العصر و الدرجات الرفيعة فى علماء الشيعة , 24) ميرزا عبدالله اصفهانی معروف به (مؤلف رياض العلماء, 25) يوسف بن احمد بحراني (م 1187 ق) مؤلف لؤلؤة البحرين , 26) 1120 افندى (م سيد محمد حسن زنوزى (قرن سيزدهم) مؤلف رجال فارسى رياض الجنه كه در كتابخانه وزارت امور خارجه محفوظ است , 27) شيخ عبدالنبى قزوینى (م 1253 ق) مؤلف تتمه امل الامل , 28) سيد محمد باقر خوانسارى (م ق) مؤلف روضات الجناب , 29) مؤلفان نامه دانشوران كه به سال 1296 ق به چاپ رسيد , 30) محمد 1313 حسن خان اعتماد السلطنه وزير معارف عهد قاجار مؤلف خيرات الحسان در شرح احوال زنان نامبردار , 31) شيخ آقا بزرگ تهرانى مؤلف الذريعة الى تصانيف الشيعة , 32) شيخ عبدالعزيز جواهرى نجفى مؤلف آثار الشيعة الاماميه در بيست مجلد , 33) سيد محسن امين عاملى مؤلف اعيان الشيعة و دانشمندان بي شمار ديگر شيعه , از گذشتگان و ... معاصرین كه تأليفات مبسوطى در علم رجال به عربى و فارسى و تركى وارد و در شرح احوال و آثار علماء شيعه به رشته تحرير درآورده اند در ختام اين فصل لازمست از كتاب بزرگ رجال و حديث شيعه عبقات الانوار تأليف علامه حامد حسين لکنهوى (م 1306 ق) در دوازده مجلد به فارسى و كتاب الغدير در يازده مجلد تأليف علامه عبدالحسين امينى (م 1390 ق) . ياد شود كه هر دو از پايگاههاى اساسى تشيع ميباشند

در بین علمای قدیم شیعه سه تن بودند که هر یک در یکی از شعب تاریخ تخصص داشتند، ابو مخنف در تاریخ عراق و اخبار و فتوح آن، واقدی در سیره و مغازی و اخبار و فتوح حجاز، و محمد بن سائب کلبی (م 146 ق) و پسرش هشام در علم انساب. قبایل عرب از دیرباز به انساب و نام پدران خود اهمیت بسیار داده و می‌دهند و هر قبیله به نام جد اعلی و هر پسر به نام پدر نامیده میشود.

اینکه خواندن اشخاص با کنیه نزد عربها تا امروز نشان تکریم و احترام است مبتنی بر همین سابقه میباشد. به حفظ نام نیاکان و ضبط شجره، مخصوصاً بنی هاشم که تعدادشان در سراسر عالم، از صد میلیون متجاوز است - اهمیت بسیار میدهند و در مسأله خمس و فضائل سادات و (نسب تا هاشم بن عبد مناف - جد رسول الله (ص) امامت نماز از آن بهره بسیار میبرند.

نخستین نسابه اسلام، که در مسجد مدینه مینشست و مردم در باره انساب خود از او پرسش میکردند عقیل بن ابی برادر امیرالمؤمنین (ع) بود، (طالب) (م ح 60 ق

بعد از او این اشخاص در نسب شناسی نامبردار بودند: 1) کمیت بن زید اسدی شاعر (م 126 ق)، 2) محمد بن سائب کلبی که در علم انساب او را پیش کسوت و مقدم شمرده اند، 3) ابو مخنف لوط به یحیی، 4) ابن کلبی هشام بن محمد بن سائب مؤلف الجمهرة فی النسب، الموجز فی النسب، المنزول فی النسب، الفرید فی الانساب الملوکی، مؤلف کتاب انساب (که برای برامکه تألیف کرد و جمهرة الجمهرة، 5) احمد بن محمد بن خالد برقی (م 276 ق الامم، 6) یحیی بن الحسن بن جعفر علوی (م 277 ق) معروف به نسابه، 7) محمد بن یزید مبرد نحوی (م 285 ق) مؤلف کتاب نسب عدنان و قحطان، 8) سید کاظم عمیدی نجفی نسابه (قرن سوم)، 9) حسین بن احمد بن عمر علوی نسابه (قرن چهارم) 10) سید نجم الدین ابوالحسن بن علی علوی معاصر سید رضی و سید مرتضی، 11) محمد بن احمد ابیوردی اموی (م 507 ق) نسابه و مؤلف علم انساب، 12) شریف ابو علی عمر بن حسین صوفی قرن ششم، 13) احمد بن علی علوی نسابه (م 539 ق)، 14) یحیی بن الحسین بن اسماعیل حسنی نسابه و حافظ (قرن ششم) مؤلف کتاب انساب آل ابی طالب، 15) احمد بن محمد بن علی علوی نسابه قرن هفتم، 16) احمد بن که ممکن است همان احمد شماره 15 باشد، 17) جلال الدین، محمد بن علی بن محمد دیباج بخاری نسابه احمد بن 18) ابوالقاسم علی بن عبدالحمید نسابه (قرن هفتم) استاد جمال الدین احمد صاحب عمده الطالب محمد بن المهنا الحسینی (اواخر قرن هفتم) مؤلف التذکرة للانساب المطهرة، المشجر فی انساب آل ابی طالب، 19) جلال الدین ابو علی عبدالحمید حسینی (قرن هشتم)، 20) علم الدین المرتضی بن جلال الدین پسر جلال الدین عبدالحمید نسابه (قرن هشتم)، 21) شریف ابو عبدالله تاج الدین محمد بن قاسم حسنی (م 779 ق) دیباجی حلی معروف به ابن معیه، 22) جمال الدین احمد بن علی بن الحسین حسنی (م 828 ق) مؤلف عمده الطالب فی

سید مهدی غریفی نسابه (انساب آل ابی طالب , 23) سید تقی الدین محمد شیرازی حسنی نسابه (م 1019 ق), 24 (م 1343 ق), 25) سید شهابالدین نجفی مرعشی (م 1411 ق / 1369 ش) از مراجع بزرگ تقلید شیعیان در زمان خود, گروه بسیار دیگری از نسابه های شیعه نامشان در کتب تاریخ و حدیث و لغت و انساب مذکور است لیکن تفصیلی از ترجمه آنان در دست نیست مانند: سهل بن عبدالله نسابه ابو نصر بخاری و شریف ابن طباطبا نسابه اصفهانی و سید ابوالمعالی اسماعیل بن الحسن حسنی مؤلف کتاب انساب الطالیبه و سید ابو جعفر محمد بن هارون موسی نیشابوری که او را نسابه الشرق والغرب خوانده اند و شریف عزالدین ابوالقاسم احمد بن محمد علوی حسینی . حلبی نقیب حلب و غیرهم

تقریباً همه نسابه ها و مؤلفان انساب شیعه به طوری که ملاحظه شد سادات علوی بوده اند و جالب آنکه نه تنها در خاندانهای محتشم سادات , شجره نسب خود را که آیت افتخار ایشانست , ایران بلکه در سراسر کشورهای اسلامی تا امروز محفوظ میدارند و بعضی هم این شجره ها را به چاپ رسانده اند

آغاز شد او نخستین مورخی است که (تاریخ نویسی شیعه نیز به وسیله اصیغ بن نباته , یار نزدیک امیرالمؤمنین (ع) . مقتل حسین (ع) یعنی شرح شهادت آن حضرت و یارانش را به تفصیل روایت کرده است

ق (140 اسامی و تألیفات مشاهیر مورخان شیعی به شرح ذیل است : 1) ابان بن عثمان تابعی , ابو عبدالله الاحمر (م المبدء والمبعث والمغازی والوفاء والسقیفه والرده : استاد ابو عبیده معمر بن المثنی و مؤلف تاریخ اسلام شامل فصول , 2) محمد بن سائب کلبی نسابه که از علماء کوفه و در عهد خود از همه کس به ایام و اخبار عرب داناتر بود, 3) ابو مخنف لوط بن یحیی , مؤلف فتوح و مغازی و سایر کتابهایی که نام آنها گذشت , 4) نصر بن مزاحم منقری که محمد بن اسحاق مطلبی , صاحب کتاب السیره النبویه و کتاب الخلفاء که در عهد (5) , قبلا در باره او سخن رفت خود سرآمد مورخان و محدثان بود, 6) هشام بن محمد کلبی معروف به ابن کلبی (م 206 ق) که قبلا از او سخن رفت , وی مؤلف : الاحلاف , المآثر والبیوتات والمنافرات والمؤودات , اخبار الاوائل , فیما یقارب الاسلام من الاخبار والاسمار, 7) محمد بن عمر واقدی مؤلف , امرالجاهلیه , اخبارالاسلام , اخبارالبلدان , الشعر و ایام العرب السیره و , (المبعث , اخبار مکه , فتوح الشام , فتوح العراق , الجمل , مقتل الحسین (ع) , التاريخ الكبير, المغازی تواریخ دیگر, 8) احمد بن ابی یعقوب یعقوبی معروف به ابن واضح مؤلف تاریخ یعقوبی که چند بار به چاپ رسیده احمد بن محمد بن خالد برقی (م 274 ق) مؤلف : اخبار الامم , انساب الامم (9) , و به فارسی هم ترجمه شده است السقیفه , الجمل , صفین , الحکمین , والمغازی , 10) ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی (م 283 ق) مؤلف المغازی , النهر , الغارات , المقاتل , 11) ابو عبدالله محمد بن زکریا بن دینار غلابی - بالولاء - (م 298 ق) راوی و مؤلف کتاب تاریخ , 12) محمد بن مسعود عیاشی (قرن سوم) مؤلف سیره ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه , 13) ابو محمد احمد بن اعثم کوفی (م ح 314 ق) مؤلف کتاب الفتوح و کتاب التاريخ , 14) محمد بن مزید بن محمود بوشنجی

ابو احمد جلودی (15, مؤلف: الهرج والمرج فی اخبار المستعین والمعتز, و کتاب عقلاء المجانین (م 325 ق بصری (م ب 330 ق) مؤلف کتب بسیار در سیر و تاریخ که تفصیل آنها در الفهرست ابن الندیم مسوטר است , (16) ابوبکر صولی , مؤلف کتب بسیار در تاریخ که تفصیل آنها در الفهرست ابن الندیم مسطور است , 17 اسکافی محمد بن همام کاتب (م 336 ق) مؤلف تاریخ الاثمه , (18) ابوالحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی (م اخبار الزمان و من اباده الحدثان , تاریخ عمومی در حدود سی , 346 ق) مورخ بزرگ شیعی مؤلف: مروج الذهب الاستدراکات بمافر فی , جلد, التنبيه والاشراف , اخبار الخوارج , ذخائر العلوم و ماکان فی سالف الدهور, الرسائل سالف الاعصار, اخبار الامم من العرب والعجم , خزائن الملوك و سرالعالمین , المقالات فی اصول الديانات , البيان سرالحياة , الاستبصار فی الامامه , ما فی اسماء الاثمه , المسائل والعلل فی المذاهب والملل , الابانة عن اصول الديانه . والسیاحة المدینه

آثار مسعودی مانند تاریخ طبری در شرق و غرب مشهور بوده و از اینرو اروپائیان او را هرودوت شرق لقب داده اند, (19) ابوبکر جعابی (م 355 ق) مؤلف اخبار آل ابی طالب , اخبار بغداد, اخبار علی بن الحسین (ع), (20) ابوالفرج حسن بن محمد بن (اصفهانى که کتاب الاغانى او سند بزرگ تاریخ و حدیث و اخبار موسیقی اسلام است , 21 . حسن قمی (اواخر قرن چهارم) مؤلف تاریخ قم

صاحب اسماعیل بن (این کتاب را حسن بن علی بن عبدالملک قمی به فارسی ترجمه کرده است (865 ق), 22 اخبار ابی العیناء, تاریخ الملک و اختلاف الدول , (23) , عباد (م 385 ق) مؤلف کتاب الاعیاد, الوزراء, الخلائف شیخ صدوق مؤلف کتاب التاريخ , (24) شمشاطی , ابوالحسن علی بن محمد العدوی (قرن چهارم) که تاریخ طبری را مختصر کرده و تاریخ جهان را از زمان اتمام تاریخ طبری تا زمان خود بر آن افزوده است , (25) ابو نصر عتبی رازی خراسانی قائم مقام شمسالمعالی قابوس در خراسان مؤلف تاریخ یمینی یا (محمد بن عبدالجبار (م 427 ق تاریخ عتبی که به نام سلطان محمود غزنوی نوشته و منینی در دو مجلد آن را شرح کرده است ابو شرف ناصح بن ظفر جرفادقانی در اوائل قرن هفتم آن را به نثر مصنوع فارسی بر گردانده است , (26) حاکم نیشابوری محمد بن (مؤلف تاریخ نیشابور و تذکره الحفاظ, 27) ابو سعید منصور بن الحسین آبی (منسوب به آوره , 405 عبدالله (م 422 ق) مؤلف نثر الدرر و تاریخ ری و کتاب التاريخ , که به قول ثعالبی در تتمه الیتمه پیش از او کتابی به مؤلف تاریخ بیهق , (29) (این جامعیت در تاریخ تألیف نشده است , (28) ابوالحسن علی بن زید بیهقی (م 565 ق ... راوندی , سعید بن هبه الله (م 573 ق) مؤلف الخرائج والجریح در معجزات نبوی , کرامات الاثمه الاثنی عشر ابن ابار اندلسی محمد بن عبدالله مؤلف در الراسمط فی خبر السبط , (31) ابن سباعی صاحب تاریخ ابن سباعی (30) , صفیالدین محمد بن علی بن طباطبا (م 709 ق) مؤلف , (م 674 ق) که بیش از سی جلد است , (32) ابن طقطقی منیه الفضلاء فی تواریخ الخلفاء والوزراء معروف به الفخری که به نام فخرالدین عیسی حکمران موصل تألیف کرده

و مکررا در مصر و آلمان و فرانسه به چاپ رسیده و به زبان فارسی هم ترجمه شده است، 33) ابن فوطی، کمالالدین عبدالرزاق (م 723 ق) مؤلف الحوادث الجامعه فی تاریخ المأه السابعه، 34) ابو عبدالله ابن نجار بغدادی محمد بن محمود بن حسن (م 643 ق) مؤلف: ذیل تاریخ بغداد، تاریخ المدینه، نزهه الوری فی اخبار اسکندر بیک منشی مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی که آن را در (35) امالقری، جنه الناظرین فی معرفه التابعین شرح حال و سلطنت شاه عباس صفوی و جلوس شاه صفی نوشته است (م 1038 ق)، احمد بن حسن بن علی بن حر عاملی (قرن یازدهم) مؤلف الدررالمسلوک فی اخبار الانبیاء والاصیاء والخلفاء والملوک، 37) محمد بن مؤلف تاریخ جبل عامل، 38) میرزا محمد تقی بن ملا محمد علی کاشی ملقب به (مجیر عنقانی) (م ب 1153 ق معروفترین تاریخ عمومی متکی، لسان الملک و متخلص به سپهر (م 1297 ق) مؤلف کتاب بزرگ ناسخ التواریخ به احادیث شیعه که به فارسی نوشته شده و تاریخ عالم را در مجلدات بسیار از هبوط آدم تا عصر ناصرالدین شاه قاجار به رشته تحریر درآورده است.

...گرچه بعد از مرگ سپهر پسرش عباس قلی خان کارش را ادامه داد مع ذلك این تاریخ بزرگ ناتمام ماند در دو قرن اخیر که صنعت چاپ رواج پیدا کرده و انقلابات سیاسی موجب ظهور رژیمها و دولتهای گوناگون در جهان اسلام شده است، شیعیان در ایران و کشورهای آسیایی و افریقایی آنقدر کتاب و رساله و مقاله و زندگینامه و داستان مذهبی و تاریخی و نسخه تعزیه و نمایشنامه و فیلم نامه تاریخی به زبانهای مختلف انتشار داده اند که فهرست اسامی مؤلفان و مترجمان و سبک و هدف آنها خود کتابی بزرگ را فرا میگیرد

مقدمه تاریخ العبر، ابن خلدون، 1366، ق، المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط، منابع: کتاب الرجال، نجاشی ق، عبیدالله المهدی، حسن ابراهیم و 1403 والاثار، تقیالدین مقریزی، بولاق، 1270 ق، اعیان الشیعه، بیروت المعزالدین الله، حسن ابراهیم و طه احمد شرف، مصر 1367 ق، تاریخ تفکر، احمد شرف طه، مصر 1366 ق اسلامی در هند، عزیز احمد، ترجمه لطفی و یا حقی، تهران 1367 ش، بهجه الامال فی شرح زبده المقال، حاج الذریعه الی تصانیف الشیعه ذیل نام کتابها به خصوص ج 3، ملا علی علیاری، ج 1، تهران 1354 ش محمد حسین مشایخ فریدنی

احزاب و سازمانهای سیاسی

منظور از حزب و یا سازمان و یا جمعیت سیاسی در این مقاله، تشکلهایی است که در سده اخیر در ایران و یا در برخی کشورهای دیگر به وسیله مسلمانان شیعه پدید آمده و در عرصه مبارزات اجتماعی برای دستیابی به یک

سلسله اهداف مشخص سیاسی در ارتباط با حکومت و یا جامعه و سیاست مدتی کم یا زیاد به فعالیت دست زده اند (حزب) از آنجا که تشیع به عنوان یک عقیده خاص فرقه ای در این احزاب نقشی نداشته و اصولاً در میان شیعیان کوششهای فکری و یا اجتماعی دینی و هرچند حول مبانی عقیدتی تشیع و ذیل عنوان کلیتر و فراگیرتر اسلام صورت گرفته و میگیرد، احزاب مورد بحث در این مقاله و به اعتبار بانیان و مؤسسان و برخی از خاستگاههای فکری و ایدئولوژیک شان و شیعی خوانده شده اند.

باید افزود چون به گزارشی از سیر پیدایش و تحولات احزاب سیاسی ایران به عنوان تنها کشور شیعه دست زده ایم و ناچار به تأسیس و یا عملکرد برخی از سازمانها و یا احزاب سیاسی مارکسیستی نیز اشارت رفته است تا به تسلسل تاریخی و همچنین ارتباط منفی این احزاب با احزاب اسلامی لطمه ای وارد نیاید.

میتوان ادوار طلوع و افول احزاب سیاسی ایران را در مقاطع زیر ملاحظه کرد: (1) 1285-1320 ش و پیدایش و ظهور احزاب و تشکلهای سیاسی به معنای کنونی آن، به اندکی پیش از نهضت مشروطیت ایران و سپس به سالهای نخستین آن باز میگردد.

در آستانه شکل گیری مشروطه خواهی و سازمانهای سیاسی و در عین حال غالباً مخفی و یا در زیر پوششهای غیر سیاسی متعددی پیدا شدند که هدف عمده آنها نفی استبداد و برانگیختن مردم علی مستبدین و در نهایت اصلاحات اجتماعی و خروج از انحطاط و عقب ماندگی بود، و دست کم چنین ادعایی در میان بود گفته شده است که سید جمال الدین اسد آبادی (1254 - 1314 ق) نخستین کسی است که در جریان آخرین سفرش به ایران یک انجمن مخفی ایجاد کرد.

اما از این احتمال بگذریم و بی گمان تشکیل انجمن ماسونی (فراموشخانه) میرزا ملکم خان (1249 - 1326 ق) اولین تشکل ماهیتا سیاسی و مؤثر پیش از مشروطیت است که بعدها به تقلید از آن، محفل میرزا عباسقلیخان آدمیت پدید آمد و در دوران مشروطیت و مجلس اول نقش مهمی ایفا کرد. آدمیت مجمع خود را حزب الله نامید.

در ذیحجه 1322 ق انجمن مخفی دیگری به وسیله آیه الله سید محمد طباطبایی مجتهد (1257 ق - 1299 ش) با هدف سیاسی تأسیس شد که اعضای آن را فدایی میگفتند و خواهان عدالتخانه و مجلس بود. در محرم همان سال انجمن ملی مخفی با رهبری حجة الاسلام ملک المتکلمین (1277 - 1326 ق) خطیب مشهور پدید آمد.

مدیر روزنامه مساوات، (سید جمال) صور اسرافیل (م 1326 ق) مدیر روزنامه صور اسرافیل، محمد رضا مساوات و اعظ اصفهانی (1279 - 1326 ق)، یحیی دولت آبادی (م 1318 ش) حاجی سیاح (1252 - 1344 ق) و شماری از مجتهدان برجسته و کارمندان دولت و حتی یک نفر زرتشتی نیز در آن انجمن عضویت داشتند.

در 1324 ق طباطبایی دست به تأسیس انجمن مخفی ثانی زد. البته این انجمن یک شاخه علنی داشت و یک شاخه مخفی و روزنامه کوبک دری را انتشار میداد. احتمالاً در روزهای پیروزی (در این میان مهمترین تشکل سیاسی کمیته انقلاب بود که در همان سال 1324 ق مشروطیت و تأسیس مجلس اول) بنیاد نهاده شد. برخی احتمال داده اند که کمیته انقلاب شعبه ای از اجتماعيون عاميون بود که توسط حیدرخان عمو اوغلی (م 1340 ق) تشکیل شده بود. و بعضی گفته اند که این کمیته به وسیله انجمن ملی تشکیل شد. از بنیانگذاران اصلی و مرامنامه آنها اطلاعی در دست نیست. در بین اعضای این کمیته عده ای تحصیل کرده و روشنفکر وجود داشت. میرزا حسین خان ادیب سمیعی از گیلان با آن همکاری میکرد. میرزا داوود خان علی آبادی و سید جلیل اردبیلی نیز در کمیته فعال بودند. ظاهراً علت مخفی بودن کمیته انقلاب از یک سو ماهیت انقلابی و تندروانه آن بود و از سوی دیگر ارتباط آن با سوسیال دموکراسی روسیه و طبعاً بیم از دولت بود. این انجمن ها بتردید در پیروزی مشروطیت نقش داشتند. پس از پیروزی مشروطیت در 1324 ق، انجمنهای مختلف با اهداف گوناگون و با گرایشهای فکری و سیاسی و اجتماعی شدیداً متنوع ظاهر شدند و از نفوذ اجتماعی کم و بیش مهمی برخوردار بودند. بسیاری از اینان مدعی بودند که به قصد دفاع از مشروطیت و مجلس اول و آزادی تشکیل شده اند. این انجمنها، با انجمنهای مخفی که قبلاً تشکیل شده بود، متفاوت بود. یکی از تفاوتها این بود که تا حدی مشابه و دارای امکانات احزاب سیاسی بودند و نقش حزب سیاسی را در دموکراسی پارلمانی ایفا کردند. مهمترین گروه سیاسی که عملاً در مجلس اول به صورت یک حزب سیاسی ظاهر شدند، آزادیخواهان بودند که دموکرات هم گفته میشدند. به طور کلی برنامه و خطوط فکری و اصلاحی آزادیخواهان در مجلس، عمدتاً منطبق با برنامه اجتماعيون عاميون [= سوسیال دموکراتها] بود. هرچند تاریخ تأسیس اجتماعيون دقیقاً روشن نیست ولی سالها پیش از مشروطه و به گفته ای سال 1323 ق در ایران و بویژه در تهران و مناطق شمالی ایران به طور مخفی فعالیت میکرد و گروهی از روشنفکران و آزادیخواهان را جذب کرده بود.

. اولین برنامه آشکار اجتماعيون در مشهد انتشار یافت که ظاهراً با تلاش حیدر خان در 1325 ق صورت گرفت . هرچند این گروه آشکارا خود را سوسیال دموکرات مینامیدند و از حزب سوسیالیستی همت باکو الهام و حتی دستور میگرفت ، اما در عین حال در برنامه مشهد خود تصریح میکند که قوانین باید منطبق با اسلام باشد، البته نباید قوانین دوگانه باشد

. بعضی شرعی و برخی عرفی

. آنان در همان برنامه اعلام میکنند که هدف مقدس مجاهدین پیشرفت اسلام است

میتوان گفت که آزادیخواهان مجلس اول ، همان پیروان و اثر پذیرفتگان از سوسیال دموکراتها بودند که به طور عملی با هم همکاری داشتند

از این رو گفته شده است که آزادیخواهان را نمیتوان یک حزب نامید، چون نه وحدت و نظم یک حزب را داشتند . و نه تشکیلات آن را

این گروه انقلابيون مجلس بودند که البته در اقلیت بودند و لذا غالباً فعالیت شان در خارج از مجلس بود و شماری از جاهای دیگر از (به گفته سید حسن تقی زاده بعضی از وکلای آذربایجان) از جمله خود تقی زاده آزادیخواهان بودند و رهبری آن ابتدا با سعدالدوله و سپس با تقی زاده بود

صورت اسرافیل و مساوات دو روزنامه تندرو آن روزگار، وابسته به آزادیخواهان بود

در نقطه مقابل آزادیخواهان ، معتدلها بودند که در موارد زیادی باهم اختلاف داشتند

در کشاکش مبارزه با محمد علی شاه در مشهد انجمن سعادت بوجود آمد که در ارتباط با انجمن سعادت اسلامبول . و آزادیخواهان باکو بود

جمعی از طلاب ، دولتیان ، تجار و کسبه در آن گرد آمده بودند

پس از آنکه مجلس اول بسته شد، در دوران استبداد صغیر انجمنهایی در خارج و داخل تشکیل شدند که هدف شان . مانند: انجمن تبریز، کمیته ستار رشت و انجمن سعادت در ترکیه ، مبارزه با استبداد و حمایت از مشروطیت بود

پس از فتح تهران در رجب 1327 ق و تشکیل مجلس دوم ، دو حزب ظاهر شدند که نامهای مختلف یافتند: یکی . انقلابی و دیگری اعتدالی و یا دموکرات عامیون و اجتماعيون اعتدالیون

دموکراتها که سوسیالیست و انقلابی بودند و در ادامه اجتماعيون عامیون پدید آمده بودند، به صورت یک حزب رسمی در آمد

در عین حال این حزب مایل بود که رابطه اش با انقلابيون گذشته فراموش شود

از این رو، عنوان اجتماعيون [=سوسیالیست] را از نام خود حذف کرد، نام دیگر این حزب حزب انقلاب بود

رهبری آن حزب در مجلس دوم با تقی زاده بود

دموکراتها خواهان حکومتی ملی و قوی و مجلسی قدرتمند و دارای برنامه‌ای سوسیالیستی بود. تدوین کنندگان حزب، کوشیدند که افکار دموکراتیک و سوسیالیستی خود را با مبانی و آموزش‌های سیاسی و اقتصادی دینی توجیه کنند.

اما درعین حال افکار آنان و هویت دینی شان زیر سؤال بود. این در حالی بود که تعدادی از روحانیان نسبتاً سرشناس عضو حزب دموکرات بودند که میتوان به صدر العلماء، شیخ ابراهیم زنجانی، شیخ محمد خیابانی و شیخ علی دهخوارقانی اشاره کرد. دموکراتها از روزنامه‌های مختلف برای نشر افکار خود سود می‌جست، اما در 1328 ق روزنامه ایران نو ارگان حزب شد.

این حزب در مجلس دوم در اقلیت بود. اما حزب دیگری که در مجلس دوم اکثریت داشت، حزب اجتماعیون اعتدالیون بود. در واقع این حزب ادامه همان اعتدالی‌ها و محافظ کاران مجلس بود. ظاهراً تا سپس این حزب، دلیلی جز مقابله و مخالفت با حزب دموکرات نداشت. و لذا برنامه‌ای که تهیه کرده بودند، بیشتر در پاسخ به حملات آنان بود. اعضای اصلی و پیشوایان اعتدالیون از اعیان و روحانیون نامدار و شخصیت‌های محافظ کار بود که میتوان به سید محمد صادق طباطبایی، معاضد الملک، معاضد السلطنه، شاهزاده اسدالله میرزا، سید نصرالله اخوی و امام جمعه خویی اشاره کرد.

فرمانفرما، ناصرالملک و عالمانی چون سید محمد، این حزب، از سیاستمدارانی چون سپهدار، سردار محیی طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی برخوردار بود. در مجلس دوم، همواره بین دموکراتها و اعتدالیها رقابت و اختلاف بود. این گروه نیز از نشریاتی برای تبلیغ افکار خود استفاده میکردند که مهمترین آنها روزنامه مجلس و وقت بود. اجتماعیون انقلابیون و سوسیال دموکرات، البته پس از فتح تهران، احزاب گمنام دیگری چون اصلاحیون عامیون هم یاد شده است که نه وکیلی در مجلس دوم داشتند و نه نقشی اجتماعی ایفا کردند. ولی باید به یکی از مهمترین آنها اشاره کرد و آن حزب اتفاق و ترقی است. اتفاق و ترقی را در تهران، با کمیته مقدس، به گفته روزنامه استقلال ارگان این حزب، پنج ماه پیش از فتح تهران ستار تشکیل دادند، و چون تعداد انجمن‌های مخفی در مجلس اول باعث اشکال بسیار شده بود، تصمیم گرفته شد که تمامی اینگونه تشکیلات مخفی را متحد کنند و هر یک نماینده‌ای مأمور کمیته مرکزی اتفاق و ترقی نمایند. یکی از کمیته‌های معروف اتفاق و ترقی، کمیته جهانگیر بود که در تهران تشکیل شد.

بعد از فتح تهران، حزب شروع به تأسیس شعب ولایات کرد. مستعان الملک در خارج از مجلس رئیس حزب بود.

(این حزب در مجلس دوم چهار نماینده داشت (مرامنامه حزب: نظام مافی، 235-236). حزب کوچک دیگری وجود داشت که ترقی خواهان ایران نام داشت و روزنامه جنوب ارگان آن بود. از احزاب سیاسی قابل توجهی که در آن مقطع (حدود 1329 ق) تشکیل شد اتحاد اسلام است. پس از بازگشت تبعیدیهای ناصرالملک از قم به تهران دو نفر از داعیان ترک وارد تهران شدند و با یاری دموکراتها اتحاد اسلام را بنیاد نهادند.

سید محمد رضا مساوات از مؤسسان این حزب شد.

میرزا کوچک خان نیز که تا آن زمان با سردار محیی و با اعتدالیون بود، به اتحاد اسلام پیوست. وی با عقیده اتحاد اسلام به گیلان رفت و در جنگ بین الملل اول تشکیلاتی در شهر و جنگل به نام اتحاد اسلام راه انداخت.

میرزا طاهر تنکابنی، سید حسن مدرس و (کسانی چون سلیمان میرزا اسکندری، سید یحیی ندامانی (ناصر الاسلام ادیب السلطنه سمعی عضویت این سازمان را پذیرفته و در پیشرفت اهداف آن فعالانه شرکت کردند گفته میشد که مرکز فعالیت اتحاد اسلام در اسلامبول بود و از کسانی چون سید جمالالدین اسدآبادی، سید عبدالرحمان کواکبی (1265-1320 ق)، شیخ محمد عبده (1266-1323 ق) و رشید رضا (م 1354 ق) تأسیس شده بود.

هدف آن گردآوردن عموم مسلمانان زیر لوای واحد مانند عصر خلفای راشدین به منظور مبارزه با استعمار و ایجاد یک وزنه سیاسی جهانی برای دنیای اسلام بود.

در مجلس سوم نیز دو حزب دموکرات و اعتدالی وجود داشتند و در برابر هم عمل میکردند. اما این بار دسته ای از اعتدالیون از آن جدا شده به دموکراتها پیوستند و دموکراتها اکثریت پیدا کردند. ولی با شروع جنگ جهانی اول و دخالت بیگانگان اوضاع سیاسی ایران آشفته شد و مجلس فرو پاشید، دموکراتها و اعتدالیها هر کدام حزب خود را منحل کرده به هواداری متحدین (آلمان و دوستانش) از تهران هجرت کرده به قم و از آنجا به عثمانی رفتند.

در مجلس چهارم چند حزب وجود داشتند و کم و بیش فعال بودند.

مهمترین آنها حزب اصلاح طلبان بود که با رهبری سید حسن مدرس (1286 ق - 1316 ش) شکل گرفت. هرچند در مجلس چهارم، اکثریت و اقلیت نوسان داشت و رأی تغییر میکرد اما غالباً اکثریت با اصلاح طلبان بود. البته اصلاح طلبان ترکیبی بود از دموکراتها و اعتدالی ها و منفردین که در واقع با هم ائتلاف کرده بودند.

دموکراتها در این دوره ضعیف شده و به صورت یک اقلیت در آمده بودند. علت اصلی ضعف آنها آن بود که عده ای از این گروه با برخی از رهبران اعتدالی قدیم متحد و مؤتلف شده حزب تازه ای به نام حزب سوسیالیست پی افکنند.

مؤسسان این حزب سلیمان میرزا (از رهبران دموکرات) و میرزا محمد صادق طباطبایی (از رهبران اعتدال) بودند. دموکراتهای انشعابی به عنوان دموکراتهای ضد تشکیلی شهرت یافتند.

در اواخر مجلس چهارم، نشریاتی چون کار، پیکار، طوفان، شفق سرخ، ستاره ایران و اقدام، سخنان جریان چپ (سوسیالیستها) را منتشر میساختند.

این دوره مجلس در حالی به پایان رسید که سوسیالیست ها در اکثریت بودند و اصلاح طلبان و دموکراتها در اقلیت قرار داشتند.

مجلس پنجم در 22 بهمن 1302 ش در زمان نخست وزیری سردار سپه افتتاح شد.

اکثریت مجلس با حزب تجدد بود که پرداخته سردار سپه بود و ابتدا دموکرات مستقل نام داشت.

همین حزب بود که در آغاز به اشاره سردار سپه مسئله جمهوری را مطرح ساخت و ماجراهای بسیاری در مجلس پنجم آفرید و سرانجام در 19 آبان 1304 ماده واحده تغییر سلطنت را به تصویب رساند و راه سلطنت رضاشاه را هموار کرد.

البته پس از ماجراهای تغییر سلطنت اکثریت تجدد فرو پاشید و به چند فراکسیون منقسم گردید که عبارت بودند از:

تکامل، تجدد، قیام آزادیخواه، ملیون.

روزنامه های ایران، تجدد، میهن، ناهید، وطن کوشش، گلشن و شفق سرخ طرفدار حزب تجدد و سردار سپه بودند.

اصلاح طلبان مجلس چهارم به رهبری مدرس در این مجلس، در اقلیت ضعیفی بودند، هر چند که شخصیت مدرس تا حدودی این ضعف را جبران میکرد.

این اقلیت با تغییر سلطنت مخالفت آشکار کرد.

در مرداد 1303 ش سردار سپه به وسیله همین اقلیت استیضاح شد.

روزنامه های قانون، سیاست، سیاست اسلامی، شهاب، نسیم صبا و نوبهار ناشر افکار اصلاح طلبان بود.

اقلیت دیگر مجلس پنجم، سوسیالیست ها بودند.

اعضای این حزب، از اصلاح طلبان نیز کمتر بودند.

سلیمان میرزا همچنان لیدر این حزب بود.

در اوایل کار مجلس، سوسیالیستها با تدین و تجدد همدست بوده و از سردار سپه حمایت میکردند.

یکی از عوامل مهم به قدرت رسیدن رضا شاه، چپ روی فراوان سوسیالیستها بود. پس از انتخابات مجلس ششم و استقرار دیکتاتوری مطلق، احزاب سیاسی قدیمی فرو پاشیدند و دیگر حزبی تشکیل نشد.

آزاد، رادیکال، مستقل و منفردین، فقط چند فراکسیون در اوایل این دوره وجود داشت که عبارت بودند از: اقتصاد. که عبارت بود از مدرس و دکتر مصدق.

در مجلس هفتم، یک فراکسیون وجود داشت که عبارت بود از فراکسیون ترقی.

یک اقلیت هم بود که دو عضو داشت: فرخی یزدی (1265 - 1318 ق) و محمود طلوع نماینده لاهیجان از مجلس ششم به بعد تا 1320 به دلیل حاکمیت مطلق دیکتاتوری، تقریباً تمامی فعالیتهای سیاسی و حزبی تعطیل شد و جز یک گروه مارکسیستی مخفی هیچ گروه یا حزب سیاسی پدید نیامد.

رضاشاه (م 1323 ش) به وسیله متفقین از سلطنت برکنار شد و، - 1332 ش در شهریور ماه 1320 ش (2) محمد رضا ولیعهدش به سلطنت ایران گمارده شد.

با فروپاشی دیکتاتوری بیست ساله، فضای سیاسی کشور تا حدودی باز شد.

به مقتضای احوال آن دوران، احزاب و گروههای سیاسی بسیاری پدید آمدند که برخی از آنها مهم بودند و در تحولات اجتماعی و سیاسی دهه های اخیر ایران نقش قابل توجهی بازی کردند.

نخستین حزبی که در این مقطع تأسیس شد، حزب توده ایران بود که در تاریخ هفتم مهرماه 1320 ش در تهران تشکیل شد.

آلمان ها] و مخالفان دیکتاتوری [=] این حزب با شرکت عده ای از کمونیست ها، سوسیال دموکراتها، ضد فاشیستها رضا شاه و خواستاران آزادیهای دموکراتیک که هسته مرکزی آنها را دسته 53 نفر دکتر ارانی تشکیل میداد، پدید آمد.

با وجود اینکه گردانندگان این حزب کمونیست بودند، اما نظرشان را در باب دین و مذهب مسکوت گذاشتند.

گاه نیز افکار خود را سازگار با اسلام و مسلمانان قلمداد میکردند.

این حزب در 1325 ش اعلام کرد: حزب توده ایران حامی جدی تعالیم مقدس اسلام است.

از این رو، در سالهای نخستین تأسیس آن، بسیاری از مسلمانان (و حتی گاه تنی چند از روحانیون) به آن گرویده و یا تمایل نشان دادند.

حزب توده سهم مهمی در تحولات 1320 تا 1332 داشت.

در همین سال، آزادیخواهان تبریز جمعیتی به نام جمعیت آذربایجان تشکیل دادند و روزنامه ای به عنوان آذربایجان نشر دادند که ارگان جمعیت بود و به زبان فارسی و ترکی منتشر میشد.

این جمعیت کانون هنر پیشگان را تشکیل داد
اما این جمعیت فقط شش ماه ادامه پیدا کرد
در 1323 سید ضیاءالدین طباطبایی حزب اراده ملی را تأسیس کرد
گفته شده است، این حزب، مطابق با سیاست انگلستان تشکیل شد
اراده ملی، در طول دوران فعالیت خود، همواره علیه احزاب دیگر (از جمله حزب توده) عمل میکرد
روز دوازدهم شهریور ماه 1324 فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری با انتشار بیانیه‌ای
موجودیت و تأسیس خود را رسماً اعلام کرد
این گروه که فعالیت خود را با ادعای مبارزه با استبداد و تأمین آزادی آغاز کرد، سرانجام به تشکیل دولت مستقلی
در آذربایجان رسید
خروج از ایران و اعمال، حزب دموکرات آذربایجان، ساخته و پرداخته شوروی و هدف آن خودداری شوروی
فشار بر دولت برای گرفتن امتیاز نفت بود
پس از حدود یک سال کشمکش بین فرقه و دولت ایران از یک سو و فشار بین‌المللی به شوروی از سوی دیگر،
آذر 1325 دولت پیشه‌وری سقوط کرد 21 دولت به آذربایجان نیروی نظامی فرستاد و در نتیجه در
اندکی پس از تأسیس فرقه آذربایجان، فرقه دموکرات کردستان به رهبری محمد سیف قاضی و صدر قاضی در
مهاباد پدید آمد و در آبان ماه 1324 نخستین کنگره خود را در مهاباد منعقد کرد
در آذر ماه حکومت ملی کردستان اعلام شد
این گروه و حکومت آن نیز با مساعدت و پشتیبانی مادی و معنوی دولت شوروی صورت گرفت
در عین حال قاضی مسلمان بود
در اواخر 1325 حکومت و فرقه کردستان به وسیله دولت ایران فرو پاشید و محمد قاضی و صدر قاضی در مهاباد
اعدام شدند
ش (فعالیتش را آغاز 1334 جمعیت فدائیان اسلام از سال 1324 به رهبری سید مجتبی نواب صفوی (1303 -
ش شهرت پیدا کرد 1324 کرد و با ترور سید احمد کسروی در 20 اسفند ماه
پس از آن از سالهای 1327 ش به بعد نقش مهم و برجسته‌ای در تحولات سیاسی و نهضت ملی ایفا کرد (فدائیان
اسلام).
در فروردین ماه 1325 قوام السلطنه (1249 - 1334 ش) نخست وزیر تشکیل حزب دموکرات ایران را اعلام
کرد
گفته شد که هدف آن ایجاد اتحاد و یگانگی حقیقی میان عموم آزادیخواهان و اجرای سریع اصلاحات است

این حزب در تاریخ کشور، اولین حزبی بود که بر خلاف اصول و مبانی حزبی در تمام جهان از بالا تشکیل میشد و در ایجاد آن از قدرت دولتی استفاده میگردید.

اتحادیه عشایر خوزستان و ایل بختیاری اعلام کردند که عضویت حزب قوام را پذیرفته اند. وقتی که در آذرماه 1326 ش دولت قوام سقوط کرد، حزب دولتی او نیز ساقط شد.

از سال 1325 حزب ایران، که احتمالاً از سالهای 1321 ش به بعد فعال شده بود، نقش فعالتری به عهده گرفت. حزب ایران در مبارزات ضد استعماری شرکت کرد و گرایش فکری آن تقریباً سوسیال دموکراسی بود.

اکثریت اعضای حزب را دانشگاهیان و روشنفکران ملی تشکیل میدادند.

از احزابی که در سالهای پس از 1325 ش شکل گرفت و در 1327 - 1328 ش عنوانی پیدا کرد و فعال شد، نهضت خدایپرستان سوسیالیست است.

این گروه که عمدتاً از جوانان مسلمان و مبارز و نواندیش سالهای پس از 1320 ش تشکیل میشد، به رهبری دکتر محمد نخشب تأسیس شد.

طرز تفکر اصلی آنان سوسیالیسم بر بنیاد خداپرستی و توحید بود.

این نهضت که گرایش شدیدی ملی داشت، پس از تشکیل جبهه ملی به آن پیوست و با حزب ایران ائتلاف تشکیلاتی کرد ولی پس از آن، از آن جدا شد و جمعیت آزادی مردم ایران را بنیاد نهاد.

این جمعیت پس از کودتای 1332 ش به حزب مردم ایران تبدیل گردید.

حزب قابل توجه دیگری که در دی ماه 1326 ش پدید آمد جمعیت سوسیالیست توده ایران است که جمعی از اعضای اصلی حزب توده ایران، که اصلاح طلبان خوانده میشدند، با رهبری خلیل ملکی، از آن حزب جدا شدند.

ملکی و هوادارانش به اتفاق دکتر مظفر بقایی حزب زحمتکشان ملت ایران را تأسیس کردند.

اما پس از آنکه بقایی از نهضت ملی جدا شد، خلیل ملکی با عنوان حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) به راه خود ادامه داد.

این جمعیت سالها پس از آن نیز فعالیت کرد اما دچار انشعابها و تحولاتی گردید.

کانون نشر حقایق اسلامی مشهد نیز یکی از مراکزی بود که در 1324 ش به وسیله محمد تقی شریعتی مزینانی (1286 - 1366 ش) تأسیس شد.

این کانون ضمن پرداختن به تبلیغات و تعلیمات دینی به جوانان، فعالیت سیاسی هم میکرد.

بویژه در سالهای نهضت ملی، شریعتی و دیگر اعضای کانون در مشهد از فعالان سیاسی بودند و از حکومت دکتر (مصدق حمایت میکردند) کانون نشر حقایق اسلامی مشهد

اما مهمترین جمعیت سیاسی که در آن مقطع پدید آمد، جبهه ملی ایران است.

در مهرماه 1328 ش نوزده تن از شخصیت های سیاسی و ملی و دینی به عنوان اعتراض به انتخابات در دربار متحصن شدند.

یکی از نتایج پیش بینی نشده این تحصن، تشکیل این جبهه بود که به رهبری دکتر محمد مصدق (1261-1346 ش) صورت گرفت.

این جبهه نقش زیادی در سیاست ایران در آن روزگار بازی کرد.

چنانکه از عنوان آن بر می آید، جبهه ملی یک حزب نبود، بلکه از احزاب مختلف آن دوران بوجود آمده بود. احزاب و دستجات تشکیل دهنده آن جبهه عبارت بودند از: حزب ایران، سازمان نظارت بر انتخابات (به رهبری دکتر بقایی)، حزب ملت ایران بر بنیادیان ایرانیست (به رهبری پزشگپور)، جمعیت آزادی مردم ایران (به رهبری جمعیت فدائیان اسلام، مجمع مسلمانان مجاهد (به رهبری شمس قنات آبادی)، (نخشب دهقانان کشور و برخی از شخصیت، در جبهه بازاریان، دانشگاهیان، فرهنگیان، کارگران و اتحادیه های کارگری). (های منفرد نقش فعال داشتند (جبهه ملی ایران).

1342- ش، پس از کودتای مرداد ماه 1332 و سقوط حکومت ملی دکتر مصدق، به فعالیت رسمی و 1332 (3) علنی تمامی احزاب و گروههای سیاسی پایان داده شد.

در عین حال مبارزات سیاسی به طور مخفی و غیر رسمی ادامه یافت.

نخستین واکنش در برابر کودتا تشکیل نهضت مقاومت ملی ایران بود که بلافاصله پس از کودتا پدید آمد و با انتشار اطلاعیه نهضت ادامه دارد موجودیتش را اعلام کرد.

این جریان با همت کسانی چون مهندس بازرگان و دکتر یدالله سجایی حول محور آیه الله سید رضا زنجانی شکل گرفت و به صورت یک جریان سیاسی قابل توجه و مؤثر و دارای تشکیلات و نظم در آمد.

اکثریت احزاب و گروههای سیاسی بازمانده دوران نهضت ملی و پیش از کودتا، به نوعی با نهضت مقاومت همکاری میکردند.

عمده ترین فعالیت این نهضت پخش اطلاعیه، ارسال نامه های اعتراضی به مقامات دولتی به مناسبت های مختلف، دعوت به اعتصاب و امثال آنها بود.

نهضت تا سال 1336 ش نسبتاً فعال بود و در برخی از شهرها مانند مشهد شاخه هایی داشت (نهضت مقاومت ملی ایران).

پس از 1332 تا 1339 ش احزاب سیاسی (نهضت مقاومت)، فعالیت روشن و مشخصی نداشتند.

البته در 1336 ش به اشاره محمد رضا شاه حزب مردم به وسیله امیر اسدالله علم و حزب ملیون به ریاست دکتر اقبال بوجود آمدند که اولی حزب اقلیت بود و دومی حزب اکثریت و در مجلس نوزدهم اکثریت نمایندگان از حزب

اقبال بود

ولی این دو حزب دولتی نقشی در میان مردم و سهمی در سیاست و تحولات نداشتند. در 1338 - 1339 ش شرایط داخلی و فشارهای خارجی موجب شد که رژیم به شکلی تن به فضای باز سیاسی بدهد و در نتیجه احزاب گذشته به نوعی تجدید سازمان کنند و آماده فعالیت سیاسی شوند. رهبران جبهه ملی که در این سالها خاموش بودند، اقدام به بازسازی جبهه کردند که به جبهه ملی دوم شهرت پیدا کرد.

احزاب تشکیل دهنده جبهه دوم عبارت بودند از: حزب ایران، حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، و حزب . سوسیالیست

جبهه دوم از پذیرفتن برخی از احزاب خودداری کرد و این امر، که با مخالفت دکتر مصدق نیز مواجه شد، موجب اختلافات داخلی و تضعیف جبهه دوم را فراهم کرد.

رژیم شاه نیز جبهه را جدی نگرفت و به آن اجازه فعالیت و حتی اجازه شرکت در انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی را نداد.

در نتیجه پس از چهل و پنج ماه فعالیت (از تیر ماه 1339 تا اردیبهشت، 1343 ش) و دستگیری برخی از رهبران در اردیبهشت 1341 ش جبهه فرو پاشید.

مجلس بیستم نیز در اختیار دو حزب دولتی حزب مردم و حزب ملیون بود.

. حزب دیگری که در این زمان شکل گرفت

نهضت آزادی ایران بود

این حزب در اردیبهشت 1340 تا سیس شد

بنیان نهضت مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و آیه الله سید محمود طالقانی (1329 - 1358 ش) بودند

به گفته بازرگان نهضت آزادی ایران، به عنوان اولین حزب سیاسی بود که بنا به وظیفه دینی و با ایدئولوژی منطبق و (مأخوذ از اسلام پدید آمد) انقلاب ایران در دو حرکت، 19

در واقع پدید آورندگان نهضت آزادی، جناح مذهبی نهضت ملی و جبهه ملی بودند که پس از کودتا نهضت

مقاومت ملی را نیز بنیاد نهادند

نهضت آزادی، بعدها در داخل و خارج از کشور به فعالیتش ادامه داد و در دوران انقلاب و پس از آن نقش برجسته

(ای ایفا کرد) نهضت آزادی ایران

قابل ذکر است که در سالهای 1336 به بعد جریان اسلامی نوینی شکل گرفت که انگیزه و ماهیت سیاسی داشت و

آن جریان تا سیس انجمنهای اسلامی در مدارس و دانشگاهها و برخی جاهای فرهنگی دیگر بود

این انجمن‌های در 1339 - 1340 ش فراوان و برجسته شدند و در فعالیتهای سیاسی نقش قابل توجهی بازی کردند. پزشکان، دانشجویان، معلمان، و در اردیبهشت ماه 1340 کنگره‌ای در تهران از انجمن‌های اسلامی مهندسين انجمن تبلیغات اسلامی، کانون نشر حقایق اسلامی مشهد و کانون توحید (جمعا 13 گروه تهران و شهرستانها) و عده‌ای از شخصیت‌های روحانی روشنفکر و آزاده از قبیل علامه طباطبایی، طالقانی و غیره تشکیل گردید و سال بعد با 17 گروه تجدید شد.

(مراجع تقلید مانند آیه الله میلانی و شریعتمداری پیام و نماینده فرستادند) انقلاب ایران در دو حرکت، 20-21 افزون بر شخصیت‌های یاد شده آیه الله مرتضی مطهری (1298-1358 ش) نقش مهمی در این انجمن‌ها ایفا کرد در واقع این حرکت به وسیله عالمان روشنفکر و روشنفکران مسلمان دانشگاهها تأسیس و رهبری شد و لذا مطهری از وحدت حوزه و دانشگاه تلقی میشد.

اعضای جوان نهضت آزادی و بعد از آن سازمان مجاهدین خلق غالباً از درون همین انجمنها بیرون آمدند. ش، با سرکوب قیام 15 خرداد 1342 ش، به فعالیت سیاسی احزاب و دستجات سیاسی پایان 1356 - 1342 (4) داده شد و رژیم محمد رضا شاه بار دیگر به تعطیل فعالیت سیاسی و حزبی فرمان داد.

پیش از حادثه 15 خرداد در بهمن 1341 ش رهبران جبهه ملی دوم و نهضت آزادی ایران دستگیر شده بودند در اواسط 1342 ش اعضای جبهه آزاد شدند ولی رهبران نهضت آزادی در زندان ماندند و در 1342 - 1343 ش محاکمه شده و به زندانهای طویل المدت محکوم شدند.

بدین ترتیب فعالیت احزاب و مبارزات سیاسی قانونی به نقطه پایان خود رسید. فعالیت سیاسی روحانیت، که از «با تبعید آیه الله خمینی (1320 ق - 1368 ش)» در 1343 ش از ایران به ترکیه اواسط 1341 ش آغاز شده بود، نیز خاموش گردید.

در این زمان، اکثر سیاسیون بویژه جوانان و روشنفکران به این نتیجه رسیدند که دیگر نمیتوان به فعالیت قانونی و مبارزه سیاسی امید داشت.

از این رو، گروههایی به فعالیت مسلحانه و قهرآمیز روی آوردند. از نخستین گروههایی که به مبارزه قهرآمیز گرایش پیدا کرد هیئت‌های مؤتلفه اسلامی بود که پس از 15 خرداد از ترکیب شش هیئت مذهبی تشکیل شد و در 1343 ش حسنعلی منصور نخست وزیر را ترور کرد. بنیادگذاران آن که عبارت بودند از مهدی عراقی، صادق امانی، حبیب الله عسگراولادی، اسدالله لاجوردی و چند تن دیگر، عمدتاً تحت تأثیر اندیشه‌های دینی و سیاسی نواب صفوی و فدائیان اسلام قرار داشتند. آنان مسلمان معتقد و تابع روحانیت و مرجعیت دینی بودند و از آرمان حکومت اسلامی دفاع میکردند. تعدادی از افراد این گروه در ارتباط با ترور منصور بازداشت شدند و تنی چند از آنان اعدام و بقیه به زندان محکوم

(شدند) هیئت های مؤتلفه اسلامی

از گروههای دیگر که با هدف مبارزه مسلحانه تأسیس شد، حزب ملل اسلامی است که به گفته ای در 1340 ش به رهبری سید محمد کاظم موسوی بجنوردی بوجود آمد اما پیش از آنکه وارد عمل شوند در 1344 ش 55 تن از کادرهای آن، که جملگی جوان بودند، دستگیر و به زندان افتادند.

این حزب با وجود اعتقادات شیعی، معتقد به وحدت ملل اسلامی اعم از شیعه و سنی بودند.

آرمان حزب، تأسیس حکومت اسلامی بود.

ش (و دکتر حبیب 1367 - در 1343 ش جبهه آزادیبخش ملی ایران (جاما) به رهبری دکتر کاظم سامی (1313) الله پیمان با مشی مسلحانه و با آرمان دینی و سوسیالیستی پدید آمد

این جبهه از حزب مردم ایران انشعاب کرد

هنوز در تدارک مبارزه بودند که در 1344 ش اعضای رهبری آن بازداشت و طی محاکمه به زندان محکوم شدند (جبهه آزادیبخش ملی ایران

مهمترین سازمان اسلامی که در این دوران تشکیل شد، سازمان مجاهدین خلق بود که در شهریور ماه 1344 ش به وسیله سه تن از جوانان عضو نهضت آزادی: محمد حنیف نژاد (1317 - 1351 ش)، سعید محسن (1318 -

1351 ش) و علی اصغر بدیع زادگان (1317 - 1351 ش) بنیاد نهاده شد

ش برای تدوین ایدئولوژی در تربیت فکری و نظامی کادرها و تهیه مقدمات 1350 این سازمان از بدو تأسیس تا مبارزه قهرآمیز تلاش میکرد، اما از آن سال به بعد، وارد عملیات رزمی و درگیری با رژیم شد

ولی در شهریور ماه 1350 ش 69 تن از اعضای آن دستگیر شدند و پس از چندی طی محاکمه ای 9 تن (از جمله سه تن مؤسس) به اعدام محکوم گردیدند

. هرچند سازمان در آستانه آمادگی آسیب جدی دید اما با سازماندهی مجدد، مبارزه انقلابی ادامه یافت

ایدئولوژی سازمان، اسلام انقلابی و ضد استعمار و ضد امپریالیسم بود

و البته از آموزشهای مارکسیسم نیز در تحلیل اجتماعی و اقتصادی استفاده میشد

در سالهای پس از 1350 ش گروههای کوچک و اسلامی نیز پدید آمدند که به اقداماتی هم دست زدند مانند:

در همدان، گروه الله اکبر (در اصفهان)، گروه الفجر (در زندان) گروه ابوذر (در نهاوند)، گروه شیعیان راستین

. گروه صف، گروه مهدویون، گروه موحدین و حزب الله، (قصر

در این دوران گروههای مختلف مارکسیستی نیز یکی پس از دیگری شکل گرفتند و به مبارزه قهرآمیز گرویدند که ش تشکیل شد و تا دوران انقلاب به مبارزه ادامه 1350 مهمترین آنها سازمان چریکهای خلق ایران بود که در سال

داد.

از 1342 تا 1356 ش برخی تحرکات سیاسی و پارلمانی نیز در ایران صورت گرفت، اما کاری از پیش نبرد حزب ملت ایران، در تابستان 1344 ش به درخواست دکتر مصدق جبهه ملی سوم با عضویت نهضت آزادی حزب مردم ایران، حزب سوسیالیست خلیل ملکی و سازمان دانشجویان جبهه ملی تشکیل شد اما فقط چند بیانیه صادر کرد و تعطیل شد.

ش) و حزب مردم که هر دو 1358 البته در این سالها حزب ایران نوین به ریاست امیر عباس هویدا نخست وزیر (م) دولتی بودند، و حزب پان ایرانیست وجود داشتند اما هیچ نقشی به عنوان حزب سیاسی نداشتند از این رو در اسفند ماه 1353 ش محمد رضاشاه احزاب دولتی را منحل کرد و حزب رستاخیز را به عنوان حزبی فراگیر و واحد تأسیس کرد.

با اینکه این حزب تا 1357 ش وجود داشت و ظاهراً قدرتمند بود اما اهداف اصلی آن تأمین نگر دید و ناکام ماند مبارزات سیاسی که از سال 1342 ش در داخله کشور بکلی محدود و یا منکوب شده بود از آن به بعد به خارج از کشور منتقل شد و گروههای مختلف ملی، دینی و مارکسیستی از کشورهای اروپایی، آمریکا و خاورمیانه عربی به مبارزه سیاسی علیه رژیم ایران دست زدند و گاه به طرق مختلف از سازمانهای چریکی داخل نیز حمایت کردند مهمترین این تشکلهای عبارت بودند از: اتحادیه دانشجویان ایرانی در اروپا، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، سازمانهای اروپایی جبهه ملی ایران، جامعه سوسیالیستهای ایرانی اروپا و انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا.

. در مقاطعی جبهه ملی نیز فعالیت داشت

نهضت آزادی خارج از کشور و برخی از اعضای آن نیز فعال بودند.

این گروهها، با نشریات و برگزاری جلسات و تلاشهای تبلیغی و افشاگرانه در محافل بینالمللی، در بی اعتبار کردن رژیم در سطح جهانی و سرانجام ظهور انقلاب در داخل نقش قابل توجهی بازی کردند.

بهمن، 1357 ش، با ظهور نخستین نشانه های انقلاب در 1356 ش، بار دیگر فعالیت سیاسی 22 - 1356 (5) حزبی و قانونی آغاز شد.

شاید پیش درآمد این مرحله از فعالیت سیاسی داخلی کشور، نامه سرگشاده 53 صفحه ای علی اصغر حاج سید جوادی بود که در 27 بهمن ماه 1354 ش خطاب به نصرت الله معینیان رئیس دفتر مخصوص شاه، انتشار یافت که بطور روشن سخنان شاه و رژیم او را به نقد کشیده بود، در جامعه آن روز ایران اثر فراوانی، این نامه مفصل . گذاشت و سکوت سنگین دوازده ساله را شکست

در سال 1355 ش فشار آمریکا بر شاه، موجب باز شدن نسبی فضای سیاسی شد، این زمینه ها، شورش عمومی

بعدی را فراهم کرد.

در ابان و آذر 1356 ش یکی از نویسندگان حزب توده، که نقش رهبری حزب را هم داشت، پیشنهاد جبهه معترضه استبداد را داد.

در آبان همان سال جبهه ملی چهارم با پیشگامی دکتر شاهپور بختیار و با همکاری حزب ایران (بختیار)، حزب ملت ایران (داریوش فروهر) و جبهه سوسیالیست های نهضت ملی (رضا شایگان) ظاهر شد. در آن اوان حزب رادیکال به وسیله رحمت الله مقدم مراغه ای اعلام موجودیت کرد. در آذرماه جمعیت ایرانی طرفداران آزادی و حقوق بشر تشکیل شد.

از نهضت آزادی، (حسن نزیه) هیئت اجرایی آن عبارت بودند از: مهندس بازرگان، احمد صدر حاج سید جوادی (از کانون و کلاء)، عبدالکریم لاهیجی (از جمعیت حقوقدانان)، علی اصغر حاج سید جوادی (از نویسندگان)، ناصر میناچی، و مهندس رحمت الله مقدم مراغه ای.

این جمعیت در مقطع 56-57 ش محور فعالیتهای سیاسی احزاب و گروههای سیاسی و شخصیتهای منفرد سیاسی بود و نقش قابل توجهی در سست کردن اعتبار و اقتدار حکومت و فراهم آوردن خیزش مردم در سال بعد داشت. (اسناد و مرامنامه آن در کتاب اسناد نهضت آزادی ایران جلد نهم، دفتر دوم مندرج میباشد.

کانون نویسندگان ایران نیز در آن اوان عملاً به مثابه یک حزب سیاسی عمل میکرد.

کانون و کلا و جمعیت حقوقدانان نیز نقش سیاسی حزبی را عملاً ایفا میکردند.

در 1357 ش حزب توده و دیگر گروههای مارکسیستی تجدید فعالیت کردند.

جنبش به پیشگامی دکتر علی اصغر حاج سید جوادی به صورت یک گروه سیاسی شکل گرفت و با انتشار نشریه جنبش به فعالیت سیاسی پرداخت.

جاما فعالیت خود را از سر گرفت اما دکتر پیمان از آن فاصله گرفت و جنبش مسلمانان مبارز را تشکیل داد و جاما به رهبری دکتر سامی فعالیت خود را ادامه داد.

مجاهدین خلق بار دیگر فعال شدند و شاخصه سیاسی خود را تحت عنوان جنبش ملی مجاهدین بنیاد نهادند.

روحانیت هرچند دارای حزب و گروه خاصی نبود، اما روحانیت مبارز تهران با پیشگامی عالمانی چون مرتضی

عبدالکریم موسوی اردبیلی، علی اکبر هاشمی، (مطهری، سید محمد حسینی بهشتی) (1307-1360 ش

رفسنجانی، محمد رضا مهدوی کنی و محمد جواد باهنر (1312-1360 ق) شکل گرفت و در سال 1357 ش

به مثابه یک حزب سیاسی فراگیر مؤثر در سطح کشور عمل کرد.

گروههای امت واحده، توحیدی خلق، فلاح، بدر، موحدین، صف و منصورون که در سالیان پیش با مشی

مسلحانه فعال بودند سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را در سال 1358 ش پدید آوردند.

فدائیان اسلام و هیئت های مؤتلفه نیز تجدید حیات کردند . گروههای کوچک دیگری هم بودند که نقشی در حیات سیاسی جاری نداشتند . لازم به ذکر است که در دهه های اخیر، احزاب شیعی با عناوین مختلف و انگیزه های سیاسی و انقلابی در برخی از کشورهای دیگر پدید آمده اند و در صحنه سیاست به فعالیت مشغول هستند . به عنوان نمونه میتوان به حرکة المحرومین لبنان ، که با پیشگامی موسی صدر در بیروت پدید آمد، و شاخه های دیگر آن مانند امل و اخیرا حزب الله و یا حزب الدعوة در عراق و یا احزاب هشت گانه جهادی افغانستان اشاره کرد . مهمترین این سازمانها در ذیل عنوان خواهند آمد .

تاریخ احزاب سیاسی ایران ، ملک ، منابع : پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت ، منصوره اتحادیه نظام مافی الشعراى بهار، جلد اول و دوم ، تاریخ بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، جلد اول و دوم ، غلامرضا انقلاب ایران در دو ، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران ، همو، گذشته چراغ راه آینده ، صفحات متعدد ، نجاتی حرکت ، مهدی بازرگان ، تاریخ سیاسی معاصر ایران ، جلد دوم ، سید جلال الدین مدنی ، حدیث مقاومت ، اسناد صفحاتی از تاریخ معاصر ایران ، اسناد نهضت آزادی ایران ، جلد نهم ، دفتر دوم ، سردار ، نهضت مقاومت ملی جنگل ، ابراهیم فخرائی ، تاریخ بیداری ایرانیان ، ناظم الاسلام کرمانی ، ایران و تاریخ از کودتا تا انقلاب ، افراسیابی هیئت های مؤتلفه ، مقاله نهضت خدایپرستان سوسیالیست ، ابراهیم یزدی در سومین یادنامه دکتر کاظم سامی اسلامی ، بادامچیان ، مبنائی ، سید مجتبی نواب صفوی - اندیشه ها - مبارزات و شهادت او، سید حسین خوش نیت ، دایرة المعارف تشیع ، ج 2 ، انقلاب اسلامی ایران .

یوسفی اشکوری

تشیع در جهان امروز

عده کل مسلمانان جهان در نخستین سالهای قرن بیستم میلادی / چهاردهم هجری قمری بنا بر آمارهایی که بیگانگان با توجه به نو پدید بودن امر ، (289 ، گرفته اند، حدود 233 میلیون نفر برآورده میشده است (زوئیمر و دیگران آمارگیری ، و نیز با توجه به این که تا سالهای بعد از جنگ جهانی دوم بخشهای وسیعی از جهان اسلام تحت سلطه و مآلا آمارهای مربوط ، و سیطره غیر مسلمین بوده است ، آمارهای مربوط به عده کل مسلمانان سرزمینهای مختلف به عده کل مسلمانان جهان ، بویژه در سالهای پیش از استقلال بسیاری از کشورهای کنونی جهان اسلام ، اساسا متکی یامنحصر بر همان تخمینهای اجمالی ، و گاه آمارگیریهای جدی تری ، بوده است که کارگزاران آن قدرتهای غیر

اعلام میکرده اند، از همین رو، منابع مختلف عده کل مسلمین جهان، مسلمان غالب، با سبق نظرها و نیات مختلف م تا 300 میلیون نفر 1894 را در آخرین سالهای قرن نوزدهم میلادی / سیزدهم قمری، از 157 میلیون نفر در سال 1903 م تخمین زده اند.

بنا بر همان گونه تخمینها، 12 میلیون نفر از جمعیت تخمیناً 233 میلیونی مسلمین جهان را شیعیان تشکیل میداده اند، 58 میلیون شافعی، 16 میلیون مالکی، و 7 و 140 بنا بر این 221 میلیون نفر مسلمین اهل سنت، از (میلیون حنبلی تشکیل یافته بوده است (همان، دیاگرام 292

مهمترین کشور شیعه یا شیعه نشین جهان، یعنی ایران، در آن سالها 9/5 میلیون جمعیت داشته که 8/8 میلیون آن (مسلمان و چهار پنجم از این مسلمین نیز شیعه بوده اند (همان، دو جدول آخر کتاب

بنا بر منبع دیگری نیز ایران در سال 1900 م ده میلیون نفر جمعیت داشته است (اطلس تاریخ جمعیت جهان، 153).

قابل توجه است که در آن سالها نیمی از جمعیت 610 هزار نفری (شامل 600 هزار مسلمان) بحرین شیعه بوده اند، و هند 5 میلیون شیعه (و کلا حدود 284/36 میلیون نفر جمعیت) داشته است

اینک، در اواخر قرن بیستم میلادی علی رغم آن که دستکم حدود یک قرن از آشنایی جهان اسلام با امر آمارگیری و ضرورت آن میگذرد، هنوز آمارهای متقن و مطمئن و یکدستی در باره عده مسلمانان سرزمینهای (مختلف (به ویژه سرزمینهای تحت حکومت غیر مسلمین

و به طریق اولی در باره عده شیعیان این سرزمینها، و مآلا در باره عده مسلمانان و شیعیان جهان، در دست نیست: بنا بر آمارهای سازمان کنفرانس اسلامی (تأسیس م 1971/ اردیبهشت 1350 ش) که تا کنون، به ویژه از نقطه نظر سیاسی، تنها سازمان فراگیر بینالدول اسلامی یا مسلمان است، کل عده جمعیت مسلمان جهان در سراسر پنج قاره، و در سال 1982 م / 1361 ش 1029427000 نفر بوده که 636720000 نفر از ایشان در کشورهای تحت حکومت مسلمین (به عنوان اکثریت)، و 392707000 نفر از ایشان در کشورها و سرزمینهای تحت استیلای غیر مسلمین (به صورت اقلیت) زندگی میکرده اند

(اقلیتهای مسلمانان در جهان امروز، 287)

بنا بر آمارهای دیگری که علی القاعده انتظار میرفته متقن و قابل اطمینان باشند، کل عده مسلمانان جهان در حوالی یعنی 17/97 درصد از کل جمعیت 4480907000 نفری جهان (سال 1984 م / 1363 ش 805286150 نفر) (بوده است (خریطة انتشار المسلمین فیالعالم، 26

بالاخره بنا بر منبع دیگری که در باره ادیان زنده جهان آمارهای (حسب الادعا) جدیدی به دست داده، کل عده (مسلمانان جهان در سال 1959 م / 1338 ش 420 میلیون نفر بوده است (ادیان زنده جهان، 3,15,220

منبع اخیر مدعی بوده است که این آمارها بهترین ارقام دستیابی بوده اند که از چندین منبع تلفیق شده اند (همان و 15).

. با توجه به این مقدمات، وضع آمارهای مربوط به تشیع در جهان، خود معلوم است.

بنا بر یکی از جدیدترین منابع (سالنامه 1990 بریتانکا، 778 - 779) عده مسلمانان (شیعه و اهل تسنن) در کشورهای که اکثریت یا نسبت قابل ملاحظه ای از جمعیتشان مسلمانان در سال 1989 م / 1368 ش از این قرار

کشورها عده شیعیان عده سایرین افغانستان 1630000 10970000 2220000 (جمع) 24360000 الجزایر 17000 (جمع) 290000 برونئی 159000 3890000 (بنگلادش 95570000 (جمع) 14720000 بنین (داهومی) 700000 (جمع) (جمع) 92000 بلغارستان 670000 (جمع) 8320000 بوركینافاسو 3750000 (جمع) 4960000 (ولتای جمع) 8890 کانادا 110000 (جمع) 26080000 چاد 2440000 (جمع) (علیای سابق) کامرون 2510000 3100000 چین کمونیست 26000000 (جمع) 1074800000 جزیره کریسمس 400 (جمع) 1000 جزیره کوکو 340 (جمع) 260 (کیلینگ) کومور 447000 (فقط سنی) 1000 (فقط مسیحی) ساحل عاج 2400000 (جمع) 9900000 قبرس 170000 (جمع) 562000 جیبوتی 481000 (فقط سنی) 31000 اتیوپی 15350000 (اکثرا سنی) 33550000 (فقط مسیحی) مصر 48700000 (فقط سنی) فیجی 57000 (جمع) 677000 فرانسه 1680000 (جمع) 54430000 گامبیا 797000 (اکثرا سنی) 38000 نوار غزه 582000 (اکثرا سنی) 6000 آلمان غربی 1470000 (جمع) 59660000 (قبل از ادغام) جمع) 1010000 (150000 غنا 2290000 (جمع) 12280000 یونان 150000 (جمع) 9940000 گینه هند 92110000 (جمع) 688000 (گینه بیسائو 290000 (جمع) 670000 گویان 66000 (جمع) 699700000 اندونزی 15339000 (جمع) 23160000 ایران 49440000 4240000 640000 عراق اکثرا سنی) 3940000 اردن 2840000 (سنی) 10790000 630000 5940000 520000 اسرائیل جمع) 22100000 کویت 610000 920000 510000 لبنان 930000 (220000 کتیا 1410000 (شامل 200000 نفر) لیبریا 350000 (جمع) 2160000 لیبی 3960000 (سنی) 610000 1370000 مالاوئی 1380000 (جمع) 7130000 مالزی 9220000 (جمع) 8200000 مالدیو 209000 120000 موریس 140000 (جمع) 10000 (سنی) مالی 7120000 (جمع) 790000 موریتانی 1930000 (سنی) اکثرا سنی) 320000 موزامبیک 1990000 (920000 مایوت 76000 (سنی) 2000 مراکش 24210000 برمه سابق) نپال 500000 (جمع) 17950000 نیجر) 39250000 (13300000 میانمار 1560000 (جمع) نیجریه 52190000 (جمع) 63770000 عمان 1220000 (جمع) 190000 1430000 (5720000 (سنی

پاکستان 115020000 (اکثرا سنی) 3800000 فیلیپین 2580000 (جمع) 57330000 قطر 395000 (اکثرا سنی) 32000 رواندا 630000 (جمع) 6360000 عربستان سعودی 13430000 (سنی) 160000 سنگال (سنی) 2397000 سنگاپور 428000 (جمع) 2246000 (سنی) 6730000 1560000 (سنی) 670000 سیرالئون (سنی) 14000 افریقای جنوبی 410000 (جمع) 29830000 سری لانکا 1270000 (سومالی) 7324000 سوریه 350000 (جمع) 15580000 سودان 19910000 (سنی) 7360000 سورینام 85000 (جمع) تایلند 2120000 (جمع) 15900000 (اکثرا سنی) 10500000 (سنی) 1230000 تانزانیا 7830000 (جمع) سنی 50000 ترکیه 55100000 (سنی) 53160000 7930000 توگو 440000 (سنی) 3180000 تونس (اکثرا سنی) 15360000 اتحاد شوروی سابق 34330000 (جمع) 440000 اوگاندا 1090000 امارات متحده عربی 253470000 290000 1460000 70000 انگلیس 80000 (جمع) 56420000 (جمع) 244050000 ساحل غربی رود اردن 710000 (اکثرا سنی) 180000 صحرای آمریکا (اکثرا سنی) 120000 یمن شمالی (غربی (افریقا) 195000 (سنی) یمن جنوبی (قبل از وحدت) 2394000 قبل از تقسیم) 2470000 (جمع) 21240000 (البته این (قبل از وحدت) 5300000 3530000 یوگسلاوی ارقام کاملا دقیق و قطعی نیستند، و در موارد متفاوت منابع دیگر ارقام کما بیش متفاوتی به دست داده اند، برای مثال ، در باره عده شیعیان ، اهل تسنن ، و دروزیهای لبنان در سال 1975 م / 1354 ش و اوایل دهه 1980 م / 1360 ش ، از سوی برخی منابع محلی به ترتیب دو گروه ارقام 970000 ، 690000 ، 348000 ، 1100000 ، نفر اعلام شده بوده است (موجان مؤمن ، 268) قطع نظر از این که به هر حال ، میتوان 7500000 200000 و (دروزیها را جزو شیعیان اسماعیلی ، و مآلا جزو شیعیان به معنای موسع تلقی کرد (فرهنگ ادیان ، 112 بنا بر آمار فوق ، تنها رقم کل شیعیان کشورهای ایران و عراق و کویت و لبنان و بحرین (با احتساب حدود نفر دروزیهای لبنان) به 67950000 نفر سر میزده است ، در حالی که شیعیان بسیاری از کشورهای 300000 عربستان سعودی ، سوریه ، یمن ، یا فرانسه و شوروی (سابق) و چین ، مسلمان دیگر، مثل ترکیه ، آلبانی ، اتیوپی ، کمونیست و آمریکا و انگلیس ، و یا مهمتر از همه اینها هند و پاکستان و افریقای شرقی محاسبه نشده اند . امروز شمار شیعیان به ویژه در ایران و عراق و شبه قاره هند و پاکستان و یمن چشمگیر است ، اما شمار معتابهی از شیعیان نیز در ترکیه و سوریه و لبنان و سواحل شرقی افریقا و نواحی شرقی جزیره العرب زندگی میکنند (فرهنگ (ادیان ، 296 ، خاورمیانه و شمال افریقا 1990 ، 11

در مجموع ، امروزه عده شیعیان بالغ بر 20 درصد کل عده مسلمانان جهان را تشکیل میدهد، و روی هم رفته دست (خاورمیانه و شمال افریقا، 1990 ، 11) کم به دویست میلیون نفر بالغ میشود

البته منابع شیعی نسبت عده شیعیان به کل عده مسلمین جهان را تا یک سوم یا 30 درصد نیز دانسته اند (تاریخ الشیعه

(, مظفر, 272

مرحوم سید محسن امین عاملی در اعیان الشیعه (که در سال 1314 ش تألیف کرده بود) عده کل شیعیان جهان را به (اعیان الشیعه, 26/1) طور کلی بالغ بر 75 میلیون دانسته بوده است

از نقطه نظر تاریخی, کسانی همچون محمد جواد مغنیه علت کم یا زیاد شدن (یا در واقع, کم یا زیاد وانمودن) عده شیعیان یا اهل تسنن را در سرزمینهای مختلف اسلامی, همانا استیلای خاندانهای حکومتگر (بویژه متعصب تر) (شیعی یا سنی دانسته اند) (الشیعه والتشیع, 212

ولو آن که این نظر را کمابیش مبالغه آمیز بدانیم, منکر این نکته نمیتوانیم شد که اقتدار سیاسی تشیع به هر حال به نحوی با توجه جدی (اگرچه به تشبه و تقرب) به این مذهب متناسب بوده است

شاهد نیرومند این مدعا این اعتراف هانس مولر, استاد دانشگاه فرایبورگ آلمان (به عنوان نماینده و نمونه یک نوع رویکرد) است که تا زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال 1978 م / 1357 ش, که اساساً بر مفاهیم و اصول و اندیشه های شیعی متکی و مبتنی و به استفاده از نمادهای شیعی مستظهر بود, همه غربیان و حتی شرق شناسان ایشان, (تنها وجه سنی اسلام را میشناختند و به هر حال تنها به وجه سنی اسلام توجه داشتند) (بازشناسی تشیع, 85 یوزف شاختر در مقدمه کتاب میراث اسلام (ص) صریحاً گفته است که مراد از اسلام در این کتاب همانا اسلام سنی بوده است

مرکز مطالعات عالی آسیا و آفریقای جدید در پاریس, که خریطه انتشار مسلمانان در جهان را بر اساس آمارهای سال 1983 م / 1362 ش بانک جهانی تهیه و منتشر کرده, عده و نسبت شیعیان کشورهای مختلف جهان را (که دارای سکنه شیعه قابل توجهی بوده اند) نسبت به کل عده مسلمین ساکن آن کشورها در اوایل دهه 1980 م / (1360 ش (گاهی تخمیناً) محاسبه و اعلام کرده است (ص 17

جز در مورد معدودی از کشورهای مسلمان که آمارهای تفصیلی دقیقی (یا بالنسبه دقیق تری) در مورد عده پیروان مذاهب مختلف مردم شان تهیه و منتشر میکرده اند, تحدید و برآورد عده شیعیان بسیاری از این کشورها امری بسیار مشکل بوده, و گاهی در همان حد تخمین اجمالی فایده داشته و اطمینان بخش بوده اند

کشورها عده مسلمین عده شیعیان نسبت شیعیان به کل مسلمین افغانستان 16185000 3269000 20/2 درصد
اسرائیل 52600 566000 (دروزیها) 9/3 درصد (یا 1/3 درصد کل سکنه) اتحاد شوروی (سابق) 44618000
20/4 درصد امارت متحده عربی 163000 1003000 16/3 ایران 39293000 35363000 90
درصد بحرین 52 180000 346000 درصد پاکستان 16885000 81966000 20/6 درصد ترکیه
علوی که 44618000 9102000 20/4 درصد سوریه 8103000 1458000 18 درصد شامل
عربستان سعودی 278000 8839000 (72 درصد شان شیعیان سوریه را تشکیل می دهند, 279000 دروزی

3/15 درصد عراق 12864000 6560000 51 درصد عمان 919000 643000 70 درصد قطر 236000
 درصد لبنان 1385000 609000 44 درصد (منهای 32/350002) 15 درصد کویت 1361000 438000
 194000 دروزی که خود 14 درصد کل سکنه این کشور را تشکیل می دهند) هند 82080000 17072000
 20/8 درصد یمن شمالی 7148000 2887000 40/4 درصد (قبل از وحدت) مقایسه این ارقام با ارقامی که از
 سالنامه بریتانیکا، 1990 نقل شده، قطع نظر از افزایش طبیعی ای که مولود نرخ رشدهای بسیار بالای متعلق به مسلمین
 . (تا حدود 3/5 و گاهی 4 درصد) است، در عین حال حاکی از تفاوت تخمینها و تلقیها نیز هست
 مقایسه این آمارها با آنچه در اطلس فرهنگی اسلام (ص 267 - 271)، یا اطلس کیمبریج خاورمیانه و شمال افریقا
 (ص 38)، یا تاریخ الشیعه مرحوم شیخ محمد حسین مظفر، و یا بالآخره الشیعه والتشیع محمد جواد مغنیه (ص 212 -
 226) در باره عده مسلمین و شیعیان کشورهای مختلف عرضه شده است، مؤید این مدعا است
 به هر حال، به قول جان چیتهم در اطلس کیمبریج خاورمیانه و شمال افریقا، آمارها و ارقام عده پیروان مذاهب
 ... مختلف در خاورمیانه و شمال افریقا جدلی الطرفین است و
 (ص 39)، یا علی ای حال، دریغ است که یکی از اخیرترین ارقام و تخمینها در باره عده شیعیان امامی یا اثنی
 عشری و نسبت عده آنان به عده کل جمعیت کشورهای مختلف (به علاوه عده کل مسلمین این کشورها) بر اساس
 :دایرة المعارف مسیحی جهان، در سال 1980 م / 1359 ش در اینجا نقل نشود
 کشورها کل جمعیت کل عده مسلمین عده شیعیان امامی نسبت عده شیعیان به کل جمعیت

درصد	3/88	34000000	37694300	ایران	38492000
عراق	57/1	12589000	7500000	درصد	13145000
بحرین	54/4	279310	160000	درصد	294000
لبنان	29/8	2000000	1000000	درصد	3360000
کویت	18/8	1368600	270000	درصد	1439000
پاکستان	14/5	82952000	80320350	درصد	1200000
افغانستان	5/9	21885280	1300000	درصد	22038000
ترکیه	3/3	45363000	1500000	درصد	45018000
عربستان سعودی	2/3	10900000	250000	درصد	10768000

هند 547123000 80540000 10000000 1/8 درصد
شوروی (سابق) 268115000 30297000 4000000 1/5 درصد
سوریه 8536000 7645850 50000 0/6 درصد
سایر کشورهای آسیا 300000
قاره آمریکا 270000
اروپا 100000
قاره افریقا 40000
استرالیا 10000
کل کشورهای جهان 4374000000 723000000 72750000 1/7 درصد